

از جولانگاه استر

تا

وادی صهیون

علیرضا سلطان‌شاهی

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

از جولانگاه استر

تا وادی صهیون

(مرور سه اثر از جریان تاریخ‌نگاری یهود ایران)

علیرضا سلطان‌شاهی

بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران معاصر

۱۳۸۶

سر شناسه: سلطان‌شاهی، علیرضا، ۱۳۵۱-
عنوان و نام پدید آور: از جولانگاه استر تا وادی صهیون (مرور سه اثر از جریان
تاریخ‌نگاری یهود ایران) / علیرضا سلطان‌شاهی
مشخصات نشر: تهران: بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری: ۳۱۷ص: مصور، نقشه، عکس، جدول
شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۴۱۱۹۶۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: یهودیان -- ایران -- تاریخ
موضوع: یهودیت -- ایران -- تاریخ
شناسه افزوده: بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر.
رده بندی کنگره: ۸۱۳۸۶س۹/DSRV۲
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۹۷۳۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۲۷۳۳



بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر

- عنوان: از جولانگاه استر تا وادی صهیون
- نویسنده: علیرضا سلطان‌شاهی
- چاپخانه: علامه طباطبائی
- صحافی: علامه طباطبائی
- صفحه‌آرایی: محسن مهدوی
- چاپ اول: ۱۳۸۶
- شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
- قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۱۱۹۶-۴
- حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

پیشگفتار ۹
مقدمه ناشر ۱۱
مقدمه ۴۳

■ فصل اول: به عشق اسرائیل، با پول ایران، به کام یک مورخ

چرا لوی؟ ۴۷
زندگی لوی ۴۹
کتاب تاریخ یهود ایران ۵۵
عشق لوی به صهیون ۶۳
حبیب لوی و پول ۸۰
لوی، روحانیون و انقلاب اسلامی ۸۵

■ فصل دوم: از جولانگاه استر تا وادی صهیون

مدخل ۹۵
الف. کتاب‌های تاریخی در مورد یهودیان در ایران ۹۶
ب. کتاب‌های اسنادی ۹۷
ج. کتاب‌های تحقیقی و تألیفی پیرامون روابط ایران و اسرائیل ۹۹

- د. خاطرات ۱۰۰
- ه. کتاب‌های عمدتاً فارسی چاپ خارج از کشور ۱۰۱
- و - کتاب‌هایی از مؤلفان خارجی ۱۰۴
- آشنایی با کتاب «یادنامه» ۱۰۶
- عزری در پنجاه بخش از کتاب خود چه می‌گوید؟ ۱۱۲
- پرونده کیا ۱۲۱
- چه باید کرد؟ ۱۶۲

■ فصل سوم: فرزندان تاریخ پرداز استر

- مدخل ۱۶۹
- داستان استر ۱۷۲
- مشخصات کتاب ۱۷۷
- وقایع مهم در تاریخ یهود ایران ۱۸۲
- تفاوت‌های نازیبا ۱۸۹
- دوره هخامنشیان ۱۹۴
- دانیال نبی (علیه السلام) ۱۹۹
- آرامگاه استر و مردخای ۲۰۶
- یهودیان در امپراطوری ساسانی ۲۱۲
- تلمود بابلی ۲۱۴
- تأثیر متقابل اسلام و یهودیت ۲۱۵
- صفویه ۲۱۶

۲۲۲.....	ادبیات فارسی - یهودی
۲۲۸.....	جهود نجس
۲۳۳.....	محلّه
۲۴۲.....	آنوسیم
۲۴۴.....	از آوارگی به استقرار
۲۴۹.....	لباس و آرایش
۲۵۱.....	آلیانس
۲۵۴.....	صهیونسم
۲۵۶.....	زندگی سیاسی روشنفکران یهود
۲۶۰.....	یهودیان عراقی در ایران
۲۶۴.....	قالی های یهودی - ایرانی
۲۶۸.....	سفر ایران
۲۶۹.....	زندگی روزمره
۲۷۶.....	سِرِحِ بِنِ آشِر
۲۸۰.....	ورزش
۲۸۴.....	سلطنت پهلوی و انقلاب اسلامی
۲۹۱.....	مادران، دختران و زندگی خانوادگی
۲۹۳.....	نامداران

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار

نقد و بررسی برخی آثار در حوزه مطالعات فلسطین و صهیونیسم بهترین بهانه برای بیان مطالبی از معارف مربوط به این موضوعات در فصلنامه تخصصی ۱۵ خرداد بود. مطالبی که عمدتاً با کم توجهی از سوی استادان و دانشجویان به ویژه علاقه‌مندان به این موضوعات، مواجهه بوده است. یقیناً با تأکید و سپس تکرار این معارف، اهمیت و ضرورت پرداختن بیشتر به آن معلوم خواهد شد.

تا پیش از این، بسیار کم بودند افرادی که از استر یا واقعه پوریم چیزی بدانند، یا از محتوای تأمل‌انگیز عهد عتیق مطلع باشند، ولی هم اکنون موضوعات فوق به عنوان عناوین تحقیقاتی، مورد علاقه و توجه بسیاری از جوانان با انگیزه جامعه ما شده است و روز به روز با هدف دشمن‌شناسی، به ریشه‌یابی عقیدتی و انحرافات فکری بیشتری پرداخته می‌شود. گویی صهیونیسم و ضرورت شناخت ریشه‌ای آن جایگاه ویژه و صائبی یافته است. ولی تا رسیدن به نقطه مطلوب راه بسیار است و موانع انبوه و منابع اندک.

اگر چه امکان آسیب‌شناسی این روند در این مقال وجود ندارد ولی به صورت خلاصه می‌توان بر ضرورت انجام یک اقدام تأکید کرد و آن تحقیق و تحقیق است تا شناخت مطلوب حاصل شود. آنگاه نتایج این شناخت و تحقیقات به ما خواهند گفت

که چه باید کرد؟

در واقع عمده‌ترین ضعف و آسیب در این حوزه فقدان آگاهی و شناخت متناسب با دیدگاه‌های اصولی نظام اسلامی است که در برخی مسائل فهم و درک اندیشه‌های متعالی حضرت امام(ره) را نیز برای ما مشکل کرده است.

این مجموعه بر آن است که بخشی از نیازهای این عرصه را در باب شناخت تاریخ یهود ایران پاسخ گوید و طبیعی است که این دست آثار به عنوان قدم‌های اول به تقویت و استمرار نیاز دارند. امید است با نگاه ژرف و دقیق مخاطبان آن، این اقدام مسیر کمال و صواب را طی نماید. انشاءالله.

توفیق در انجام این مأموریت یقیناً با دلگرمی‌ها و مساعدت‌های حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر سید حمید روحانی حاصل شده است. ضمن آنکه مسئولان نشریه ۱۵ خرداد از جمله دکتر نامدار و جناب آقای رنجبریان تأثیر بسزایی در پرورش مطالب و محتوای این اثر داشته‌اند که در این فرصت از حُسن توجه آن بزرگواران تشکر می‌کنم.

همچنین بر خود لازم می‌دانم از سرکار خانم دلیلی، مسئول کتابخانه مرکز مطالعات فلسطین که همتی والا در حراست از گنجینه معنوی مرکز داشته‌اند، سپاسگزاری نمایم. بدون شک ایجاد فضایی آرام و متناسب برای انجام این تحقیقات مرهون فداکاری و گذشت همسر بزرگوارم معصومه سلطان‌شاهی می‌باشد که صمیمانه از ایشان تشکر می‌کنم.

علیرضا سلطان‌شاهی

۸۶/۹/۱ شمسی

یازدهم ذی‌قعدة ۱۴۲۸

مقدمه ناشر

می گویند وقتی حضرت ابراهیم به دستور خداوند، قبیله خود را در شهر «اور» کلدانه سوی سرزمین کنعان رها کرد، در پس این رهایی و هجرت باید تمثیلی از حقیقت و ماهیت ادیان توحیدی را جستجو کرد که ابراهیم (ع) پدر آنها می باشد. خدا در باور انسان ها تا قبل از ابراهیم (ع) خدایی است اسیر مکان، خاک، خون، نژاد، قبیله، شهر و ملتی خاص؛ اما خداوند با فرمان هجرت ابراهیم (ع) از قبیله، خاک، خون و نژاد به دنبال اثبات حقیقتی بود که این حقیقت در معرفت های پیشین بشر نشانی از خود نداشت.

خداوند در پی اثبات این حقیقت بود که شریعت نبوی آموزه ای جهانی است و نمی تواند حامی یک قوم یا قبیله خاص باشد. جدایی خدا از قبیله و نژاد، از خاک و خون در فرمانی مستتر است که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) داد. اگر خدای ابراهیم (ع) را خدای یک میثاق تاریخی جاودانه با بشر تلقی کنیم باید هر چه را که در جهان وجود داشته و دارد و خواهد داشت به نوعی، جزئی از تاریخ این میثاق بدانیم. مهم ترین اصلی که ماهیت ادیان توحیدی را از اندیشه های اساطیری، طبیعت گرایانه و قراردادهای اجتماعی بشر متمایز می سازد این است که در میثاق خدای ادیان توحیدی با انسان، جهان به مثابه یک تاریخ تلقی می شود. تاریخی که نباید در پای منافع یک

نژاد، قوم، قبیله، شهر یا ملتی خاص قربانی شود.

تأکید بر تاریخ جهانی در صورت‌بندی‌های دانایی ادیان توحیدی، هیچ‌گاه به معنای حذف وجه خاص تجلی خداوند در میان قومی نیست که افتخار پیامبری در آنها وجود دارد. اگر در مفهوم الهیات توحیدی، تجلی صفات و اسما الهی را در تاریخ ضروری و وقایع تاریخی را نمونه‌هایی از انکشاف این صفات و اسما تلقی کنیم، عرصه وقوع این تاریخ نمی‌تواند خارج از قوم، قبیله، ملت، نژاد یا زبانی خاص باشد. اما، آیا وقوع آن در مکان و زمانی از تاریخ به معنای عدم رجوع آن به کل تاریخ بشری است؟ سخت‌ترین سؤالی که قوم بنی‌اسرائیل نتوانست در نسبت بین میثاق الهی (به مثابه گشودگی صورت‌بندی دانایی بشر به جهان) با میثاق یک قوم خاص درک کند و بدان پاسخ مناسب باشان و منزلت یک دین جهانی ارائه دهد، همین سؤال است.

الهیات یهودی در طول تاریخ با قرنطینه کردن خدا در خاک^۱، خون، نژاد و قبیله به همان اصلی برگشت که بینش اسطوره‌ای و بعدها بینش فلسفی یونان، روم و مسیحیت گرفتار آن شد. دین در قبیله بنی‌اسرائیل، توانایی ترجمه جنبش‌های زمان را در تاریخی فراتر از تاریخ قوم بنی‌اسرائیل، از دست داد و زبان عبری نه تنها توانایی درک زمان خود را نداشت بلکه از درک زمان حال و آینده نیز عاجز بود. در

۱. باید توجه داشت که خاک و سرزمین با مصادیقی همچون اورشلیم و سرزمین موعود، تنها در اندیشه و متون یهود وجود دارد تا هویت و جایگاه ملی یهود در یک سرزمین خاص را تداعی کند. در حالی که در طول تاریخ، هیچ سرزمین و خاکی برای یهودیت ارزش و تقدسی نداشته، الا اینکه منافع اقتصادی و نفع مالی، این قوم را تأمین کرده است. از همین روست که این قوم به ظاهر سینه‌چاک هجرت به سرزمین موعود با استشمام بوی نفت دوباره عزم بازگشت نموده و مشتی یهودی مفلوک را با تبلیغ این مدعا فریفته و روانه این دیار نموده است. در حالی که یهودیان متمول و زراندوز همچنان در نیویورک، پاریس و لندن هدایت این فریب پولساز را بر عهده دارند.

صورت‌بندی‌های دانایی الهیات توحیدی قرار بود جهان به مثابه یک تاریخ تلقی شود و همه چیز در پرتوی خدای احد و واحد قابل درک گردد. خدای احد و واحد اسیر مکان نبود. از خاک، خون، نژاد، قبیله و ملت جدا بود. این جدایی، خدا و دین توحیدی را بر فراز همه ملت‌ها و پیام‌نوی را نقطه عطف تقابل دانایی‌های مبتنی بر مکان و زمان در تاریخ قرار می‌داد. اما خدای بنی‌اسرائیل خدای مکان و خدای قوم و نژاد خاص بود. خدایی که منتسب به قوم خاصی باشد قادر به نباهی و نابودی قوم خود نیست. حتی اگر این قوم شقی‌ترین و شرورترین قوم روی زمین باشد و این شرارت بارها از زبان پیامبران این قوم تقبیح شده باشد.

براساس روایت‌های توراتی، با وجودی که قوم بنی‌اسرائیل بارها از ناحیه خداوند، قوم نافرمان، سرکش، متکبر، خون‌ریز و لجوج معرفی شده است اما باز همچنین قومی مورد حمایت خدای خود است. خدایان منتسب به قوم و قبیله و شهر باید دارای چنین خصلتی باشند. آنها در همه حال باید حافظ منافع قوم خود باشند. چون نابودی قوم مترادف با نابودی خدای قوم است. همسازی الهیات یهودی را با فلسفه یونان باید در همین اندیشه جستجو کرد. خدای یهودی مانند فلسفه یونانی وجودی «تراژیک» دارد. زیرا مانند خدایان «المپ» یونان، خدای آنها نیز خدای مکان است و در جوار قوم خود به نبرد دیگر اقوام می‌آید. الهیات بنی‌اسرائیل مانند قوم بنی‌اسرائیل مقهور قانون «تراژیک» زایش و زوال شد. قانون «تراژیک» وجود مکانمند بود، در حالی که الهیات توحیدی به دنبال معرفتی تغییرناپذیر و خارج از مدار زایش و زوال یعنی چیزی ورای «تراژدی» بود تا به طبیعت بی‌روح، روح بخشند. اما قدرت مکان در ذهن و وجود قوم بنی‌اسرائیل قدرتی فائق بود.

همه چیز در سرزمین موعود و شهر اورشلیم به عنوان شهر آسمانی خلاصه می‌شد.

همان‌طور که همه چیز یونان نیز در کوه المپ مقرر خدایان و شهر (پولیس) رقم می‌خورد. الهیات یهودی مانند فلسفه یونان، محصور در مکان و معطوف به شهر شد. تاریخ یهود بر مبنای الهیات بجا مانده از یهودیان و نوشته‌های توراتی و تلمودی، نشان می‌دهد که هیچ یک از پیامبران یهودی تمایلی به گسست از مکان نداشتند. چنین تمایلی مغایر با مفهوم الهیات توحیدی بود. همان‌طوری که در «تراژدی» کیهان‌شناسی یونان، زمان مقهور مکان است. در «تراژدی» کیهان‌شناختی یهودی نیز مکان، زمان را می‌بلعد.

خدای زمان خدای تاریخ بود. خدایی که در تاریخ به سوی غایتی انجامین می‌کوشید. تاریخ هدفی دارد و به سمت و سوی مشخصی می‌رود و در این حرکت پیوسته چیزی تازه در آن و از رهگذر آن باید آفریده شود. تاریخ در الهیات توحیدی تاریخ جهانی است. تاریخ شهر یا ملت یا قبیله و قوم نیست. در تاریخ جهانی ادیان، محدوده‌های مکان و مرزهای بین ملت‌ها نفی می‌شود. همه ملت‌ها و همه انسان‌ها باید آمرزیده شوند و به رستگاری برسند. یکتاپرستی ادیان توحیدی، یکتاپرستی عدالت است چون به همه انسان‌ها نظر دارد نه به انسانی خاص، در حالی که خدایان مکان بالضروره عدالت را تباه می‌کنند. دعوی بی‌حد و حصر هر خدای مکانمندی به ناگزیر با دعوی نامحدود خدای مکانمند دیگر در تضاد است. تضاد خدایان در آسمان، تضاد انسان‌ها را در زمین دامن می‌زند. اراده معطوف به قدرت یک گروه یا قوم و قبیله یا شهر برای قوم، قبیله و شهر دیگر عدالت به همراه نخواهد آورد. این مشکلی بود که هم الهیات یهودی گرفتار آن شد و هم فلسفه یونانی.

وجوه مشترک توحید فلسفی متفکران یونانی و توحید دینی پیامبران یهود را باید در نگاه آنها به عالم و آدم دید. دین که آمده بود تنها راه نجات انسان‌ها باشد اسیر

جهالت‌ها و نفع‌پرستی‌های انسان شد. خدای الهیات یهودی مانند خدای فیلسوفان یونانی شد. خدایی که پیوسته با قوم خود و اقوام دیگر در جدال و جنجال بسر می‌برد. تفاوت خدای پیامبران با خدای فیلسوفان در این بود که خدای پیامبران را همه انسان‌ها می‌توانستند به دعا خوانند در حالی که خدای فیلسوفان یونانی خدای جنگ و خونریزی و دشمنی با انسان‌ها بود که فقط منافع قوم خود را تأمین می‌کرد و به آنها یاری می‌داد و با منافع اقوام دیگر نه تنها نسبتی نداشت بلکه علیه آنها قیام نیز می‌کردند.

غایت هستی آدمی در اندیشه فیلسوفان، غایت مقام شهروند است در حالی که غایت هستی آدمی در الهیات توحیدی غایت در مقام انسان است. همه کمالات عملی انسان در مقام شهروند در ارتباط با زندگی اجتماعی ارزش می‌یابد و غایت هستی آدمی فقط به عنوان عضوی از جامعه باید منطبق باشد. در حالی که در اندیشه مذهبی فردیت فرد چندان مطرح نیست یعنی مسائل جامعه از دیدگاه فردی و شخصی نگریسته نمی‌شود بلکه چشم‌انداز مذهب یک چشم‌انداز اجتماعی است که در آن نه فرد محو می‌گردد و نه جامعه که موطن اصلی و محل استقرار فرد است از بین می‌رود.

دین جامه‌ای بود که بشر در برابر بدویت به تن کرد. در بدویت یا وضع طبیعی، نه اخلاق وجود دارد و نه قانون. هیچ چیز از بشر حمایت نمی‌کند و هیچ پوششی برای بشر نیست. انسان در بدویت برهنه محض است، چیزی ندارد که او را پوشش دهد. دین پوششی است برای انسان برهنه بدوی. شاید یکی از تمثیل‌های زیبای متون مقدس در عریان شدن انسان به خاطر گناه این باشد که آدمی وقتی گناه می‌کند چون دین او از دست می‌رود برهنه می‌شود؛ یعنی پوشش خود را از دست می‌دهد و بدوی می‌شود. بر اساس جهان‌بینی عهد عتیق، یهودیان از ابتدا استعداد سازگاری را با جهان از

دست دادند، زیرا جهان‌بینی یهودیت، جهان‌بینی قوم و قبیله گردید. آرمان قوم و قبیله استعداد ویژه‌ای برای تبدیل شدن به آرمان انسان برای همه جهان را نداشت. نبودن آرمان در چنین جهانی به منزله هیچ‌انگاری بود و هیچ‌انگاری دو بازتاب خطرناک داشت که این دو بازتاب در آموزه‌های کلیان، اپیکوریان و رواقیان مشاهده می‌شود. یکی بریدن از جهان و نفی جهان در عمل و دیگر درنده‌خویی. یهود از ابتدای تاریخ پیدایش خود همه حقایق هستی را در منافع قشر خاصی از قوم بنی‌اسرائیل قربانی می‌کند بنابراین درنده‌خویی، توطئه‌گری و جنگ با اقوام و ملت‌های دیگر یکی از شاخصه‌های این قوم تا به امروز می‌گردد.

در تاریخ به ندرت جنگی را سراغ داریم که دستی از فرزندان بنی‌اسرائیل در آن نباشد. تورات بجا مانده از یهود، در اغلب کتاب‌های عهد عتیق، خشونت‌طلبی و تمایل فرزندان بنی‌اسرائیل را به خونریزی و تجاوز به اقوام دیگر نشان می‌دهد. دروغ‌گویی، تحریف تاریخ، قلب حقایق، حقه‌بازی، فریب، فساد در زمین و صدور دستور کشتارهای دسته‌جمعی به بهانه‌های واهی، عمومی‌ترین خصلت‌هایی است که فرزندان بنی‌اسرائیل به پیامبران الهی نسبت می‌دهند و بر خود می‌بالند که تنها قومی هستند که دارای چنین ویژگی‌هایی می‌باشند.

افراط در نژادپرستی مهم‌ترین ویژگی نسل اسحاق است که تورات در بالیدن به آن تردیدی به خود راه نمی‌دهد. هاجر همسر ابراهیم (ع) در سراسر تورات به عنوان کنیز مصری تحقیر می‌شود. حضرت اسماعیل به عنوان اولین فرزند ابراهیم و اصلی‌ترین مصداق لطف خداوند به فرزندان ابراهیم، در تورات، وحشی و خارج از تمدن معرفی می‌شود. همه چیز باید قربانی نسل اسحاق شود تا یهودیان بجا مانده از این نسل سرور عالمیان معرفی شوند و خشونت‌طلبی آنها در کشتار اقوام دیگر توجیه گردد.

در سفر پیدایش، جنگ طلبی نسل اسحاق به اسماعیل و فرزندان او نسبت داده می‌شود.^۱ حضرت یعقوب برادر خود عیسو را فریب می‌دهد تا حق نخست زادگی را از او بخرد و در نزد پدر محبوب گردد و وارث او در زمین شود.^۲ در سفر خروج خداوند به قوم بنی اسرائیل بشارت می‌دهد اگر به هر سرزمینی هجوم برزند خداوند ترس را بر مردمان آن سرزمین مستولی خواهد کرد و آنها را پیروز خواهد گرداند. قوم بنی اسرائیل با چنین توهمی که آن را وعده الهی می‌پنداشتند مرز تجاوز طلبی‌های خود را از دریای سرخ تا کرانه فلسطین و از صحرای جنوب تا رود فرات و از وادی صهیون تا جولانگاه استر در ایران قرار دادند و ساکنان این سرزمین را در طول سالیان متمادی از دم تیغ جهالت، شرارت و خشونت طلبی‌های خود گذراندند. غارت‌گری و جنایاتی که در تورات به حضرت داود نسبت داده می‌شود آن قدر شرم‌آور است که نمی‌توان بازگو کرد. به دستور استر زن خشایار شاه و عموی او مردخای در روز سیزده ماه ادار، ۷۵۰۰۰ ایرانی بیگناه به توهم اینکه هامن وزیر خشایار شاه علیه یهودیان توطئه می‌کرد، به دست یهودیان کشته شدند و هزاران نفر بی‌خانمان گردیدند. این در حالی بود که ایرانیان سال‌ها از یهودیانی پذیرایی کردند که کوروش آنها را از دست بخت‌النصر بابلی نجات داده بود. اما آنها حتی حرمت میزبانی ایرانی‌ها را پاس نداشتند و تنها به توهم توطئه یک وزیر این همه انسان بیگناه را کشتند و این روز کشتار را یکی از روزهای جشن مذهبی خود با عنوان جشن پوریم قرار دادند.

همه جنایت‌های تاریخی قوم بنی اسرائیل که از تکرار آن در بند کتاب‌های تورات ابایی ندارند ناشی از آن بود که یهود بر اساس آموزه‌های دینی خود، ستیز با

۱. عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱۶: ۱۲ - ۱.

۲. همان، پیدایش، ۲۵: ۲۴ - ۲۳.

عقل را مهم‌ترین ویژگی در بنیادهای متون توراتی می‌دانست. چگونه امکان دارد قومی عقل‌گریز و عدالت‌ستیز، تاریخ را به جنایات ضد بشری خود آلوده نسازد؟

الهیات یهودی برای اینکه توحید خویش را حفظ نماید در نگارش تورات، شریعت را بر عقل و اندیشه مقدم می‌دارد. چنین تقدمی بنیاد الهیات یهودی را به عنوان الهیات جهانی و الهیات انسانی از هم می‌پاشد. حتی تفسیرهای رمزی تورات توسط متأللهینی چون فیلون یهودی در قرن اول میلادی، که آدم را به عقل، جوار را به حس و مار فریبنده را به لذت تأویل نمود و محتوای تورات را هم سیر نفس به سوی خداوند دانست، سودی در تمایل جهانی به مذهب یهود نداشت. خدای یهودیت هیچ شباهتی به خدای جهانی ندارد. خدایی که فقط افراد یک ملت یا قوم را هدایت می‌کند، خدا نیست بلکه ساخته و پرداخته ذهن افراد همان قوم است. یعنی افراد یک ملت هر طوری که باشند خدایشان هم همان‌طور است. قوم وحشی به خدای وحشی ایمان دارند و قوم متمدن به خدای تمدن... بلکه صفات و فضایل و کمال عالی خدای هر جامعه ناشی از صفات افراد همان جامعه است. خدای چنین جامعه‌ای قبل از آنکه پیشرو افراد اجتماع باشد به دنبال آنها راه می‌سپارد. در چنین الهیاتی مردم از هیچ خدایی پیروی نمی‌کنند بلکه خداست که مقاصد آنها را تأمین می‌نماید. الهیات یهودی دارای چنین خدایی است. برتری نژادی، تضاد دین و دانش، روحیه دنیاگرایی، تمایلات سرزمینی و از همه مهم‌تر، دیدگاه تاریخی غرب در مفهوم پیشرفت تاریخی که ناظر به عصر زرین در آینده تاریخ است، میراث باورهای یهودی برای جهان غرب است. بنابراین فهم بنیادهای دین یهود به نوعی فهم مبانی اخلاقی و تاریخی دنیای غرب نیز به حساب می‌آید. حکمت آرمانی دنیای جدید غرب، پیوندی ناگسستگی با آرمان‌های یونانی - رومی و یهودی - مسیحی دارد.

روایت‌های تورات از همان ابتدا معرفت دینی را با پرسش جانکاهی روبه‌رو می‌سازد. خداوند عالم، از چه روی به شر و فساد و رنج و گناه امکان وجود داده و در طرحی که برای عالم هستی در انداخته چه گستره‌ای برای اراده مختار آدمی جهت درک جهان پیرامونی قائل شده است؟ شناخت مشیت الهی و هماهنگی با این مشیت برای وفای به عهدی که بین خدا و ذریه ابراهیم بسته شده تنها جزء تفکیک‌ناپذیر جهان‌بینی بنی‌اسرائیل و جایگاه آدمی در این جهان‌بینی است، بلکه نقش و اقتدار علمای یهودی را نیز توجیه می‌کند. آنها سخت کوشیدند تا تعالیم خود را از یک‌سو در برابر تقدیرگرایی و از سوی دیگر در برابر اعتماد به آزادی مطلق اراده آدمی به خاطر عهدی که با خدا بسته است، تحکیم بخشند. تلمود نمونه عینی نقش و اقتدار علمای یهود است. این کتاب که آمیزه‌ای از زبان آرامی و عبری است در هماهنگی یهودیت با مشیت الهی در عصر پراکندگی و آوارگی در سرزمین بابل و فلسطین تأثیر بسزایی دارد. مباحث این اثر به گونه‌ای تفسیر می‌شود که گویی همه این آوارگی‌ها به مثابه سفری است که هدفی جز رو در رویی با یهوه ندارد. همه مصائب بشر دیدن‌یاری است. حتی افلاطون هم همه مصائب را دیدن «مثل» می‌دانست.

تلمود مفهوم همسازی مشیت الهی و مقدرات را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که همه اعمال قوم یهود، مقدس جلوه می‌کند. حتی سرکرده قنات‌ها و چاه‌ها اعمالشان مقدس نشان داده می‌شود. آزادی عمل یک یهودی در نسبت به مشیت الهی نتایج خوبی برای مفهوم امر قدسی در همان ابتدای ظهور ادیان توحیدی به همراه ندارد. یهودیان با این فتاوی حتی بدترین و شرارت‌آمیزترین اخلاق و اعمال خود را در حاله‌ای از قدسیت توجیه می‌کردند. ایمان یهودی هیچ‌گاه مبتنی بر عقلانیت او نیست، بلکه وابسته به عمل اوست. این اعتقاد مطلقاً حوزه عمل را از حوزه ایمان و نظر جدا کرد و نتایج زیان‌باری

برای معرفت سیاسی و زندگی اجتماعی به ارمغان آورد.

در تلمود آمده است:

تحقیق و پژوهش اصل کار نیست بلکه عمل مهم است.^۱

منع از پژوهش و تحقیق در رسمی ترین متون مقدس یهودی ایمان این قوم را تا سطحی ترین عمل یک فرد تنزل می دهد. اتصال ایمان به عمل فردی که امروزه در فلسفه عمل گرایی (پراگماتیسم) نظام سرمایه داری غرب تجلی دارد به مثابه صوتی و تصویری دیدن امور و ملموس و محسوس کردن قضایاست. این نگاه تفضیلی و جزئی به هستی، معرفت را تا سطح شناخت رنگ ها و طرح ها و سایر نمودهای صوتی و تصویری تنزل می دهد.^۲

پرسیده اند چرا داستان آفرینش جهان با حرف الف که اولین حرف الفبای عبری است شروع نشده، بلکه با دومین حرف «بت» *beth* آغاز گشته است؟ پاسخ داده شده است، همچنان که حرف «بت» از سه جهت بسته و فقط از طرف جلو باز است، همان طور مجاز نیستی تحقیق کنی که در بالا چیست، در پایین چه می گذرد، قبل از آفرینش عالم چه بوده است و بعد از انهدام جهان چه خواهد شد بلکه فقط اجازه داری که درباره آنچه بعد از خلقت عالم روی داده است تحقیق کنی.^۳

می بینیم که رابطه یهود با جهان پیرامونی مبتنی بر عمل فرد قبل از تفکر و تحقیق است و همه اینها متصل به میثاقی است که این قوم تصور می کند خداوند فقط از آنها اخذ کرده است. این میثاق باعث شده است که از نظر یهودیان افراطی سکنه زمین به

۱. تلمود، میشنا آووت، ۱: ۱۷

۲. شاید یکی از دلایل اشتغال یهودیان در سینما و موسیقی در دوران معاصر همین دیدگاه باشد.

۳. تلمود، یروشلمی حلیگا، ۳ جیم، به نقل از گنجینه ای از تلمود، همان، ص ۵۲، ۵۳.

دو قسمت تقسیم شود: ۱- اسرائیل ۲- سایر ملل. یهودیان به این اصل اساسی معتقدند که اسرائیل قوم برگزیده الهی است. ذات قدوس مبارک به ملت اسرائیل چنین فرمود: من خدای همه عالم هستم، لکن نامم را فقط بر شما نهاده‌ام. مرا خدای بت پرستان نمی‌خوانند، بلکه به عنوان خدای اسرائیل شناخته شده‌ام. ^{بیشکس "راد" به "یهودستان" www.abarestan.info} اگر من ملت اسرائیل را به حال خود بگذارم، در میان سایر ملل جهان محو خواهند شد. پس اینک من نام اعظم خود را بر آنها می‌نهم تا آنکه ایشان زنده باقی بمانند.

مسئولیت اصلی اسرائیل: نگرهبانی از الهام الهی یعنی تورات است. از آنجا که مقصود از آفرینش جهان این بوده است که نام خداوند به وسیله تورات تجلیل شود و نیز چنین مقدر شده بود که ملت اسرائیل تورات را دریافت دارد. بنابراین پیش از آفرینش جهان، مشیت الهی بر این تعلق گرفته بود که اسرائیل را به وجود آورد.^۲

پذیرش دین وحیانی مستلزم تغییراتی در ذهنیت افراد بود تا بتوانند تصویر کیهانی جدید یا الگوی تازه‌ای را درک کنند که از عالم و آدم ارائه می‌شود. موضوعاتی چون مشیت الهی، اختیار، آزادی بشر، شریعت و قدرت بشری نشان می‌دهد که این مسائل چندان ساده نیستند. با ظهور ادیان توحیدی یک مسأله بزرگ مطرح شد و آن اینکه تاریخ دنیا زیر نظارت نوعی مشیت خیرخواهانه تحول می‌یابد. اما یهودیت این مشیت خیرخواهانه را فقط در نسبت با قوم اسرائیل تفسیر می‌کرد. معرفت توحیدی در دین یهود معرفت مبتنی بر سعادت و رستگاری یک قوم و قبیله تفسیر می‌شد. دنیا بر اساس این معرفت به دو بخش تقسیم شد. قبیله کوچکی بنام اسرائیل که تعلق به مشیت الهی داشت و در مسیر رستگاری بود و اقوام و ملت‌های بزرگی که در فرآیند این مشیت

۱. تلمود، شмот ربا، ۲۹: ۳ به نقل از گنجینه‌ای از تلمود، همان، ص ۷۹.

۲. برشیت ربا، ۱: ۵ به نقل از گنجینه‌ای از تلمود، همان، ص ۸۱.

باید مغلوب و نابود می‌شدند.

چنین تفسیری از دین توحیدی که خدای آن بی‌تردید باید خدای عالم و آدم می‌شد چندان مطبوع نبود و شاید این اولین ظلمی بود که نسبت به ادیان توحیدی اتفاق افتاد و این ظلم را هم بنی اسرائیل مرتکب شد. تعیین بنی اسرائیل به عنوان قوم برگزیده و محبوب پروردگار هیچ دلیل عقلی و تاریخی نداشت. کاهنان یهودی از همان ابتدا با بستن باب تفکر و تحقیق راه پرسش را از دلیل این گزینش بستند و برای اینکه این نسبت به خداوند داده نشود که اشخاص فاقد لیاقت و شایستگی، شرور و فتنه‌انگیز را - که سراسر تاریخ آنها مملو از نافرمانی، خشونت‌طلبی، کشتار پیامبران الهی، فساد، شرک و بت‌پرستی و... است - مورد توجه و لطف خود قرار می‌دهد. روایت شده که قبول تورات به همه ملت‌های جهان پیشنهاد شد، لکن تنها قوم اسرائیل حاضر به پذیرفتن آن شدند.^۱ اما هیچ‌گاه عصیت فقدان پژوهش اجازه نداد که پرسیده شود اگر خداوند تورات را قبل از آفرینش خلق کرد^۲ و اگر تورات همین است که الان وجود دارد این متن که فقط در تمجید تیره خاصی از فرزندان حضرت ابراهیم است که خداوند عهد خود را برای رستگاری فقط به آنان اختصاص داده است. اگر این گزینش قبل از آفرینش در تورات آمده است دیگر عرضه چیزی که از قبل انتخاب شده به ملت‌های دیگر چه معنی دارد؟

تورات موجود، حتی میان فرزندان بنی اسرائیل نیز تفاوت قائل است. در سفر پیدایش، خداوند تورات را فقط به فرزندان عیسو پسر اسحاق و بنی عموم و مموآو

۱. تلمود، بمیدبار ربا، ۱۴: ۱۰ یا ۲۲، به نقل از گنجینه‌ای از تلمود، همان، ص ۸۱

۲. تلمود، سپاحیم، ۵۴ ال، به نقل از گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۲۲.

نشان داد.^۱ یهودیان ظاهراً قبایل بنی اسرائیل را مترادف همه دنیا تلقی کردند. با این تفصیل حتی اگر بپذیریم که این روایات ساخته ذهن یهودیان متعصب نیست باز هم عرضه چیزی که از قبل سروری عالم را برای تیره خاصی از فرزندان اسحاق خواسته باشد و بقیه فرزندان را قاتل، زناکار، بت پرست، دیوانه و وحشی و... معرفی می کند، مسلم است که مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت و خدای چنین قومی که پیامبرانش را ملون، دم دمی مزاج، خرافاتی، آدم کش، تشنه قدرت، دروغگو و... معرفی می کند، پذیرفته نشود.

مداخله خداوند در تاریخ به سود قوم بنی اسرائیل بر اساس روایت‌های یهودی، آن طور که انتظار می رفت عمیق ترین سؤالات فلسفی و تاریخی را که ادیان توحیدی و قهرمان آن حضرت ابراهیم آمده بود در مقابل جهان شرک آلود و بت پرست و اسطوره گرای دوران طرح کند، با مشکل مواجه کرد و آن اصل اختیار، کرامت و آزادی بشر را در مقابل بت‌های عینی و ذهنی، آنچنان در تمایلات نفسانی یک قوم که هیچ مزیتی نسبت به اقوام دیگر نداشتند، محدود کرد که جایی برای تجلی جهانی خداوند باقی نمی گذاشت.

این اندیشه که خداوند به قصد خیر در دنیای طبیعی، در تاریخ و در عرصه زمان به مداخله می پردازد و اینکه زمان نیز به موقع خود به پایان خواهد رسید، قابل توجه بود. اما اینکه چرا این دخالت‌ها فقط به نفع قوم خاصی باید صورت پذیرد؟ توجه بردار نبود.

یهودیت دینی بود که بنیاد اصلی اش بر خلقت انسان به صورت خدا قرار داشت. اما این تناقض که به موجب آن خود خالق بین موجوداتی که به صورت خود خلق کرده

۱. عهد عتیق، سفر پیدایش ۲۷: ۲۲ و ۱۹: ۳۶.

است تفاوت و تبعیض قائل می‌شود و از میان همه این موجوداتی که به نام انسان نامیده است فقط یک قوم را ارج و قرب می‌نهد، هیچ‌گاه در الهیات یهودی و بازی‌های کلامی آن حل نشد.

الهیات یهودی استعداد میثاق الهی و درک جهان پیرامونی خود را بر اساس این میثاق نداشت. اعتقاد به مداخله‌های ذات باری تعالی در تاریخ، نفس مفهوم زمان را نیز دگرگون می‌ساخت و عدالت، علم و حقانیت خداوند را مخدوش می‌کرد. یهودیت بر اساس تفسیر خود از عهد خداوند، نمی‌توانست این مشکلات را حل کند. این الهیات حتی نتوانست نقش انسان را در دنیای مادی در چارچوب زمان و مکان کاملاً سازمان یافته تفسیر کند.

وعده خداوند به ابراهیم که او و ذریه‌اش را سرور عالمیان کند هیچ‌گاه دور از حقیقت نبود. همان‌طور که می‌بینیم جهانی شدن سه دین توحیدی ابراهیمی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام جلوه‌ای از تجلی وعده الهی است. پیامبران این سه دین توحیدی به گواهی تاریخ از فرزندان ابراهیم هستند. اما یهودیت، یهوه آن خدای خیر را به اندازه‌ای آشتی‌ناپذیر و سرسخت نشان داد که تنها به وسیله یک قربانی انسانی رام می‌شد.

خدای یهودیت یک موجود پر از تناقض است. خدایی است که در حالات خود قائل به میانه‌روی نبوده است و درست از همین بی‌اعتدالی خود رنج می‌برد. خدایی است که خودش اقرار می‌کند از خشم و حسد در آزار است و در وجود او تیزی و دانش با بی‌فکری و نادانی همراه است. مهربانی با سنگدلی و نیروی آفریدن با انگیزه ویران کردن، همه چیز در وجود این خدا موجود است. انگار خدای یهودیت دارای وجدان و تفکر نیست.

خدایی که یهودیت در تورات معرفی می کند خدایی است که با معرفت و دانش هیچ نسبتی ندارد. این خدا نمی تواند با اقوام دیگر رابطه برقرار کند و رحمت واسعه خود را فقط به قوم کوچکی عطا می کند که این قوم هم حتی توجهی به اجرای دستورات این خدا ندارد و پیوسته نافرمانی می کند و به پرستش بت ها و گوساله ها می گردد.

بدیهی است وقتی چنین تصویری از خدا به فرزندان بنی اسرائیل در غرب منتقل می شود این خدا بیان فی نفسه حقیقت نیست بلکه هزاران توصیف شاعرانه متعالی ترین ارزش ها در انسان گرایی است. چنین خدایی باز گوکننده تجربه ای است درونی و شکل گرفته در متن تاریخ. تصور ذهنی این خدا زاده وجود یک ساخت اجتماعی - سیاسی می شود که در آن رئیس قبیله یا پادشاه، قدرت فوق العاده ای در جامعه دارد، در نتیجه ارزش متعالی در مفهوم آفرینی با قدرت عالی جامعه یکی شده است.

تأکید کتاب مقدس و اندیشه مذهبی یهودیت بر محور معرفت و شناخت خدای متعال نیست بلکه تقلید از خداست. چون دست بشر از ساحت قدسی او دور است پس این تقلید با دست یازیدن به خط سیر رهروان راستین زندگی دنبال می گردد که «هالاخا» یا شریعت نامیده می شوند. هالاخا یعنی راهی که در آن ره می پیمایند. یعنی راهی که رهرو دارد. در این خدا جایی برای رشد ملت های دیگر وجود ندارد. در فرآیند رشد و تکامل تاریخی خدای قوم بنی اسرائیل، خدا در قالب یک فرمانروای مطلق ظاهر می شود که انسان و طبیعت ساخته اوست و اگر از ساخته های خود خشنود نباشد آنها را نابود می کند.

در مرحله بعدی انسان رقیب بالقوه خدا می شود. اگر انسان از درخت دانش و زندگانی میوه می خورد همانند خدایان می شد. میوه درخت دانش به انسان عقل خدایی

می داد و میوه درخت زندگانی به او جاودانگی خدا را هدیه می کرد.^۱

وقتی به تشویق آن مار، آدم و حوا از درخت دانش میوه خوردند نخستین قدم را برای خدایی شدن برداشتند و مانده بود قدم دوم که خوردن میوه درخت زندگانی بود. خدای بنی اسرائیل در اوج اقتدار هراسان می شود. بیه فرشتگان ندا می دهد به هوش باشید که انسان با آگاهی بر نیکی و بدی همانند ما گشته است. نگذارید دست به میوه درخت زندگانی دراز کند که برای همیشه جاودان خواهد ماند.

◆ همسانی خدا و انسان و تناقض شرارت ذاتی انسان در آئین یهود

وقتی خدای احد و واحد در میثاق با ابراهیم (ع) به عنوان خدایی که ناظر بر همه اعمال انسان و خالق هستی است، وارد عرصه تاریخ شد همه دانستند که این خدا از جنس خدایان اسطوره‌ای اقوام باستانی نیست. تفاوت اساسی بین یهوه و زئوس یا ژوپیتر، تفاوت در نگاه به عالم و آدم بود. زئوس آن پدر حاکم بر کل جهان خیرخواهانه و گویی بی طرفانه می گذاشت امور عالم در خط سیر عادی خود جاری شود و فقط کسانی را کیفر می داد که مرتکب بی نظمی شوند. او با اخلاقیات کاری نداشت بلکه صرفاً به حکم غریزه حکومت می کرد، از افراد بشر بیش از این نمی خواست که قربانیانی را که حق او بود نثارش کنند و با افراد بشر هم هیچ کاری نداشت زیرا برای آنها نقشه‌ای نداشت. زئوس پدر، بی شک یک هیکل بود نه یک شخصیت... ولی یهوه برعکس به آدمیزاده علاقه داشت و افراد بشر برای او کمال اهمیت را داشتند.

یهوه انسان را شبیه خود ساخت بود تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان

۱. عهد عتیق، سفر پیدایش ۲: ۷، ۸، ۱۶، ۱۷.

آسمان فرمانروایی کند.^۱ انسان برای یهوه همان ارزشی را داشت که خدایان المپ برای زئوس داشتند. زئوس از طریق هرمس، هرا، آتنه، پرومته و... امور زمین را فرمانروایی می‌کرد. اما همه این مسئولیت‌ها در میثاق خدا با ابراهیم به دوش انسان افتاد. در حقیقت آرزوی اسطوره‌ای انسان در رسیدن به مقام خدایی و همانندی با خدا و راه‌یابی به آسمان‌ها در آموزه‌های وحیانی تورات برآورده می‌شود. ظاهر روایت‌های توراتی به گونه‌ای است که با بستن عهد بین خدا با انسان، خدا دست از فرمانروایی مطلق برمی‌دارد. او و انسان بر اساس یک پیمان با هم شریک می‌شوند. خداوند از قالب یک فرمانروای مطلق به شکل سلطانی درمی‌آید که اختیارات محدودی دارد. او نیز همانند انسان پایبند قانون اساسی است. خدای آزاد و خودکامه اسطوره‌های بین‌النهرینی، مصری و یونانی در تورات آزادی و خودکامگی خود را از دست داده است و بنا به همان اصول و قوانین پیمان، انسان آزادی پیکار، مخالفت، چون و چرا کردن، سرپیچی از دستورات، برهم زدن نظم عمومی و بسیاری از چیزهای دیگر را به دست می‌آورد.

بر اساس چنین تفسیری از انسان است که پاره‌ای از محققین غربی معتقدند تفسیری که در تورات از انسان ارائه می‌شود نوعی انسان‌گرایی بنیادی است؛ «اومانیسم رادیکالی» که بر یگانگی تبار آدمی، بر گنجایش آدمی برای شکوفا ساختن نیروهای خود و رسیدن به هماهنگی درونی و برقراری یک دنیای آشتی پای می‌فشارد. اریک فروم می‌گوید:

من با اومانیسم رادیکال به فلسفه‌ای جهانی اشاره می‌کنم... که هدف آدمی را آزادگی کامل می‌داند و این دستیابی به واقعیت از ورای افسانه‌ها و اوهام را

۱. عهد عتیق، سفر پیدایش ۱: ۲۶.

القامی کند. از آن گذشته "اومانیسیم رادیکال" القاکننده گرایش شک آمیز در به کار بردن زور است. دقیقاً به این دلیل که در طول تاریخ بشر، همواره زور موجب ترس بوده و هنوز هم هست. زور سبب گشته که انسان آماده پذیرفتن افسانه به جای واقعیت و اوهم به جای حقیقت شود. زور آدمی را از دست آوردن آزادی ناتوان ساخته و شعور و احساسات او را تباہ کرد.

انسان اسطوره‌ای بین‌النهرینی، مصری و یونانی گرفتار چنین شرایطی بود. اما انسانی که ادیان توحیدی معرفی می‌کند انسان آزاده از هرگونه زور و احساسات تباہ شده است. او حق مخالفت، سرکشی و سرپیچی را از فرامین دارد. اگر چه به طور طبیعی برای این نافرمانی‌ها مجازات می‌شود اما این حق از او گرفته نشده است. در حالی که انسان طبیعی یونانی و انسان‌های بی‌ارزش اساطیری در مقابل خدایان چنین حقی را نداشتند.

در کتاب حزقیال نبی گفته می‌شود:

ای انسان خاکی من تو را نزد بنی‌اسرائیل می‌فرستم. نزد قومی یاغی که علیه من طغیان کرده‌اند. ایشان و پدرانشان همواره نسبت به من گناه ورزیده‌اند.
آنان قومی هستند سنگدل و سرکش^۱

انسان توراتی انسانی است که جسارت یاغی شدن و طغیان علیه خدا را دارد. سنگدلی و سرکشی صفت خدایان اسطوره‌های بین‌النهرینی، مصری و یونانی بود اما این صفت در تورات به انسانی عطا می‌شد که صورت خدایان را دارد. حق سرکشی، طغیان، سرپیچی، نافرمانی، یاغی‌گری برای انسان در اساطیر وجود ندارد اما می‌بینیم که در آموزه‌های وحیانی تورات این حق به انسان داده می‌شود. انسان عهد عتیق بالقوه خداست و شاید برای همین احساسی که دارد، با خدا که در اوج اقتدار است به مبارزه

۱. عهد عتیق، کتاب حزقیال نبی ۲: ۳، ۴.

برمی‌خیزد و از قوانین و فرامین او سرپیچی می‌کند. او به این اقتدار خود آگاهی دارد. سفر پیدایش تورات، در همان بخش‌های اول، این خودآگاهی را ثمره خوردن میوه درخت شناخت نیک و بد می‌داند.

و به او گفت: از همه میوه‌های درختان باغ بخور، به جز میوه درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد.^۱ البته تدوین‌کنندگان تورات معلوم نمی‌کنند که خوردن میوه درخت شناخت نیک و بد چه سختی با از دست رفتن جاودانگی انسان دارد.

معرفت از جنبه عقلی قاعدتا حیات‌بخش است نه مرگ‌آور. اما صرف نظر از این گونه تناقضات که در متون عهد عتیق فراوان وجود دارد و به نوعی نشان دهنده دخالت دست بشری در تدوین کتاب مقدس است، جسارت خوردن چنین میوه‌ای علی‌رغم فرامین الهی، نشان از نوعی خودآگاهی انسانی و میل به سرپیچی و نافرمانی دارد که نشانی از ذات این خودآگاهی است. بشر مبتنی بر نوعی معرفت به وسوسه مار دل‌می‌بازد و اختیار از کف می‌دهد. میوه ممنوعه بیش از آنکه نشان از خرد و دانش داشته باشد بیانگر جهل انسان به حقیقت وجودی خود اوست. انسان با همه لاف‌زنی‌هایش می‌داند که از خاک و به صورت خداوند آفریده شده و آفریننده او هم قادر متعال است. به گفته تورات او جز بر خداوند، بر همه حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی داشت. در باغی زندگی می‌کرد که خداوند انواع درختان زیبا را در آن باغ رویانید تا میوه‌های خوش طعم دهد.^۲ انسان از همه نعمت‌هایی که یک موجود خاکی و زمینی استعداد داشتن آن را داشت هم افزون‌تر

۱. عهد عتیق، سفر پیدایش، ۲: ۱۶ و ۱۷.

۲. عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱: ۱۶-۲۸ و ۲: ۷-۱۶، ۱۷.

برخوردار بود. اما چه چیزی او را به خطا انداخت؟ میل به دانش و معرفت یا میل به حرص و طمع و پندار؟ همسانی انسان با خدا و جانشینی او در زمین برای فرمانروایی بر موجودات زمینی، زیرزمینی و آسمانی، با دانش و معرفتی ناسازگار است که تورات مدعی است بشر قبل از خوردن میوه شناخت نیک و بد فاقد آن معرفت بود. بدترین حالت تشبیه آفرینش انسان به همانندی خدا، تشبیه صورت است که چنین تشبیهی شرک می‌باشد. خدا صورتی در ظاهر ندارد که انسان شبیه به آن ساخته شود. پس از جنبه عقلی راهی نمی‌داند مگر اینکه این شباهت را شباهت سیرت تعریف کنیم. سیرت الهی علم، معرفت، قدرت و راهبری است که تورات اعتراف می‌کند همه اینها را انسان داراست. بنابراین میوه ممنوعه نمی‌تواند در تفسیر ادیان توحیدی که موجب هبوط انسان از مقام همسانی خدایی شد، میوه معرفت و دانش و شناخت نیک و بد باشد. چون دانش ذات وجود حق تعالی است و انسان برای تشبیه با خدا و فرمانروایی بر موجودات او نیاز به شناخت نیک و بد داشت چگونه امکان دارد خداوند مقام والای جانشینی خود را در زمین به انسان بدهد اما معرفت شناخت نیک و بد را که اقتضای این جانشینی است به انسان ندهد. پس انسان چگونه باید در زمین فرماندهی می‌کرد و این چه مقامی بود که به او داده شد؟!

هبوط انسان از مقام همانندی خدایی و خلیفه الهی، هبوط از معرفت و دانش و شناخت نیک و بد به جهل و وسوسه و پندارهای نفسانی و هبوط به حرص و طمع بود و این از ظاهر و باطن همه روایت‌های توحیدی استنباط می‌شود. بنابراین گردنکشی انسان در مقابل خدا نه انگیزه تفوق طلبانه دارد و نه خدا به خاطر این تمرد انسان را کیفر می‌دهد و با توسل به زور و با بیرون راندن آدم و حوا از باغ عدن سعی در نگهداشتن تفوق خود دارد.

در الهیات یهودی سرآغاز تاریخ انسان با چنین روایتی شروع می‌شود. الهیات یهودی بر اساس روایت‌های توراتی داستان مظلومیت انسان در مقابل خدای احد و واحد است و به گونه‌ای ساماندهی شده است که گویی خدا از اینکه انسان را همانند خود خلق کرده پشیمان می‌شود. خدای الهیات یهودی برخلاف آموزه‌های توحیدی، خدایی است شبیه به زنوس یونانی. از چنین الهیاتی بوی یکتاپرستی به مشام نمی‌آید. «قرائت دقیق از عهد عتیق به خوبی نشان می‌دهد، وجود و قدرت «خدایان دیگر» به روشنی به رسمیت شناخته شده اما یهوه قوی‌ترین آنان است. به رقیبانش حسادت بسیار می‌ورزد و پرستش آنها را بر مردم خود ممنوع می‌سازد.»

در مسائل شخصی و خانوادگی قوم خود حتی در کوچک‌ترین جزئی دخالت می‌کند.^۱ با نذر قوم فاسق خود شهرهای دشمنانشان را به کلی ویران می‌کند. در باب هفتم سفر تثنیه دستور کشت و کشتار صادر می‌کند و سپس در باب بیستم همین سفر، قوانین ضد انسانی فقط برای رفاه و آسایش قوم خود وضع می‌کند. در کتاب داوران یک خدای جنگ‌طلب و خونخوار توصیف می‌شود. نسبت به اقوام دیگر ظالم و بی‌رحم و جنایتکار است اما وقتی به جنایت‌های قوم خود می‌رسد از گناهان و خطاهای آنها چشم می‌پوشد. پیامبرانی را که برای هدایت قوم خود می‌فرستد، خشونت‌طلب و جنگ‌افروز و جنایتکار معرفی می‌کند. حضرت داود(ع) را در کتاب دوم سموئیل پادشاهی معرفی می‌کند که جز با خونریزی و رقابت برای رسیدن به سلطنت با هیچ چیزی آرام نمی‌گیرد.

این خدا در نهایت برای نگهداشتن برتری خود می‌کوشد انسان را از رسیدن به

۱. سفر لاویان که سومین سفر عهد عتیق است و راهنمای کاهنان نامیده می‌شود. مملو از دخالت‌های خدا در امور کوچک قبیله و خانواده است.

معرفت و شناخت و جاودانگی - که در شان خدایی است - محروم کند و سرانجام حساب نافرمانی او را کف دستش می‌گذارد و او را از باغ عدن به بیرون پرتاب می‌کند.

در الهیات یهودی، سرآغاز تاریخ انسان آزادی است اما نه آزادی از بت‌های عینی و ذهنی و نه آزادی از پندارهای جاهلانه و نه آزادی از زندگی در زیر سلطه ستم شاهان، بلکه آزادی از شر خدایی است که انسان را از همه چیز محروم کرده است. یونانیان در تروا از شر خدایان المپ رها می‌شوند و یهودیان در مصر از شر یهوه خلاص می‌گردند، انسان به شرارت ذاتی خود برمی‌گردد.

الهیات یهودی برای توجیه آن همه نافرمانی‌های قوم برگزیده خدا، به شرارت ذاتی انسان باز می‌گردد که او را مستعد گناه و معصیت می‌کند و این دقیقاً در تضاد شدید با آموزه‌های الهیات توحیدی و حتی آیات اول سفر پیدایش تورات بود. چگونه انسانی که شبیه خداوند و برای جانشینی او در زمین خلق می‌شود موجودی ذاتاً شرور و مستعد گناه و معصیت است؟!

از آنجا که خداوند آدمی را با انگیزه بدی و شرارت آفریده است که به خاطر آن انسان مستعد گناه و معصیت است لذا عدالت الهی ایجاب می‌کند که پادزهری نیز برای خنثی کردن اثرات آن انگیزه فراهم گردد. اگر شرارت و بدکاری را نوعی بیماری محسوب کنیم که انسان هر دم ممکن است گرفتار آن شود، توبه داروی این بیماری است.^۱

خدای یهودیت، انسان یهودیت و تاریخ یهودیت استعداد لازم را برای بشارت اندیشه توحیدی در نسبت با جهان پیرامونی به دست نمی‌آورد. خدای یهودیت و

۱. گنجینه‌ای از تلمود، همان، ص ۱۲۲.

خدایی که در الهیات یهودی معرفی می‌شود، خدای ضد عقل و دانش بشری است و تحمل دیدن رشد و تکامل و کسب معرفت انسان را ندارد. چنین خدایی نمی‌تواند خدای ابراهیمی باشد که به منطبق عقل توحیدی به مقابله با شرک برمی‌خیزد و غربت هجرت را در سرزمینی دور و غریب و آزمون‌های سخت الهی را بر خود هموار می‌کند تا گشودگی جدیدی به جهان برای انسان محصور در خاک، خون، نژاد، قبیله و دولت ایجاد کند. خدای الهیات یهودی خدای ضد ایمان، ضد شریعت و ضد داوری و قضاوت است. یعنی ضد سه رکن آموزه‌های ناب توراتی که نشانی از وحی الهی بود.

بی‌پروایی کتاب مقدس در تأیید شرارت ذاتی انسان از انتقادهایی که از شخصیت آدمی می‌کند کاملاً نمایان است. حضرت آدم یک بزدل بود، قایل یک لایبالی و نوح یک سست اراده، ابراهیم زنش را می‌گذارد تا از ترس قالب تهی کند. او دروغگو است و زن خود را خواهر خود معرفی می‌کند. یعقوب در کلاهبرداری از برادرش دست داشت، یوسف جاه‌طلبی بود سرهم‌بند و بزرگ‌ترین قهرمان عبری یعنی داود شاه و سلیمان حکیم، مرتکب جنایات نابخشودنی می‌شوند. قوم برگزیده برای رسیدن به سرزمین موعود باید بجنگند، آدم بکشد و آبادانی‌ها را ویران کند. موسی (ع) قهرمان شریعت و آورنده کتاب و حکمت به قوم خود دستور می‌دهد برای زنده ماندن باید به سرزمینی داخل شوید و آن را تصاحب کنید که خداوند، خدای پدران‌شان به شما داده است. باید بجنگید. آرمان شهر یهود بدون جنگ و خونریزی و بدون غلبه به دست نمی‌آید.

کتاب مقدس تردیدی بجا نمی‌گذارد که آدمی شریر و پلید و اهل نافرمانی و یاغی‌گری است. چنین انسانی با انسان الهیات توحیدی که به صورت خدا آفریده شده

و جانشین او در زمین برای عمران و آبادانی است، تفاوت بسیاری دارد. در الهیات یهودی به دلیل اینکه مردم غرق در گناهند و دائم به سوی زشتی‌ها و پلیدی‌ها می‌روند خدا از آفرینش انسان تأسف می‌خورد و محزون می‌شود و کمر همت می‌بندد که انسانی را که آفریده از روی زمین محو کند. حتی حیوانات و خزندگان و پرندگان نیز به خاطر فساد انسان محکوم به نابودی می‌شوند. چون خدا از آفریدن انسان تأسف می‌خورد.^۱ چنین انسانی با انسان الهیات توحیدی که خداوند از خلقت آنها به فرشتگان فخر می‌فروشد و آنها را به سجده وامی‌دارد و انسان را در بالاترین شکل خود توصیف می‌کند که مقام معرفت به اسماء را دارد، زمین تا آسمان تفاوت دارد.

نه تنها خدای الهیات یهود و انسان یهودی مورد تردید قرار می‌گیرد و زبان این الهیات توانایی تفسیر زمان را از دست می‌دهد، حتی فلسفه و تاریخ یهود نیز به نوعی توانایی تفسیر زمان تاریخی را از دست می‌دهد.

الهیات ناب ابراهیمی در دین توحیدی حضرت موسی خوب آغاز می‌گردد اما خیلی زود با تمایلات قومی درگیر می‌شود. شرط تکامل انسان پاره ساختن پیوندهای آغازینی است که انسان را به زمین، قوم، خون، پدر و مادر، زن و فرزند و آب و خاک متصل می‌کند. انسان برای تکامل باید از وضع طبیعی که وضعی شبیه به سایر حیوانات است خارج شود. تا زمانی که بشر از چنین شرایطی هجرت نکند راهی برای گشودگی به جهان به دست نمی‌آورد. تورات به زیبایی داستان شروع تاریخ انسانی را با روایت هجرت حضرت ابراهیم از پیوندهای طبیعی آغاز می‌کند. آزادی انسان بر بنیاد دستیابی به رهایی خویش از پیوندهای آغازین و خودآگاهی به جهان پیرامونی است. نخستین

۱. عهد عتیق، سفر پیدایش، ۶: ۵، ۶، ۷.

پیمان بین خدا و انسان که مبتنی بر الهیات ناب توحیدی بود، متاسفانه با پیمان دوم بین خدا و قوم عبری به بن بست می رسد و به خدایی تبدیلی می شود که به بشر حسادت می ورزد و با او پیوسته مجادله می کند و او را از حق طبیعی خود که شناخت نیک و بد است محروم می کند.

بشر در مجادله با خدا، هبوط می کند. با هبوط آدم تاریخ متولد می گردد. آن هماهنگی موزون و آغازینی که بین انسان و طبیعت در باغ عدن بود از نظر الهیات یهودی به خاطر خوردن میوه شناخت نیک و بد برچیده می شود و جای آن را دشمنی و نزاع می گیرد. قاعدتا انسان باید به خاطر از دست دادن آن یگانگی در رنج افتد. اما انسان الهیات یهودی تاریخ را با حسادت و کینه از خدا شروع می کند. خدایی که او را از معرفت و جاودانگی محروم و از زندگی امن و راحت در باغ عدن به بیرون پرتاب کرد.

انسان یهودی انسان تنهایی است که آواره و سرگردان قبیله، شهر، بیابان و کوه هاست. چنین انسانی سرسخت، لجوج و خشونت طلب می شود. او به دنبال سرزمینی می گردد تا آن یگانگی از دست داده در کنار زن و فرزند و قبیله و خانمان را مجدداً به دست آورد و محل امن و آبادی شبیه باغ عدن برای خود ایجاد کند. همان طور که اولین قهرمان حماسه های هومر به دنبال شهر خود، ایتاک، محل امن و آباد در کنار زن و فرزند و قبیله و خانمان خود می گردد. سراسر فلسفه تاریخ الهیات یهودیت تفسیر این سرگشتگی است که ریشه های آن را باید در تورات، زندگی شاهان و نامه پیامبران و از همه مهم تر تفسیرهای جزئی تلمود پیدا کرد.

تاریخ گرفتار چنین توهمات از قوم یهود است و اکنون بشر شاهد همان مصائبی است که این قوم در قرن های متمادی بر بشریت وارد کرده است. ملت های جهان تا

کی باید هزینه‌های خیره‌سری، خشونت‌طلبی و شرارت‌های فرزندان بنی‌اسرائیل را پرداخت نمایند؟ آیا داستان جنایت‌های این قوم علیه ملت‌های دیگر روزی به پایان خواهد رسید؟ چگونه باید از شر شرارت‌های بنی‌اسرائیل و جریان‌های افراطی آن در عصر حاضر - که در قالب صهیونیسم، سودای تصرف جهان و اثبات برتری نژاد فرزندان اسرائیل را دارد - در امان بود؟

اثر حاضر بخشی از شرارت‌های این قوم را در جعل تاریخ نشان می‌دهد. جریان تاریخ‌نگاری یهود بخشی از کلیت تاریخ‌نگاری توراتی و تلمودی است که از زمان‌های دور تاریخ را به نفع چنین قومی تحریف می‌کند. در رأس این تاریخ‌نگاری مظلوم‌نمایی دروغین و حق‌نمایی‌های فراتاریخی فرزندان بنی‌اسرائیل به عنوان آن کلیت نمایان است. تورات سرگشتگی قوم بنی‌اسرائیل و انتقاد از وضع موجود و تلاش برای رسیدن به سرزمین موعود را بر اساس روایت‌های تاریخی خود، در حدود ۱۳۰۰ قبل از میلاد با ظهور حضرت موسی و مبارزه در «تروای مصر» و خروج از آن آغاز می‌کند. حکمت آرمانی روایت تورات و حماسه‌سرایی هومر یونانی از سرگشتگی انسان نیز شباهت‌های عجیبی با هم دارد. تاریخ یونان با سرکشی انسان در مقابل اراده خدایان به برتری جویی او در زمین می‌رسد و این پنداشته‌ای بود که اولین قهرمان بازمانده از نبرد خدایان و آدمیان را در تروا از وطن اصلی او یعنی شهر، قبیله، خون، نژاد، ملت و خانمان دور و سرگشته کوه‌ها، دریاها و بیابان‌ها می‌سازد. هبوط انسان هومری، هبوط از آرمان‌شهر «ایتاکن» محل امن و آباد و طبیعت خوش و خرم کنار دریا بود و آرزوی اولیس پس از این هبوط، بازگشت به آن بود.

تاریخ بنی‌اسرائیل نیز با سرکشی انسان در مقابل اراده خدایان مصر برای رسیدن به سرزمین موعود آغاز می‌شود. تنها تفاوت روایت توراتی و روایت هومری از مفهوم

سرگشتگی این است که تورات قوم بنی اسرائیل را در اطاعت از فرامین الهی از مصر خارج و به سرزمین موعود رهنمون می‌شود، در حالی که هومر در مفهوم سرگشتگی در مخالفت با فرامین خدایان از ایتاک دور شده و آرزوی بازگشت به آن را دارد. بازگشت اولیس به ایتاک در نهایت جز به مدد الهی امکان‌پذیر نیست و این نشان می‌دهد که سرچشمه حکمت‌های آرمانی بشر برای رسیدن به رستگاری با فرهنگ‌های متفاوت بسیار شبیه به هم می‌باشند.

وقتی اولیس به شهر آرمانی خود «ایتاک» بازمی‌گردد برای رسیدن به آرزوهای خود به کشتار عجیبی دست می‌زند. او همه رقبای خود را بدون هیچ عذر و بهانه‌ای نابود می‌کند تا شهر آرمانی وی خالی از اغیار و به کام او گردد. بنی اسرائیل نیز وقتی به سرزمین موعود می‌رسد با همان مشکلی مواجه می‌شود که اولیس در ایتاک مواجه شد. آنها دو‌یست سال خون انسان‌ها را می‌ریزند تا بر سرزمین موعود مسلط شوند و آنجا را به کام خود کنند.

اولیس با حاکمیت بر شهر آرمانی ایتاک، پایه‌گذار مرام و فلسفه‌ای می‌گردد که در آن هیچ جایی برای یک حقیقت متعالی وجود ندارد. سراسر تاریخ تفکر یونان بعد از حاکمیت فلسفه آریستوکرات هومری تا عصر سقراط و افلاطون، در حسرت شناخت حق و رسیدن به حقیقت می‌سوزد و در نهایت نیز آرمان‌شهر اولیس هومر، به انحطاط می‌رسد. انحطاطی که پیامبران یونانی مثل سقراط و افلاطون نیز با همه تلاش، نتوانستند از آن جلوگیری کنند.

بنی اسرائیل با حاکمیت بر سرزمین موعود، از حدود ۱۲۳۰ قبل از میلاد تا ظهور حضرت مسیح علی‌رغم زندگی در شهر آرمانی اورشلیم به همان انحطاطی رسید که یونانیان رسیدند. اورشلیم شهر آسمانی یهود در حاکمیت فرزندان اسرائیل تبدیل به

شهر شیطان می‌شود و اوضاع آن چنان بحرانی می‌گردد که اشعیای نبی حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح آن را این گونه توصیف می‌کند:

ای اورشلیم، زمانی تو نسبت به خداوند وفادار بودی، اما اینک همچون یک فاحشه به دنبال خدایان دیگری می‌روی. زمانی شهر عدل و انصاف بودی، اما اکنون شهر جنایتکاران شده‌ای. زمانی چون نقره خالص بودی ولی اینک فلزی بی‌مصرف شده‌ای. زمانی همچون شراب ناب بودی ولی اکنون همانند آب شده‌ای. رهبرانت یاغی و شریک دزدانند. همه زشوه‌خوارند. از یتیمان حمایت نمی‌کنند و به دادخواهی بیوه‌زنان گوش نمی‌دهند. بنابراین خداوند، خدای قادر متعال اسرائیل به آنها می‌گوید: شما دشمن من هستید تا از شما انتقام نگیرم آرام نمی‌شوم به دست خود، شما را مثل فلز در کوره می‌گذارم تا از گناهان خود پاک شوید^۱

علل تبدیل شهر آرمانی اورشلیم به شهر شیطان در سفر تثبیه عهد عتیق در سرود موسی آن قدر گویا است که به تفسیر نیاز ندارد. این گویایی را نه تنها در این سفر بلکه در کلیه کتاب‌های عهد عتیق می‌توان مشاهده کرد:

قوم بنی اسرائیل قومی فاسد گشته که باعث ننگ خداوند است. آنها دیگر فرزندان او نیستند بلکه ستونی هستند کج... قومی احمق و نادان، یاغی، بت‌پرست، خیانتکار... قومی که ای کاش شعور داشت و می‌فهمید که چرا شکست خورده‌اند؟ چرا فراوان نفرشان از یک نفر و ده هزار نفرشان از دو نفر شکست خوردند. زیرا خدایشان، آنها را ترک گفت، خداوند ایشان را به دست دشمن تسلیم نموده بود...^۲

آرمان قوم بنی اسرائیل آرمان سرزمینی مشخص در یک نقطه معین است که

۱. عهد عتیق، کتاب اشعیاء ۱: ۲۱ - ۲۷.

۲. نقل به مضمون از عهد عتیق، سفر تثبیه ۳۲: ۱ - ۳۳.

خداوند آن را به فرزندان حضرت ابراهیم وعده داده است. اما قوم اسرائیل این وعده را فقط در انحصار یک نسل از فرزندان حضرت ابراهیم تفسیر می کند و آرامش و صلح و دوستی و حل تضادهای بنی اسرائیل را در رسیدن به این سرزمین کوچک می بیند. تاریخ گواه روشنی است که وقتی بنی اسرائیل با پیامبران، پادشاهان و داوران خود به این سرزمین رسید و سکنه بومی فلسطین را نابود کرد و فلسطین را در میان خود تقسیم نمود باز هم روح آرامش را ندید. چرا؟

آیا انتظار رهایی بیهوده بود؟ آیا مترادف دانستن رسیدن به سرزمین موعود با سیادت قوم بنی اسرائیل توهمی بیش نبود؟ آیا این توهم ناشی از کج فهمیدن میثاق خداوند با حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) نبود؟ حکمت آرمانی یهود اگر چه برآمده از شرق است اما در اندیشه های غربی پا گرفت، رشد کرد و نهادینه شد. مسیحیت در آسمان اندیشه یهود پا گرفت. مسیح از نظر یهودیان ناجی قوم یهود بود نه بشارت دهنده همه انسان ها، وقتی مسیح آمد و نجات همه بشر را اعلام کرد قوم یهود این مسیح را برنتابید چون دعوت او مبتنی بر تعلیم یهودیت نبود. دعوت او هیچ خطابی برای قومی خاص به همراه نداشت.

به تعبیر کانت، آئین یهود برای تأسیس یک کلیسای جهانی متناسب دوران آن قدر قصور ورزید تا اینکه ارتباطش - با این ادعا که قوم برگزیده است - با کل نوع انسان قطع شد. به نحوی که با تمام اقوام به خصومت پرداخت. یهود خدایی را به پندار آورد که انسان از او به کلی جداست. خدایی که نه به مثابه یک پدر بلکه یک سرور است. خدایی خشمگین و سخت گیر. مسیح آمده بود که انسان را دوباره با خدا آشتی دهد اما چنین مسیحی چه سودی برای قوم نژادپرست و خشونت طلب بنی اسرائیل داشت؟ داستان شرارت طلبی و جنگ افروزی فرزندان اسرائیل هنوز به پایان نرسیده است.

بخش اعظمی از جهان قرن‌هاست که در سیاست فتنه‌انگیزی این قوم می‌سوزد و ویران می‌شود و بی‌تردید این شرارت‌ها ادامه دارد تا هنگامی که همه جهان به مثابه بخشی از میثاق قوم بنی‌اسرائیل با خدای این قوم گردد. آنهایی که باور کرده‌اند فرزندان اسرائیل با تصرف کامل سرزمین‌های موعود خود آرام خواهند گرفت و دست از آدم‌کشی و جنایات بر خواهند داشت شناخت دقیقی از آرمان‌های این قوم ندارند. تورات مهم‌ترین سند برای شناخت خوی و خصلت جنگ‌افروزانه این قوم است. آیا تاکنون پرسیده‌ایم چرا همیشه تاریخ این قوم در مقابل همه ملت‌ها قرار می‌گیرد؟ آیا تاکنون از تاریخ پرسیده‌ایم چرا و به چه دلیل دست این قوم در اغلب جنگ‌های خانمان‌برانداز دیده می‌شود؟

سال‌هاست که فرزندان اسرائیل برای مظلوم‌نمایی و توجیه شرارت‌های خود مشغول تحریف تاریخ و جعل وقایع تاریخی می‌باشند. این تاریخ‌نگاری وارونه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بیداری جهان اسلام شتاب بیشتر و شکل پیچیده‌ای به خود گرفته است. صهیونیسم جهانی که اکنون نماد بارز شرارت‌طلبی و جنگ‌افروزی‌های فرزندان نژادپرست اسرائیل است سازمان‌ها و هزینه‌های قابل توجهی را در این بخش متمرکز کرده است.

بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران معاصر در جهت انجام رسالت‌های ملی و اسلامی خود، با نقد این گونه آثار که در آنها نشانی از مطامع توسعه‌ارزی و تجاوزطلبی‌های صهیونیستی است تلاش می‌کند سهمی در افشای جنگ‌افروزی و دروغ‌پردازی‌های این قوم داشته باشد. این مجموعه که به همت و کاردانی محقق تیزبین جناب آقای علیرضا سلطانشاهی نوشته شده است قبلاً به شکل سلسله مقالاتی در فصلنامه پانزده خرداد به چاپ رسیده است. نظر به اینکه خوانندگان فصلنامه پانزده خرداد تمایل نشان

دادند که نقد متون و منابع صهیونیستی، افکار و اندیشه‌های یهودیان افراطی و سایر آثاری که از نژادپرستان اسرائیل منتشر می‌شود و به نوعی به فرهنگ دینی و ملی ما مربوط است را به شکل مجموعه مستقل مورد مطالعه قرار دهند، بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر اثر حاضر را منتشر و به همه حقیقت‌جویان تاریخ تقدیم می‌کند.

بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر

آذر ماه ۱۳۸۶

ذی‌قعدة ۱۴۲۸

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه

جریان تاریخ‌نگاری یهود در ایران تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی با هدف تحقق موارد ذیل فعالیت می‌کرد:

۱. باستان‌گرایی و پیوند با سلسله باستانی از جمله هخامنشی.
 ۲. ایجاد تصویری خشن و غیرمنطقی از اسلام به ویژه در برخورد با یهود.
 ۳. اثبات پیشینه و سابقه دیرینه یهودیان در ایران به منظور ایجاد حق و ادعای سرزمینی و حکومتی در سطح ملی.
 ۴. مظلوم‌نمایی هر چه بیشتر برای یهودیان ساکن و معرفی تشیع به عنوان ریشه اصلی این تظلم.
 ۵. تحریف تاریخ و تفسیر وقایع با هدف زدودن نقش منفی یهودیان در جریان تاریخ.
- این اهداف به اشکال متفاوت و از کانال‌های متنوع در دستور کار یهودیان قرار می‌گرفت تا از طریق به کارگیری اهرم‌های خودی در حکومت نسبت به تحقق آن اقدام نمایند.
- پس از انقلاب اسلامی، تمرکز تصمیم‌گیری در این جریان از بین رفت و افراد و شخصیت‌هایی در ایران، اسرائیل و امریکا با به کارگیری شیوه‌های جدید، شروع به

فعالیت کردند.

در این مرحله علاوه بر اهداف فوق، یهودیان ایرانی و عوامل آنها تلاش کردند موجودیت فکری و مادی خود را در ایران ابقا کنند. ضمن آنکه عده‌ای در اسرائیل نیز روابط ایران دوره پهلوی را با رژیم صهیونیستی توجیه نمودند و منابعی را منتشر کردند و در آن سوی عالم، یهودیان فراری از ایران و سرخورده از زندگی بی‌امنیت در اسرائیل، در گوشه‌ای از ایالات متحده امریکا بخشی از دشتاوردهای تاریخی یهودیان فراری از ایران و اسرائیل را حفظ و ضبط و حتی بخشی را نیز منتشر کردند.

اگرچه ممکن است به صورت ظاهر این پراکندگی، تفاوتی را در شکل و محتوا به ذهن متبادر سازد، ولی با اندک تأملی از بطن و قصد در این تاریخ‌نگاری‌ها متوجه هم‌هدف بودن همگی آنها خواهیم شد.

مجموعه حاضر مروری بر سه اثر خواهد داشت. حبیب لوی و جریان تاریخ یهود ایران، مثیر عزری و اثر او که دایره بر شرح و توجیه روابط ایران با دولت اشغال‌گر است و هومن سرشار که سعی در تجمیع افراد و احوال آنها در امریکا دارد.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل اول:

به عشق اسرائیل، با پول
ایران، به کام یک مورخ

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

◆ چرا لوی؟

آمنون نصر^۱ در مقدمه کتاب تاریخ جامع یهودیان ایران می‌نویسد:

جای بسی شگفتی است که در گستره یک زمان طولانی سکونت یهودیان در

ایران زمین، یهودیان آن سرزمین، جز در یک یا دو مورد، چیزی از خود که

بتوان آن را تاریخ مدون یهود ایران نامید، به جای نگذاشتند.^۲

حتما ذکر این مقدمه برای آن است که فردی را معرفی نماید که این کار مهم را

۱. او در سال ۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ میلادی) در شهر رشت متولد شده و در جوانی به اسرائیل مهاجرت کرده است. وی لیسانس خود را در رشته‌های خاورمیانه و امور بین‌المللی از دانشگاه عبری اورشلیم و فوق لیسانس و دکترای خود را در رشته‌های ایران‌شناسی، زبان‌های هند و اروپایی، زبان و ادبیات سامی از دانشگاه کلمبیا در نیویورک گرفته است. او از سال ۱۹۷۰ میلادی تا به امروز استاد کرسی ایران‌شناسی در دانشگاه عبری اورشلیم است. آمنون نصر عضو هیأت تحریریه دانشنامه ایرانیکا، نویسنده دائمی مقالات درباره ایران در سالنامه دانشنامه یهودی و دائرة المعارف ۳۳ جلدی عبری، عضو سنای دانشگاه عبری اورشلیم، عضو هیأت مشاوران و دانشمندان اسرائیل در امور یهودیت و یهودیان جهان وابسته به گروه خانه رئیس جمهور اسرائیل، عضو مؤسسه علمی اروپایی ایرانولوژی و عضو مؤسسه پژوهشی در امور ایران و بسیاری مؤسسات و سازمان‌های علمی و فرهنگی بین‌المللی دیگر است (یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، ج ۱، ص ۳۱) وی در تدوین و نگارش کتبی همچون پادیاوند سه جلد، *Irano Judaica* و منتخبی از اشعار یهودیان ایرانی دست داشته است و دارای مقالات متعدد در همین عرصه می‌باشد.

۲. حبیب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، باز نوشته هوشنگ ابرامی، لس آنجلس، بنیاد فرهنگی حبیب لوی،

برای اولین بار انجام داده باشد. یعنی تاریخی مدون از یهود ایران عرضه کرده باشد و باز به قول نتصر:

این اشارات موجز، ما را به یکی از حماسه‌های قرن بیستم می‌کشاند که قهرمان آن حبیب لوی است.^۱

فردی که نامش در کنار دو نفر از نویسندگان مقاله ۱۸ صفحه‌ای پرشیا (Persia) در دائرة المعارف معروف جودائیکا^۲ آمده است تا مقاله مفصلی از اوضاع یهودیان ایران به همراه دو مورخ نامدار به نام‌های فیشل^۳ و بن زوی^۴، در این مجموعه معتبر ارائه گردد.

چنان که هوشنگ ابرامی^۵ در این خصوص اذعان می‌کند:

پروفیسور فیشل و بن زوی هر دو از کسانی بوده‌اند که هنگام تألیف آثار خود درباره یهودیان ایران، با دکتر حبیب لوی مراوده و مکاتبه داشته‌اند و یا حضوراً با او به گفتگو نشسته‌اند.^۶

و با این تفصیلات اگر همچون گفته‌مثیر عزری «تاج گوهر نشان تاریخ‌نگاری را میان

۱. همان، ص ۳۱.

2. *Encyclopaedia Judaica*

3. *Fischel*

4. *Ben zvi*

۵. استاد سابق دانشگاه پهلوی شیراز، در سال ۱۹۷۰ درجه دکترای خود را در رشته *Information Science* از دانشگاه پیتسبورگ پنسیلوانیا دریافت داشت. وی اینک در لس آنجلس رئیس بنیاد فرهنگی و آموزشی حبیب لوی و نیز سرپرست شورای نویسندگان نشریه چشم‌انداز است. (یهودیت اصیل...، ص ۱۹۷) وی همچنین صاحب آثاری از زندگی، تاریخ و دین یهود از جمله: در جستجوی حقیقت، خاک خوب خدا، و... می‌باشد.

۶. حبیب لوی، همان، ص ۹.

ایرانیان یهودی بر سر^۱ حبیب لوی بگذاریم، حق مطلب از منظر یهودیان ادا شده است و حال حبیب لوی کیست و با «تاریخ جهود ایران»، چه رسالتی را به انجام رسانده است.



حبیب لوی و خانواده‌اش در حوالی سال ۱۹۵۴

◆ زندگی لوی

حبیب (یحزقل عزرا) لوی در ۱۲ حشوان ۵۶۵۷ عبری مطابق با اکتبر ۱۸۹۶ میلادی و ۱۲۷۵ هجری شمسی در منطقه‌ای یهودی‌نشین به نام محله گتوی تهران، محله یهودی‌ها یا سیروس امروزی و در کوچه ۷ کنیسه، چشم به جهان گشود. پدرش رحیم نام داشت که غیر یهودیان او را رحیم می‌خواندند. پدر بزرگش خداداد و پدر خداداد، برخوردار نام داشته است. برخوردار که در یک واقعه به اصطلاح یهودستیزانه

۱. مئیر عزری، کیست از شما از تمامی قوم او (یادنامه)، ترجمه آبراهام حاخامی، اورشلیم، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۲۵۳.

به زور مسلمان می‌شود، فرزند ملا رافائل شیرازی طلا فروش بوده است.



حنا کهن صدق، دختر عزرا یعقوب، مادر حبیب لوی



حاجی رحیم خداداد، پدر حبیب لوی
که در دربار مظفرالدین شاه استاد زرگر بود

لوی در خاطرات خود^۱ به این نکته اشاره می‌کند که پیشه عمده یهودیان، جواهرفروشی، پیلهوری، دوره گردی، سكرات فروشی، ساز زنی، مطربی و زرگری بوده است و به همین دلیل یهودیان عمدتاً از وضع اقتصادی خوبی برخوردار بودند، در عین اینکه خود را مفلوک و ندار جلوه می‌دادند.

خانواده لوی نیز از این امر مستثنی نبوده است. به طوری که پدرش رحیم نیز جزء اولین افرادی بود که در بازگشت از اورشلیم، در استانبول شغل زرگری را به سبک فرنگی آن فرا گرفت و شاید به همین دلیل همسر وی حنا کهن صدق دختر صنوبر همسر عزرا یعقوب بود. عزرا یعقوب ثروتمندترین یهودی ایران بود و به پول آن زمان

۱. حبیب لوی، خاطرات من، لس آنجلس، بنیاد فرهنگی حبیب لوی، ۲۰۰۲.

که شاهی و دینارش هم ارزش داشت، دارایی او متجاوز از صد هزار تومان می‌شد.^۱ از سوی دیگر صنوبر دختر حکیم یحزقل بود که در مقام حکیم باشی مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه خدمت می‌کرد.^۲

لوی در سال ۱۹۰۴، تنها شش سال پس از تأسیس مدرسه آلبانس، در ۷ یا ۸ سالگی به این مدرسه وارد شد و پس از طی دوره هفت ساله آن، با زبان فرانسه به خوبی آشنا شد. او در سال ۱۹۱۱ به تنهایی به سوی پاریس رفت تا با آموختن آکادمیک دندانپزشکی، جزء شش نفر دندانسازی باشد که از خارج دیپلم دارند. در واقع در سال ۱۹۱۳ و در هفده سالگی به عنوان جوان‌ترین دانشجوی مدرسه دندانسازی پاریس، دیپلم گرفت^۳ و به تهران بازگشت.

لوی، دندانپزشکی را همراه برادر خود در یک مطب تا سال ۱۹۱۴ ادامه داد و سپس به همدان رفت، تا بر رونق کار و تجارب کاری‌اش بیفزاید.

لوی در شب رش هاشانای^۴ سال ۱۹۱۸ و در ۲۲ سالگی با دختری به نام زلیخا، فرزند سلیمان (بابا زاغی) حیم ازدواج کرد که حاصل آن چهار پسر به نام‌های صیون، سینا، ابتر و کرمل و یک دختر به نام هلن (یافا) بود.

لوی همچنین برای افزایش فعالیت خود به عنوان اولین یهودی به ارتش وارد می‌شود. او تنها دندانپزشک ارتش بود که ریاست بخش دندانپزشکی بیمارستان نظامی را بر عهده داشت و بدین ترتیب رضا شاه وی را به عنوان دندانپزشک ویژه خود

۱. همان، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۲.

۴. «رش هاشانا» عید تحویل سال نو عبری است که همه‌ساله توسط یهودیان در مهرماه، جشن گرفته می‌شود.

انتخاب نمود.



در راه سفر به فلسطین، حبیب لوی و خانواده‌اش: ابنر، کرمل، زلیخا و یافا (هلن)

در کنار آن، لوی به تجارت دارو نیز اشتغال داشت. او فعالیت روزانه خود را در

این زمان این گونه تشریح می‌کند:

طبابت در اردوی قزاق‌خانه از صبح علی‌الطلوع تا یک ساعت، طبابت در مطب تا ظهر، صرف نهار در منزل، تجارت دارو تا ساعت چهار و نیم، طبابت در مطب تا ساعت هفت، صرف شام در منزل، فعالیت تا نیمه شب در انجمن صیونیت.^۱

۱. همان، ص ۶۴.



حبیب لوی نخستین افسر یهودی ایران، شانزده سال در بهداری ارتش خدمت کرد

لوی پس از شانزده سال خدمت در ارتش، بنا بر اختلافی که ظاهراً با هادی آتابای داشت و اینکه در طول این شانزده سال به درجه‌ای ارتقا نیافت، از ارتش خارج شد^۱ و

۱. لوی در کتاب خاطرات خود مدعی است که وی مسبب ازدواج دختر ترشیده رضا شاه به نام همدم السلطنه با آتابای شده است که به دلیل بی‌لیاقتی، به دستور رضا شاه به حبس افتاده بود. در واقع با این ازدواج، آتابای از حبس بیرون می‌آید و درجات نظامی‌اش مرتب بالا و بالاتر می‌رود و طولی نمی‌کشد که به مقام ریاست بهداری ارتش می‌رسد. در حالی که بنا بر نظر لوی، تحصیلات عالی نداشت، دیپلمه در طب نبود و حتی ترکیب مواد دارویی و دوزها را به کمک لوی در می‌یافت. لوی معتقد است که این فرد با حس خود کم بینی پس از رسیدن به مقامات بالا، سر ناسازگاری با وی گذاشته و او را در ارتش ناکام می‌گذارد (صفحه ۸۰).

لوی در جایی دیگر در جریانی شبیه به جریان آتابای ادعا می‌کند که وی مسبب ورود فضل‌الله زاهدی، عامل کودتای ۲۸ مرداد، به قزاق‌خانه شده است و اتفاقاً زمانی که به مقام سرتیپی می‌رسد به لوی محل نمی‌گذارد (صفحه ۶۰). لوی همچنین مدعی است که انگلیسی‌ها زاهدی را در اصفهان دستگیر و در دشت لاترون فلسطین حبس می‌کنند و این ایام مقارن با اوضاع پس از جنگ دوم جهانی در ایران است. پرسش برانگیز بودن این اقدام انگلیس، زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم در خاطرات مثیر عزری به عنوان سفیر اسرائیل در

از این پس با سفر به فلسطین و دیگر ممالک، اهتمام خود را در فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی جامعه یهود ایران از جمله انجمن صیونیت، مدرسه کوروش و مؤسسه وایزمن گسترش داد.



مجله دوفن حبیب لوی در بیت المقدس



حبیب لوی در آخرین سال‌های عمر

ایران با تمام روابطی که وی با سران رژیم پهلوی داشت، هیچ‌جا سخن از ارتباط یا مرادده با فضل‌الله زاهدی به عنوان منجی محمدرضا و عامل امریکایی کودتای ۲۸ مرداد یا اردشیر زاهدی به عنوان پسر این فرد و داماد اول محمدرضا و جایگاه وی در سیاست خارجی، سازمان ملل و محافل امریکایی وجود ندارد. در واقع تحقیق پیرامون روابط زاهدی‌ها (پدر و پسر) با محافل صهیونیستی و یهودی ایران و امریکا، نتایج جالبی در بر خواهد داشت؛ چرا که در ارتباط نزدیک اردشیر زاهدی با هنری کیسینجر و یعقوب جاویتس، سناتور معروف، گفتنی‌های زیادی وجود دارد. منتهی حلقه‌های مفقوده این روابط نیز فراوان است.

او در سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۶) اولین جلد از کتاب ۳ جلدی تاریخ یهود ایران را منتشر می‌کند و در سال ۱۳۳۹ هجری مطابق با ۱۹۶۰ میلادی، جلد دوم و سوم این مجموعه را در تهران توسط انتشارات یهودا بروخیم به چاپ می‌رساند. به غیر از این کتاب، وی دو اثر دیگر دارد از جمله احکام و مقررات حضرت موسی علیه السلام که (چاپ انتشارات فانوس در سال ۲۵۳۷ شاهنشاهی) و دیگری خاطرات اوست که در سال ۲۰۰۲ میلادی، ۲۱ سال پس از مرگش در سال ۱۹۸۴ در لس آنجلس به چاپ رسیدند. www.tabarestan.info

حیب لوی عمدتاً به دلیل تألیف کتاب ۳ جلدی تاریخ یهود ایران مورد توجه قرار گرفت که ظاهراً بیش از چهل سال جهت جمع‌آوری منابع آن وقت صرف کرد و چهار سال هم صرف تدوین تمام یافته‌ها و دیده‌ها و تأملات خود پیرامون یهود ایران نمود. وی در سال ۱۹۸۴ در لس آنجلس از دنیا می‌رود و در فلسطین اشغالی و شهر بیت‌المقدس دفن می‌شود.

◆ کتاب تاریخ یهود ایران

تاریخ یهود ایران به عنوان یگانه مرجع تاریخ یهودیان ایران، هم برای یهودیان و هم برای غیر یهودیان چه ایرانی و چه غیر ایرانی، جایگاهی در خور توجه دارد.

یهودیان ایرانی و آن عده از مورخان یهودی که نسبت به تاریخ ایران توجه خاص دارند، به ناچار به این کتاب مراجعه می‌کنند، در عین اینکه شاید به بسیاری از معایب و نواقص آن نیز واقف باشند.

مورخان و صاحب‌نظران ایرانی یا علاقه‌مند به تاریخ ایران نیز به این کتاب توجه دارند. اگر چه از زاویه نقد، بسیاری از مطالب مندرج در کتاب برای آنان سؤالات و تأملات اساسی در پی داشته است.

هم اکنون به ارزیابی کتاب از هر دو طرف پرداخته می‌شود:

آقای شمس‌الدین رحمانی در کتاب دوم از پژوهش صهیونیت در ۸۰ صفحه تحت عنوان «تاریخ‌پردازی صهیونی»، کتاب را از دو منظر شکل و محتوا، نقد و ارزیابی می‌کند و تحقیقا این مقاله در این حجم، تنها نقدی است که بر این کتاب نوشته شده است. در مطلع این نقد، نگارنده به یگانگی جایگاه کتاب به این صورت اشاره کرده است که:

برای مطالعه تاریخ یهود در ایران، سالیان دراز تنها یک کتاب وجود داشت و آن هم اثر حبیب لوی بود. کتاب‌های دیگری که بعدها در این زمینه نوشته و منتشر شد، هیچ کدام به این گستردگی نبود. لذا شاید به جرأت بتوان گفت که مهم‌ترین کتاب تاریخ یهود که به دست یک ایرانی تألیف شده، این کتاب است^۱

صهیونیست بودن نویسنده، اعتقاد لوی به تئوری قوم برتر، تقسیم‌بندی یهودی خوب و یهودی بد، ارزش‌گذاری نسبت به غیر یهودیان، مظلوم‌نمایی، حسادت و نفرت ارثی دیگران نسبت به یهود، رباخواری یهودیان، کینه لوی نسبت به اسلام و مسلمانی و ضدیت لوی با روحانیون،^۲ همگی از موضوعاتی است که منتقد این کتاب با ذکر شواهد و موارد دقیق از کتاب حبیب لوی، بدان اشاره کرده است و سپس به ارزیابی حضور و نقش یهودیان در دوره‌های مختلف از جمله اشکانیان، مغول‌ها، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه، بهائیت، مشروطیت و دوره پهلوی پرداخته است.

استخراج تناقض‌ها، مطالب غیر واقع و مقاصد پنهان لوی در کتاب تاریخ یهود

۱. شمس‌الدین رحمانی، «تاریخ‌پردازی صهیونی»، پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، تهران، نشر مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۳.

ایران، به طور کلی مورد توجه این نقد ۸۰ صفحه‌ای بوده است به گونه‌ای که محققین با رؤیت این نقد می‌توانند بسیاری از اشکالات علمی و دیدگاهی حبیب لوی را در کتاب تاریخ یهود ایران به درستی دریابند.



مقابل دیوار برای (ندبه) در سال ۱۹۷۷، نفر اول از چپ حبیب لوی است.

شاید به همین دلایل وارثان لوی بر آن شدند تا این یگانه مرجع تاریخی یهود ایران را پس از اصلاحی ظاهری، همچنان با تمام نواقص و ضعف‌هایش پابرجا بر این قله رفیع! داشته باشند. آن هم ده سال پس از مرگ لوی و ۳۵ سال پس از انتشار کتاب. بدین ترتیب افراد مطلع در این عرصه به کار گرفته شدند و هوشنگ ابرامی یکی از آنهاست. وی آغاز کار خود را در این مسیر این گونه توضیح می‌دهد:

صبح یکی از روزهای تابستان سال ۱۹۹۵، تلفن دفتر کارم به صدا درآمد.

گوشی را برداشتم. مردی محترم موقرانه خود را معرفی کرد: من دکتر ابنر لوی پسر دکتر حبیب لوی هستم و بعد با کلامی محبت آمیز از نوشته‌های من در زمینه یهودیان و یهودیت تمجید کرد. من هرگز دکتر حبیب لوی را ندیده بودم و با کسی از خانواده ایشان نیز آشنایی نداشتم. اما چاپ اول کتاب لوی را خوانده بودم و بارها به آن رجوع کرده بودم^۱!

فرزند لوی در یک ملاقات حضوری، خواست خود را از ابرامی این گونه بیان می‌کند:

۱. بنا به خواست زنده‌یاد پدرشان، می‌خواهند که کار او را در شناخت بیشتر یهودیان و یهودیت دنبال کنند.
 ۲. در نظر دارند و سالیلی فراهم آید که کتاب تاریخ یهود ایران به زبان انگلیسی در سطح جهانی انتشار یابد.
 ۳. کتاب ۳ جلدی را برای این کار مفصل می‌دانند و اعتقاد دارند از نظر سبک نگارش، نیاز به ویرایش و خلاصه شدن دارد.
 ۴. از این روی قدم اول را در ادامه کار پدر خود، بازنویسی و چکیده کردن کتاب او می‌دانند.
 ۵. خانواده لوی پس از چند ماه مطالعه، مرا برای این کار برگزیده‌اند.^۲
- ابرامی پس از درنگ و تأمل در دادن پاسخ مثبت به این درخواست، با این جمله دکتر ابنر لوی: «تاریخ یهود ایران، اثر پدر ما، گوهری است که آن را برای تراش و صیقل به دست شما می‌سپاریم»^۳، مصمم می‌شود این کار را انجام دهد و دو سال بعد در سال ۱۹۹۷، کتابی با عنوان تاریخ جامع یهودیان ایران (گزیده تاریخ یهود ایران)

۱. حبیب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، ص ۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹.

تألیف دکتر حبیب لوی، باز نوشته دکتر هوشنگ ابرامی توسط بنیاد فرهنگی حبیب لوی، به عنوان نتیجه این اقدام منتشر می شود. در واقع مجموعه‌ای با ۱۸۳۵ صفحه به کتابی با ۶۲۲ صفحه تبدیل شد.



از چپ: یونس نظریان، صیون، سینا، ناهید پیرنظر (ابرمی)، دکتر هوشنگ ابرامی، دکتر ابنر و کرمل لوی

ابرامی در ابتدای این کتاب، ۱۵ نکته مد نظر ویراستار را برای آشنایی مخاطب نسبت به کارهایی که روی مجموعه ۳ جلدی حبیب لوی انجام داده است، بیان می کند. از جمله مهم ترین نکات آن:

۱. در مجموعه یک جلدی سعی بر ذکر تاریخ یهود ایران است و از حواشی تاریخ یهودیان جهان پرهیز شده است.
۲. تقسیم بندی کتاب جدید بر اساس سلسله های پادشاهی است.
۳. سبک نگارش و جمله بندی ها تغییر بنیادین کرده است.
۴. نقشه هایی به کتاب جدید افزوده شده است.

۵. این مجموعه دارای فهرست اعلام است.^۱



حبیب لوی و موشه دایان

آمنون نصر قید منابع را یکی از نکات مهمی ذکر می کند که در ۳ جلد کتاب تاریخ یهود ایران به عنوان یک اصل نادیده گرفته شده است.^۲ ابرامی به چنین نقصی نیز اذعان می کند و برای اینکه کتاب لوی و وجهه ای آکادمیک بیابد و در سطح یک اثر کلاسیک باقی نماند، خود در بازنویسی کتاب، ارجاعاتی را به مطالب لوی افزوده است؟^۳ چرا که ظاهراً نبود ارجاعات در حد و اندازه ادعای این

کتاب، زینده این یگانه اثر تاریخی نبوده است و به هر نحو می بایست برای ادعاهای لوی، مأخذی دست و پا می کرد.

یکی از این ادعاها که بسیار نیز مهم است و عده ای آن را جان کلام کتاب های لوی می دانند، آن است که اسباط ده گانه بنی اسرائیل در ایران هستند و می توان رد پای آنان را در مناطق مختلف جستجو کرد. اگر چه این ادعا تنها با تحقیقات عمدتاً میدانی و ملاحظات عینی و مستقیم لوی در مناطق مختلف ایران طرح شده است ولی عده ای

۱. همان، ص ۲۴ - ۲۷.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۲۵.

همچون ژاله پیر نظر^۱ - که دستی در تاریخ نویسی یهودیان ایران دارد - نیز با ارائه ادله‌ای دیگر بر قوام این ادعا افزوده‌اند.^۲



حبيب لوی با اسحاق بن زوی
(دومین رئیس جمهوری رژیم صهیونیستی)

اسحاق بن زوی در سفری به تهران در سال ۱۹۳۴ به عنوان دوست لوی در جریان این اعتقاد قرار می‌گیرد. ظاهراً زوی نیز در مورد تاریخ یهود، تحقیقاتی داشته است. لوی در این باره می‌گوید:

من به صوی [زوی] اطمینان
دادم که ده قبیله یهودی بر
خلاف آنچه مورخان ناآشنا با
تاریخ یهودیان شرق شایع
کرده‌اند، گم شده نیستند و رد
پای آنها را در ایران می‌توان

گرفت. به وی گفتم به احتمال زیاد یهودیان دماوند از این اسباطاند و روزی او را به همراه خود به دماوند و گیلیارد (گیلغاد) بردم. آنچه را در ذهن درباره این قبایل ده‌گانه اندوخته بودم و بعد خود به صورت کتابی در آوردم که امیدوارم روزی منتشر شود، در اختیار بن زوی گذاشتم. بن زوی بعداً خود در این زمینه، کتاب معروف و کوچک نیدحه اسرائیل را منتشر کرد و اعتراف کرد که قسمتی از اطلاعات مندرج در آن کتاب را من در اختیارش قرار

۱. ژاله پیرنظر دکترای خود را از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی گرفته است. رساله دکترای او، تاریخچه سازمان‌ها و احزاب سیاسی در ایران نیمه اول قرن بیستم است. وی از پانزده سال پیش با سمت استاد زبان و ادبیات معاصر فارسی در دانشگاه کالیفرنیا تدریس می‌کند.

۲. همان، ص ۳۶، ۳۷.

داده‌ام.

اگر چه یهودیان از منظر لوی به ویژه پس از مشروطیت و در دوره پهلوی‌ها، از موقعیت بهتری نسبت به قبل از آن برخوردار بودند ولی باز هم راضی نبودند و بعد از پهلوی و انقراض آن، مطالبات خود را کافی نمی‌دانستند و از آن رو در آن زمان مطرح نمی‌کردند که حاکمیت چنین اجازه‌ای نمی‌داده، به ویژه در دوران رضا شاه. به همین دلیل افرادی که اثر لوی را مرور کنند، در خواهند یافت که تمجید لوی از دوره پهلوی، بی‌پایه و دروغ است. به عبارت دیگر، لوی را مجبور به این خودسانسوری و تملق خواهند دانست. از مصادیق آن می‌توان به مرور گذرای لوی به جریان سموئیل حیم، نماینده دوره پنجم مجلس شورای ملی و سرنوشت آن به دست رضا شاه و یا عملکرد رضا شاه در نزدیکی به آلمان، اشاره کرد.^۱



سنگ‌بنای یادبود حبیب لوی که شهرداری و بنیاد حيفا آن را به پاس خدمات وی به اسرائیل، در شهر حيفا بنا داشته‌اند.

◆ عشق لوی به صهیون

به سه دلیل می توان به این مهم پی برد.

لوی به کرات در اظهارات خود به اسرائیل عشق ورزیده است، به گونه ای که برای

همه چنین اصلی آشکار بوده است. چنان که عزری می گوید: ^۱ در مورد شادروان دکتر لوی تنها می توانم بگویم که او یک صهیونیست به جهان آمد، مانند یک صهیونیست زندگی کرد و روز چهاردهم دسامبر ۱۹۸۴ به نام یک صهیونیست چشم از جهان فرویست و پیرو خواسته اش در اورشلیم دوست داشتنی اش، به خاکش سپردند.^۱

فرزندانش نیز اذعان می کنند:

عشق لوی به اسرائیل آتشین بود یا او فدائی اسرائیل بود.^۲

یا در جای دیگر از او به عنوان «یک صهیونیست دو آتشف» و به عنوان «نایب السلطنه

فلسطین» یاد می کنند.^۳ لوی در جایی می گوید:

غذای روحی من ایمان به ملت اسرائیل و پیروزی نهضت صهیونسم در

تشکیل کشور اسرائیل بود.^۴

و تأکید می کند:

من بزرگ ترین وظیفه ملی و مذهبی هر فرد یهودی را صهیونیست بودن او

می دانم، صهیونیستی که نه فقط خواسته و آرزویش ترقی اسرائیل باشد، بلکه

عملا برای این ترقی بکوشد، ولو آنکه در این کوشش همیشه توفیق رفیق او

نباشد... به امید آن روز که همه یهودیان در سرزمین اجدادی خود زندگی

۱. مئیر عزری، همان، ص ۲۵۴.

۲. حبیب لوی، خاطرات من، همان، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۴۱.

۴. همان، ص ۱۹۸.

کنند.^۱

در آثار به جای مانده از لوی، صهیونیست بودن یا اعتقاد وی به آن کاملاً مشهود است. از جمله در مقاله تاریخ‌پردازی صهیونی، مصادیق مشخصی از اعتقاد او به صهیونیسم در ۳ جلد کتابش ذکر شده است؛ همچون فصل شش از کتاب اول:

کشور اسرائیل دارای موقعیت عجیب و مخصوصی است که کمتر نظیر آن را در سایر نقاط جهان می‌توان یافت.^۲

یا در جای دیگر جانبداری او از موضع ایران دوره پهلوی^۳ در خصوص شناسایی

اسرائیل، بدین شرح آمده است:

ایران در ماه مارچ ۱۹۴۹، نماینده‌ای را ظاهراً به عنوان مسئول رسیدگی ادعاهای ملکی اتباع ایرانی در فلسطین، به اسرائیل گسیل داشت و پس از یک سال در مارچ ۱۹۵۰ اسرائیل را به صورت دوفاکتو defacto شناخت و نماینده‌ای به اسرائیل اعزام داشت. اما با اعزام هیأت نمایندگی اسرائیل به ایران موافقت نکرد. در جولای ۱۹۵۱، دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر به امید جلب پشتیبانی کشورهای عرب در نهضت ملی کردن صنعت نفت، نماینده ایران را از اسرائیل بازخواند و با این کار مذهبیون داخلی را که در آن زمان در میدان آزاد سیاست به همراه سایر اقشار و طبقات از بازیگران سیاسی بودند، خشنود کرد. اما ناامیدی ایران از پشتیبانی ممالک عرب در مبارزه با انگلستان، پیروزی اسرائیل در صحرای سینا در سال ۱۹۵۶ و به خصوص فعالیت‌های ضد ایرانی مصر در خلیج فارس، ایران را واداشت تا در مورد

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. شمس‌الدین رحمانی، همان، ص ۱۵.

۳. صراحت لوی در آثار پس از انقلاب وی، در خصوص صهیونیسم و موضع جانبدارانه او از اسرائیل و صهیونیسم بیشتر است.

روابط خود با اسرائیل تجدید نظر کند. با تمام این احوال با اینکه شاه تمام قدرت را در دست داشت، ایران از بیم ممالک عرب، از برقراری روابط سیاسی اجتناب کرد و در سال ۱۹۵۸ از طریق سفارت سوئیس، حافظ منافع خود در اسرائیل شد.^۱



حاکم پدیدیا شوفط، دکتر محمد مصدق را براخا می‌کند.
نفر سوم سمت چپ مصدق (ایستاده دست به سینه) جمشید کشفی است.

لوی به غیر از خاطرات خود که در چهار سال باقی مانده عمرش به نگارش درآورده و صریحا در آنجا از صهیونیسم حمایت کرده بود، کتابی قبل از انقلاب به نام

۱. حبیب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، همان، ص ۵۳۹، ۵۴۰.

احکام و مقررات حضرت موسی علیه السلام نیز دارد و در فصل‌های مختلف کتاب فرصتی ایجاد کرد تا رسالت خود را در باب شناخت صهیونیسم به انجام رساند، حتی اگر عنوان کتاب ربطی به این موضوع نداشته باشد.

در یکی از فصل‌های کتاب با عنوان عقاید و افکار نهضت‌های مختلفی که در بین یهودیان وجود دارد، به صهیونیسم می‌پردازد و در توجیه ضرورت تحقق ایده صهیونیسم از نگاه تئودر هرتصل پس از واقعه یهودستیزانه در یفوس در فرانسه، تنها راه علاج موثر [را]، ایجاد یک ملت یهود زنده در کشور اجدادی^۱ می‌داند و توضیح می‌دهد که دکتر هرتصل به این دلیل اسرائیل را مد نظر داشت که تورات و انبیای اسرائیل، وعده رجعت ملت اسرائیل را به آن سرزمین داده بودند^۲ و در ادامه با گستاخی تمام ادامه می‌دهد که این یهودیان بودند که با سفر به اسرائیل شروع به مبارزه با امراض و رسیدگی به بیماران بدون توجه به نژاد و مذهب نمودند تا به اندازه‌ای که جمعیت عرب به سرعت رو به ازدیاد رفت.^۳

در واقع جناب آقای لوی، ریشه جمعیت زیاد اعراب را در فلسطین در خدمات ارزنده یهودیان می‌داند و شاید همین خدمات، آنها را بعداً مجبور به این کرده است که جمعیتی را که خود موجب افزایش آن بودند، با کشتار و اخراج از فلسطین برانند یا محو نمایند تا یهود در ذیل پرچم صهیونیسم در سرزمین موعودش آسوده بزید.

عملکرد لوی مهم‌ترین دلیل برای اثبات صهیونیست بودن وی می‌باشد و آن هم از

چند جهت:

۱. حبیب لوی، احکام و مقررات حضرت موسی علیه السلام، سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی - کالیفرنیا، ۱۹۸۴، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان.

الف. فعالیت در انجمن صیونیت و تشکل‌های همسو با آن، پس از تأسیس انجمن تقویت زبان عبری به دنبال صدور اعلامیه بالفور و تبدیل آن به انجمن صیونیت. لوی در سال ۱۹۱۹ به دعوت عزیزاله نعیم، راب تهران، وارد انجمن می‌شود و آن‌گونه که اذعان می‌کند، بستگی به انجمن صیونیت، زندگانی آتی‌اش را تعیین کرد و دلبستگی‌اش به سرزمین اسرائیل را ده چندان کرد.^۱

پیوستن لوی به انجمن صیونیت در سن ۲۲ سالگی^۲ و فعالیت وی تنها یاسی از نیمه شب^۳ پس از یک فعالیت سخت روزانه، از عشق و علاقه وافر لوی به صهیونیسم حکایت دارد. وی در جایی نتیجه این تلاش را این‌گونه بیان می‌کند:

تشکیلاتی که بعد از جنگ بین‌الملل اول در ایران بنا نهادیم، زیر نام انجمن صیونیت به سرعت رو به رشد و گسترش نهاد و در شهرهای ایران دارای ۱۸ شعبه شد و با کنگره جهانی که هر دو سال یک‌بار تشکیل می‌گردید، ارتباط برقرار نمود.^۴

لوی حتی در شانزدهمین کنگره جهانی صهیونیسم در زوریخ نیز شرکت کرد و آن را یکی از عالی‌ترین خاطرات زندگی‌اش می‌دانست^۵ و خاطر نشان می‌نمود که کنگره صهیونیست، دید وسیع زیبای دیگری از یهودیت به من بخشید. من در آنجا عظمت یهودیت را به چشم می‌دیدم.^۶ وی در این کنگره بود که با افرادی همچون وایزمن،

۱. حبیب لوی، *خاطرات من*، همان، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۹۸.

۵. همان، ص ۹۷.

۶. همان.

سو کولو، شارتر، اینشتین و دیگر سران صهیونیسم آشنا شد و با آنها گفتگو کرد.^۱



موشه شارتر

ظاهرا پس از روی کار آمدن رضاخان فعالیت انجمن صیونیت به حالت تعلیق در می آید ولی لوی همچنان به فعالیت های فردی خود با همان هدف پیش از این می دهد به گونه ای که شرکت در کنگره صهیونیست ها در همین زمان اتفاق افتاده است.

لوی در عین مخالفت حکومت با تأسیس

انجمن های سیاسی و فرهنگی، اقدام به تأسیس یکی از اولین مدارس یهودی به نام کوروش نمود و حتی در این مسیر ظاهرا مخالفت نماینده وقت یهودیان در مجلس - لقمان نهورای - را نیز به جان خرید و همین مخالفت به بسته شدن مدرسه کوروش منجر گردید.^۲ چرا که نهورای دریافته بود که لوی از این مدرسه به عنوان پوششی برای فعالیت های صهیونیستی استفاده می کند.^۳

اگر چه لوی به خاطر این مدرسه تحت تعقیب و فشار قرار می گیرد، ولی به هر ترتیب با رایزنی های متعدد نه تنها خود را تبرئه، بلکه اقدام به بازگشایی مدرسه و حتی نوسازی بنای آن نیز می کند.

پس از سقوط رضا شاه و همزمان با سفر لوی به فلسطین اشغالی، در بازگشت، بن زوی دومین رئیس جمهور اسرائیل از لوی - که با او رفاقت داشت - خواهش می کند که انجمن صیونیت را دوباره احیا کند و برای مهاجرت یهودیان ایرانی به اسرائیل،

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. همان.

اقدام جدی به عمل آورد.^۱ لوی نیز در این خصوص اذعان می‌کند که توصیه بن زوی را از جان و دل پذیرفتم.^۲

در کتاب سازمان‌های صهیونیستی در ایران^۳ ضمن تشریح فعالیت‌های انجمن صیونیت از قول لوی بیان می‌شود که حتی در میان زنان نیز شعبه انجمن صیونیت با هدایت و رهبری حاجیه خانم صنوبر، عیال عزرا یعقوب^۴ نیز راه‌اندازی شده بود و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این خانم مادر بزرگ لوی است یا به عبارتی مادر مادر لوی.

البته لوی در همین زمان نیز مخالفت‌هایی را حتی از میان یهودیان به ویژه نماینده یهودیان در مجلس دریافت می‌کند. مراد اریه، در نزد لوی مردی بود که سواد درست حسابی نداشت... و بنا به مصالح فردی با صهیونیسم و فعالیت آن در ایران سخت مخالف بود.^۵

جالب اینجاست که مئیر عزری نیز در خاطرات خود به صراحت اعتراف می‌کند که در انتخابات مجلس از کاندیدای رقیب اریه یا همان جمشید کشفی حمایت کرده است. چرا که اریه نماینده یهودیان در مجلس، ظاهراً با صهیونیسم مخالف بود. عزری به عنوان اولین سفیر دولت صهیونیستی در ایران، نحوه برخورد اولیه خود را با اریه این‌چنین توصیف می‌نماید:

۱. همان، ص ۱۴۶.

۲. همان.

۳. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی این کتاب را در سال ۱۳۸۱ منتشر نموده است.

۴. همان، ص ۶۹.

۵. حبیب لوی، خاطرات من، همان.

در یکی از روزهای سال ۱۹۵۸ که تازه به ایران رسیده بودم، برای دیدار مراد اریه نماینده ایرانیان یهودی در پارلمان ایران رفتم. شنیده بودم اریه بازرگانی نامی و روشن اندیش است که با هنر خوش رفتاری، توانسته دوستان زیادی گرد آورد. در سالن بزرگ آراسته‌ای ده تا دوازده تن چشم به راه دیدار نشسته بودند. پیش از آمدن اریه را از دیداری، که با وی خواهم داشت آگاه نکرده بودم. اندیشیدم شاید نیازی به این آگاهی نباشد. به هر روی اریه مرا به دفتر خود خواند، از رفتار سرد وی یکه خوردم. پس از اینکه خود را به وی شناساندم و از برنامه‌هایم آگاهش کردم، بر سردی رفتار افزود و گفت: در ایران جایی برای جنبش صهیونیستی یا منافع اسرائیل نمی‌شناسم. تحت توجهات اعلی حضرت همایونی، یهودیان این کشور از تساوی حقوقی با دیگران برخوردارند، لذا احتیاجی به مأمور اسرائیل در این کشور نداریم. از شیوه برخورد و چگونگی گفتار اریه شگفت‌زده شده بودم^۱

گویا اریه نیز چنین برخوردی در همین سطح با لوی داشته است و او را به عنوان یک صهیونیست از کارگزاران پوشالی اسرائیل خطاب می‌کند که برای صهیونیست‌ها [از ایران] پول خارج می‌نماید.^۲

در جای دیگر به نقل از اسناد ساواک ذکر شده است که اریه از آژانس یهود و عوامل اسرائیل حرف شنوی ندارد و معتقد است که آژانس یهود نمی‌تواند در کلیه شئون و خواسته‌های انجمن کلیمی ایران دخالت کند و به همین دلیل عوامل اسرائیل کوشش کردند وی در انتخابات مجلس برگزیده نشود.^۳

عزری در این مورد می‌گوید:

۱. منیر عزری، همان، ص ۲۰۳.

۲. حبیب لوی، خاطرات من، همان.

۳. سازمان‌های صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱.

پیرو دیدارها و رایزنی‌هایی که با چندی از بزرگان انجمن یهودیان ایران انجام دادم، دریافتم که اریه از پشتیبانی چندانی برخوردار نیست می‌اندیشیدم نماینده ایرانیان یهودی در پارلمان این کشور باید به گونه‌ای رفتار کند که هرگز آینده برادران هم‌کیشش را نادیده نگیرد و همواره به برادری دو ملت [!] بیندیشد. آن‌گونه که من دریافتم، اریه بیشتر به بهره‌های خودش می‌اندیشید^۲

و بدین ترتیب سفیر اسرائیل در ایران به عمر شانزده ساله رئیس انجمن کلیمیان ایران و نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی خاتمه داد.

خاخام یدیدیا شوفط، خاخام بزرگ یهودیان در دوره پهلوی دوم، در کتاب خاطرات خود می‌گوید علی‌رغم ارتباط خویش با اریه مجبور می‌شود به دستور ساواک در روزنامه اطلاعات طی یک اعلامیه دو سطری از جمشید کشفی به عنوان نماینده آتی کلیمیان در مجلس حمایت کند.^۳ شوفط معتقد بود که:

در آن زمان هیچ وکیل مجلس شورا بدون اجازه شاه به این مقام نمی‌رسید، در واقع شرط اول انتخاب یک نماینده، انتخاب او از طرف شاه بود. بدیهی است ایادی خارجی در این کار دست داشتند. شاید این مطلب به نظر بعضی‌ها قابل قبول نباشد ولی واقعیت دارد. در هر حال بعضی‌ها مراد اریه را دوست داشتند، بعضی‌ها هم دوستش نداشتند.^۴

لوی همچنین معتقد است که اریه و دکتر لقمان، بر سر به آوردن مقام

۱. معلوم نیست چگونه بدون این پشتیبانی، شانزده سال نماینده مجلس بوده است.

۲. مئیر عزری، همان، ص ۲۰۴.

۳. منوچهر کوهن، خاطرات خاخام یدیدیا شوفط، لس آنجلس، بنیاد فرهنگی خاخام یدیدیا شوفط، ۲۰۰۱، ص ۲۴۵.

۴. همان، ص ۲۳۳.

وکالت در مجلس شورای ملی، باعث شدند که آثار به جای مانده از حق مالکیت یهود در منطقه گیلعاد یا گیلیارد (که لوی بسیار به آن توجه داشت) از میان برود.^۱



مراد اریه

اگر چه نمی توان نحوه عملکرد اریه را به حساب ضد صهیونیست بودن او گذاشت - چرا که در بخشی از اسناد ساواک^۲ به همسویی وی با صهیونیسم اشاره شده است - ولی باید اولاً دلیل اصلی این اختلاف نظر تحقیق شود و ثانیاً از اختلافات درون گروهی میان یهودیان، به سادگی گذر نکرد. به هر حال مخالفت صریح اریه با تشکیل دوباره انجمن صیونیت توسط لوی با این پیغام که اگر انجمن را فوراً منحل نکنند مراتب را به اداره سیاسی خبر می دهد،^۳ به جایی نرسید و لوی با وجود

این تهدیدات و حتی مواجه شدن با اداره سیاسی به کار خود ادامه داد و در ادامه نیز به قول خود توطئه اریه در قبال دکتر گلدبرگ نماینده سوخنوت یا آژانس یهود را نیز خنثی می کند^۴ و مایه قوام فعالیت های صهیونیستی در ایران می شود.

لوی همچنین اعتراف می کند کلوپ فرهنگی سینا را که بعداً به قمارخانه تبدیل شد،^۵ تأسیس کرده است و یا در راه اندازی کلوپ وایزمن به منظور جلوگیری از

۱. حبیب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، ص ۵۳۰، ۵۳۱.

۲. به کتاب سازمان های یهودی و... مراجعه شود.

۳. حبیب لوی، خاطرات من، همان، ص ۱۴۶.

۴. همان، ص ۱۴۸.

۵. همان، ص ۱۵۸.

گرایش جوانان یهودی به سایر ادیان^۱ و مسلک‌ها، نقش داشت. در حالی که اسناد ساواک حاکی از آن است که همین کلوپ که با همین اسم در فلسطین اشغالی نیز وجود دارد به دنبال تبلیغات و انتشارات اسرائیل در تهران است و نشریه‌ای تحت عنوان جهان یهود^۲ دارد.

ب. سفرهای لوی به فلسطین اشغالی، به عنوان سرزمینی که موعود می‌خواندش، بسیار زیاد و خارج از حد تصور است. او تا قبل از تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، قبل از زمانی که ماشین یا هواپیما مسافرت‌ها را تسهیل کند و در بدترین شرایط، ۲۰ بار راه فلسطین را برای زیارت اورشلیم طی کرده است^۳ که اولین آن در سن ۳۳ سالگی بوده است. لوی در اظهار احساس خود در اولین سفر می‌نویسد:

هر چه به سوی شهر داود، شهر معبد، شهر خدا نزدیک‌تر می‌شدم، شور و هیجان من بیشتر می‌شد. دیگر احساس خستگی نمی‌کردم رنج سفر از وجودم رفته بود. در عوض موج شادی در سراپای وجودم به حرکت درآمده بود. نیمه‌های شب بود که اتوبوس ما وارد اورشلیم شد. قلبم می‌تپید. در تاریکی شب، ستاره‌های زیبای آسمان را می‌دیدم که همه جا را روشن کرده بودند. هیجان‌زده شده بودم. چشمانم تر شد. این اولین مسافرت من به این شهر گرامی بود، ۳۳ سال از عمرم می‌گذشت^۴

سفرهای لوی به اسرائیل که بنابر ادعاهای خودش ماه‌ها طول می‌کشید،^۵ رنج‌های

۱. همان، ص ۱۶۸.

۲. سازمان‌های صهیونیستی در ایران، همان، ص ۳۵۸.

۳. حبیب لوی، خاطرات من، همان، ص ۱۰.

۴. همان، ص ۹۵.

۵. همان، ص ۱۱۸.

جسمی فراوانی برای وی در بر داشت به گونه‌ای که در بعضی از آنها تا سرحد از دست دادن جان خود نیز پیش می‌رفت.^۱ ولی عشق لوی در دیدار این سرزمین آن قدر زیاد بود که همه آنها را به جان می‌خرید و حتی معتقد بود که عشق دیدار اورشلیم، برای پدرش نیز شفا حاصل کرد.^۲

لوی در سال ۱۹۷۳ به مناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس رژیم صهیونیستی در جشنی به همین مناسبت شرکت جست. او ناگزیری خود را برای شرکت در این جشن این گونه توصیف می‌کند:

من که از ایام جوانی دلم در گرو عشق به این سرزمین بود، نمی‌توانستم تماشاگر شور و شکوه این جشن نباشم این بود که برای چندین بار به آن دیار سفر کردم^۳

و در ادامه به هنگام مشاهده مراسم می‌گوید:

رژه ارتش اسرائیل قلب‌های ما را می‌لرزاند و اشک به چشمانمان می‌آورد^۴
لوی در یکی از سفرهای خود به اسرائیل به ماجرای اشاره می‌کند که باعث فضاحت پهلوی اول شد. این جریان مربوط به حضور غیر رسمی همسر دوم رضا شاه در اسرائیل در یک مراسم آن هم در یک آبادی یهودی‌نشین به نام پتخ تیکوا بود که پس از علنی شدن، از سوی سران اسرائیل تکذیب شد.^۵

ج. خرید زمین و احداث خانه در فلسطین اشغالی از جمله اقدامات کاملاً

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۱۸۱.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۳۳، ۱۳۸.

صهیونیستی لوی بود که به عشق اسکان در اسرائیل صورت می‌پذیرفت. اولین مورد از خرید زمین که در پتخ تیکوا صورت گرفت، یک زمین به منظور کشت پرتغال بود.^۱ لوی پس از این خرید، در سفر به کشورهای اروپایی از جریان قیام در فلسطین مطلع می‌شود و ناامنی اوضاع و در مقابل توصیه دوستش^{پیشکش قرار} قرار می‌گیرد که حتماً زمین‌هایش را بفروشد ولی وی در جواب می‌گوید:

انتظار داری برای استقلال اسرائیل فرش قرمز جلو پای من و تو پهن کنند! این وقایعی که می‌بینی همه نشانه آن است که ما داریم به سرعت به سوی استقلال اسرائیل می‌رویم^۲



نشسته از راست: صوفی‌زاده و لوی در ملاقات با دیوید بن کوریون

۱. همان، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۹۸.

و بدین ترتیب با فروش زمین مخالفت می‌کند و در حالی که به گشت و گذار در کشوری دیگر می‌پردازد، حاضر می‌شود که فرشی از خون پهن شود تا حضوری غاصبانه به نام استقلال در فلسطین مشروعیت یابد.

لوی همچنین در سال ۱۹۳۳، زمینی جهت احداث خانه برای اسکان خانواده خود در فلسطین خریداری نمود. در مقابل، بعضی از دوستان او به وی خاطر نشان کردند که مغبون شده است و او در جواب می‌گفت: چه چیز را مغبون شده‌ام؟ می‌گفتند زمین را و من جوابشان می‌دادم که من زمین نخریده‌ام، وطن خریده‌ام... و به خوبی حس می‌کنم که وطن اصلی ما نه می‌تواند ایران باشد و نه امریکا. میهن واقعی ما اسرائیل است.^۱

لوی با این همه ژست صهیونیستی خود دائم به این نکته اشاره می‌کند که بابت ساخت این خانه بیش از ۶۰ هزار تومان در آن زمان مقروض شده است^۲ و اینها همه در حالی نقل می‌شود که بسیاری از محققان، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که میزان اراضی فروخته شده به یهودیان در فلسطین، با بالاترین برآورد اولاً فقط ۳٪ بوده است و ثانیاً همان ۳٪ نیز به طرق مختلف از طریق دلال‌های عرب غیر فلسطینی و با نیرنگ و خدعه و سندسازی صورت پذیرفته است.

لوی همچنین به سفارش بن گوریون اقدام به احداث هتل‌ی در فلسطین اشغالی می‌کند.

در دیداری که با بن گوریون به عنوان نخست‌وزیر اسرائیل داشتم، او به من

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. همان.

گفت: گوش کن خیبب،^۱ می دانم که خودت چقدر این سرزمین اجدادی را دوست داری. از تو می خواهم که به فردای آن فکر کنی. شهر اورشلیم بزرگ خواهد شد، خیلی بزرگ تر از آنچه اکنون می بینی. از تمام کشورهای دنیا به دیدن آن می آیند. برای خود من اگر یک خیابان هم داشته باشیم که بالای آن بتوانیم پرچم اسرائیل بزنیم، کافی است. اما این چیزی نیست که مورد قبول مردم دنیا باشد، از همه کشورها و از همه ادیان به شهر اورشلیم خواهند آمد. در این شهر هتل به حد کافی نداریم، من از تو می خواهم که برای ساختن یک هتل درجه یک در این شهر اقدام کنی.

خواسته بن گوریون را از جان و دل شنیدم و همان جا تصمیم گرفتم به کمک فرزندانم به این کار اقدام کنم.^۲

برای هر خواننده‌ای ابتدا این سؤال پیش می آید که یک مورخ با این سوابق چگونه پیشنهاد ساخت یک هتل را می پذیرد و زمانی به این نکته به خوبی پی خواهیم برد که بدانیم حبیب لوی خود در تهران صاحب هتلی به نام کینگز به معنای شاهان بوده و نام هتل خود را در اورشلیم کینگ سولومون یعنی شاه سلیمان^۳ گذاشته است. یعنی اینکه او اصالتاً مورخ نبود یا اینکه یک مورخ هتل ساز بود و یا یک سرمایه دار یهودی!!!

د. نقش لوی در مراقبت و سپس انتقال فرزندان تهران به فلسطین اشغالی کاملاً مشهود است. ضمن آنکه سعی می کرد عده زیادی را از یهودیان در مسافرت و مهاجرت به فلسطین متقاعد نماید.

نگهداری و تحویل فرزندان تهران که فصلی از تاریخ یهود ایران را نیز به خود

۱. همان (بن گوریون به رسم یهودیانی که از روسیه و اروپای شرقی آمده بودند، حرف ح را خ تلفظ می کرد). ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. همان، ص ۲۱۷.

اختصاص داده است، با دستوری که طی یک تلگراف از سوی اسحاق بن زوی (دومین رئیس جمهور اسرائیل) صادر شده است، در سال ۱۹۴۲ توسط لوی انجام می‌شود.^۱



حبیب لوی (نفر چهارم از سمت راست)
در برابر هتل کینگ داوید بیت‌المقدس (اورشلیم)

لوی در جای دیگر باز با توصیه بن زوی مبنی بر اینکه یهودیان ایران هر چه سریع‌تر به فکر خودشان باشند و تا وقت دارند از آن مملکت بیرون یابند، جهت مهاجرت یهودیان از ایران تبلیغ می‌کند^۲ و همان‌گونه که گفته شد خود نیز مکرر اقدام به تحقق این کار می‌کرد ولی در نهایت باز هم در اسرائیل به صورت کامل مستقر نشد. چرا؟

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۶۷.

◆ حیب لوی و پول

حیب لوی معتقد است که هر یهودی پاک سرشت با دل‌بستگی ذاتی که به سرزمین اسرائیل دارد، در میدان امیال و آرزوهای شخصی یک صهیونیست است^۱ و در ادامه می‌گوید:

حاله چه شد که من صهیونیست شدم و این همه علاقه و دل‌بستگی به ایجاد کشور اسرائیل پیدا کردم؟ ریشه علاقه شدیدی که من به خاک اسرائیل باید در سال‌های کودکی‌ام که در اوائل قرن بیستم بود، جستجو کنم. در آن زمان نمی‌دانستم که چرا خانه پدری‌ام در انتهای کوچه‌های تاریک و پیچ و خم‌دار و سرپوشیده و کم ارتفاع واقع بود. بعدها برایم روشن شد که این گونه خانه‌ها در برابر حملات یاغیان و اوباشی که هر از چند گاه به محله تهران هجوم می‌آوردند و به قتل و غارت می‌پرداختند، امن‌تر بود.^۲

در تمام آثار به جای مانده از لوی امکان ندارد جایی از یهود صحبت شده باشد و از یهودستیزی سخن به میان نیامده باشد. گویی حیات این قوم از منظر لوی بسته به وجود یهودستیزی است. در واقع یهودیت از دیدگاه لوی، با یهودستیزی بقا می‌یابد و تا جایی که امکان داشته، با همین سلاح به غیر یهودیان تاخته و عبارت گوئیم یا غیر یهودی را در سراسر آثار خود مورد حمله قرار داده است و در واقع همین یهودستیزی را نیز دلیل بر وجوب صهیونیسم می‌داند. بدین معنا که یهودیان به دور از آزار دیگران در یک مکان، حکومتی مستقل داشته باشند و از قضا این مکان اگر فلسطین باشد که سابقه‌ای تاریخی در آن دارند، خوب، بهتر است.

با این تصور دیگر هیچ مکانی برای یهودیان تقدس مذهبی نخواهد داشت، چه اگر

۱. همان، ص ۱۸۵.

۲. همان.

این ظلم و آزار! وجود نمی‌داشت. پس قاعدتا صهیونیسمی نیز اتفاق نمی‌افتاد و حال آنکه بنابر نظر نگارنده این سطور، با وجود این ظلم و آزار! باز هم صهیونیسم اتفاق نیفتاده است و صهیونیست‌های به ظاهر دو آتشی‌ای همچون لوی هم به اصول صهیونیسم اعتقاد و التزام عملی نداشته‌اند؛ چون اگر چنین اعتقادی وجود می‌داشت، مهاجرت به فلسطین اشغالی را بر منافع خود در امریکا، اروپا و سایر ممالک ترجیح می‌دادند و عوض نیویورک نشین بودن به فلسطین مهاجرت می‌کردند.

وجود جمعیت ۵/۲۰۰/۰۰۰ نفری یهودی در فلسطین اشغالی در قبال تمام ۱۴ میلیون یهودی در سراسر جهان که به دلایل مختلف از جمله ترجیح منافع خود به فلسطین نیامده‌اند، گویای واهی بودن اعتقاد به صهیونیسم در وجود یهودیان است. جان کلام این بحث به گونه‌ای خلاصه، آن است که یهودی به آن سرزمینی تعلق دارد که منافعش در آن است و حال بینیم که حیب لوی چگونه صهیونیستی است.

لوی نیز همچون بسیاری از مدعیان صهیونیسم به پول و منافع خود بیش از هر چیز دیگری توجه دارد. به گونه‌ای که در تمام کتاب خاطرات ۲۰۰ صفحه‌ای خود به کرات از آلوده شدن به مسائل مالی گفته است، بدون آنکه حتی یک دهم درصد به کتابی بپردازد که به خاطر آن مشهور شده است و اساساً خواننده خاطرات خود را به این شک می‌اندازد که نکند این کتاب از آن او نیست.

هدفی به نام پول و تصاحب آن برای لوی بسیار مهم است، به خاطر آن مسافرت می‌کند، درس می‌خواند، تجارت می‌کند، صهیونیست می‌شود و حتی از اسرائیل خارج می‌شود. با عده زیادی از یهودیان و غیر یهودیان، بر سر مسائل مالی دچار اختلاف می‌شود و از آنها گله می‌کند و...

لوی از خانواده‌ای با موقعیت اجتماعی برتر اقتصادی بود، ولی ظاهراً از پدر جز

تأمین مخارج تحصیل در فرانسه، ریالی عایدش نمی‌شود. از شغل دندانپزشکی هم چنان که باید، موقعیتی برهم نمی‌زند و آن زمان که نظامیگری از جاهت و جایگاهی برخوردار بود، لوی در بهداری آن و حتی از دندانپزشک مخصوص رضا شاه بودن هم نفعی نمی‌برد.

گویا با فردی به نام آتابای که به قول خودش مسیب آن شده است که داماد رضا شاه شود، مشکلی پیدا کرد و شانزده سال از ارتقای درجه بازمی‌ماند و حتی این مطلب را به رضا شاه منتقل کرد ولی رضا شاه نیز به ظاهر از وی خواست که برای حفظ ظاهر مسلمان شود تا این ارتقای درجه تحقق یابد و لوی با یک ژست مذهبی از این کار امتناع نمود.



حبیب لوی در دفتر کارش در تهران

در مجموع لوی از دندانپزشکی، دندانی گرد نکرد و به سراغ تجارت دارو و عقد

قرارداد با شرکت‌های خارجی و اخذ نمایندگی برآمد و ظاهراً با تلاش فراوان موفق به پایه‌گذاری این تجارت در ایران می‌شود و به هیچ عنوان حتی به قیمت دست شستن از زندگی در اسرائیل، از این حرفه دست بر نمی‌دارد. فردی که به عشق صهیون نام اولین فرزند خود را صیون می‌گذارد، پس از ناچاری به جهت تکمیل کار خود در شرکت نمایندگی ارگانون خانواده‌اش را از اسرائیل به تهران فرامی‌خواند، آن‌هم در بجنوبه دوران تأسیس رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی. بعدها هم به این بهانه که سیاست‌های اقتصادی دولت کارگری در اسرائیل به نفعش نبود به اسرائیل مهاجرت نکرد و تا می‌توانست به اسم خدمت به مردم ایران، از منافع این کشور بهره‌برد تا زمانی که انقلاب اسلامی او را به خروج از کشور واداشت که البته دیگر ۴ سال بیشتر از زندگی‌اش باقی نبود که بخشی را از آن در اسرائیل گذراند و بعد باز به دلایلی که بر ما روشن است، به لس آنجلس رفت و حتی خاندانش نیز در آنجا پس از او باقی ماندند.

ذکر چند نمونه جالب از خاطرات لوی در خصوص مسائل مالی، موجبات آشنایی بیشتر با این مورخ (!!!) را فراهم می‌کند.

۱. در پایان یک اردوی تابستانی تصمیم گرفتم اسبم را بفروشم. از یک طرف با تغییر وسایل ایاب و ذهاب، دیگر نیازی به اسب نداشتم و از طرف دیگر نگهداری اسب و مخارج آن از جمله حقوق ماهانه افلاطون، مهر اسبم، برایم سنگین بود. روزی به افلاطون گفتم اسب را ببر میدان آن را بفروش. پرسید، تا چقدر بفروشم؟ گفتم سی تومان کمتر از آنچه خودم خریدم. هفتاد تومان بفروش. رفت میدان و برگشت و گفت: بیشتر از پنجاه تومان نمی‌خرند. ناراحت شدم به او گفتم اسب را ببر در طویله نگه‌دارد. اما یک هفته بعد پشیمان شدم و به افلاطون، مهر، گفتم: ببر اسب را به همان قیمت پنجاه تومان بفروش. رفت و برگشت و گفت چهل تومان بیشتر نمی‌خرند. دیدم اسب

سفید سالم را به این ارزانی نمی توانم بفروشم. به افلاطون گفتم بیرش طولیه. چند روزی گذشت و باز همین داستان تکرار شد. خلاصه چه دردسر بدهم، دفعه آخر افلاطون گفت: ده تومان بیشتر نمی خرنند. به او گفتم بردار اسب را ببر میدان اسب فروش ها، اگر ده تومان هم کمتر خواستند بفروش و اگر کسی آن را نخرید در همان میدان و لش کن بیا.

فروش اسب در کارهای بعدی من، درس خوبی به من داد.^۱

۲. لوی برای طلب قرض خود به یک یهودی که در قاهره اشتغال داشت، در بدترین شرایط سیاسی منطقه، به این شهر می رود و از آنجا با وجود اوضاع ناامن به پورت سعید به دنبال بدهکارش می رود تا هزار لیره وجهی که به او داده بود باز پس گیرد که البته چون طرفش نیز یهودی بود، ما به ازای آن اوراق بهادار می دهد و قضایا فیصله می یابد. جالب اینکه لوی باز هم در دام یکی از نزدیکان همین فرد در قاهره افتاد و باز هم از تهران تا قاهره برای طلب خود مسافرت کرد، آن هم در آن اوضاع که سفرهای طولانی، در نبود هواپیما بسیار وقت گیر و پر مشقت بود.^۲

۳. در یک سفر، لوی به هنگام ورود به روسیه متوجه می شود که با فروش ارز می تواند سود سرشاری به جیب بزند ولی مأمورین روسی متوجه شدند و وی را جریمه کردند و جناب مورخ به قول خودش در کشور شوراها با جیب خالی می بایست مدتی را سر کند و سپس بدون هر گونه پولی هزینه مسافرت را به ایران نیز بپردازد. طبیعی است که در این شرایط لوی کارهایی کند که به قول خودش، سخت متأثر شود^۳ و البته ذکر آنها در این مقال نیز نگنجد.

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۱۲۲، ۱۲۹.

۳. همان، ص ۱۰۲.

جای تعجب است فردی که ۵۰ سال از عمر خود را صرف تحقیق پیرامون تاریخ یهود کرده است، چگونه آلوده معامله‌هایی می‌شود که در آن زمان دو میلیون تومان ارزش داشته است و اتفاقاً در چنین معامله‌ای که با یکی از شرکای قابل اعتماد داشت، بر سرش کلاه می‌رود و حتی وکیلش نیز عاجز از دریافت این بدهی و یا به عبارتی کلاهبرداری از شریک لوی می‌شود و عجیب اینکه لوی هم از این پول می‌گذرد.

ذکر از شرکت دارویی پارس و داشتن نمایندگی شرکت دارویی ارگانون - که صاحبش یک یهودی به نام دکتر زوانبرگ بود - در اکثر منابع موجود است و اینکه فرزندان لوی نیز در این امر کمک پدر خود بوده‌اند. اما یک نکته از دارایی‌های لوی در نوشته‌های او وجود ندارد و آن ملکیت هتل کینگز (کوثر فعلی) واقع در تهران بالاتر از میدان ولی عصر می‌باشد و البته عزری به آن اشاره کوتاهی کرده است.^۱ ولی کارکنان هتل آن را به نام کرمل، پسر لوی می‌دانستند.

◆ لوی، روحانیون و انقلاب اسلامی

در سراسر آثار لوی کینه شدیدی از روحانیت در قلم او تراوش می‌کند و تا جایی که می‌تواند، مصادیق یهودستیزان را از روحانیون، سادات و آخوندها قرار می‌دهد. گویی حقه و کینه لوی از روحانیت تا آخرین لحظات و آخرین نوشته‌ها نیز با او بوده است.

او مسبب مرگ عزرا یعقوب را در ظلم یک آخوند می‌داند،^۲ و از یک تعرض در

۱. در مقاله «تکاپوی صهیونی» مندرج در کتاب دوم پژوه صهیونیت، به این نکته نیز اشاره شده است.

۲. حبیب لوی، خاطرات من، همان، ص ۱۳.

۳ یا ۴ سالگی از سوی یک آخوند به خود و برداشتن عرق چینش،^۱ شدیداً ناراحت است. از دورانی که روحانیون اقتداری داشتند همچون دوران صفویه، شدیداً به دلیل اوج یهودستیزی انتقاد می‌کند^۲ و ایامی را که روحانیون محوریت داشتند همچون ایام محرم و صفر، به تیرگی هر چه تمام‌تر تصویر می‌کنند. اسلام آوردن اجباری یهودیان را ریشه در تعصب و جمود فکری روحانیت می‌داند^۳ و ترویج یهودستیزی را در دوره‌های مختلف در فرامین روحانیون جستجو می‌کند.^۴

لوی با چنین ذهنیتی از روحانیت سعی می‌کند تا جایی که بتواند از هر مجالی برای توهین به این جایگاه بهره ببرد. از جمله در جایی آخوندها را به شراب‌خواری^۵ متهم می‌کند در عین اینکه حلیت شراب را در شرع یهود نشان از واقع‌بینی و درایت شارعان آن می‌داند.^۶ در جایی طلبه‌ها را متهم به دزدیدن ناموس دیگران^۷ می‌کند و در جایی دیگر احفاد قوم عرب را نابود کننده تمدن ایران می‌داند،^۸ در عین اینکه منظورش به مسلمانان است.

طبیعی است که لوی با این تصورات دیگر توان زندگی را در ایران پس از انقلاب نخواهد داشت. فلذا هجمه به انقلاب اسلامی نیز از جمله مشغولیات نوشتاری وی

۱. همان، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۳.

۳. همان، ص ۷.

۴. همان، ص ۲ و ۷.

۵. همان، ص ۴۵، ۴۶.

۶. همان، ص ۷۰.

۷. همان، ص ۱۹.

۸. همان، ص ۴.

می‌باشد که در هیچ متنی، حتی زمانی که با عنوان مستعار بچه محله^۱ در نشریات اروپایی و امریکایی مطلب می‌نوشت، آن را فراموش نکرده است.

لوی در خصوص ضرورت ترک ایران در دوران انقلاب می‌نویسد:

اوضاع ایران رو به وخامت می‌رفت. من و پسرم دکتر اپنر که به یاری او یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های داروسازی خاورمیانه را بنیاد نهاده بودیم احساس می‌کردیم، بایستی ایران را ترک کنیم^۲

در حالی که این سؤال مطرح است که چرا یک یهودی همچون لوی، وقوع انقلاب را برای خود مخاطره‌آمیز می‌دید. در عین اینکه به قول خودش تمام خدمات دارویی وی تنها برای خدمت به ایرانیان! بوده است. یقیناً این جرم لوی برای تهدیدی نبوده است که از سوی انقلاب دریافت می‌کرد.

لوی همچون هر فرد خطاکار دیگری در دوران انقلاب به فکر خروج از ایران و انتقال دارایی‌هایش بود ولی ظاهراً خوش‌بینی^۳ عده‌ای، وی را از این کار به صورت کامل بازداشته بود و به این ترتیب شاه رفت و به قول خودش کلیه دار و ندار خانه‌های من و فرزندانم نیز به یغما رفت... و با آمدن [امام] خمینی به حکم کمیته انقلاب کلیه دارایی و املاک و کارخانه داروسازی و هرچه حییب لوی و فرزندان داشتند به نفع مستضعفان ضبط گردید.^۴

طبیعی است که با این اوصاف، لوی از بهار آزادی سال ۱۳۵۷ به زمستان بدبختی و

۱. حییب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، همان، ص ۱۶.

۲. حییب لوی، خاطرات من، همان، ص ۱۸۳.

۳. همان.

۴. همان.

فلاکت ایران^۱ - البته برای خودش - یاد کند. با وجود اینکه بعید است همچون صهیونیست‌ها که بسیاری از اسناد دوره پهلوی را از سفارت اسرائیل به خارج بردند، لوی نیز بدون انتقال هر ثروتی از این مملکت، کشور را ترک کرده باشد؛ چرا که با اطمینان خاطر پس از انقلاب می‌گوید:

دیناری از اموال خود را از دست نداده بودم، زیرا دارایی اصلی من پسرانم صیون، سینا، کرمل، ابنر، دخترم هلن و نوه‌های تازنیم و نیز همسر دل‌بندم و نزدیکان دیگرم بودند.

در واقع لوی با همین دارایی در لس‌آنجلس بنیاد فرهنگی و آموزشی حبیب لوی را پایه‌گذاری نمود تا در پس آن به تقویت دیدگاه و ترویج آن مفهومی پردازد که در تاریخ یهود ایران در نظر داشت و آن را بزرگ‌ترین افتخاری می‌دانست که خدا نصیبش کرده بود^۲ و با تأکید بر این مطلب که ممکن است انقلاب اسلامی علیه آن اقدامی کند، می‌گوید:

نه تنها طوفان انقلاب بلکه هیچ طوفان کوبنده دیگری قادر نیست که آن را محو کند.^۳

در واقع بازماندگان لوی با هراس از این طوفان، اقدامات خود را نهادینه‌تر کردند و موجبات انتشار سالانه یک کتاب را فراهم آوردند. ضمن آنکه دانشگاه کالیفرنیا (UCLA) در لس‌آنجلس به عنوان یکی از ده سازمان عظیم آموزشی امریکا نیز به کمک آنها آمد تا درسی با عنوان تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران زیر عنوان استاد

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۰۱.

۳. همان، ص ۳۰۲.

مدعو دکتر حبیب لوی در آنجا تدریس شود.^۱

در مراسم بررگداشت لوی، نشسته از راست: ایتل ناروید (نماینده‌ی شهردار لس آنجلس)، دکتر لوی، پروفیسور آمنون نتصر، دکتر شائول بخاش، ایستاده از راست: دکتر یوسف روان شناس، منصور سینایی، الياهو قدسیان، سیروس کروبیان، مسعود هارونیان، روح‌الله یرمیان، لطف‌الله شکریان.

لوی همچنین در چند مورد دیگر وقوع انقلاب را برای خود و دیگران زیانبار می‌دانست. از جمله در پرداخت اقساط وام گرفته شده برای ساخت هتل کینگ سولومون در بیت‌المقدس می‌گوید:

سرانجام با وام کلانی که از یکی از بانک‌های اسرائیل گرفتیم هتل ساخته شد. اما هنوز از افتتاح آن چیزی نگذشته بود که انقلاب جمهوری اسلامی، دارایی ما را به یغما برد و پرداخت اقساط ماهانه هتل در یروشلیم را با اشکال سختی مواجه کرد. به طوری که پس از تأخیر چند ماه در پرداخت قسط ماهانه، دستور ضبط آن توسط بانک صادر گردید. اما خوشبختانه با شراکت یک

۱. حبیب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، همان، ص ۲۳.

سرمایه‌دار امریکایی این مشکل حل شد.^۱

سرمایه‌گذاری یهودیان ایران با سرمایه یک ملت مسلمان در اسرائیل برای هتل‌سازی، آن هم به دست یک مورخ، از نکات جالب در عملکرد لوی و شناخت واقعی چهره‌هایی همچون وی می‌باشد.

در واقع این مورخ پیر، گناهی نابخشودنی‌تر از افرادی همچون میسر عزری یا یعقوب نیمرودی انجام داد که پس از اتمام مأموریت در همین ایران به کام خود سرمایه‌گذاری می‌کردند، زیرا لوی در دوره پهلوی نه تنها جهت مهاجرت یهودیان تبلیغ وسیعی می‌کرد و حتی از سوی رئیس جمهور اسرائیل این تحریکات را صورت می‌داد^۲ و نه تنها برای اسرائیل از یهودیان ایران پول جمع‌آوری می‌کرد بلکه از پول ایرانیان و سرمایه ایشان برای یهودیان در اسرائیل سرمایه‌گذاری بلندمدت می‌نمود و این هم سرمایه‌گذاری صهیونیستی از نوع دیگر بود.

لوی در جای دیگر، انقلاب اسلامی را نتیجه یک تعصب مذهبی در تاریخ بشریت می‌داند که چه فجایی که به بار نیاورده است و جالب آنکه این فاجعه از منظر وی محرومیت مردم ایران و بیماران ایرانی از پزشکان و جراحان یهودی اسرائیل است.^۳ در حالی که چنین ادعایی از سوی سایر یهودیان همچون عزری به منظور تبلیغ اسرائیل مطرح شده است ولی مدعیان، خود مبتلا به امراضی بوده‌اند که لاعلاج بوده و حتی پزشکان اسرائیلی نیز آنها را شفا نبخشیده‌اند. در واقع علم پزشکی در جهان امروز که عمدتاً آلوده به ابزار سرمایه‌ای شده است، نزد کشورهای می‌باشد که اتفاقاً خود منشأ

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۴۵.

و مولد امراض و بیماری‌های صعب‌العلاج یا لاعلاج همچون ایدز بوده‌اند و از علم پزشکی در جهت تحقق منافع خود چه بهره‌هایی که نبرده‌اند.^۱

* * *

مرور زندگی افرادی همچون لوی به ما این دید را می‌دهد که چگونه می‌توان به یک ایده عشق ورزید و برای منافع خود تلاش کرد و برای کاری دیگر مشهور شد. آنچه از تأمل در سرگذشت حبیب لوی برای نگارنده پدید آمد، آن است که:

۱. حبیب لوی در سراسر زندگی به اصطلاح پرمشقت خود، بیش از هر چیز برای افزودن به پول و دارایی‌های خود تلاش نمود.

۲. حبیب لوی به نژاد و قومیت خود بیش از دین و اعتقادات به اصطلاح الهی خود اهمیت می‌داد.

۳. ریشه تمام مشکلات و نابسامانی‌ها و مصائبی را که بر خود در ایران می‌دید در اسلام می‌دانست و البته کسانی که مبلغ اسلام نیز بودند و در هیچ جایی به این نکته اشاره نمی‌کند که شاید بخشی از این تابلوی سراسر سیاه ذهنش، با عملکرد خود یهودیان سیاه‌نما شده باشد.

۴. تشکیل دولت یهود یا اسرائیل را به عنوان آرمان ملی یهود نمی‌دانست، بلکه دولت یهود بهانه‌ای بود برای فرونشاندن آتش کینه‌اش نسبت به غیر یهودیان.

۵. حبیب لوی حتی در میان یهودیان نیز محبوب زندگی نکرد.

۶. سراسر زندگی پرتلاطم لوی با هدف آسایش مادی برای او محقق نشد، در عین

۱. برای اطلاع بیشتر ر ک: «نفوذ حیرت‌انگیز صهیونیسم در استرالیا»، نشریه امید/انقلاب، ش ۲۶۹ (اسفند ۱۳۷۳)،

اینکه سفرها کرد و تجربه‌ها اندوخت، ولی درس نگرفت و خاطرات اندک او که سرشار از درگیری‌های مادی و پولی است، گویای این حقیقت تلخ است. باشد که مایه عبرت گردد.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم:

از جولانگاه استر تا وادی صهیون

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

اگر روزی به روزنامه‌نگاران اجازه دهند از کارهایی که ما در تهران کرده‌ایم، مطلع شوند، از آنچه می‌شنوند وحشت خواهند کرد. حتی نمی‌توانند آن را تصور کنند.

یعقوب نیمرودی

www.tabarestan.info

◆ مدخل

شاید رابطه با هیچ کشوری به اندازه اسرائیل برای ایران تبعات سیاسی و اجتماعی نداشته باشد و شاید هم اهمیت این رابطه به اندازه اهمیت رابطه با هیچ کشوری در تاریخ روابط خارجی نباشد. گستردگی و ابعاد مختلف رابطه با اسرائیل در دوره پهلوی آن قدر زیاد است که تاکنون هیچ مرجع تحقیقی (اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی) حدود آن را معین نکرده است و شاید هم هیچ‌گاه نتوان حدودی بر آن مترتب دانست (اگر چه نزدیک به ۳۰ سال از قطع این رابطه می‌گذرد و آن همکاری تنگاتنگ، به رویارویی در حد و اندازه یک جنگ سرد تبدیل شده است). عده‌ای معتقدند که انقلاب در ایران و تحولات پس از آن و همچنین پیش‌بینی اسرائیلی‌ها از حتمی شدن سقوط شاه و خارج نمودن کلیه اموال مادی و معنوی و به ویژه اسناد (که بحث ما در این مقال است) از مهم‌ترین دلالتی است که مانع از تعیین حدود این روابط شده است. لاجرم محققین و کارشناسان هر اندازه هم به اسناد دسترسی داشته باشند، نمی‌توانند مدعی باشند که تمام موارد را ذکر کرده‌اند. حتی اگر دولت جمهوری اسلامی نیز (صرف نظر از ملاحظات) تمام اسناد را منتشر نماید، ممکن است فقط به روشن شدن چشم‌اندازهای یک طرف رابطه کمک کند. اما طرف دیگر اسرائیل است و هزارها

بحث ناگفته که حتی سران پهلوی هم از آن مطلع نبودند یا حداقل به زوایای پنهان و آشکار این روابط و مقاصد و نیات طرف اسرائیلی آگاهی نداشتند. اما دلیل طرح این مقدمه، معرفی یک منبع و یا کتاب از سوی طرف اسرائیلی است - آن هم پس از ۲۱ سال قطع روابط دو طرف - به قلم اولین سفیر اسرائیل در ایران. این کتاب دو جلدی با تمام ملاحظات و زیرکی‌هایی که نویسنده آن به خرج داده است، در نوع خود یک کتاب کم نظیر در این موضوع است. اولین کتاب از سوی طرف اسرائیلی حاوی مطالبی است که بسیار پیش می‌بایست بررسی می‌شد که به دلیل پاره‌ای مشکلات صورت نپذیرفت. اما اکنون مطلب این کتاب به بحث گذاشته می‌شود.

قبل از ورود به بحث لازم است در ابتدا مروری بر دستاوردهای علمی و تحقیقی خود در این موضوع داشته باشیم و در واقع مطالب کتاب را با یافته‌های خود محک‌زنیم. تاکنون (فروردین ۸۶)^۱ چندین جلد کتاب پیرامون روابط ایران و اسرائیل به نگارش در آمده است که محدود بودن آنها در مقایسه با وسعت موضوع، حداقل این فایده را دارد که در این مقال به آنها نظری اجمالی بیفکنیم. از سوی دیگر چون مبحث یهودیان ایران کم و بیش به این مقوله مرتبط است به کتاب‌ها و منابع مربوطه در این بخش نیز توجه شده است.

به طور کلی کتاب‌های موجود به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف. کتاب‌های تاریخی در مورد یهودیان در ایران

۱ - تاریخ یهود ایران (۳ جلد) نوشته حبیب لوی، نشر یهودا بروخیم

۱. برای مطالعه نقد کتاب مذکور ر.ک: علیرضا سلطانشاهی، «از جولانگاه استر تا وادی صهیون»، فصلنامه ۱۵

این کتاب از مراجع مهم تاریخ نگاری یهودیان ایرانی است که در خارج از کشور به دست افراد دیگر^۱ و با حمایت بنیاد حبیب لوی بازنویسی شده است. این کتاب همچنین از سوی جناب آقای شمس‌الدین رحمانی در کتاب پژوهش صهیونیت (کتاب دوم) نقد و ارزیابی شده است.

۲- *ایرانیان یهودی*، نوشته علی اصغر مصطفوی، نشر بامداد که مطلب جدیدی به غیر از مطالب حبیب لوی در این کتاب وجود ندارد.

۳- *زر سالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، نوشته عبدالله شهبازی، نشر مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی.

این کتاب که پنج جلد از هفت جلد آن منتشر شده است مطالب ارزنده‌ای از تاریخ یهودیان ایران دارد که مرجع بسیار مفیدی برای مطالعات تاریخی است و در سال ۱۳۸۵ به عنوان کتاب سال در بخش فلسطین پژوهی برگزیده شد.

ب. کتاب‌های اسنادی

۱. *روابط ایران و اسرائیل (۱۳۵۷- ۱۳۲۷ هـ ش)*، به روایت اسناد نخست‌وزیری، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه، (حاوی ۴۲ سند از مکاتبات مقامات ایرانی و سفرای مقیم در کشورهای مربوطه پیرامون روابط ایران و اسرائیل).

۲. *سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

اسناد استفاده شده در این کتاب که عمدتاً متعلق به ساواک می‌باشد با تحقیقات

۱. جهت آشنایی بیشتر با ابرامی ر ک: حبیب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، همان، ص ۱۳.

مؤلف به شکل ماهرانه‌ای پرداخت شده است و در نوع خود مرجع ارزنده‌ای پیرامون سازمان‌های یهودی در ایران می‌باشد که فعالیت خود را در مهاجرت یهودیان و جمع‌آوری کمک‌های مالی برای صهیونیست‌ها متمرکز کرده‌اند.

۳. ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، نوشته عبدالرحمن احمدی، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۴. همکاری ساواک و موساد، نوشته تقی نجاری‌راد، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

دو کتاب مذکور مصداقی از این ادعا مبنی بر وجود اسناد زیادی از روابط اطلاعاتی موساد و ساواک می‌باشد که بخشی از آن در این دو کتاب به صورت گذرا ذکر شده است.

۵. استراتژی پیرامونی اسرائیل، به کوشش محمدتقی تقی‌پور، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

روابط ایران و اسرائیل به عنوان یک پایه از استراتژی پیرامونی در این کتاب از جوانب مختلف بررسی شده است.

۶. اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین، به کوشش مرضیه یزدانی، نشر کتابخانه و سازمان اسناد ملی ایران.

۷. دولت ایران و متخصصان مهاجر آلمانی، به کوشش رضا آذری شهررضایی، نشر کتابخانه و سازمان اسناد ملی ایران.

دو کتاب فوق از جمله کتاب‌هایی است که به مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین می‌پردازد. ضمن آنکه با ارائه اسناد به انتقال یهودیان آلمانی و عراقی به فلسطین از طریق ایران نیز پرداخته می‌شود. این دو کتاب در عین کیمیا بودن در برهوت این

موضوع وسیع، به زعم گردآوردگانانش دارای نقص است و می‌بایست تکمیل گردد.

۸. ایران و مسأله فلسطین، نوشته علی اکبر ولایتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۹. ایران و تحولات فلسطین، نوشته علی اکبر ولایتی، مرکز اسناد و تاریخ

دیپلماسی، نشر مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه.

اگر چه کتاب دوم از پرداخت بهتری نسبت به کتاب اول برخوردار است ولی

کماکان فاقد جامعیت موضوعی و اسناد موجود در وزارت امور خارجه می‌باشد.

۱۰. اسناد لانه جاسوسی

در کنار کتاب‌های فوق با ابتنا بر اسناد، کتاب‌های منتشره از سوی دانشجویان

مسلمان پیرو خط امام - پس از تسخیر لانه جاسوسی - نیز حاوی مطالب ارزنده‌ای است

که در این بخش به صورت گذرا در خور تأمل می‌باشد. از جمله امریکا حامی

اشغالگران قدس در دو جلد و فلسطین در سه جلد.

ج. کتاب‌های تحقیقی و تألیفی پیرامون روابط ایران و اسرائیل

۱. دیپلماسی پنهان، جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی، نوشته

مرتضی قانون، نشر طبرستان.

به نظر می‌رسد مؤلف محترم کتاب، بیشترین زحمت را در جمع‌آوری، تدوین و

تألیف مطالب نسبت به سایر کتب متحمل شده است که شایان تقدیر است.

۲. مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، نوشته علی فلاح‌نژاد، نشر مرکز

اسناد انقلاب اسلامی.

این کتاب با توجه به محل نشر آن، انتظار محققین را آن‌گونه که باید برآورده

نمی‌کند و از جامعیت مورد نظر برخوردار نیست.

۳. ارتباط ناشناخته، بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل، نوشته رضا زارع، نشر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.

۴. ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، نوشته دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی، نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام.

این مجموعه اولین کتاب چاپ شده در ایران با ابتدا به یک دیدگاه آکادمیک است. ضمن آنکه بهره‌گیری مؤلف از منابع داخلی، اعم از اسناد و کتب، بسیار ضعیف است و عمده مراجع، خارجی و با موضوع تحقیق، ارتباط غیر مستقیم دارند. در واقع نویسنده محترم با توجه به عنوان کتاب، به دنبال اثبات یک فرضیه می‌باشد تا ذکر مصادیق و اسناد.

د. خاطرات

۱. سفر به ولایت عزرائیل، نوشته جلال آل احمد، نشر رواق. این کتاب در نوع خود سفرنامه‌ای جالب و تأمل‌انگیز است و به نحوی سیاست دستگاه پهلوی مبنی بر سفر اساتید و نویسندگان به اسرائیل و تأثیر پذیری آنان را از این کشور بی‌اثر یا حتی بر ضد دستگاه ترسیم می‌کند.

۲. خاطرات خدمت در فلسطین، نوشته فضل‌الله نورالدین کیا، نشر آبی.

کتاب مذکور در بر گیرنده خاطرات نویسنده از ۵ سال دوران مأموریتش در فلسطین از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ به عنوان کنسول‌یار در فلسطین می‌باشد. میسر عزری از نویسنده به عنوان برادرزاده‌های حاج علی کیا و همکار در امر مهاجرت دادن یهودیان ایران به فلسطین یاد می‌کند.

در کنار کتب فوق، کتاب‌هایی به انتشار رسیده است که تنها بخشی از آن، به

روابط ایران و اسرائیل یا یهودیان در ایران می‌پردازد از جمله:

۱. پژوهش صهیونیت (کتاب دوم)، نشر مرکز مطالعات فلسطین.
 ۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد فردوست، ۲ جلد، نشر مؤسسه اطلاعات.
 ۳. سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، نوشته عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر پیکان.
- شاید بتوان با تأملی بیشتر و دیدی وسیع‌تر به این فهرست، عناوین دیگری را نیز اضافه نمود ولی جز اطاله کلام و دور شدن از محور بحث نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت و علاقه‌مندان باید زحمت بازیابی آنها را خود متحمل شوند.

ه. کتاب‌های عمدتاً فارسی چاپ خارج از کشور

۱. توافق مصلحت‌آمیز، روابط ایران و اسرائیل (۱۹۸۸-۱۹۴۸)، نوشته سهراب سبحانی، نشر شرکت کتاب، لس‌آنجلس.
- نویسنده کتاب با توجه به اوضاع بین‌المللی و تحولات خاورمیانه به تحلیل روابط ایران و اسرائیل در دوره پهلوی و تحولات پس از انقلاب، پرداخته است.
۲. یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، مجموعه مقالات، نشر مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، کالیفرنیا.
- عنوان فوق در چهار جلد، منتشره از مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی آمده است. هر یک از این چهار جلد ماحصل تلاش مسئولین مرکز با هدایت اصلی هما سرشار پس از چهار سمینار با همین عنوان می‌باشد.
۳. فرزندان استر (*Ester's Children*)، گردآوری هومن سرشار، نشر مرکز تاریخ

شفاهی یهودیان ایرانی (به زبان انگلیسی)، لس آنجلس.

مجموعه مقالاتی است مصور از اوضاع و احوال یهودیان ایرانی در دوره‌های



مختلف تحت عناوین و محورهای خاص همچون هخامنشیان، آرامگاه استر، دانیال نبی، ساسانیان، جهود نجس، ادبیات فارسیهود، صفویه، اسلام و قرون وسطی، تلمود بابلی، آلیانس، لباس و آرایش، نامداران، مادران و دختران، سلطنت پهلوی و انقلاب اسلامی.....

نشر کارنگ این کتاب را ترجمه و در سال ۱۳۸۴ منتشر نموده است. نگارنده در چهار شماره فصلنامه ۱۵

خرداد به نقد و بررسی آن پرداخته و در مجموعه حاضر نیز این نقد به صورت کامل آمده است.

۴. پادیاوند، مجموعه مقالات به سرپرستی آمنون نصیر، نشر مزدا، لس آنجلس. تاکنون سه جلد از این کتاب منتشر شده است، مطالب آن عمدتاً مقالات تاریخی و با تأکید بر فرهنگ و ادب یهودیان ایرانی می‌باشد.

۵. گنجینه‌های طلائی، روح‌الله کهنیم، لس آنجلس.

مجموعه فوق‌خاطرات مفصل نگارنده از یک عمر زندگی در ایران عصر پهلوی همراه با تصاویر متعدد می‌باشد که در اندازه خود دائرةالمعارفی از یهودیان صاحب‌نام ایرانی است.

۶. پول خون، نوشته آریه بن مناشه، ترجمه دکتر مسعود انصاری.

مؤلف این کتاب از افسران اطلاعاتی رژیم صهیونیستی بوده است و مناسبات ایران و اسرائیل را به ویژه پس از انقلاب در عرصه نظامی و امنیتی بررسی نموده است. در این اثر، نویسنده سعی می‌کند خود را آزاده و مستقل معرفی کند و در ضمن این مفهوم را القا کند که اسرائیل پس از انقلاب، تأمین‌کننده سلاح برای ایران در جنگ تحمیلی بوده است.

۷. خاطرات خاخام یدیدیا شوفط، تدوین و نوشتار از منوچهر کوهن، نشر بنیاد

فرهنگی خاخام یدیدیا شوفط، لس‌آنجلس، ۲۰۰۱.

این کتاب نیز همچون کتاب کهنیم، در کنار مرور خاطرات این مرد عمدتاً مذهبی تاریخ معاصر یهود ایران، به تاریخ یهودیان و وقایع مربوط به آنان در ایران اشاره‌ای مفصل دارد و اطلاعات ارزنده آن برای محققین در این عرصه یقیناً مفید خواهد بود. توجه اینکه، از تصاویر مندرج در انتهای این اثر، نکته‌های فراوانی می‌توان یافت که خود بخش مهمی از تاریخ نامکتوب این مملکت است.

۸. خاطرات من، نوشته حبیب لوی،

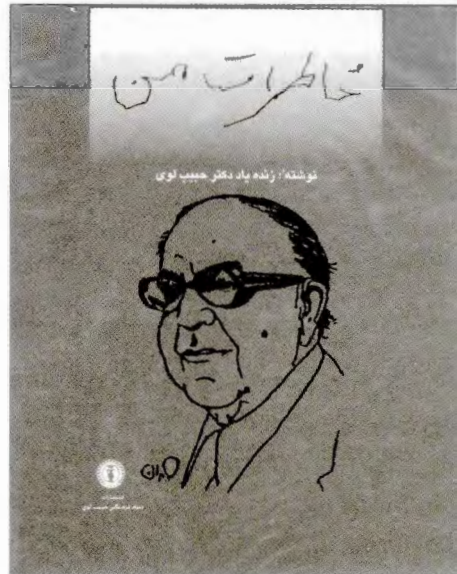
نشر بنیاد فرهنگی حبیب لوی، شرکت

کتاب، لس‌آنجلس، ۲۰۰۲.

اگر تنها مرجع مربوط به تاریخ

یهودیان ایران را تاریخ یهود ایران،

نوشته حبیب لوی دانست، اطلاع از



شخصیت و داستان زندگی وی بسیار ضروری است.

یهودیان همواره می‌کوشند تاج تاریخ‌نگاری یهودیان ایران (به قول عزری) بر سر حیب لوی باشد. فلذا طبیعی است که بنیادی برایش تأسیس شود و با بازنویسی کتابش اشکالات او را اصلاح کنند. شاید او خدمات بزرگی به یهودیان ایران یا جهان کرده باشد.

شایان ذکر است نقد و بررسی این اثر نیز در یکی از شماره‌های فصلنامه ۱۵ خرداد به قلم نگارنده تدوین و منتشر شده است که در مجموعه حاضر نیز آمده است.

۹. یادى از گذشته‌ها، زندگی و سرگذشت یهودیان کرد ایران، نوشته الیه خلیلی، نشر شرکت کتاب، لس آنجلس، ۲۰۰۴.

تنها دانستن این نکته که کتابی در ۴۰۰ صفحه در خصوص سرگذشت و زندگی یهودیان کردستان، آن هم توسط یک یهودی زاده شده در سئندج وجود دارد، کنجکاوی اغلب علاقه‌مندان را جلب می‌کند و حتماً اطلاع از محتوا و مطالعه آن بسیار مغتنم و در روشن کردن بسیاری از نکات تاریک و مبهم تاریخ این منطقه مهم است.

و - کتاب‌هایی از مؤلفان خارجی

به غیر از کتاب‌های موجود به زبان فارسی، منابعی نیز به زبان انگلیسی و عربی در خصوص روابط ایران و اسرائیل موجود می‌باشد که چند نمونه ذیل از آن جمله است:

1. Segev, Samuel, "The Iranian Triangle", the Free Press, Newyork, 1988 .
2. Paolucci, Henry, "Iran, Israel & The United State", medusa's head book.
3. Reppa, Robert, "Israel & Iran", Roger Publisher.
4. Neusner, Jacob, "Israel & Iranian Talmudic Times", university

Press of America.

5. *Basch moreen, Vera, "Iranian Jewry's Hour Of Peril And Heroism".*

6. *Shaked, Sheul; Netzer, Amnon, "Irano – Judaica" , Jerusalem, 4 Vol.*

7. *Paris, Trita, "Treacherous Alliance-th Secre Dealings Of Iran, Israel & The United States", Yale university Press, 2007.*

عنوان کتاب مذکور که پایان نامه دکترای پارسی از دانشگاه جانز هاپکینز می‌باشد، حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب با رژیم صهیونیستی روابط و معاملات محرمانه داشته است. بنا بر ادعای نویسنده که در حضور اشخاصی همچون برژینسکی به عنوان استاد مشاور، رساله دکترای خود را دفاع کرده است، این روابط تا سال ۱۹۹۰ ادامه داشته و برای هر یک از جنبه‌های این روابط پنهانی استناداتی را ذکر کرده است که در ارزیابی‌ها، آنچنان که باید قابل اعتناء نیست.

8. *Sofer, Dalia, "The Septembers of Shiraz", An important of haper collins publishers 2007.*

سپتامبرهای شیرازی عنوان رمانی از یک نویسنده یهودی تازه‌کار در نیویورک است که داستان زندگی یک خانواده یهودی در ایران در خلال سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ را بازگو می‌نماید. این رمان بر آن است تا تصویری تاریک از ایران پس از انقلاب به مخاطبین خود ارائه کند که در پس آن یهودیان توان زندگی در آن را نداشته باشند.

این اثر برنده جایزه ۵۰ هزار دلاری وایتینگ رایترز است و حال آنکه بسیاری از

منتقدین، اولین کار این نویسنده جوان یهودی را در حد و اندازه این جایزه نمی‌دانند.



روی جلد کتاب یادنامه

◆ آشنایی با کتاب «یادنامه»

با رؤیت قریب به ۴۰ عنوان کتاب موجود در خصوص روابط ایران و اسرائیل و احوالات یهود که در ایران منتشر شده و ۵ تا ۶ جلد کتابی که با همین موضوع در خارج از کشور به چاپ رسیده است به جرأت می‌توان ادعا کرد، هنوز حق مطلب ادا نشده است و همچنان افراد و سازمان‌هایی که می‌توانند، باید در این مسیر تلاش کنند.

تاریخ تشنه‌تر از آن است که بتوان با اندک جرعه‌ای از این آب آن را سیراب کرد. عطش موجود جز با غور در بطن این روابط و تلاش در دسترسی به اسناد و کنکاش در ایجاد آن از بین نمی‌رود و سؤال اصلی آن است که اگر اسرائیل دشمن درجه یک از هر حیث است، با گذشت ۲۸ سال از انقلاب آیا وقت آن نرسیده است که از عملکرد آن در تمام دوران پهلوی دریافت صحیح و مقرون به واقعی داشته باشیم؟ در حقیقت آیا این حق مردم ما نیست که بدانند، اسرائیل به بهانه‌های زیبا و فریبنده تاریخ و هویت ما را مورد هجوم قرار داد و دارایی‌های مادی و معنوی ما را در طول تاریخ روابطمان به تاراج برد؟

شاید با مشاهده و مطالعه دقیق کتاب خاطرات عزری به عمق این تاراج تاریخی پی

بیریم. کتابی که تنها با ذکر خاطرات و عکس‌های متعدد، پرده از حقایقی می‌گشاید که تمام کتاب‌هایی که ذکر شد به یقین به چنین هدفی دست نیافتند و بنابر ادعای عزری، تازه این دو جلد کتاب، بخشی از آن حجم مطلبی است که دستگاه مربوطه، در اسرائیل نشر آن را بلامانع دانسته است.

و اما کتاب عزری

مشخصات کتاب:

عنوان: کیست از شما از تمامی قوم او، یادنامه، (دوجلدی)

نویسنده: مئیر عزری

مترجم به فارسی: آبراهام حاخامی

ویراستار: یزرگ امید

محل نشر: اورشلیم

سال نشر: ۲۰۰۰

قطع: رحلی

جلد اول: شامل ۲۵ بخش در ۳۶۰ صفحه با عناوین ذیل:

پیشگفتار * خانه پدرم در اصفهان * خلوتص در ایران، جهش از گتوهای مستمند * زندگی میان گورها * مهاجران ایرانی در آمیزش با مردم اسرائیل * پیشکش دوستان در گوشه‌ای از شرکت شرم * استاد و آموزگارم، شادروان دکتر صوی دوریئل * در دایره‌های ساواک * دیدار دوباره با تیمسار سپهد کیا * شاه کلید گشاینده درب‌های بسته * گذشتن از دریچه‌ها و رسیدن به آن سوی دروازه‌ها * همکاری و پیوندی با نیروهای امنیتی * سرپوشی بر چشمه جوشان مهر * روزنامه‌نگاران و نویسندگان * شیوه‌های پیوند رسانه‌های گروهی در ایران و اسرائیل * پادزهری بر بیماری ناصریسم

* اسرائیلیان، ایرانیان، موج پرگویی‌های دشمنانشان * بهبود نام ایران میان باختریان *
 آشنایی‌هایم با شاه و دربار * نخست‌وزیران و دیگر سران * دوستی‌هایم با استانداران،
 فرمانداران و شهرداران * پیوندهایی در دستگاه‌های پژوهشی و دانشگاهی * بده بستان
 با کیشمداران * میان کردها * پروژه‌های آبادانی استان سیستان و بلوچستان * بهایی‌ها
 و اسرائیل

جلد دوم: شامل ۲۵ بخش در ۳۵۰ صفحه با عناوین ذیل:

درگیر و دار احزاب ایرانی * یاری‌های اسرائیل در زدودن بیسواد از ایران *
 بازدیدهای دوسویه جوانان و دانشجویان * پیوندهای ورزشی و پیشاهنگی * پیوندی با
 هنر و هنرمندان * همکاری‌هایی در رشته‌های پزشکی * یاری به ایرانیان در رخدادهای
 ناگهانی * یاری‌هایی به ایران در زمینه جهانگردی * پیکار در برابر داروهای
 روانگردان * همکاری در زمینه پژوهش‌های گیاهشناسی * بازسازی‌هایی در استان
 قزوین * کارآموزی کشاورزی در بالاترین رده‌ها * دوره‌های کارآموزی و
 گردش‌های آموزشی * یاری به ایران در زمینه کشاورزی نوین * سدهایی بر نهرها و
 رودهای ایران * پیشگیری از زیان‌های کشاورزی در ایران * تلاش‌های بازرگانی ما
 در ایران * پرواز ال‌عال در آسمان ایران * پاره‌ای همکاری‌های سر بسته در زمینه نفت
 * ساختار صهیونیسم در ایران * برپایی آموزشگاه‌های اسرائیلی در ایران * یهودیان
 ایران و سرشناسان آنان * یهودیان سرافراز ایران و اسرائیل * دیگر کوشش‌هایم در
 بیرون از ایران * یازده تن نمونه.

مجموعاً در دو جلد کتاب مذکور ۵۴۰ قطعه عکس استفاده شده است. (۲۵۶ قطعه
 در جلد اول و ۲۸۴ قطعه در جلد دوم) عکس‌های مورد نظر پیرامون موضوعات ذیل
 می‌باشد.

- تصاویر شخصیت‌های بزرگ نظامی، سیاسی و امنیتی یا مورد اشاره یهودی، اعم از ایرانی یا اسرائیلی، به صورت انفرادی.
 - تصاویری از مجالس میهمانی عزری در سفارت اسرائیل در تهران.
 - تصاویر اشخاص و هیأت‌ها که از ایران به همراه عزری یا بدون وی به اسرائیل سفر کرده‌اند.
 - تصاویر عزری در دوران مختلف زندگی در ایران و اسرائیل.
 - تصاویری از اسناد.
 - تابلوها، نمادها و نشان‌های دولتی.
 - تصاویری از ایرانیانی که در اسرائیل آموزش‌های مختلف دیده‌اند.
- استفاده از این تعداد عکس در این مجموعه با این قطع و صفحه در نوع خود بی‌نظیر است و احتمال آن وجود دارد که این تعداد هم‌گزینه‌ای از یک آرشیو بزرگ‌تر باشد.
- از میان تصاویر مورد استفاده عزری در کتاب، عکس سه تن بزرگ‌تر از همه در یک صفحه به صورت مستقل آمده است. اول دکتر صوی دوریشل است که عزری نسبت به وی احترام خاصی قائل است. دوم حاج علی کیا می‌باشد که عزری از وی به عنوان شاه‌کلید درهای بسته یاد می‌کند و سومین فرد موشه کاتساو^۱ رئیس‌جمهور فعلی اسرائیل است که ایرانی‌زاده و اهل یزد می‌باشد.

۱. وی هم‌اکنون به دلیل متهم بودن در یک رسوایی اخلاقی از سمت ریاست جمهوری کنار گذاشته شده است. تعلیق در این سمت با قطعیت در حکم منجر به برکناری بالاترین مقام دولتی در این رژیم برای اولین بار به دلیل مسائل اخلاقی است و این افتضاح در اسرائیل و در این سطح تا کنون رخ نداده است.



آبا ابان، دوریتل و میثر عزری

تصاویر مورد استفاده بسیار ارزشمند و راهگشا است و گاهی اوقات مشخص کننده بسیاری از حقایق می باشد که البته در منابع اشاره شده در ابتدای این مقال، بسیار مغفول مانده است. در واقع هیچ یک از کتاب های مستند درباره روابط ایران و اسرائیل چاپ داخل کشور، از این حجم تصویر و عکس استفاده نکرده اند. البته نباید این نقص را به حساب فقدان این تصاویر در منابع آرشیوی گذاشت، بلکه مهم ترین دلیل فقدان، تأمل بی جا و از دست دادن فرصت ها و شتابزدگی است که گریبانگیر مسئولین امر در این مهم است. چرا که بسیاری از این تصاویر به عنوان یک سند تاریخی در بسیاری از منابع تحقیقی مورد استفاده و حائز اهمیت در ردیف یک سند مکتوب است.

از میان کتب منتشره در ایران تنها در کتاب های *سراب یک ژنرال و ارتباط ناشناخته*، تصاویری از موشه دایان به هنگام سفر به تهران آمده است که در نوع خود تصاویری بی نظیر است و البته نشان دهنده دقت و ظرافت ناشران آن کتاب.

سبک نگارش متن

میثر عزری یا شاید ویراستار کتاب تعمداً در کل کتاب از به کار بردن حروف

عربی در متن پرهیز کرده است. دقت و وسواس در این مقوله به حدی شدید است که گاهی اوقات باعث می‌شود کلمات شکلی مضحک به خود گیرد؛ همچون نوشتن کلمه فلسطین به صورت فلستین یا در بسیاری موارد از واژه تازی به جای عرب بهره می‌جوید.

البته فارسی کردن و به عبارت صحیح‌تر از منظر عزری پارتی کردن کامل متن، در راستای زدودن ظواهر اسلامی از تمام یافته‌های ایرانی عزری است. گویی وی با این شیوه نیت درونی خود را نسبت به اسلام و فرهنگ و ادب اسلامی نشان می‌دهد و کم نیست مواردی که دشمنی خود را با اسلام راستین در کتاب مطرح می‌نماید. البته هیچ وقت هم از تمجید اسلام به سبک اسرائیلی دست برنداشته است و آن زمانی است که بعضی روحانی‌نماها از موجودیت اسرائیل دفاع کرده و به آن مشروعیت بخشیده‌اند.

میزان اطلاعات‌دهی عزری و روش وی

اطلاعات ارزشمند ارائه شده در متن بسیار پراکنده و در کل متن نامرتب و بی‌نظم است. این احتمال وجود دارد که عزری با اشاره‌های تلگرافی و پراکنده‌گویی و حتی ذکر اسامی به صورت اختصاری همچون م. ح بر آن است تا اولاً مقصود خود را بیان کند و ثانیاً مضار ممکن برای خود و اسرائیل را به حداقل ممکن برساند و در نهایت موجبات زحمت و نگرانی برای آن دسته افرادی فراهم ننماید که در ایران هستند و با عزری و فعالیت‌های وی همراه بوده‌اند.

با این توصیف نمی‌توان به مجموع ۵۰ بخش تقسیم‌بندی شده از لحاظ موضوع‌بندی دقیق کتاب اطمینان کرد. چه بسا مطلب ارزشمندی در بخش غیر مرتبط وجود داشته باشد که مخاطب اصلاً متوجه آن نشود. این شیوه نگارش حاکی از

همانگی عزری با دستگاه امنیتی در انتشار مطلب می‌باشد که هم اطلاع‌رسانی هدف است و هم خط‌دهی و هم جعل تاریخ و قلب حقایق. از همین رو مخاطبان کتاب در صورت نداشتن اطلاعات ولو اندک و کلی، ممکن است در دام فکری عزری افتند؛ چرا که انتشار این حجم مطلب و عکس که در مقایسه با منابع داخلی بسیار گران‌سنگ می‌نماید، هر علاقه‌مندی را مشتاق مطالعه یا حداقل توریق این مجموعه می‌کند.

البته در کنار ویژگی‌های مثبت این اثر، معایبی نیز وجود دارد؛ از جمله به کار بردن واژه‌ها، اسامی و برخی کلمات با دیکته‌های متفاوت در عین استفاده از حروفی نسبتاً مناسب در حروفچینی و رعایت نقطه‌گذاری و حتی بدون غلط بودن متن.

◆ عزری در پنجاه بخش از کتاب خود چه می‌گوید؟



حاجی ابراهام بن عزرا
پدر بزرگ خانواده عزری

مئیر عزری در دوم مارس ۱۹۲۳ برابر با جشن پوریم^۱ ۵۷۸۳ (مطابق با ۱۳۰۲ شمسی) در اصفهان به دنیا آمد. نام پدرش صیون و پدربزرگش ابراهیم فرزند عزرا بوده است و نام مادرش حنا که در سال ۱۹۹۹ در بیت‌المقدس از دنیا می‌رود. در ابتدا وی را ربی‌مئیر نام نهادند که به مرور زمان ربی آن حذف شد مئیر می‌خواندندش. وی دو برادر به نام‌های آلبرت و بن

۱. عید یا جشن پوریم از آن جهت برای یهودیان مایه سرور است که به دنبال فرمانی که مورد خای (مرد خای) عمو یا پسرعموی استر، ملکه یهودی خشایار شاه از وی می‌گیرد، ۷۵۰۰۰ نفر از ایرانیان، قبل از اینکه تعرضی به یهودیان کنند، قتل‌عام می‌شوند. شرح مفصل این جریان را می‌توان در تورات یا عهد عتیق، باب استر، مشاهده کرد یا برای اطلاع بیشتر به بخش سوم این اثر مراجعه نمود.

حور و یک خواهر بنام استر دارد.



عموی عزری

مئیر نام عمومی عزری بوده است که یک هفته قبل از تولد عزری به طرز مشکوک و دلایل نامعلوم توسط کارگزارانش در رشت کشته می‌شود و به همین مناسبت نام وی را بر عزری می‌گذارند. عزری نام فامیل خود را یاری‌دهنده معنا می‌کند.

عزری بر آن است تا با ذکر مستندات تاریخی از

منابع متعدد، اصفهان محل تولد خود را اساساً شهری

یهودی بنامد که زمانی نام یهودیه را با خود داشته است و حتی اثبات این ادعا، به کشف تخته سنگی کشیده می‌شود که در آن بر پیشینه یهودیان در این شهر دلالت



صیون عزری (پدر مئیر عزری) در وزارت مالیه

دارد. عزری در عین بالیدن به این شهر به عنوان محل تولد خود، از نام‌لایمات متعدد که بر یهودیان در این شهر در طول تاریخ رفته است نیز یاد می‌کند و در همه حال بر آن است یهودیان را در این تاریخ پر درد و رنج محق جلوه دهد و غیر یهودیان را سنگدل، بهانه‌جو، بت‌پرست و یاغی خطاب نماید. روشی که اکثر مورخین و محققین یهودی برای اثبات وجود یهودستیزی به دروغ در مطالب خود

ترویج می‌کنند. و اما در مورد پدر عزری که بسیار در این کتاب از وی تمجید شده است نکات خواندنی وجود دارد. او از نخستین شاگردان آلیانس در سال ۱۹۰۱ میلادی و مسلط به زبان فرانسه و روسی بود. چهار سال در اداره مالیه اصفهان مشغول بوده است که به دلایل نامعلوم از کار برکنار شد. بعد از آن در سال ۱۹۴۱ در اداره تریاک اصفهان جذب می‌شود و باز هم بنا به قول عزری به کارش پایان می‌دهند و سرانجام مترجم و دستیار سرسیدنی آرمیتاژ اسمیت، نماینده بریتانیا در وزارت اقتصاد می‌شود.

به قول عزری «سرسیدنی پیرو پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹ که میان وثوق الدوله و دولت انگلیس بسته شده و به راستی خاری در چشم مردم ایران بود.»^۱

پدر عزری پس از یک دوره بلند همکاری و رفاقت نزدیک با آرمیتاژ به اسرائیل سفر می‌کند و پس از بازگشت به داد و ستد عتیقه می‌پردازد. او در یک معامله، یک نسخه از شاهنامه فردوسی را که در سه جلد به مینیاتور آراسته شده بود به ۳۰۰ تومان خریداری کرده و با ترفندهایی که دستگاه شهربانی و قضائی را به آن مشغول کرده بود، موفق می‌شود این دستاورد فرهنگی ایران را به خارج از کشور منتقل و به کلکسیون خاندان روچیلد اضافه نماید. عزری معترف است که تنها «یک برگ ۴۰ در ۶۰ سانتیمتری از این کتاب در سال ۱۹۷۲ در لندن به ۲۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ فروش می‌رود.»^۲

بعدها عزری در ادامه این مشی پدر موفق می‌شود یک لنگه درب بسیار ارزشمند که به هنرهای متنوع شهر اصفهان مزین بود به اسرائیل منتقل نماید.^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸ (توجه اینکه پدر عزری دستیار چه کسی بوده و با چه کسانی همکاری می‌کرده است).

۲. همان، ص ۲۲.

۳. این درب به ادعای عزری شش هفت متر ارتفاع داشته و آراسته به زیباترین کنده‌کاری‌ها و شیشه‌های رنگی

عزری معتقد است که پدرش از بنیانگذاران جنبش صهیونیسم در اصفهان است و با سران صهیونیسم از جمله بن گوریون و بن زوی و سایر شخصیت‌های معروف صهیونیستی آشنایی و رفاقت داشته است. از جمله فعالیت‌های مهم عزری در کنار پدرش پس از تحصیل در استیوارت مموریال کالج اصفهان "آراد" به تحصیل می‌کردند - مطرح ایران بود و بسیاری از همکاران دوران سفارت وی آن تحصیل می‌کردند - سازماندهی و مهاجرت یهودیان از ایران به فلسطین بود.



پذیرایی از ژنرال هر تصوک در خانه تیمسار کیا

بوده است که «آرسی» خوانده می‌شد. قدمت این درب‌ها به سیصد تا چهارصد سال گذشته برمی‌گشت و در حالی که محمدعلی قطبی، دایی فرح، آن را از یک عتیقه‌فروش برای خانه خود خریده بود با ادعای عزری مواجه می‌شود که آن را متعلق به خانه پدری خود در اصفهان می‌دانست. قطبی نیز چون با عزری رفت و آمدهای خانوادگی داشته و از دوستان اران اسرائیل بوده است، این درب‌ها را به عزری می‌فروشد و عزری نیز در سال ۱۹۶۴، آنها را به اسرائیل منتقل می‌کند. جالب اینکه الهه خلیلی یهودی نیز در کتاب یهودیان کرد ایران در مورد همین درها که آرسی نامیده می‌شود، با اشتیاق خاص یاد می‌کند و یک صفحه برای معرفی ویژگی‌های آن اختصاص می‌دهد!!!

در واقع عزری همراه با پدر، از ایران پلی برای یهودیان منطقه از جمله اروپای شرقی، روسیه و عراق ساخته بودند که به راحتی آنها را به فلسطین مهاجرت دهند. در این میان بسیاری از شخصیت‌های ایرانی از جمله غلامحسین ابتهاج رئیس شرکت هواپیمایی ملی ایران و رئیس بعدی سازمان برنامه‌ریزی کمک‌های ویژه‌ای به یهودیان صهیونیست ایرانی کردند. از سوی دیگر مأموران گمرک و خراج اسباب همراه یهودیان، نهایت همکاری را با صهیونیست‌ها کردند و اشخاصی همچون سرهنگ حاج علی کیا که بعدها به بالاترین مناصب نظامی رسید، نیز مساعدت فراوانی به یهودیان و تیم مدعی عزری کردند و به این صورت موجبات مهاجرت ۳۰ هزار یهودی عراقی از تهران توسط عزری و پدرش فراهم شد. شاید در کتاب عزری مطالب جالب و تازه‌ای از نحوه مهاجرت یهودیان عراقی یا بچه‌های تهران که در گورستان بهشتیه مستقر بودند یافت شود. اگر چه به این موضوعات به نحوی در کتب اسناد مهاجرت یهودیان ایرانی به فلسطین یا دولت ایران و متخصصان مهاجر آلمانی یا در کتاب‌های مرکز تاریخ شفاهی یهودیان به تفصیل اشاره شده است.



عزری، کلدا مایر، آمنون نتصر

بخش چهارم از کتاب عزری به مهاجرت خانواده وی به اسرائیل در سال ۱۹۵۰ اختصاص دارد و اینکه پدر وی^۱ در خیابانی به نام بالفور در بیت المقدس اسکان یافته و عزری نیز به فعالیت‌هایی در عرصه سیاسی و اجتماعی، به ویژه در میان یهودیان ایرانی می‌پردازد. از جمله تأسیس روزنامه «ستاره شرق» به زبان فارسی و ارسال ۵۰۰ نسخه از آن به ایران برای یهودیان ایرانی، در کنار آن، تأسیس رادیو اسرائیل به زبان فارسی و تحت پوشش قرار دادن یهودیان ایرانی بسیار مهم است. در واقع عزری به دنبال آن است که ۴۰ تا ۵۰ هزار یهودی باقیمانده را در ایران با این دو رسانه در جریان تحولات اسرائیل قرار دهد و به نحوی آنها را مشتاق مهاجرت به اسرائیل نماید. به طور کلی دوران استقرار عزری پس از مهاجرت به اسرائیل هشت سال است و وی در این هشت سال، علاوه بر فعالیت در عرصه رسانه‌ای به فعالیت در عرصه سیاسی در چارچوب «حزب میای» هم می‌پردازد. به گونه‌ای که همواره تا آخرین روزهای مأموریت خود در ایران این زمزمه وجود داشته است که وی به محض بازگشت به اسرائیل به رده‌های بالای حزب جهت احراز پست نمایندگی در کنست یا حتی پست وزارت نائل خواهد شد.

به هر ترتیب عزری پس از هشت سال اقامت در اسرائیل با مطرح شدن دکترین پیرامونی و اهمیت یافتن کشورهای غیر عرب منطقه در منظر اسرائیل، با توصیه‌های حساب شده بن‌گورین به ایران می‌آید و مأموریت خود را همراه با «میریام» همسرش در ایران آغاز می‌کند.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که گویا میریام تمایلی به تمدید مأموریت عزری در ایران نداشته است، به ویژه اینکه حتی یک بار در ایران نیز به بیماری تیفوس مبتلا

۱. پدر عزری در سال ۱۹۶۴ در اسرائیل از دنیا می‌رود.

شده بود. در واقع نامه‌های مکرر سران اسرائیل به همسر عزری از جمله نامه گلدامایر به وی، موجب تحمل این دوران می‌شود.

در بخش پنجم عزری ابتدای کار خود را در ایران تشریح می‌کند و اینکه برای این مأموریت رسمی که عنوان سفیر هم در پی دارد، هیچ استوارنامه‌ای رد و بدل نمی‌شود و وی به عنوان یک فرد عادی یهودی در گوشه‌ای از دفتر یک شرکت به نام «شرم» در خیابان لاله‌زار کار خود را آغاز می‌نماید.

در ابتدای این مسیر که خود نیز از آن به عنوان دوران تشویش و سرگردانی یاد

می‌کند، افرادی همچون «دکتر دوریتل» و «موسی کرمانیان» یا «ابراهیم یاحید» همراه وی بودند و او را در این مأموریت یاری می‌کردند.

از دکتر دوریتل مطالب تازه و جالبی در بخش ششم کتاب ذکر شده است. عزری به وی ارادت فراوان دارد و در



دکتر دوریتل

تمام دوران مأموریت خود در ایران از خدمات و راهنمایی‌های وی بهره جسته است.

دوریتل در ایران کار اقتصادی می‌کرده است و به زبان‌های آلمانی، فرانسه، عربی، انگلیسی و روسی آشنا بود. وی از جمله افراد هیأت دریافت غرامت از آلمان بابت واقعه کذب هولوکاست بوده



ابراهیم یاحید

و نمایندگی یک سرمایه‌دار عتیقه‌باز به نام «ایوب ربنو» در ایران داشته است. غارت اشیاء عتیقه و باستانی ایران به دست یهودیان، داستانی بلند و ناتمام است و افسوس که کار مستقلی در این باب تاکنون انجام نشده است.



پذیرایی از ژنرال یاریو در خانه سرهنگ نیمرودی

نزدیکی عزری با ساواک موضوع بحث بخش هفتم کتاب است. در این بخش تا حدودی به این مسأله پی خواهیم برد که اسرائیل برای آغاز فعالیت خود در تهران در چهار سطح، اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی، افراد متفاوتی را اعزام کرده بود که عزری مسئولیت سیاسی این نمایندگی را بر عهده داشت و به عنوان مثال «یعقوب نیمرودی» وابسته نظامی بود و «اویگدور باروف» نماینده موساد.

همچنین این نکته روشن می‌شود که عملاً این چهار تن یا بیشتر، با هم ارتباط تنگاتنگی نداشتند و خود را ملزم به اطلاع از فعالیت یکدیگر نمی‌دانستند و گه‌گاه

رقابتی هم میان آنها وجود داشته است اما هیچ‌گاه در وظایف مربوط به یکدیگر دخالت نمی‌کردند.



عزری، دینشتاین و نیمرودی

در این میان شاید رفتار نیمرودی به عنوان وابسته نظامی برای عزری کمی سنگین به

نظر برسد و شاید از همین روست که وقتی برای اولین بار عزری به ساواک احضار می‌شود از آن می‌ترسد. با اینکه می‌دانست شاکله ساواک توسط موساد ریخته شده بود و عوامل یهودی در تقویت آن تأثیر بسزائی داشتند.^۱

در کل کتاب، به ویژه در بخش هفتم، عزری از روابط خود با ساواک مطالب قابل اعتنایی ذکر نمی‌کند. تنها به این نکته اشاره می‌شود که عزری در برخورد اولیه با ساواک خود را نماینده ستاره شرق در ایران می‌نامد و نمی‌داند که چگونه می‌شود، بختیار به عنوان رئیس ساواک از اسرائیل دیدن می‌کند.

عزری با بختیار هم ارتباط داشته است و حتی از سوی ساواک به وی پیشنهاد کمک مالی می‌شود.^۲ ولی ظاهراً عزری از آن امتناع می‌کند!!! اما ارتباط وی با فرد رقیب بختیار، در اطلاعات ارتش، زیادتر است. فردی که از وی به عنوان شاه کلید یاد می‌شود و عزری بسیار به وی علاقه‌مند است و شاید این علاقه به دورانی برگردد که این فرد در زمان سرهنگی خود به کمک یهودیان مهاجر از ایران شتافت. فردی به نام «حاج علی کیا» که بخش هشتم و نهم کتاب تنها درباره وی می‌باشد.

◆ پرونده کیا

جلد دوم از کتاب *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* با عنوان «جستارهایی از تاریخ

۱. در کتاب *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* جلد اول و دوم، مطالب بسیار ارزنده‌ای در خصوص نقش موساد در تقویت ساواک ذکر می‌شود.

۲. ظاهراً رد و بدل کردن پول در ساواک در ازای اطلاعات، رویدادی مرسوم بوده است؛ چرا که فردوست نیز در خاطرات خود اذعان می‌کند که یعقوب نیمرودی در ازای خدمات ارائه شده، وجوهی را به دست‌اندرکاران می‌پرداخته است (*ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۶۶).

معاصر ایران» شرح نسبتاً خوبی از زندگی او ارائه کرده است.^۱



تیمسار سپهبد حاجعلی کیا، رئیس اداره دوم ارتش ایران

وی در سال ۱۲۸۵ شمسی در خانواده‌ای ملاک در مازندران به دنیا آمد. بعدها به ارتش می‌پیوندد و برای چهار سال هم در کشورهای چک و مجارستان به عنوان مأمور خرید اسلحه اقامت می‌کند.^۲

۱. حسین فردوست، همان، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. همان، ص ۴۸۶.

دوازده سال هم در سوئد زندگی می‌کند. در این مدت تحصیلات نظامی خود را نیز پیگیری می‌نماید، ضمن آنکه از همان زمان نیز فعالیت‌های مالی و تجاری خود را آغاز می‌کند. در بازگشت از سوئد به ریاست اداره مرزبانی و دیگر مشاغل گمارده می‌شود و در زمان رزم آرا به ریاست شعبه تجدد رگن دوم ستاد ارتش منصوب می‌گردد. سپهبد علی‌کیا در زمان دولت مصدق با درجه سرتیپی بازنشسته می‌شود و به تجارت و ملک‌داری در مازندران می‌پردازد.^۱

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مرحله جدیدی از زندگی سیاسی‌کیا با توجه به قرباتی که با دربار داشت، آغاز شد. ابتدا محمدرضا پهلوی از وی خواست تا از مازندران برای نمایندگی مجلس کاندیدا شود که پس از کارشکنی زاهدی، شاه وی را به ارتش فراخواند. پس از برکناری سرلشکر محمدولی قره‌نی، به ریاست اداره دوم ستاد ارتش منصوب شد. مدتی بعد به درجه سپهبدی رسید. هدف از این انتصاب، ایجاد یک رقیب قدرتمند و مورد اعتماد در مقابل تیمور بختیار، رئیس ساواک بود که شاه از وی بیم داشت.^۲

البته آنها پس از قدرت گرفتن در سال ۱۳۳۹، با اندک بهانه وقوع مشاجراتی در شورای امنیت که فردوست به محمدرضا گزارش می‌داد، از کار برکنار شدند.^۳

پس از برکناری کیا، وی در زمان امینی به اتهام فساد و سوء استفاده از اموال دولتی بازداشت شد و طی دو دوره محاکمه با نفوذی که در میان قضات داشت، تبرئه گردید. همچنان که از مرور دوران اول زندگی وی تا زمان بازنشستگی‌اش در دولت

۱. همان، ص ۴۸۷.

۲. همان، ص ۴۸۷.

۳. همان، ص ۴۹۲.

مصدق به نظر می‌رسد، وی تحصیل و تجارت را اساس کار خود قرار داد و سپس در دوره دوم زندگی، بر اساس نزدیکی به دربار، مناصب مهم و حساسی را پذیرفته و پس از مغضوب شدن، به دلیل قدرت زیاد در دوره سوم زندگی به تجارت مشغول شد و عمده فعالیت خود را نیز در خارج از کشور متمرکز نمود.

اهمیت شخصیت کیا در آن است که وی مؤسس و رئیس بک سازمان اطلاعاتی به نام «کوک» بوده است. به قول فردوست بالاخره برای وی معلوم نشد که این سازمان با توصیه امریکا به وجود آمد یا انگلیس.^۱

حتی به طور مشخص معلوم نیست که این سازمان با چه هدف و منظوری بنیان گذاشته شده بود که سازمان موازی آن، از تحقق آن هدف ناتوان بود. از سوی دیگر نمی‌توان دلیل اصلی تأسیس این سازمان را مهار قدرت بختیار دانست؛ چرا که به قول فردوست این سازمان تا سال ۱۳۵۷ نیز وجود داشت و حتی برخی گزارش‌های آن نیز به غیر از کانال فردوست به دست شاه می‌رسید.^۲

سؤالات در زمینه «کوک» بسیار است و زوایای پنهان و تاریک این پدیده امنیتی که از سال ۱۳۳۶ تا وقوع انقلاب اسلامی فعالیت می‌کرد، بسیار پرسش‌برانگیز است. در واقع زمانی این تعجب و سؤالات افزون می‌شود که مثیر عزری از کیا به عنوان شاه کلید درهای بسته یاد کرده است.^۳

در بسیاری از مواقع وی را دوست خوب خود و اسرائیل ذکر می‌کند. ارتباط عزری با کیا آنقدر نزدیک است که عزری در این مورد در کتاب خود می‌گوید:

۱. همان، ص ۴۹۳.

۲. همان، ص ۴۸۶.

۳. یادنامه، جلد اول، ص ۹۵.

دیدارهایم با تیمسار کیا روزانه شده بود. کم و بیش هر روز او را می‌دیدم و در زمینه‌های گوناگون گفت و گو می‌کردیم. از رویدادهای درون و بیرون کشور گرفته تا رخدادها و زیر و بم‌ها در کشورهای همسایه و داد و ستد اطلاعات، دیدارهایمان را انباشت. بیشتر این گفت و شنودها بامدادان (ساعت ۵ تا ۶ صبح) در دفتر کارش انجام می‌شد. پس از چندی دریافتم، از آن‌رو این وقت‌ها را برای دیدارهایمان برگزیده بود که رفت و آمدها چنان فشرده نیست و موی دماغ کمتر است.

عزری در کتاب خود از سفرهای مهم و متعدد کیا به اسرائیل در زمان صدارت و حتی پس از آن در زمان تجارت، مطالب مهمی را ذکر می‌کند. نام رمز کیا در نزد مقامات مربوطه در اسرائیل «آونر» از سرداران شائول^۱ بود و این در حالی است که عده قلیلی از مقامات ایرانی به لحاظ ارتباط مستمر و دقیق با اسرائیل اسم رمز داشته‌اند. جایگاه و اهمیت کیا زمانی عیان‌تر می‌شود که از ارتباط وی با شخصیت‌های درجه یک سیاسی و نظامی در اسرائیل، مطالبی در کتاب عزری یافت شود.^۲

شاید این نکته که کیا در دوران جوانی همراه با عموزاده‌های خود به نام نورالدین کیا^۳ و عمادالدین در مهاجرت یهودیان ایران به اسرائیل نقش داشته است، آن قدر مهم نباشد یا اینکه در بسیاری از املاک کیا در ایران از جمله در ورامین، کارشناسان اسرائیلی به عنوان خدومه شخص کیا و به عنوان متخصص به کار گرفته شده‌اند!^۴ به هر ترتیب، کیا یک چهره مؤثر و به همان اندازه شناخته شده است و سازمان

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۹۷-۹۸.

۳. از نامبرده در سال ۱۳۷۷ کتابی با عنوان *خاطرات خدمت در فلسطین توسط انتشارات آبی*، منتشر شده است.

۴. همان، ج ۲، ص ۹۴.

کوک نیز یک سازمان ناشناخته تر و رژیم صهیونیستی نیز ضلع سوم از این مثلث است که ارتباط آنها حاکی از یک واقعیت تلخ ناشناخته است که باید با تفحص و تأمل در اسناد و کشف زوایای مبهم و تاریک آن، برگی از کارنامه سراسر خیانت دوره پهلوی و فضول ناگفته تاریخ این مرز و بوم برای نسل های حال و آینده مشخص شود.

در بخش نهم عزری ضمن توضیح ابعاد روابط و ملاقات های روزانه خود با حاج علی کیا، پیشینه چند شخصیت یهودی الاصل را در ایران ذکر می کند. از جمله «علی اصغر حکمت» که از سر ناچاری به اسلام گرویده است. گویی از انوسی ها بوده و واسطه آشنایی عزری با وی در دوران وزارت خارجه، کیا بوده است.

ذکر از یهودی الاصل بودن «ابراهیم قوام» (قوام الملک شیرازی) که پسرش داماد رضا شاه می شود یا یهودی بودن «محمد علی فروغی» و «مظفریان» تأمل انگیز است. عزری معتقد است که دلیل عنوان ذکاء الملک برای فروغی آن است که وی از خانواده بزرگ یهودی در اصفهان به نام ذکائیم است.

عزری در این بخش به این مهم اشاره می کند که هر روز با کیا ملاقات داشته است

۱. انوسیم (ANUSIM) مبحثی مهم در یهودیت است. در واقع هر یهودی که بالاچار به دین دیگری بگردد، انوس یا انوسی خطاب می شود. این عده از یهودیان مجبور که در ظاهر به آداب و عقاید و مناسک دین جدید خود پایبند باشند ولی در خفا، همچنان بر آئین یهودی خود پا برجا بمانند. این عده زندگی در دو شکل را تجربه می کنند و اگر به آنها یهودیان دوزیست هم بگوییم، اطلاق مقرون به واقعی است؛ چرا که زندگی دوگانه آنها در نام، رفتار، گفتار و ... مشهود است. عده ای از انوسی ها حتی برای نشان دادن صداقت خود در دین جدید از جمله اسلام، به حج هم رفته اند. انوسی ها را در ایران جدیدالاسلام می نامند و در ترکیه دونمه. انوسی های مسیحی را نیز مارانو خطاب می کنند. تحقیقات حاصل از بررسی بحث انوسیم در آینده ای نزدیک به یاری خداوند متعال نگارنده، در قالب یک مقاله ارائه خواهد شد.

و برای اینکه این ملاقات‌ها حساسیت برانگیز نباشد، ساعت ۵ تا ۶ صبح در دفتر کار کیا به عنوان رئیس اطلاعات ارتش این جلسات برگزار می‌شد.



تیمسار فریدون جم، خانم تیمسار اویسی و متیبر عزری در جشن استقلال

کیا در میهمانی‌ها، موجبات آشنایی عزری را با سران نیز فراهم می‌کرده و در هر زمینه کلید راهگشای عزری برای ورود به عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و آموزشی و کشاورزی در ایران بوده است. کیا به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی و سوئدی آشنا بود و این توانایی به زعم عزری برای برقراری ارتباط، به ویژه با اتباع و شخصیت‌های خارجی بسیار مؤثر بود.

کیا اولین بار در سال ۱۹۵۸ با درجه سپهبدی به اسرائیل مسافرت کرد و با «بن گوریون»، «موشه ساسون»، «اسحاق رابین»، «عزار دانین» ملاقات نمود. شاه از این سفر

و پیامدهای آن اظهار خوشنودی می‌نمود و از سوی دیگر اسرائیلی‌ها نیز از نتایج آن بسیار راضی بودند. حتی عزرا داین بعدها در کتاب خود به نام صهیونیست راستین از کیا به عنوان (دوست) یاد می‌کند؛^۱ چرا که پس از آن، راه مسافرت مقامات ارشد نظامی به ایران هموار شد و اولین سفر توسط «یهوشافط هرکاوی» هم رده کیا در اسرائیل اتفاق افتاد. وی با شاه نیز ملاقات



اسحاق رابین

کرد و مشروح این دیدار بعدها در روزنامه «داوار»^۲ منتشر شد.

بعدها پس از برکنار هرکاوی از اطلاعات ارتش اسرائیل، حیم هرتزوگ رئیس جمهور آتی اسرائیل، سفرهای خود را به ایران ادامه داد و هر شش ماه یک بار این دیدارها تجدید می‌شد. نتایج این سفرها را می‌توان به بسط روابط نظامی در موارد ذیل خلاصه نمود:

الف. خرید و فروش اسلحه اعم از سبک و سنگین.

ب. تبادل اطلاعات نظامی از وضعیت کشورهای همسایه در منطقه.

ج. آموزش نیروی نظامی.

عزری به دنبال تغییر و تحولات دفعی و برکناری کیا از منصب خود و جایگزینی «عزیزالله کمال» که تنها فارسی می‌دانست، اظهار تأسف می‌کند. گویا وی از این بابت

۱. منیر عزری، همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. مشروح دیکتار ۴۵ دقیقه‌ای شاه با هرکاوی در هشتم اوت ۱۹۸۰ در روزنامه *داوار* برای اولین بار منتشر شد. شاه در این دیدار از سران اسرائیل خواسته بود، امریکایی‌ها را در برابر فراز و فرودهای خاورمیانه هوشیارتر کنند. به احتمال زیاد منظور شاه فضای باز سیاسی بود که در دوره کارتر برای تجویز به ایران ارائه شد.

برای منافع اسرائیل شدیداً احساس خطر می‌کند. ولی در صفحات بعد هیچ موردی حاکی از کاهش سطح روابط، حداقل در عرصه نظامی دیده نمی‌شود و سفرهای مقامات دو کشور مرتباً انجام می‌شده است.



تیمسار توفانیان، عرری و همسرش

تقریباً تمام نخست‌وزیران اسرائیل در زمان صدارت خود در دوران روابط ایران و اسرائیل، از ایران دیدن می‌کنند ولی از ایران در این منصب، هنوز سندی وجود ندارد، الا اینکه افرادی همچون اسدالله علم خارج از دوران نخست‌وزیری به اسرائیل رفته باشند. در واقع ایران به شدت نگران افشا شدن سطح روابط ایران و اسرائیل بود. فلذا از طرف اسرائیل نیز موکداً می‌خواست که پنهانی بودن این روابط در تمام سطوح حفظ شود. ولی اسرائیل به دنبال شکستن فضای تنگ اطراف خود بود و تمایل داشت با درز هر چند وقت یکبار این روابط در سطح رسانه‌ها، اولاً ایران را در مقابل عمل انجام

شده قرار دهد و ثابیا با ایجاد فاصله میان ایران و کشورهای اسلامی، ایران را به خود متمایل و وابسته نماید.

بخش یازدهم این کتاب به تشریح سطح روابط نظامی ایران با اسرائیل در تمام موارد می‌پردازد. به طور یقین در این میان بیشترین صحبت‌ها مربوط به یعقوب نیرودی، وابسته نظامی اسرائیل در ایران و توفانیان، مسئول تهیه اسلحه و تجهیزات برای ارتش ایران است. برای اطلاع از عمق این روابط باید بدانیم ایران حتی چراغ‌های راهنمایی را نیز از اسرائیل وارد می‌کرده است.

بخش دوازدهم یکی از بخش‌های جالب این کتاب است. در این بخش عزری مدعی است که اولین فرد می‌باشد که از قانون دو تابعیتی ایران استفاده کرده، ضمن آنکه برای وزارت خارجه در این مقوله هم مشکلات فراوانی به وجود آورده است. وزارت خارجه‌ای که همواره مخالف سرسخت علنی سازی روابط ایران و اسرائیل بوده است. مناسبات دیپلماتیک، از تأسیس سفارت ایران در اسرائیل در قالب سفارت سوئیس یا خرید خانه قوام به عنوان سفارت در ایران و اعزام «ابراهیم تیموری» به اسرائیل شروع می‌شود و به تب و تاب این روابط تا سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) و تعویض مأمورین دو طرف به شرح ذیل می‌انجامد.



یوسف هارملین



اوری لوبرانی



مئیر عزری

سفرای اسرائیل در ایران

مثیر عزری ۱۹۵۸ - ۱۹۷۳ (۱۵ سال)

اوری لوبرانی ۱۹۷۳ - ۱۹۷۸ (۵ سال)

یوسف هارملین ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ (۱ سال)

عزری معتقد است اسحاق سگب، آخرین وابسته نظامی اسرائیل در ایران، همراه با هارملین تمام اسناد روابط همه‌جانبه دو رژیم را از ایران خارج می‌کنند. ضمن آنکه حتی یک نفر از کارمندان مستقر در سفارت اسرائیل در ایران نیز به دست انقلابیون نمی‌افتد و همگی از ایران فرار می‌کنند.^۱

سفرای ایران که تحت پوشش سفارت سوئیس در اسرائیل و در شهر اورشلیم مأمور بوده‌اند نیز بنا بر نظر عزری به ترتیب ابراهیم تیموری، محمدصادق صدریه و فرخ و مرتضی مرتضایی می‌باشند که البته تیموری چند بار تمدید و دوباره به این منصب برگزیده شده است.

عزری در بخش سیزدهم از تلاش بی‌وقفه خود برای برقراری ارتباط با

۱. در کتاب سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی به نقل از کتاب ساموئل سگو آمده است:

«روز ۲۲ بهمن که انقلاب پیروز شد. سفارت اسرائیل در تهران مورد حمله ... قرار گرفت. در این هنگام ۳۳ اسرائیلی در تهران باقی مانده بودند ... [و برای تأمین جان خود از مقامات نظامی همچون قره‌باغی کمک می‌خواستند] ... این گروه در تماس دائمی با اسرائیل بودند و مرتب کسب تکلیف می‌کردند. سرانجام مقامات اسرائیل تصمیم گرفتند از مجرای دیپلماتیک برای نجات آنها اقدام کنند. نظر به اینکه «هارولد براون»، وزیر دفاع آمریکا، به منظور ارزیابی اهمیت سقوط شاه و پیروزی انقلاب ایران به خاورمیانه آمده بود و در بیت‌المقدس به سر می‌برد، موشه‌دایان با وی مذاکراتی به عمل آورد و او موافقت کرد که اسرائیلی‌ها همراه با اتباع آمریکایی در ۲۹ بهمن از ایران خارج شوند. به همین ترتیب عمل شد و اسرائیلی‌ها با یک هواپیمای مسافربری پان آمریکن به فرانکفورت و از آنجا به اسرائیل رفتند.» (عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، پیکان، ۱۳۸۴، ص ۴۵۸).

روزنامه‌نگاران ایرانی سخن می‌راند و در این مسیر از تلخی نتایج این تلاش در مورد روزنامه کیهان، به عنوان یک تجربه فراموش نشدنی نام می‌برد.

وی سپس به نام افرادی را ذکر می‌کند که به اسرائیل سفر کرده‌اند و پس از بازگشت در نشریات خود از نتایج مثبت این سفر گفته‌اند و سپس به ذکر نام روزنامه‌نگاران اسرائیلی می‌پردازد که به ایران سفر کرده‌اند و تحت همین پوشش به تمامی اهداف خود رسیده‌اند. نکته جالب و در عین حال قابل تأمل از این واقعیت، مصاحبه رون بن ایشای کارشناس یدیعوت آهارنوت با صدام حسین در هتل عباسی اصفهان در کسوت یک روزنامه‌نگار اروپایی است.

بخش چهاردهم، فعالیت عزری در عرصه فرهنگی و علمی را بازگو می‌کند و اینکه وی سعی می‌کرد با به کار گرفتن افرادی همچون منوچهر امیدوار (فعال رادیو اسرائیل و نشریه عالم یهود) و آمون نتصر به تقویت بعد علمی نیز پردازد. انتشار کتاب‌هایی همچون شرکت‌های تعاونی در جهان و اسرائیل، تعاون در اسرائیل، اسرائیل و کشورهای در حال توسعه (این کتاب به رؤیت نگارنده نرسیده است)، حقایقی درباره اسرائیل، دگانیا، جنبش تعاون در جهان و ایران (دو مورد اخیر نیز مشاهده نشده است) از آن جمله‌اند.

هجمه علیه ناصر در زمانی که شاه شیدا از وی به خاطر فعالیت‌های پان عربیستی در هراس بود، از جمله تلاش‌های عزری در سطح رسانه‌های جهان می‌باشد که مشروح آن در بخش پانزدهم است.

در بخش شانزدهم با راه‌اندازی یک رادیو با حضور کارشناسان اسرائیلی جهت مقابله با ادعاهای ناصر در منطقه عربی آشنا می‌شویم. ضمن آنکه مکمل این بحث در بخش هفدهم نیز با انتقاد عزری از سیاست‌های امریکا علیه ایران همراه است و ذکر

این ضرورت که باید در ایران مهره‌هایی را برای همیشه تربیت کرد که بدون ارتباط مستقیم با اسرائیل، منافع این کشور را تأمین نمایند.



آمنون نتصر و بدیدیا شوفط

بخش هجدهم مملو از ناگفته‌های شنیدنی از اولین رابطه شاه با شخص عزری و حتی دریافت نشان درجه یک و دو و سه تاج از شاه است. در این بخش عزری به گونه‌ای مجدداً مخالفت خود را با سیاست امریکا در قبال ایران، به بهانه فضای باز سیاسی مطرح می‌کند و در موارد متعددی از عملکرد شاه تمجید می‌نماید. وی با مقایسه دوران سیاه قبلی که در آن به یهودیان ظلم می‌شد و در دوران شاه که یهودیان به بهترین جایگاه ارتقا یافته بودند، سعی می‌کرد نظر مثبت خود را به شاه اثبات کند.

در این بخش به عقیقه‌بازی یهودیان و دلالتی آنها بین مقامات ایران و یهودیان مطرح در جهان و حتی روچیلد نیز اشاره می‌شود و در عرصه سیاسی نیز به مرور عملکرد یهودیان به ویژه نمایندگان آنها در مجلس پرداخته می‌شود.



از راست به چپ: مسعود هارونیان (عضو هیأت رئیسه انجمن کلیمیان تهران)، یوسف کهن (نماینده کلیمیان در مجلس شورای ملی)، حاخام یدیدیا شوفط و حاخام اورئیل داویدی. در پشت: لطف‌الله حی

بخش نوزدهم به بررسی اوضاع سیاسی ایران و گروه‌های معارض با شاه و عملکرد سیاسیون از جمله نخست‌وزیران محمدرضا اشاره دارد. عزری در ارزیابی خود از اوضاع ایران همواره به دنبال تبرئه شاه از مشکلات و مصائب وارد شده به ایران است. در بخش بیستم روابط استانداران با عزری و دیدار آنها از اسرائیل مورد توجه است و تعجب از این نکته را در خواننده برمی‌انگیزاند که عزری چگونه در تمام سطوح به

دنبال یارگیری بوده است و حتی در دوره‌ای هم موفق به اعزام عده‌ای به اسرائیل جهت آموزش در امور شهرداری می‌شود.



نخستین دیدار فروزانفر به همراه دخترش از اسرائیل

عزری یکی از موفقیت‌های خود را در عرصه پژوهشی، ارتباط با نویسندگان و دانشمندان ایرانی و تشویق آنها در سفر به اسرائیل می‌داند و به تفصیل این موضوع را در بخش بیست و یکم بازگو می‌نماید.

سعید نفیسی از جمله افرادی بود که مورد توجه و عنایت خاص عزری قرار داشت. دانشمندی که به زعم عزری یهودی‌الاصل است. چنان که استاد عبدالحسین حائری رئیس کتابخانه مجلس هم بر آن صحنه گذاشت و از کتاب دزدی وی در این کتابخانه یاد می‌کند.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر رک: کیهان فرهنگی، ش ۲ (۱۳۶۶)، ص ۴، ۵.



سعید نفیسی عظیمی، مدیر روزنامه پیغام امروز در دیدار از اسرائیل

در میان افراد به اصطلاح فرهیخته و برجسته در عرصه علم و فرهنگ، سعید نفیسی در منظر عزری جایگاه خاصی دارد و اتفاقاً نفیسی هم برای عزری و اسرائیل احترام خاصی قائل است. اثبات این مدعا در مقدمه کتاب *اسرائیل نوشته «کارتار یواس»* به شرح ذیل آمده است:

کشور اسرائیل در این سال‌های نزدیک به ما در اندک مدتی پیشرفتی چنان

شایان کرده است که هر کس از آن آگاه شده در شگفت مانده است. این کشور کوچکی که بیست و یک هزار کیلومتر مربع مساحت و یک میلیون و ششصد و بیست و نه هزار نفر جمعیت دارد^{۱۵۹} امروز یکی از آبادترین و پر نعمت‌ترین کشورهای جهان شده و کارهای بزرگی در آن به پایان رسیده است که به حق باید سرمشق کشورهای دیگری که همان وضع جغرافیایی و اجتماعی را دارند قرار بگیرد.

و در فصلنامه فارسی زبان «ره آورد» به نقل از عزری سروده‌ای از نفیسی درباره اسرائیل به هنگام سفرش به آن دیار چنین آمده است:

در اینجا نوبهاران با هزاران جلوه رنگ زندگی دارد
در آنجا باد سرسخت زمستانه اندوه می‌کارد
در اینجا ماه بر دندانهای قصر شادی، نور می‌ریزد
در آنجا سایه مهتاب بر ویرانه، با ظلمت و غم‌ها می‌آمیزد
در اینجا با همه نا آشنایی‌ها صفا دارند [۱۶۰]

عزری در این عرصه خود را موفق می‌داند؛ چرا که افراد دیگری همچون «بدیع‌الزمان فروزانفر» یا «عباس شاهنده» را نیز به تعریف از اسرائیل واداشته و برای اسرائیل آبرویی نزد اهل قلم دست و پا کرده است. ولی از سوی دیگر هم باید به این واقعیت اشاره کرد که این شیرینی در کام عزری با سفر افرادی همچون «جلال آل‌احمد» به اسرائیل چنان تلخ شده است که حتی حاضر به ذکر این واقعه در کتاب

۱۵۹. مساحت سرزمین فلسطین تقریباً بیست و هفت هزار کیلومتر مربع است و نفیسی مساحت مورد نظر خود را بدون احتساب کرانه باختری و نوار غزه، بیان کرده است. ضمن آنکه جمعیت یهودی ساکن در فلسطین در حال حاضر بالغ بر پنج میلیون و دویست هزار نفر است و جمعیت فعلی یهودیان در دنیا نزدیک به چهارده میلیون نفر.

۱۶۰. نشریه فرهنگی، اجتماعی ویژه نامه قدس، دفتر رسانه‌های سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۲۵.

نشده و به طرز ناشیانه‌ای از آن عبور کرده است و در حقیقت سفر به ولایت عزرائیل^{۱۶۱} به عنوان ره‌آورد سفر جلال آل احمد به اسرائیل، بخش مهمی از اهداف عزری، در به خدمت گرفتن نویسندگان برای آرمان صهیونیسم را نقش بر آب کرد.



نخستین دیدار فروزانفر به همراه دخترش از اسرائیل

بخش بیست و دوم به تلاش‌های عزری برای برقراری ارتباط با علمای اسلام می‌پردازد. اگر چه عزری خود را در این مسیر موفق جلوه می‌دهد. ولی حقیقتاً علمای اسلام و تشیع در ایران از ملکوک شدن چهره ایشان به شبهه ارتباط با اسرائیل و صهیونیسم خود را مبرا کرده‌اند. عزری تنها موفق به جذب و ارتباط با روحانی‌نماهایی شد که در سطوح مختلف بعدها پس از پیروزی انقلاب آزمایش خود را پس دادند و

۱۶۱. این کتاب در ۱۲۰ صفحه توسط انتشارات مجید در سال ۱۳۷۳ منتشر شده است و امکان انتشار آن توسط ناشران دیگر نیز در سال‌های دیگر، وجود داشته است.

رابطه خود را با غرب و صهیونیسم آشکارتر نمودند.

در واقع عزری در این مسیر با شکست کامل مواجه شد و نتوانست علمای تشیع را به جانبداری از صهیونیسم راغب نماید و افرادی همچون بدیع الزمان فروزانفر که رابطه بسیار نزدیکی با عزری داشتند نیز نتوانستند در میان علما این مسیر را برای عزری هموار نمایند.

این واقعیت حتی در میان علمای سنی با حضور شیخ شلتوت به عنوان رئیس الازهر در تهران نیز مصداق عینی دارد.

در این بخش بغض شدید عزری از ضد اسرائیلی بودن حضرت امام (ره) با به کارگیری عبارات نامناسب در جریان مبارزات ایشان هویدا می شود.

کردستان و گسترده‌گی جمعیت کرد در چهار کشور سوریه، ترکیه، عراق و ایران و محوریت این منطقه در بحث دکترین پیرامونی و اهمیت شایان آن برای اسرائیل از جمله مطالب مهم و مؤثر در بازشناسی سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل است که تمام بخش بیست و سوم را به خود اختصاص می دهد.

موضع عزری در قبال افرادی که با یهودیان منحرف از شریعت موسی و صهیونیسم مخالف و معارض هستند، سکوت و بعضاً ذکر نام آنها با عبارات نامناسب است ولی عمدتاً مشی عزری سکوت است و در تمام این کتاب با این دیدگاه‌ها برخورد منطقی نمی شود. شاید به این دلیل باشد که اساساً عزری توان برخورد منطقی را با این افراد ندارد و اتفاقاً این افراد از جایگاه بالای علمی و اجتماعی برخوردارند که مخالفت عزری با آنها جز نتیجه معکوس برایش حاصلی ندارد.

به عنوان مثال در بخش بیست و چهارم عزری به عملکرد خود و اسرائیل در سیستان و بلوچستان اشاره می‌کند ولی به هیچ عنوان از مرحوم کامبوزیا به عنوان یکی از

دشمنان سرسخت اسرائیل سخنی به میان

نمی‌آورد. در حالی که مرحوم کامبوزیا

با کتابخانه ۱۵ هزار جلدی خود در آن

کویر، پیش از هر موضوع قابل طرحی

در زاهدان، مطرح و معروف است.

عزری اگر در این بخش به مقوله

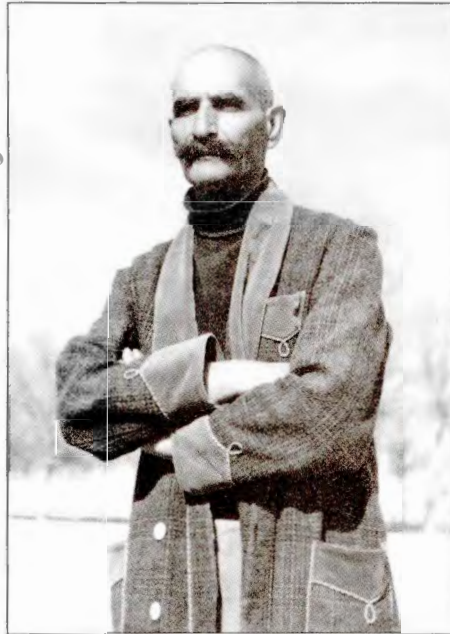
کشاورزی هم توجه داشت می‌بایست به

مرحوم کامبوزیا و شگفتی‌ای که در

مزرعه خود در آن کویر آفریده است

اشاره کند؛ چرا که حتی اسرائیلی‌ها با

تمام ادعای خود باید اصول کشاورزی



امیر توکل کامبوزیا

را در مناطق کویری از ایشان فراگیرند. سکوت در برابر حقیقت همیشه زنده کویر

سیستان و بلوچستان یگانه راه عزری و همدستان و همفکران وی می‌باشد؛ چرا که

شهادت مرحوم کامبوزیا نیز در نهایت پنهان کاری به دست عاملان رژیم اتفاق افتاد.

همچنان که غارت تحقیقات علمی ایشان در باب شناسایی پدیده صهیونیسم نیز بر

مرموز بودن و مخفی بودن اقدامات دستگاه علیه مرحوم کامبوزیا نیز صحنه می‌گذارد.

سیاری از محققین و مورخین معتقدند که بهائیت اساسا با حمایت یهودیان در ایران

شکل گرفت و اگر عده‌ای از یهودیان به ظاهر بهائی نمی‌شدند و پیروان این فرقه ضاله

را در ایران زیاد نمی کردند، هیچ فرد شیعه و آگاهی به این مسلک وارد نمی شد.^{۱۶۲} پیوند نامیمون این دو عنصر را در تضعیف تشیع در ایران، می توان در مرکزیت بهائیت در اسرائیل و در شهر عکا و حیفا مشاهده کرد و اینکه سران این فرقه از ابتدا از اسرائیل ارتزاق می کردند.

عزری در بخش بیست و پنجم و در واپسین بخش از جلد اول کتاب خود به جایگاه بهائی‌ها در ایران و برنامه‌های خود اشاره می کند. مرور این بخش تا حدی مبین نظر فوق می باشد.

ورود و اشراف عزری به جریان‌های سیاسی داخل کشور را می توان در بخش بیست و ششم (اولین بخش از جلد دوم) مورد ارزیابی قرار داد. وی ابتدا تعریفی از حزب «مردم» به ریاست علم و حزب «ملیون» به ریاست اقبال عرضه می کند و سپس فعالیت هر دو را بررسی می نماید و اینکه هر دوی آنها برای پی ریزی یک نظام حزبی از عزری کمک خواسته اند.

عزری در پایان این بخش به این نکته اشاره می کند که اعضا این دو حزب عمدتاً در هر دو حزب عضویت داشتند تا به محض رسیدن به قدرت از منافع آن بهره مند شوند. وی معتقد است که تحزب در ایران تنها در قالب یک بازی رسوا قابل توجه است و نه یک راه برای پاسخگویی به نیازهای جامعه.

انتظار می رفت که عزری در باب فعالیت‌های فرهنگی صهیونیست‌ها در ایران یا جهان اسلام بیشتر سخن گوید. دلیل این کم گویی یا به حفظ اسرار و تأکید به پنهان بودن روش‌ها باز می گردد یا اینکه این برنامه‌ها با تمام سرمایه گذاری‌ها نتیجه دلخواهی

۱۶۲. حیب لوی در تاریخ یهود ایران و حاخام یدیدا شوفط در خاطرات خود صراحتاً به این نکته تأکید دارند که عده زیادی از بهائیان ایران یهودی الاصل هستند.

در بر نداشته است. به هر ترتیب بخش بیست و هفتم به فعالیت عزری و یارانش در عرصه آموزش و پرورش و به ویژه مقابله با بیسوادی اختصاص دارد و نسبت به اهمیت و عمق موضوع، مطلب در خور اعتنایی ندارد.

شاید در بخش بیست و هشتم به قسمتی از انتظار خواننده نسبت به عملکرد فرهنگی و علمی اسرائیل در ایران با تأکید به فعالیت‌های پیشاهنگی یا دانشجویی ورد و بدل شدن بورس‌های تحصیلی پاسخ داده شود. عزری در این بخش نام برخی دانشجویان بورسیه را در اسرائیل ذکر می‌کند که در میان این اسامی، نام مسعود عالیخانی نیز وجود دارد. از نکات جالب آن است که عزری به سفر سه ماهه «سیدابوالحسن بنی صدر» به اسرائیل در دوران دانشجویی‌اش اشاره می‌کند. معلوم نیست به چه دلیل این سفر اهمیت داشته است که اولاً عزری در جریان آن در آن مقطع بوده است و ثانیاً در این مقال به ذکر آن می‌پردازد. گویی اسرائیلی‌ها بنی صدر را از آن زمان می‌شناختند!!!

مسابقه فوتبال ایران و اسرائیل در تهران و تبعات ضد اسرائیلی حاصل از آن در میان مردم برای عزری بسیار تلخ و گزنده است. گویا به وی می‌فهماند در عین تمام روابطی که با سران دارد و تمام برنامه‌هایی که اجرا کرده، نتیجه‌ای نگرفته است؛ چرا که مردم هنوز با اسرائیل مخالف‌اند و این مخالفت را ولو با دنبال کردن یک سگ چشم بسته به عنوان موشه دایان و ابراز خوشحالی پس از مسابقه در خیابان‌های اطراف ورزشگاه «امجدیه» (شهید شیرودی) ابراز می‌نمایند.

البته در این میان عده‌ای ورزشکارانما با سوابق مشخص نیز وجود دارند تا اندک آبرویی برای اسرائیل بخرند که در منظر هیچ جمع و اجتماع صادقی، قابل عرضه نیست. در واقع عزری در کارنامه فعالیت‌های خود در عرصه ورزشی در ایران، به جز تعریف و تمجید شعبان جعفری (بی‌مخ) از اسرائیل مطلب قابل ارائه ندارد و طبیعی

است که از زوایای مختلف به این رابطه اشاره کند و از معالجه او در اسرائیل و سفرش به آن دیار سخن گوید.

شایان ذکر است هما سرشار یهودی نیز طی مصاحبه با شعبان جعفری که در یک کتاب جمع آوری شده و توسط شش ناشر در ایران منتشر شده است!!! از یادنامه عزری و سفر شعبان جعفری به اسرائیل بعد از انقلاب نیز یاد می‌کند و شعبان نیز بر آن صحنه می‌گذارد.

در بخش بیست و نهم با ارتباطات عزری با مسئولان ورزش کشور از جمله سپهبد پرویز خسروانی، جوان ترین سپهبد کشور آشنا می‌شویم.

در بخش سی‌ام از بعضی خوانندگان و فعالان عرصه موسیقی و ارتباط و پیوند آنها با عزری یاد می‌شود و سفرهایی که به اسرائیل داشته‌اند. ضمن آنکه از بعضی خوانندگان اسرائیلی که برای اجرای برنامه به ایران آمده‌اند و در محافل خصوصی و عمومی هنرنمایی کرده‌اند نیز یاد می‌شود.

عزری در بخش سی و یکم اصرار زیادی دارد که اسرائیل یگانه امیدگاه بیماران لاعلاج و یا صعب‌العلاج در سراسر دنیا است و تنها پزشکان یهودی‌اند که می‌توانند سلامتی و امید برای بیماران به ارمغان آورند. در این بخش به عده‌ای نیز اشاره می‌کند که در اسرائیل سلامتی خود را باز یافته‌اند ولی برای آن عده که معالجه نشدند و تعدادشان نیز زیاد است، هیچ جوابی ندارد و این در تناقض آشکار با ادعای شفابخش بودن دست پزشکان یهودی است. به هر حال این بخش تبلیغ دستگاه بهداشتی و پزشکی اسرائیل با ذکر برخی مصادیق ایرانی است.

در بخش سی و دوم از کتاب عزری، با یک خودستایی آشکار در خصوص کمک یهودیان به دیگران مواجه می‌شویم. در حالی که همیشه در تاریخ، این کمک‌ها

بی دلیل نبوده و حتما بهره‌هایی در پی داشته است. از جمله این موارد، کمک یهودیان به زلزله‌زدگان ایران است و جالب اینجاست که در یکی از موارد، کمک اسرائیل را به مردم زلزله‌زده «لار» بی‌ارتباط با یهودخیز بودن این منطقه نمی‌داند و اگر جایی مردم از کمک اسرائیل‌ها استقبال نکرده‌اند، آن را به حساب عقب‌مانده بودن و انس آنها به زندگی در شرایط سنتی می‌گذارد.

در مجموعه پژوهش‌های صهیونیت (کتاب دوم) مقاله‌ای با عنوان تکاپوی صهیونی در ایران آمده است. در این مقاله فهرست نسبتاً جامعی از دارایی‌های یهودیان در تمام مشاغل ذکر شده است؛ از جمله هتل‌های متعلق به یهودیان و گویا هتلداری که به عنوان یکی از مشاغل پولساز نیز مطرح بوده است و حتی نویسندگانی همچون حبیب لوی، مؤلف کتاب ۳ جلدی تاریخ یهود ایران و صاحب هتل کینگز (کوثر فعلی) نیز کسب ثروت را از این راه تجربه کرده‌اند.

در واقع عزری در این بخش از یک طرح جامع برای ایجاد صنعت جهانگردی در ایران به شکل و شیوه اسرائیلی پرده برمی‌دارد و از پیشنهاد ۴۲ بندی تدی کولک^{۱۶۳}، طراح و پیشنهاد دهنده جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، یاد می‌کند.

در بخش سی و چهارم عزری از شاهکار محققین اسرائیلی در کشف یک گیاه در ایران به نام «شقایق خودرو» با نام علمی «پاپاروبر آکته آتوم» سخن به میان می‌آورد. این گیاه معتادان به مواد مخدر را درمان می‌کند. وی معتقد است که اسرائیل در تحقق این برنامه با مشکلات جهانی مواجه شد در حالی که می‌توانست با کمک ایران اعتیاد

۱۶۳. از دوستان نزدیک عزری که مدت زیادی شهردار بیت‌المقدس بود و از وجهه خاصی در اسرائیل و کشورهای غربی برخوردار است. از تدی کولک باید بسیار دانست؛ چرا که وی بیش از آنکه معروف باشد، مبدع اقدامات مهمی برای آرمان صهیونسم بوده است.

را در جهان ریشه کن نماید. در عین حال از افرادی همچون کارتر نیز به سبب کارشکنی در این مورد انتقاد می کند ولی سودجویی عده‌ای از رهگذر تولید و فروش مواد مخدر را علت اصلی ناکامی این طرح می داند.

در واقع عزری با این بخش، در صدد تیرنه اسرائیل و یهودیان از سودجویی در این عرصه است و باید حتما ما هم به این نتیجه رهنمون شویم که سرمایه یهودیان جز از طریق صواب افزون نمی شود!!!



تدی کولک، دنی کی، آلبرت و مئیر عزری در شهرداری اورشلیم

در بخش سی و پنجم عزری مدعی است که اولین پژوهشگران گیاه‌شناسی در ایران یک پدر و پسر یهودی به نام‌های «میخائیل زوهری» و «دانیل زوهری» بودند که از سوی یونسکو برای پژوهش در کویر لوت مأموریت یافتند و به زعم عزری این مأموریت ره‌آورد مفیدی به دنبال داشت.

زلزله بوئین زهرا بهترین بهانه برای شرکت‌های عمرانی، آبیاری و کشاورزی بود تا در این منطقه با هدف آباد کردن مناطق زلزله‌زده، طرح عمران دشت قزوین را عملی سازند و حقیقتاً این طرح با سرمایه‌گذاری کلان و امید ایران به بازدهی آن آغاز شد. اسرائیلی‌ها مدعی بودند که با حفر چاه ۴۰ در صندل از آب این منطقه را می‌توان بازیابی کرد و از آن طریق زمین‌های کشاورزی و اراضی این منطقه را احیا نمود.



عزری و هویدا در دشت قزوین

اقدام اولیه اسرائیل در نزدیکی تاکستان، با ۲۸۰ هکتار مساحت آغاز شد و عملاً این پروژه در سال ۱۹۶۳ امضا گردید و دکتر حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی وقت، از هر حیث این پروژه را تضمین نمود. به طور کلی چهار گروه اسرائیلی ظرف ده سال در قزوین فعالیت کردند و چهار هزار ایرانی در این طرح مشغول شدند. اسرائیلی‌ها علاوه بر فعالیت در عرصه کشاورزی و مراتع، یک دهکده نوین نیز

ساختند و در گله‌داری و مرغداری نیز روش‌ها و مکانیزمی در منطقه احداث نمودند. عزری معتقد است که طرح اسرائیل در قزوین تاج همه برنامه‌های برون‌مرزی اسرائیل بود و یقیناً می‌بایست از این طرح، ویترونی برای عرصه به سایر کشورها بسازد و به بازارهای دیگران راه یابد.

عزرا داین از فعالان این طرح در کتابی با عنوان صهیونیست بی‌چون و چرا به تفصیل از طرح قزوین سخن گفته است. این طرح قراردادهای دیگری در زمینه باغداری و گاو‌داری نیز برای اسرائیلی‌ها به همراه داشت و بنابر اعتراف عزری سود سرشاری نصیب یهودیان می‌کرد.

در این میان نباید از اختلافات مالی بین ایران و اسرائیل چشم پوشید. جالب آنکه عمده این اختلافات با وساطت و زمینه‌چینی عزری به نفع اسرائیل خاتمه می‌یافت. از جمله در یک دعوی حقوقی، ۴/۵ میلیون دلار عاید اسرائیل شد و مسئولین اسرائیلی عزری، از این بابت از وی تشکر کردند.

فصل سی و هشتم در برگیرنده اطلاعات وسیعی از تبادل اطلاعات و علم کشاورزی با آموزش کارکنان وزارت کشاورزی است و افراد فعال در این عرصه کارنامه‌ای دارند که عزری از حیث تأثیرگذاری در امر کشاورزی ایران عمدتاً نمره ۲۰ به آنها می‌دهد.

در بخش سی و هشتم عزری به دوره‌های کارآموزی و سفرهای توریستی به اسرائیل می‌پردازد و معتقد است بسیاری از مسئولان ایرانی به اسرائیل سفر کرده‌اند و دستاوردهای علمی آن را از نزدیک دیده‌اند. دیدار استادان با سرپرستی رحیمی لاریجانی از اسرائیل و دیدار اعضای سازمان برنامه از اسرائیل از جمله دیدارهایی است که با هدف آموزشی ترتیب داده شده بود.

در ادامه عزری در بخش سی و نهم، مباحث مربوط به کشاورزی را ادامه می‌دهد و بر آن است تا پایه‌ریزی کشاورزی نوین را در ایران به اسم اسرائیل تمام کند.



مئیر عزری، لطف‌الله حی و موشه دایان

در این میان عزری برای بسط و نفوذ خویش از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند. در همین مورد، رابطه نزدیک وی با ابراهیم مهدوی، وزیر کشاورزی، بسیار تأمل‌انگیز است و اینکه مهدوی بسیاری از املاک کشاورزی خود را در اختیار اسرائیلی‌ها قرار می‌دهد. در جای دیگر فعالیت اسرائیلی‌ها در مزارع کیا در اطراف ورامین یا کاشت درخت‌های سپیدار اسرائیلی در اراضی نصیری و فردوست گویای عمق ارتباط عزری با سران در حیطه شخصی و استفاده از آنها در عرصه گسترده‌تری است.

در جایی از این کتاب آمده است که روزانه هزاران جوجه اسرائیلی از طریق «ال - عال» به ایران منتقل می‌شده است و این نمونه‌ای از یک اقدام وسیع و همه‌جانبه یهود

در ایران است.

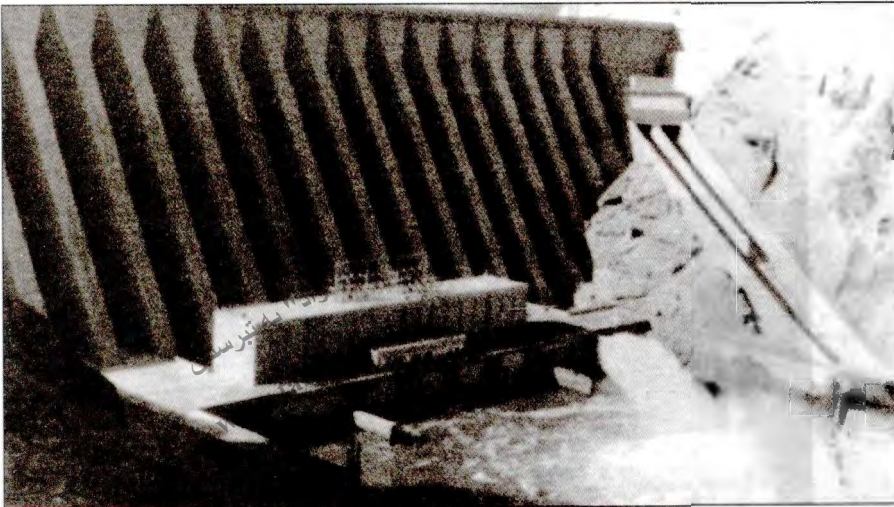
در این بخش عزری طرحی را بر ملا می‌کند تا مخالفت‌ها با اصلاحات اراضی در ایران کاهش یابد. اصلاحاتی که طراح آن رستوی یهودی، مشاور اقتصادی کندی است.

قسمتی از این بخش همچنین به نحوه آشنایی ارشدجانی با عزری به اشاره می‌کند که نکات بدیع و جالبی را در بر می‌گیرد.

عزری در به رخ کشیدن توانایی اسرائیل - که به یمن زمینه مساعد در فلسطین و سوابق فلسطینی‌ها به دست آمده است - در این بخش، آن قدر پیش می‌رود که بسیاری از سران شاهنشاهی را به استفاده از خدمات اسرائیلی در مزارع خود ترغیب می‌کند.

عزری همچنین مدعی است که در بعضی موارد، به تجارت کالای کشاورزی ایران نیز کمک کرده است. از جمله به تجارت خرماهای ایرانی. داستان از این قرار است که بررگانان خرماهای ایرانی به دلیل وجود خرماهای عراق در بازار جهانی، با مشکلات متعددی مواجه بودند و عزری با در میان گذاردن این موضوع با سه تاجر اصلی خرما در دنیا، که اتفاقاً هم یهودی هستند، این مشکل را حل می‌نماید و البته به این ترتیب به عراق نیز ضربه‌ای وارد می‌شود. عزری در ادامه متذکر می‌شود که خرماهای اسرائیلی از نژاد خرماهای ایرانی است.

در بخش چهلیم، تلاش عزری در عالی نشان دادن تجربه سدسازی در ایران به جایی نمی‌انجامد چرا که واقعا اسرائیلی‌ها در این عرصه نه تنها خدمت شایانی ارائه نکردند بلکه بر سر پروژه‌هایی همچون سد داریوش نیز حرف و حدیث‌هایی مطرح شد تا سکه به دعوی حقوقی شرکت طرف قرارداد، یعنی شرکت ورد و مکوروت منجر گردید.



سد داریوش

گوئی عزری بنا دارد از هیچ موردی به سادگی گذر نکند و هر کاری در ایران انجام داده است، به اسم خدمت به ایران در این کتاب ذکر نماید و آن همکاری در ساخت سموم می‌باشد که به احداث کارخانه «سم‌ساز» منجر شد و این موضوع با اندک مطلب خود، بخش چهل و یکم را به خود اختصاص داده است.

منفعت‌طلبی یهودیان صهیونیست به ویژه در ایران، اقتضا می‌کند که از هر مجرای جهت انباشت سرمایه بهره جویند. در واقع یهودیان در قبل و بعد از مهاجرت به اسرائیل در ایران زیستند و با ظرفیت‌های مختلف... برای جذب و انباشت سرمایه آشنا هستند و بی‌دلیل نیست که در تمام سطوح به گسترش این روابط می‌پرداختند و حتی تا سال ۱۹۷۳ یعنی شش سال قبل از انقلاب اسلامی، ۵۵ میلیون دلار به ایران صادرات داشته‌اند و از عوارض گمرکی در دوره هویدا تا حدی معاف بوده و از سوی دیگر با صادرات کالای مصرفی به ایران، به دنبال خروج ثروت‌های زیرزمینی نیز بوده‌اند، که

نفت بخشی از آن و سرمایه‌گذاری برای استخراج سنگ فیروزه نیشابور (که به نتیجه نرسید) بخش دیگری است.

از جمله مطالب مهم در این بخش، مشارکت در طراحی و ساخت شهرک‌ها، هتل‌ها و ساختمان‌های مخابراتی و مهم در ایران با ذکر نام و موقعیت آنهاست.

شرکت‌های اسرائیلی در گذر فعالیت خود در ایران آن قدر سود عایدشان شد که به هیچ عنوان حاضر به ترک ایران نبودند و تنها انقلاب این زالوها را - که ثروت ایران را مکیدند - از ایران جدا کرد. افرادی همچون یعقوب نیمرودی که ثروت بسیار زیادی برای خود فراهم کرد، حتی پس از اتمام مأموریتش در



یعقوب نیمرودی

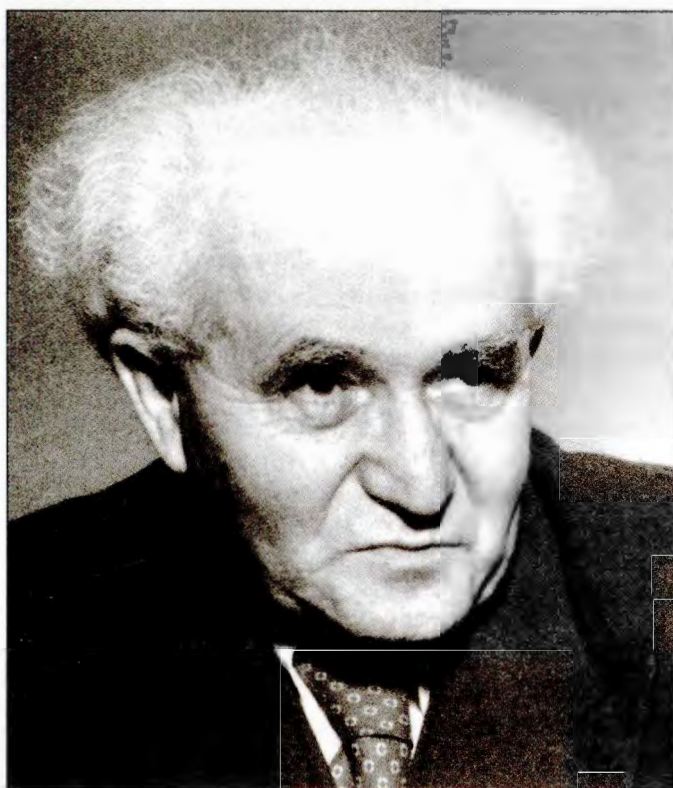
ایران به کار بازرگانی پرداخت. گویی سود سرشار از این محل بسیار بیشتر از وظیفه سازمانی‌اش بود.

به هر ترتیب نکات جالب و مهمی در خصوص روابط بازرگانی ایران و اسرائیل در این بخش وجود دارد که ذکر بعضی از آنها همچون تسخیر بازار موز ایران توسط یک اسرائیلی باعث تعجب هم خواهد شد.

در بخش چهل و سوم، افتتاح دفتر هواپیمایی اسرائیل (إل عال) در خیابان ویلا (شهید استاد نجات‌اللهی) تهران، مورد بحث است و اینکه چگونه این دفتر افتتاح شد و همچنان ایران بر پنهان بودن روابط خود با اسرائیل تأکید کرد. به هر جهت یهودیان در باس‌خگویی به این تناقض به شیوه خود عمل کردند.

اولین پرواز ال عال به تهران در سال ۱۹۵۹ با گذر از دریای مدیترانه، ترکیه و سپس ایران صورت گرفت. پروازها یک طرفه بود. بدین معنی که از ایران پروازی به اسرائیل صورت نمی گرفت و تعداد این پروازها هفته‌ای هجده مرتبه به تهران بود. عزری معتقد است که بر سر مالیات ناشی از افتتاح این دفتر در تهران مشکلاتی پیش آمد که با میانجی‌گری وی حل و فصل شد.

فروش نفت مهم‌ترین خدمت به آرمان صهیونیسم بود. در واقع شاه با تاراج این ذخیره ارزشمند خدادادی، بزرگ‌ترین هدیه را به صهیونیست‌ها تقدیم کرد و در مقابل، کاری‌ترین ضربه را به آرمان جهان اسلام وارد آورد. در واقع به کارنامه سراسر سیاه و خیانت‌بار خود، گناهی نابخشدنی افزود.



دبويد بن کوريون

بن گورین با ذکر اهمیت و جایگاه ایران در «دکترین پیرامونی» پس از جنگ سینا و آغاز خرید نفت ایران در سال ۱۹۵۷ میلادی، در حضور همکاران نزدیک خود از جمله اشکول، سپیر، گلداماير و ...

می گوید:

با همه پیروزی هایمان هنوز نتوانسته ایم حلقه تنگاتنگ دشمن پیرامون خود را بشکافیم نه تنها از نیروی این حلقه کاسته یا رخنه ای در آن نکرده ایم. بلکه روشن تر از آفتاب می بینیم که هر روز گلوگیرتر می شود، گزند آفرین تر می گردد، تا بتواند روزی به دور گردنمان بیچد و همه مان را خفه کند. تنها چاره برای گسیختن ریسمان دور کردن اسرائیل دوستی ما با ایران، ترکیه و اتیوپی است^{۱۶۴}



لوی اشکلون



کلدا مایر

بسیار آشکار است که ایران در این میان چه نقشی دارد. بزرگ تر با اهمیت فراوان و حتی سودرسان به منافع همه جانبه اسرائیل.

اسرائیلی ها در این میان مدعی اند که در عوض در لوله کشی گاز تهران نیز به ایران کمک کرده اند و یا ایران چند سنت نفت گران تر به اسرائیل می فروخت،^{۱۶۵}

ولی اینها جبران این خیانت شاه به جهان اسلام نبود. از سوی دیگر اسرائیل به دنبال آن بود که از اهمیت کانال سوئز بکاهد و ترانزیت نفت را از این کانال با احداث خط لوله نفت «ایلات - اشدود» یا «ایلات - اشکلون» به خاک خود بکشاند و از این طریق ضربه ای به مصر وارد سازد؛ چرا که این طرح با اهداف ضد ناصری شاه نیز تطابق داشت و شخصیت های بزرگ مالی یهود از

۱۶۴. منیر عزری، همان، ج ۲، ص ۱۶۳، ۱۶۴.

۱۶۵. همان

جمله روچیلد هم حاضر به سرمایه گذاری در این پروژه بودند.

البته با وقوع انقلاب انتظار می رفت حقایقی با ارزش از روابط نفتی ایران و اسرائیل آشکار شود. به ویژه تخلفات عدیده ای که اسرائیل در نفت دزدی داشت و باعث اختلافاتی شد. اساساً یکی از افرادی که در این میان آلودگی اش به زد و بندهای مالی این قرارداد آشکار شد، عزری بود.

به هر حال بخش چهل و چهارم ارزش آن را دارد که با یک مطالعه دقیق به عمق خوش خدمتی شاه به صهیونیسم، با فروش نفت پی ببریم.

عزری در بخش چهل و پنجم به بررسی ساختار صهیونیسم در ایران می پردازد و از فعالیت های سیاسی و فرهنگی یهودیان مطالب در خور اعتنایی، بیان می کند. ضمن آنکه یهودیان را نیز نسبت به برخی اتهام ها، از جمله جاسوسی، مبرا می داند. اتهامی که همواره به یهودیان در هر جامعه زده می شود و اتفاقاً آنها هم مبرا هستند!!! در این بخش عزری به فعالیت های خود در عرصه خروج عتیقه از ایران نیز اذعان دارد و البته شغل پولسازی که عمده یهودیان وابسته آن دوره نیز به آن اشتهار داشته اند.

عزری در بخش چهل و ششم به تأسیس آموزشگاه های اسرائیلی در ایران می پردازد و اهمیتی که از این منظر برای پرورش استعداد های خاص مورد نظر بوده است.

بخش چهل و هفتم پر حجم ترین بخش از حیث اطلاعات جالب به ویژه در مورد یهودیان ایرانی و فعالیت آنها در تمام عرصه ها از جمله عرصه اقتصادی و سیاسی و بعضاً فرهنگی است. البته کارنامه سفیدی نیست.

این بخش برای بسیاری از پژوهشگران یهود و صهیونیسم در تاریخ معاصر نیز مطالبی شنیدنی دارد، اگر چه به دلیل مسائل امنیتی از ذکر بعضی موارد اجتناب شده

است.

عزری در این بخش ابتدا مروری کوتاه به فعالیت سیاسی یهودیان از ابتدای مشروطه داشته است و همواره در حاشیه مطالب خود، به یهودستیزی رایج در ایران اشاره دارد و از کاهش آن در دوره پهلوی به ویژه پهلوی دوم یاد می‌کند.

عزری از اعمال نفوذ خود بر انتخاب نمایندگان یهود در مجلس نیز نمونه‌ای ذکر می‌کند و آن علم کردن «جمشید کشفی» در مقابل «مراد اریه» اثبت که رابطه خوبی با عزری ندارد و عزری با حمایت از کشفی او را موفق میدان انتخابات می‌کند.

در قسمتی از مطالب این بخش، اشاره‌ای گذرا به واقعه مشهد می‌شود که طی آن عده‌ای از یهودیان به اجبار مسلمان می‌شوند و بعدها همین «جدید الاسلام‌ها» با ایمان واقعی خود به یهودیت و تظاهر به اسلام، بسیاری از اهداف خود را عملی ساختند. انوسی‌ها در ترکیه عثمانی با عنوان دونمه و در ممالک مسیحی به ویژه اسپانیا با عنوان مارانو، تکاپوهای یهودی صهیونی را پی‌گیری کرده‌اند.

در این بخش عزری به صورت مجزا در مورد بعضی از شخصیت‌های صاحب‌نام یهودی سخن می‌گوید و به نحوی خدمات آنها را به صهیونیسم نیز ذکر می‌کند. این افراد عبارتند از:

۱. سلیمان آقایی

۲. خانواده القانیان، به ویژه حبیب‌الله

۳. الیاس اسفندی

۴. منوچهر امیدوار

۵. عطاء الله امیریان

۶. دکتر داود برکهنه



پیشکش "رلد" به تبرستان
www.tabrstan.info

کشفی

۷. خانواده بروخیم

۸. منصور پوراتحاد

۹. لطف الله حی

۱۰. نورالله حی

۱۱. سلیمان حیم

۱۲. رثوبن دخانیان

۱۳. برادران رحیمی

۱۴. نجات الله رعنان

۱۵. هما [رافائیل زاده] و نجات سرشار

۱۶. برادران سیما نظوب (رحیم زاده)

۱۷. باروخ شاهی

۱۸. حق نظر (یحزقل) فرخ نیک

۱۹. موشه (موسی) طوب

۲۰. الیاهو قدسیان

۲۱. موشه (موسی) کرمانیان

۲۲. سام کرمانیان

۲۳. دکتر حشمت الله کرمانشاهیچی

۲۴. یوسف کهن

۲۵. رحیم کهن

۲۶. شلمو (سلیمان) کهن صدق

۲۷. دکتر حبیب لوی



ملیحه کشفی



صمد کشفی



پیشکنه راد " به نبرستان
www.taheratan.info
نطفه الله می

۲۸. عزیزالله متحده

۲۹. سلیم مراد

۳۰. یوسف مرادی

۳۱. برادران میزراحی، ابراهام راد و خانبابا

۳۲. دکتر موشه (موسی) نگاران

۳۳. آقاجان نسیمی

۳۴. مجید نهورای

۳۵. یونس و پرویز نظریان

۳۶. مسعود هارونیان

۳۷. ابراهیم یاحید

۳۸. عطاءالله یومطوب

۳۹. سردیوید الیانس

۴۰. دکتر ناصر (دیوید) خلیلی

۴۱. نورالله نوروش

۴۲. پروفیسور مردخای رکتی

۴۳. دکتر رافائل سلیمپور



ابراهیم یاحید



دکتر ناصر (دیوید) خلیلی

در مورد هر یک از شخصیت‌های اشاره شده در کتاب عزری، مطالب گفتنی بسیار است که وی به بخشی از آنها اشاره کرده است و ما نیز برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. از جمله اینکه

گران‌ترین خانه جهان متعلق به ناصر (دیوید) خلیلی بوده است که ویژگی‌های منحصر به فردی دارد و ثروت وی ۲۵۰ میلیون پوند است.

در مورد سردیوید الیانس^{۱۶۶} نیز این نکته شایان ذکر است که وی با ۲۱۸ میلیون پوند ثروت در ردیف دویست و هجدهم از مردان ثروتمند انگلیس است. وی که ۷۲ سال سن دارد، از ملکه انگلیس لقب لرد گرفته است.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info



سر دیوید الیانس



حبیب‌الله القانین

در این بخش عزری به خدمات القانین به صهیونیسم فراوان اشاره می‌کند، از سلیمان حیم به نیکی یاد می‌کند و حبیب لوی را فردی نام‌می‌برد که باید تاج

۱۶۶. این فرد به دلیل کمک‌های مالی به یهودیان ایران پس از انقلاب، مورد توجه و تمجید بینا، ارگان انجمن کلیمیان نیز بوده است.

گوهرنشان تاریخ‌نگاری را میان ایرانیان یهودی بر سر او گذاشت. یا از هما و نجات سرشار یاد می‌کند که مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران را در کالیفرنیا بر پا ساخته‌اند، در حالی که این افراد برای ذهن تاریخ ما بسیار آشنایند و فعالیت آنها بسیار تأمل‌انگیز!!



نجات‌الله سرشار و هما سرشار

در بخش چهل و هشتم، عزری به اوضاع ۳۰۰ هزار یهودی ایرانی در اسرائیل می‌پردازد و معتقد است که آنها برای سرزمین موعود خود منشأ خدمات فراوانی بوده‌اند.

وی از محل زندگی، فعالیت، موقعیت‌ها و مناصب یهودیان ایرانی در اسرائیل به صورت مفصل مطالب جدیدی مطرح می‌کند. از جمله موشه کاتساو که زاده یزد است و رئیس جمهوری فعلی اسرائیل و شائول موفاز که ایرانی‌زاده است و وزیر جنگ وقت اسرائیل یا ژنرال ایتان بن الیاهو فرمانده نیروی هوایی وقت که وی نیز ایرانی‌تبار است یا هاراو الیاهو بخشی درون، رهبر سفارادی‌های جهان که ایرانی‌تبار است و...^{۱۶۷}

عزری در بخش چهل و نهم به موقعیت سیاسی خود در اسرائیل پس از مأموریت در ایران می‌پردازد و اینکه شدیداً از لحاظ فکری پیرو بن‌گورین بوده است و حاضر نمی‌شود در هیچ شرایطی از این اعتقاد دست بردارد و به همین دلیل مورد ستایش مخالفان بن‌گورین از جمله گلدامایر در یک مقطع قرار می‌گیرد.

عزری در بعضی از فرازهای کتاب، جسته و گریخته به این نکته اشاره می‌کند که قابلیت‌های بالایی در عرصه سیاسی داشته و دارد ولی همیشه از پست‌های بالاتر امتناع کرده است. از جمله نمایندگی کنست یا وزارت. در آخرین بخش کتاب یعنی بخش پنجاهم، عزری دین خود را به افرادی که به وی کمک کرده‌اند و همواره همدوش وی در بسیاری از فعالیت‌های سیاسی و مسئولیت‌های متعدد بوده‌اند، با ذکر نامشان ادا می‌کند.

اولین فرد بن‌گورین است که عزری از رابطه بسیار نزدیک خود با وی می‌گوید و اینکه بن‌گوریون واقعاً مرشد فکری او بوده است و ذکر می‌کند که از او بسیار آموخته است.

۱۶۷. البته باید نام «دان حالوتص» را نیز به این لیست اضافه کرد که تا چند ماه پیش رئیس ستاد ارتش رژیم صهیونیستی بود و با شکست این رژیم در جنوب لبنان و در مواجهه با قدرت حزب‌الله و اقتضای کمیته وینوگرا مبنی بر یافتن دلایل این شکست خفت‌بار، استعفا داد.



تدی کولک، شهردار سابق اورشلیم



ابا ابان

فرد بعدی تدی کولک، شهردار بیت المقدس در دوره‌های متمادی است و فرد سوم اسحاق ناوون و به ترتیب، شیمون پرز، موشه دایان، ابا ابان، از جمله افراد مؤثر و یاری‌رسان برای زندگی عزری بوده‌اند.



شیمون پرز



موشه دایان

نکته جالب در منظر عزری در آخرین فرازهای این بخش به عنوان آخرین بخش کتاب آن است که هم اکنون یک تکه فرش ایرانی در خانه شماره یک اسرائیل یعنی خانه رئیس جمهور، زینت بخش این محل است و این را حاکی از علاقه‌ای می‌داند که به ایران دارد. در حالی که اگر به واقع بنگریم در محدث ۱۵ سال مأموریتش در ایران نمی‌توانیم اندک خدمتی ستودنی به ایران از وی بیابیم.

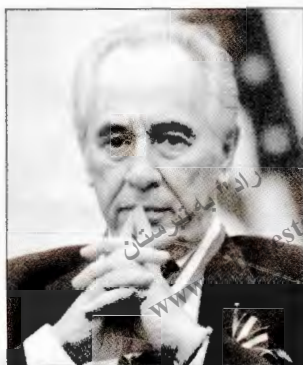
www.tabarestan.info
"راد" به تبرستان

◆ چه باید کرد؟

معرفی این کتاب را در حالی به پایان می‌بریم که به هیچ عنوان، حداقل برای نگارنده این سطور، این احتمال وجود نداشت که پس از دنبال کردن خاطرات عزری در رادیو اسرائیل در حدود ده سال گذشته، این یادنامه منتشر شود. در واقع در آن زمان تنها این امیدواری از سوی مناشه امیر و بعضا خود عزری مطرح می‌شد که بعدها این خاطرات که حدود ۱۵ دقیقه از برنامه ۸۰ دقیقه‌ای رادیو اسرائیل را در بر می‌گرفت منتشر شود و شاید هم بازگو کردن خاطرات به صورتی موجز و مختصر در آن زمان نقطه آغازی بر این پایان بوده است.

به هر ترتیب در اواخر مرداد سال ۱۳۸۰ این خبر از رادیو اسرائیل پخش شد که کتاب عزری منتشر شده است. یعنی حدود چهار سال پس از ذکر خاطرات به صورت شفاهی، رادیو اسرائیل در گزارش چهارصفحه‌ای خود از این کتاب، مقدمات بیان می‌کند که این اثر از کتاب‌های مهم نادری است که در مورد مناسبات تاریخی اسرائیل و ایران در نیمه دوم قرن بیستم میلادی و رویدادها و تحولات جوامع یهودیان در نقاط

مختلف ایران، نگاشته شده است.^{۱۶۸}



در این گزارش همچنین به مقدمه «شیمون پرز» بر این کتاب نیز اشاره می‌شود. متنی که در آن پرز از اهمیت سوق‌الجیشی ایران می‌گوید و اینکه نمی‌توان این کشور را در خاورمیانه نادیده گرفت. و مهم‌تر اینکه ایران مسلمان است ولی تازی نیست.^{۱۶۹}

در واقع گزارش رادیو اسرائیل از این کتاب و ذکر بخشی از مقدمه پرز حاکی از یادآوری موقعیت ایران در احیای «دکترین پیرامونی» اسرائیل است؛ چرا که در جای دیگر از این مقدمه اظهار تأسف می‌کند که چرا وقتی سران ترکیه، این کشور را به سمت دموکراسی می‌رانند، ایران دچار این وضع است. پرز تأکید می‌کند که اسرائیل نمی‌تواند در برابر این دو نگرش بی‌واکنش بماند.^{۱۷۰}

و البته این واکنش را می‌توان در زمره‌های شدت یافته برای برقراری حکومت کُرد در منطقه، به عنوان پایه‌ای از دکترین پیرامونی به روشنی شاهد بود.

رادیو اسرائیل در پایان گزارش^{۱۷۱} خود به شنوندگان عزیزش توصیه می‌کند که:

باگوشه‌ای از تاریخ دوستی دیرینه دو ملت ایران و اسرائیل آشنا شوند و خود به قضاوت پردازند به ویژه آنکه کشور اسرائیل و ملت اسرائیل، هیچ‌گاه گامی در جهت زیان به منافع ملی و مصالح دراز مدت ایرانیان بر

۱۶۸. رادیو اسرائیل، ۱۳۸۰/۵/۲۸.

۱۶۹. منیر عزری، همان، ج ۱، ص ۵.

۱۷۰. همان.

۱۷۱. رادیو اسرائیل، همان.

نداشته‌اند، هر چند که در این ۲۳ سال اخیر فریادهای (مرگ بر اسرائیل) و تظاهرات فرمایشی حکومت دینی ایران علیه اسرائیل، لحظه‌ای قطع نشده است.^{۱۷۲}

این رادیو به این سؤال مطرح پاسخ نداده است که این فریادها از دهان چه کسانی خارج می‌شود؟ آیا به غیر از مردمی مصمم، می‌توان شاهد فریادی از دیگران بود که طی ۲۵ سال قطع نشود.

در کنار رادیو اسرائیل و توصیه آن به آشنایی با تاریخ این روابط، نگارنده نیز این توصیه را تکرار می‌کند، منتهی با هدف آشنایی کامل موجودیتی که هیچ عقل سلیمی حاضر به شناسایی آن به عنوان یک کشور مشروع نیست و البته این آشنایی باید بسیار دقیق، مجدانه و هدفمند باشد. در واقع نهادی در ایران می‌بایست بر این امر اهتمام ورزد تا ابعاد این رابطه با ابتدا بر اسناد موجود در سازمان‌ها، ارگان‌ها، و نهادهای ذیل، منتشر شود.

یقیناً در آن زمان، به این حقیقت رهنمون خواهیم شد که آیا اسرائیل دوست ایران بوده است یا دشمن ایران؟

۱. وزارت امور خارجه
۲. وزارت اطلاعات

۱۷۲. ماهنامه فارسی زبان شهپاد، چاپ خولون در اسرائیل، نیز در شماره ۶۹ خود از صفحه ۱۹ ضمن معرفی و تبلیغ کتاب یادنامه عزری به‌عنوان یکی از شاهکارهای فرهنگی دوران، این مطلب را بیان می‌کند که: «ایمانی راسخ داریم که یادنامه، سندی ارزشمند خواهد بود که گویای روابط دوستانه ایران و اسرائیل در دوران شاهنشاهی می‌باشد... و امیدواریم که یک جلد از آن در هر خانواده ایرانی وجود داشته باشد.» این نشریه در پایان معرفی و تبلیغ این کتاب این خبر را نیز ذکر می‌کند که درآمد حاصله از فروش این کتاب جهت ساختن کنیسیایی در یروشالم اختصاص خواهد یافت.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

۳. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴. وزارت نیرو
۵. وزارت بهداشت
۶. وزارت کشور
۷. وزارت نفت
۸. وزارت اقتصاد و دارایی
۹. وزارت آموزش و پرورش
۱۰. وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری
۱۱. ریاست جمهوری (نخست‌وزیری سابق)
۱۲. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (سازمان برنامه سابق)
۱۳. کتابخانه و سازمان اسناد ملی ایران
۱۴. سازمان تربیت بدنی
۱۵. مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۶. بانک مرکزی
۱۷. ستاد کل نیروهای مسلح
۱۸. سازمان ایرانگردی و جهانگردی (اسناد سازمان میراث فرهنگی سابق)
۱۹. انجمن کلیمیان ایران
۲۰. سازمان هواپیمایی کشوری
۲۱. وزارت ارتباطات و فن آوری اطلاعات
۲۲. وزارت جهاد کشاورزی

* * *

اسناد موجود در نهادهای مذکور به دو صورت قابل انتشار است:

الف) ارگان یا یک شخصیت حقیقی و منصوب از سوی یکی از مقامات بالای کشور، مأمور جمع‌آوری، تدوین و انتشار اسناد شود. البته بعدها می‌توان در خصوص تحلیل اسناد که به نحوی آنها را زنده می‌کند نیز اندیشید.

ب) هر یک از ارگان‌ها و نهادهای مذکور با دقت و حساسیت بالا می‌توانند با جمع‌آوری اسناد در نهاد مربوطه و مصون نگه‌داشتن آن از دست نااهلان، به صورت جداگانه اقدام به انتشار آن کنند.

البته روش اول در عین مشکلات و لزوم یک همت عالی، روشی مناسب و مؤثر خواهد بود. با ذکر این مهم که تنها به سازمان‌های مذکور نیز اکتفا نشود و باید به کنکاش در تمام سازمان‌ها و نهادها همت گماشت.^{۱۷۳}

در واقع با انتشار این اسناد می‌توان حقانیت بیش از پیش انقلاب اسلامی را برای جهانیان آشکار نمود و اینکه رژیم صهیونیستی به چه نیت و مقصودی در این کشور اسلامی جولان داده است.

۱۷۳. در پایان ذکر چند نکته ضروری است:

(۱) نگارنده برای معرفی کتاب عزری مکررا از نام اسرائیل استفاده کرده است و این به معنای مشروعیت بخشیدن به این موجودیت نیست بلکه ضرورت معرفی کتاب، چنین اقتضایی در پی داشته است.

(۲) گذرا بودن محتوای این گزارش به دلایل ذیل است:

الف. ذکر بعضی از مطالب این کتاب به دلایل متعدد جایز نیست.

ب. نگارنده به زعم خود برخی مطالب مهم را استخراج کرده است و این امکان وجود دارد که دیگران پس از دسترسی به کتاب به گونه‌ای دیگر آن را معرفی نمایند.

ج. خلاصه نمودن هر کتاب مشکل و این کتاب مشکل‌تر است.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل سوم:

فرزندان تاریخ پرداز استر

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

◆ مدخل

اولین بار خبر انتشار کتاب فرزندان استر را همراه با تصویر روی جلد آن در نشریه افق بینا، ارگان انجمن کلیمیان ایران، شماره ۱۷، صفحه ۳۵ با این مضمون دیدم:

فرزندان استر، ESTHER'S CHILDREN، عنوان کتابی است به قلم هومن سرشار که انتشارات جامعه یهودیان فیلادلفیا [و مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران] آن را در سال ۲۰۰۱ میلادی منتشر کرده است.

فرزندان استر کتابی است مصور و به زبان انگلیسی که حاوی تاریخ کامل زندگی یهودیان ایرانی در اعصار مختلف می‌باشد. برخی از سرفصل‌های این کتاب عبارت‌اند از: دوران هخامنشیان، اوضاع یهودیان در خلال امپراطوری ساسانیان، تلمود بابلی، عصر صفوی، ادبیات فارسیهود، زندگی سیاسی، روشنفکران یهودی ایران در قرن بیستم، سلطنت پهلوی و انقلاب اسلامی، نامداران یهودی ایران، سهم آنان در تاریخ و ادبیات ایران.

نشریه افق بینا در پایان این معرفی این تذکر را هم داده است که گردآورنده کوشش فراوانی به خصوص برای جمع‌آوری عکس‌ها نموده است و این تلاش آقای هومن سرشار شایان تقدیر است. در ادامه با نقدی که بعدها مدیر مسئول بینا بر چاپ فارسی فرزندان استر زده است، نکات جالبی از سرگذشت این کتاب تا امروز جهت علاقه‌مندان مکشوف خواهد گشت.

و بدین ترتیب از همان زمان به دنبال تهیه یا حداقل رؤیت آن به ویژه مطالعه

محتوای آن برآمدم. طبیعی است که تهیه کتابی این چنین آن هم چاپ لس آنجلس باید کمی مشکل باشد^۱ ولی میسر است؛ چرا که محصولات دیگری از مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی که ناشر فرزندان استر هم هست، به دستم رسیده بود و با کارهای این مرکز با مدیریت هما سرشار (رافائیل زاده) تا حدودی آشنا بودم و طبیعتاً برایم جالب بود که هومن^۲ به عنوان پسر خانواده سرشار به چه شکل در گردشگری و نه نویسندگی

۱. چرا که امکان دستیابی به کتاب مذکور از طریق نشریه افق بینا تقریباً محال بود.
www.tabarestan.info

۲. هومن سرشار متولد سوم ژوئن ۱۹۶۸ در ایران است. وی تا سال ۱۹۸۷ که به همراه خانواده خود به لس آنجلس رفت در دبیرستان فرانسوی رازی درس می‌خواند و پس از آن در مدارس فرانسوی لس آنجلس ادامه تحصیل داد و در سال ۱۹۸۶ لیسانس خود را با درجه عالی دریافت کرد. هومن لیسانس هنر در ادبیات فرانسه و انگلیسی را از دانشگاه UCLA دارد. وی همچنین دارای دکترای ادبیات تطبیقی از دانشگاه کلمبیا در نیویورک است. او علاقه‌مند است تا در پایان‌نامه خود به مطالعات تطبیقی تئوری‌های انقلاب در کارهای فروید، جویس و پروست بپردازد. از کارهای دانشگاهی هومن، به تمرکز وی بر روی تأثیر مدرنیته غرب بر ایران می‌توان اشاره کرد. دو مورد از مقاله‌های او راجع به جنبه‌های متفاوت از تأثیر مدرنیته بر ادبیات فارسی است. اولین مقاله با عنوان «از نشانه تا سمبول: نشانه‌هایی از طبیعت در شعر نیما» می‌باشد که به صورت یک گلچین ادبی از نیما یوشیج در مراسم یکصدمین سالگرد تولد وی منتشر شد و دومین مقاله ... [راجع به] سرگذشت یک زن با صدای مهشید امیرشاهی است که با عنوان «نیمه دیگر» ظهور یافت و به عنوان چهار رمان‌نویس زن ایرانی معاصر قرار گرفت. در طول ۶ سال گذشته [متن متعلق به ۱۹۹۶ است] در نیویورک، هومن به اجرای نمایش یک سری از کارهای نقاشی ایرانیان معاصر از جمله: ناصر اویسی، حسین محجوبی، صادق تبریزی، پرویز کلانتری و عباس معیری در دانشگاه کلمبیا و سوهو دست زده است.

در سال ۱۹۹۲ وی عضو کمیته هنری شد که طی آن سرمایه‌های مالی برای دائرة المعارف ایرانیکا با سرویراستاری احسان یارشاطر را سازماندهی می‌کرد. با موفقیت در این عرصه، اتفاق بی‌ظنری به وقوع پیوست که طی آن مجموعه‌ای از کارهای بیش از ۹۰ نقاش ایرانی مقیم خارج همچون ایران جمع‌آوری شد (هما سرشار، تروعا، یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، ۱۹۹۶، ج ۱)، ص ۸۳). هومن همچنین فارغ‌التحصیل یک مؤسسه روانکاوی در نیویورک است و [همان‌گونه که در شرح داخل جلد از زندگی وی نیز آمده است] وی در نیویورک یک مطب خصوصی روانکاوی دارد. ضمن آنکه

نه نویسنده‌گی فرزندان استر عمل کرده است.^۱



هما سرشار و احسان یارشاطر

از نکات شنیدنی در جریان تهیه کتاب اینکه در یک مرحله، کتاب مذکور با قیمت ۴۰۰ یورو به نگارنده در تهران از طرف یک مسافر فرانسه پیشنهاد شد و تنها دلیل بالا بودن قیمت آن، حجیم بودن کتاب در قطع رحلی با ورق گلاسه و تصاویر و صفحات رنگی ذکر شد. و البته این دلیلی برای قانع شدن نگارنده جهت پرداخت این مبلغ

هم اکنون مسئول بخش انتشارات مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران است. او ویرایش بخش انگلیسی ۳ جلد از مجموعه تاریخ شفاهی را برعهده داشته است.

۱. این کتاب اولین اثر چاپ شده در ایران، از مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران است و البته دومین اثر از خانواده سرشار، پس از چاپ مصاحبه هما سرشار با شعبان جعفری و انتشار آن در ایران توسط شش ناشر.

گزارف نبود. به این ترتیب با یک جستجوی اینترنتی و حتی ارتباط تلفنی با خارج از کشور، این حقیقت مکشوف گشت که این اثر به اصطلاح بسیار نفیس را تنها با پرداخت ۱۰۰ تا ۱۱۰ دلار می‌توان خریداری کرد و بهای ۴۰۰ یورویی آن برای افراد علاقه‌مند به برنامه‌های مرکز تاریخ شفاهی یهود ایران در نظر گرفته شده است تا مبلغ اضافه صرف امور و هزینه‌های مرکز شود، ضمن آنکه نام خریدار نیز در صورت تمایل در جایی از کتاب در چاپ‌های بعدی به عنوان حامی مرکز چاپ می‌شود و حال آنکه پیشنهاد دهنده ۴۰۰ یورویی از این جریان اطلاعی نداشته و البته برای ما که مطلع نیز شدیم سودی در برنداشت، جز آنکه تلاش جدیدی را آغاز کنیم برای وصول کتاب با قیمت ۱۰۰ دلار و البته پس از وصول نیز مطلع شدیم که تنها با ۲۰ هزار تومان می‌توانیم کتاب را در نمایشگاه کتاب تهران در سال ۸۲ تهیه کنیم و اکنون پس از گذشت تقریباً چهار سال از انتشار کتاب به زبان انگلیسی در امریکا، شاهد انتشار ترجمه آن در تهران به زبان فارسی هستیم.



عنوان کتاب شاید برای عده‌ای در همین ابتدا سؤال و ابهام ایجاد کند به ویژه اینکه اگر کسی نسخه انگلیسی آن را با آن تصویر روی جلد مشاهده کند که یک زن به اصطلاح زیبا و البته نه چندان شبیه به زنان دوره هخامنشی، جای زنی به نام استر به مخاطبان و خوانندگان قالب می‌شود.

◆ داستان استر

اما استر کیست؟ و فرزندان وی در این اثر به چه کسانی گفته می‌شود؟ در عهد عتیق کتاب استر، معرفی نسبتاً جامعی از استر و جایگاه وی به عنوان ملکه دربار

خشایارشا^۱ ارائه می‌شود. او جایگزین ملکه‌ای به نام وشتی می‌شود که پیش از این از خواست خشایارشا برای حضور در میان میهمانان، تمرد کرده بود و البته دلیل اخراج وشتی از دربار و انتخاب استر به عنوان ملکه نیز از نکات مبهم تاریخی است.

در همین زمان خشایارشا، وزیری به نام هامان داشته که بنا بر نظر نویسنده کتاب استر در عهد عتیق، دشمنی دیرینه^۲ با یهودیان داشته است. و با بدگویی از یهودیان و ایجاد ترس از آنها در دل شاه، برنامه از میان بردن یهودیان در امپراطوری را طراحی کرده و فرمان آن را از شاه اخذ نموده و با قرعه (پوریم) روزی را جهت اجرای این فرمان که ۱۲ ادار، مطابق با ایام پایانی ماه اسفند در تقویم خورشیدی، بوده است، تعیین می‌کند.

مردخای، عمو یا عموزاده استر، که تأثیر بسزایی در پرورش و تربیت استر داشته است خبر این نیت هامان را به استر می‌رساند و استر علی‌رغم ممنوعیت‌های درباری و رسوم حاکم، با یک از خودگذشتگی [!!!] از شاه تقاضای ملاقات می‌کند و سپس وی و هامان را به دو ضیافت در دو روز متوالی دعوت می‌نماید و در ضیافت دوم، پرده از یهودی بودن خود برمی‌دارد و هامان را طراح توطئه علیه قوم خود و معرفی می‌کند. بدین ترتیب هامان بر دار آویخته می‌شود، مردخای جای آن را تسخیر می‌کند و فرمانی برای خشتی کردن فرمان اول از جانب شاه صادر شد و در روزهای معین ماه ادار، ۷۵۰۰۰ ایرانی بنا بر نص تورات قتل عام می‌شوند و از آن زمان به بعد در چنین روزی یهودیان به جشن و سروری با عنوان پوریم می‌پردازند و قهرمانان این جشن که هم

۱. در فرهنگ معین نام این پادشاه این گونه نوشته شده است: خشیارشا.

۲. یهودیان بر این اعتقادند که هامان اصالتاً عمالقی یا از عمالقه است. این قوم یکی از دشمنان سرسخت یهود در طول تاریخ معرفی می‌شود.

اکنون مقبره هر دو آنها در همدان وجود دارد، محترم هستند و تکریم می‌شوند. در باب این داستان از کتاب مقدس و تورات که بنا بر نظر عده‌ای خود مردخای آن را نوشته است^۱ نظریات متعدد و بعضاً متناقضی وجود دارد. عده‌ای معتقدند این اتفاق در تاریخ ایران باستان افتاده است. منتهی نه بار این تعریف که کتاب مقدس از آن دارد. البته جهت دریافت دقیق از آن، خوانندگان محترم را به مطالعه دقیق آن فرامی‌خوانیم؛ چرا که مطالعه متن تورات، قضاوت در خصوص صحت و سقم واقعه را آسان‌تر می‌کند زیرا عده‌ای بر این باورند که «استر زیبا، با نیرنگ مردخای، هم‌خوابه خشایارشا می‌شود، دل او را می‌رباید و سپس به ملکه قدرتمند ایران بدل می‌گردد. در این زمان تکاپوی یهودیان در سراسر ایران چنان آزاردهنده است که هامان، وزیر پادشاه هخامنشی، تصمیم به اخراج ایشان می‌گیرد، ولی او که دشمن یهودیان خوانده شده با دسیسه استر به دار آویخته می‌شود. آنگاه یهودیان با حمایت استر به کشتار خونین و وسیع مخالفان خود دست می‌زنند و مردخای در مقام مرد قدرتمند ایران جای می‌گیرد.»^۲

عده دیگر در خصوص محتوای داستان، نظریه متفاوتی دارند. به ویژه برای نشان دادن چهره خبیثی از هامان، او را عامل اخراج و طرد وشتی، ملکه اول خشایارشا، از دربار می‌دانند. بدین صورت که وی به خشایارشا پیشنهاد می‌دهد که وشتی با آن چهره زیبای خود در جمع میهمانان پادشاه درآید و حال آنکه هامان از روحیات وشتی مطلع بوده و تمرد وی از این فرمان را حدس می‌زده است.^۳

۱. داود کمیجانی، پژوهشی توصیفی در کتب مقدس، وزارت ارشاد، ص ۱۰۸.

۲. عبدالله شهبازی، زرسالاران یهود، ج ۱، ص ۳۶۰.

۳. این روایت در فیلمی خارجی که اخیراً به نام «استر» تولید شده است، وجود دارد.

دیدگاه یهودی برای تحکیم استوانه‌های داستان، نگاه شیطانی هامان به استر و قصد سوء به وی را نیز چاشنی داستان کرده که مجازات او را در پی داشته است و حتی او را مخالف سرسخت مموکان - از وزرای مورد احترام خشایارشا - معرفی می‌کند.

دیدگاه یهودی در پرورش این داستان و تفاسیر پس از آن تا این حد پیش می‌رود که هامان را عمالیقی معرفی کند که دشمنی تاریخی با یهودیان داشته‌اند یا اینکه چون وی به وزارت رسید، مردخای وی را تعظیم نکرد و قس علی‌هذا. البته طبیعی است که مخالفان این دیدگاه نیز نظریات دیگری داشته باشند و حتی تبعات ناشی از توطئه مردخای و استر را برای ایران، بسیار سهمگین بدانند و مدعی خاموشی تمدن ایرانی برای ۴۰۰ سال پس از آن شوند و حتی بر این اعتقاد باشند که تعداد کشته‌شدگان ایرانی بسیار بیشتر از ۷۵۰۰۰ هزار نفر است.^۱

نگارنده در این مقال تنها برای ایجاد یک زمینه و آشنایی با استر و مردخای و جریان منسوب به آن دو، در تاریخ ایران و تاریخ جهانی یهود، مروری این چنین و گذرا به این داستان داشت. در صورتی که مطالب مهم و شگفت، پس از یک تحقیق مفصل از این واقعه برای بسیاری از علاقه‌مندان و محققان، شنیدنی و خواندنی است و البته برای عده‌ای هم باعث تأسف؛ چرا که در این جریان حداقل ۷۵۰۰۰ نفر قتل عام شده‌اند و بنا بر نص تورات‌های قدیمی تر ۷۷۰۰۰ نفر.

بگذریم از اینکه هم اکنون عده‌ای همچون شجاع‌الدین شفا در آثاری نظیر «تولد دیگر» بر این اعتقادند که کتاب استر در تورات رمانی بیش نیست و برای اثبات نظر خود به افرادی همچون ولتر یا نشریه معتبر *Monde De La Bible* متوسل می‌شوند.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر رک: ناصر پور پیراز، دوازده قرن سکوت، بخش سوم (ساسانیان)، کارنگ، ۱۳۸۱.

می‌شوند.^۱ به هر حال این داستان وجود دارد و عده‌ای هم در این خصوص نظریاتی دارند و مهم و تعجب آنکه این نظریات دائما با اوضاع و احوال روز تغییر می‌کند. به عنوان مثال کتاب‌هایی همچون *تاجگذاری استر*^۲ که جدیداً در ایران چاپ شده است، مطالبی جدید مطرح می‌کند؛ از جمله اینکه وشتی‌اساسا ملکه هرزه‌ای بوده است و در غیاب خشایارشا که برای جنگ با یونانیان از پایتخت دور شده بود، به هوسرانی و برپایی مجالس عیش و عشرت می‌پرداخته است. در این روایت از استر به عنوان زنی یاد می‌شود که بسیار پیش از این در دربار بوده و خدمت می‌کرده است. دختری پاک که به هیچ روی در سوابق درباری آن هرزگی نمی‌یابیم و اتفاقاً شاه نیز در یک نظر و در مجلسی دیگر فریفته جمال و پاکی او شده و مترصد فرصتی بوده است تا به وصال او برسد.

برنار ابر و همکارش در تاجگذاری استر بر آن هستند تا روند انتخاب استر را به عنوان ملکه جدید منطقی و بسیار قانونمند جلوه دهند و حتی برای مظلوم‌نمایی افزون بر دشمنی هامان با یهودیان، در پایان داستان، شماتت خشایارشا را در قبال استر خلق می‌کنند و اینکه پس از کشتار ۷۵۰۰۰ ایرانی، خشایارشا تازه متوجه مطالبی از پیشینه استر می‌شود و او را مورد سؤال قرار می‌دهد و تازه بعد هم استر خودکشی می‌کند، آن هم نه به دلیل سرخوردگی و افسردگی ناشی از واقعه پوریم، بلکه به دلیل بی‌گناه بر دار شدن فرزندان هامان.

در پایان این داستان‌سرایی غیر واقعی، نویسنده در عین موفقیت کامل یهودیان در این دسیسه با خلع مردخای توسط خشایارشا، باز هم چهره مظلومی از یهود می‌تراشد و

۱. شجاع‌الدین شفا، *تولد ی دیگر*، نشر فرزاد، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸ - ۳۲۲.

۲. برنار ابر و خرم راشدی، *تاجگذاری استر*، ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، البرز، ۱۳۸۴.

پایان داستان، این خوی خشن و طبیعتا ضد یهود ایرانیان و خشایارشا است که القا می‌شود.

در فیلم جدید «شبی با پادشاه» از استر به دختری یاد می‌شود که شدیداً مشتاق رفتن به اورشلیم و حتی بازگشت یهودیان به آن دیار است و حال آنکه در باب رسالت معنوی و روحیات الهی و نیات خداپرستانه استر و مردخای حتی در کتاب استر از عهد عتیق نیز هیچ نمی‌یابیم.



با این معرفی گذرا از یک کتاب در عهد عتیق به وضوح مشخص شد که استر کیست و البته فرزندان وی که یهودیان مقیم ایران پس از او هستند، کیستند. در واقع کتاب فرزندان استر، به دنبال ایجاد یک تصویر مشخص از وضعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، معیشتی و سیاسی یهودیان ایران از دوران باستان تا کنون است.

◆ مشخصات کتاب

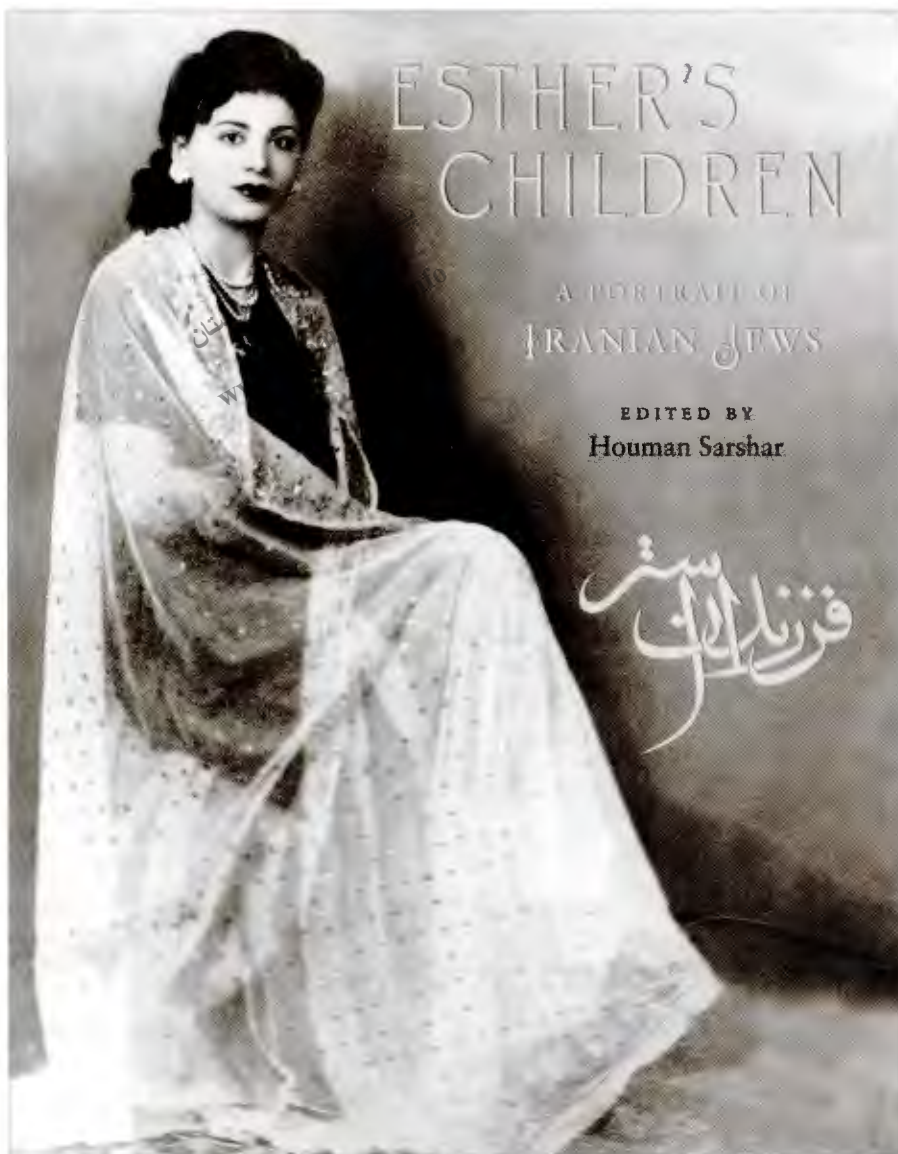
شاید عده زیادی از خوانندگان نسخه فارسی فرصت یا امکان رؤیت یا مطالعه نسخه انگلیسی را نداشته باشند و البته بهتر است بدانند که نسخه اصلی واجد چه ویژگی‌ها و مشخصاتی است.

کتاب در قطع رحلی با تصویری از یک زن به صورت نشسته بر صندلی، تمام صفحه را گرفته و تنها جایی برای عنوان انگلیسی آن باقی گذاشته است.

فرزندان استر

تصویری از یهودیان ایرانی

ویراستار: هومن سرشار



تصویر روی جلد کتاب فرزندان استر

البته عبارت فرزندان استر بر روی جلد و عنوان تمامی فصل‌ها، جداگانه به خط فارسی نیز در ابتدای هر بخش آمده است. پشت جلد اظهار نظر سه تن از

شخصیت‌های مورد توجه مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران به شکل ذیل آمده است!

فرزندان استر شاهکاری با اطلاعات بالا، اساسی و تحقیقات خوب پیرامون بسیاری از موضوعات مربوط به زندگی، تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران است که با تصاویر بیشمار و کارهای هنری، بسیاری از مطالب را تشریح می‌کند. چندین بخش از این اثر در برگیرنده مهم‌ترین نکاتی است که کاملاً برای من تازه بود و نوری است مهم بر موضوعات ایرانی و یهودی و باید توسط هر فردی که علاقه‌مند به تاریخ و فرهنگ ایرانی و یهودی و یا هر دو آن است، مطالعه شود.

(نیکم آر کدی، پروفیسور تاریخ در دانشگاه UCLA، نویسنده کتاب *ریشه‌های انقلاب*^۱)

فرزندان استر نماد بسیار ارزشمندی از تلاش برای پیشرفت در دانسته‌های ما پیرامون جمعیت یهودیان در ایران و تاریخ و سهمشان در فرهنگ فارسی است. باعث تأسف است که این حقیقت در تاریخ ما وجود دارد که اقلیت‌های مذهبی، زبانی و نژادی ما به ندرت در جریان‌های اصلی وقایع تاریخ‌نگاری ما وارد می‌شوند. کتابی که هومن سرشار آن را ویرایش کرده است، قدمی است برای بهبود این کمبود.

(احسان یارشاطر)^۲

وقتی که کتاب را تهیه کردید، اول آن را نخوانید. بلکه چشمان خود را با آن نوازش دهید. هومن سرشار بیست و پنج مقاله را در این مجموعه گردآورده است که توسط محققین برجسته در رشته مطالعات ایرانی و یهودی نوشته شده است تا نسل‌های یهودیان ایرانی در طی نزدیک به سه هزار سال از سال‌های

۱. این کتاب در ایران با عنوان *ریشه‌های انقلاب ایران* توسط عبدالحمید گواهی ترجمه و در انتشارات قلم برای اولین بار در سال ۱۳۶۹ منتشر شده است.

۲. پروفیسور افتخاری مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیا و ویراستار *دائرة المعارف ایرانیکا*.

پرحادثه را تصویر کنند. فرزندان استر، گواه زنده‌ای برای تمام انسان‌ها و ارزشمند برای انسان‌های برجسته جهت حل و یا چیرگی بر فلاکت‌هاست و این تمام تاریخ ایرانی‌ها و جهان عمدتاً بی‌اطلاع را قابل رؤیت خواهد کرد. (احمد کریمی، حکاک، پرنسور فرهنگ و زبان فارسی دانشگاه واشنگتن)

شاید بد نباشد برای مزید اطلاع از محتوای اثر، ترجمه داخلی جلد را نیز در این مقال به شکل ذیل بیاوریم تا دریافت دقیق و کامل تری از آنچه مقابل ماست، داشته باشیم. در داخل جلد و پشت جلد مختصری از معرفی کتاب به این شکل آمده است که مترجم اثر از ترجمه آن خودداری کرده است:

این مجلد نفیس برای اولین بار تاریخ فشرده یهودیان ایران از آغاز سکونتشان در ۷۲۲ قبل از میلاد (۲ شاهان، ۱۹ - و ۱۸) تا پایان قرن بیستم را فراهم کرده است.^۱ بیش از پانصد تصویر کاملاً واضح با رنگ‌هایی بسیار شفاف از آرشیه‌های عمومی و خصوصی بین‌المللی جمع شده است تا ۴۸۰ صفحه این کتاب بی‌نظیر را که دربرگیرنده ۲۵ مقاله از نویسندگان برجسته و دانشمندان رشته مطالعات و تحقیقات ایران و یهودیت است را تدوین کند.

شش مقاله از این مجموعه مکتوباتی تاریخی هستند که به بررسی وضعیت یهودیان در دوره‌های مختلف تاریخ ایران از امپراطوری هخامنشی تا ظهور انقلاب اسلامی می‌پردازد.

در مقابل این چشم‌انداز تاریخی، ۱۹ مقاله دیگر بر جنبه‌های متفاوتی از موضوعاتی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، مرتبط با این دوره‌های تاریخی متمرکز شده است.

این کتاب با یک کتاب‌شناسی فشرده از مطالعات ایران و یهودیت که افزون

۱. در حالی که تنها به وقایع مربوط به ابتدای استقرار جمهوری اسلامی در اوایل انقلاب می‌پردازد و ۲۵ سال بعد

را کاملاً نادیده می‌گیرد، الا، رحلت حضرت امام (ره).

بر ششصد کتاب، مجله و مقاله به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، عبری و فارسی را شامل می‌شود، پایان می‌پذیرد.

با گشودن اوراق فرزندان استر سفری در گستره زمان با خانواده باستانی یهود، آغاز می‌شود که ابتدای آن، آزادی آنها از اسارت بابل توسط کوروش کبیر (۵۳۹ قبل از میلاد) و پایان آن اسکان یافتن در سرزمین جدید پس از خروج جمعی، ناشی از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ است.

در این مقالات پرمحتوا، تصاویر، نسخ خطی، عقدنامه‌ها و پرتوهای فردی و خانوادگی شگفت‌آوری وجود دارد که ترسیم‌کننده این حماسه خارق‌العاده از چشم‌اندازهای تاریخی و فرهنگی است، همگی تصویر و دید جدیدی از میراث این ملت را ارائه می‌کند.

بخشی از موضوعات مورد اشاره در این متن به نفوذ یهودیان ایرانی در حکومت، قانون و ارتش و همچنین حواشی آن در قرون متمادی و پرمشقت همراه با شکنجه و تغییر دین اجباری می‌پردازد ضمن آنکه به بررسی موارد ذیل نیز می‌پردازد، از جمله: مقبره استر در همدان، زندگی دانیال پیامبر و مقبره‌اش، نقش یهودیان ایرانی در الهیات یهودی، حقوق، مطالعات پیرامون تلمود بابلی، ادبیات فارسی - یهودی، نظریه نجاست (ناپاکی مذهبی)، پوشش، آرایش، گویش‌های فارسی یهودی، فرش‌های ایرانی یهودی، چرخه زندگی و تولد، بارمیتسوا، ازدواج و رسوم خاکسپاری و مرگ، تغییر اجباری دین یهودیان در مشهد، تاریخ آلیانس در ایران، درگیری ایرانیان یهودی در جنبش صهیونیسم، سیاست‌های چپ‌گرایانه، ورزش، نقش زنان در خانواده و همچنین بررسی جزئیات آن.

این کتاب همچنین در برگرفته ۲ مقاله مهیج تصویری می‌باشد که یکی به نام محله‌ها (با مناطق یهودی‌نشین) و دیگری کنیسه‌هایی در شهرهای ایران است. از اهداف بی‌نظیر فرزندان استر؛ همان که نوری جدید بر تاریخ، فرهنگ و میراث ایرانیان یهودی می‌باشد و بزرگ‌تر اینکه فهم ما از فرهنگ باستانی

یهود را افزایش می‌دهد.

◆ وقایع مهم در تاریخ یهود ایران^{۱۸۸}

از جمله بخش‌های مهم کتاب که باز هم مترجم فارسی از ترجمه آن غفلت کرده یا به هر دلیل توجه لازم را بدان مبذول نداشته است، نمودار مهم‌ترین وقایع تاریخ ایران و یهودیان است، بالطبع در این نمودار تاریخی که از حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد آغاز می‌شود، مهم‌ترین وقایع تاریخ ایران از منظر یهودیان به وضوح مشاهده می‌شود. در این نمودار می‌توان به این مهم دست یافت که چه وقایعی در این گستره زمانی که وجه مشترک ایران و یهود است، برای یهودیان مهم است و جالب اینکه ختم این وقایع، ثبت تاریخ رحلت حضرت امام(ره) در ایران است و حال آنکه ادعای ویراستار، بررسی اوضاع یهودیان ایران تا پایان قرن بیستم است که عملاً این ادعا، شامل تمام اوضاع و احوال آنان پس از انقلاب هم نمی‌شود و معلوم نیست به چه دلیل از پرداختن به وضعیت یهودیان در دوران پس از انقلاب احتراز می‌کنند.^{۱۸۹}

به هر ترتیب درج این نمودار تاریخی با ابعاد گرافیکی آن در این مقال میسر نبود. فلذا، وقایع این نمودار به صورت گاه‌شمار (کرونولوژیک) بدین صورت توسط نگارنده ترجمه شده است.

۱۸۸. در کتاب تاریخ جامع یهودیان ایران که خلاصه یک جلدی از کتاب ۳ جلدی تاریخ یهود ایران نوشته حبیب لوی می‌باشد، کرونولوژی یا گاه‌شمار تاریخ یهود ایران و جهان در ۳۵ صفحه آمده است که از تطبیق آنها با یکدیگر مطالب جالبی حاصل خواهد شد.

۱۸۹. شاید یکی از دلایل نپرداختن به وضعیت یهودیان در دوران پس از انقلاب، وضعیت بسیار مطلوب یهودیان حتی بهتر از دوران محمدرضا پهلوی باشد؛ چرا که هم اکنون یهودیان ایران در سایه جمهوری اسلامی از حقوقی برخوردارند که حتی یک شهروند ایرانی فاقد آن است.

۱	زرتشت پیامبر	۵۵۱ - ۶۸۸ قبل از میلاد
۲	ظهور [حکومت] بابل	۶۲۵ قبل از میلاد
۳	رسالت حبقوق [در بعضی منابع حبقوق آمده است]	۶۰۰ قبل از میلاد
۴	سقوط اورشلیم و تخریب اول معبد و اولین خروج	۵۸۶ قبل از میلاد
۵	ظهور سلسله هخامنشی	۵۵۹ قبل از میلاد
۶	حکومت کوروش کبیر مؤسس امپراتوری هخامنشی	۵۳۰ - ۵۵۹ قبل از میلاد
۷	آزادی یهودیان بابل توسط کوروش کبیر	۵۳۹ قبل از میلاد
۸	حکومت داریوش	۴۸۶ - ۵۲۲ قبل از میلاد
۹	حکومت خشایارشا (احشورش) ملکه استر و جریان پوریم	۴۶۵ - ۴۸۶ قبل از میلاد
۱۰	دومین خروج از اسرائیل به سوئز	۴۲۵ قبل از میلاد
۱۱	دومین دوره معبد؛ عزرا، امپراتوری هخامنشی	۴۰۰ قبل از میلاد
۱۲	اسکندر اسرائیل را تسخیر می‌کند	۳۳۲ قبل از میلاد
۱۳	تسخیر ایران توسط اسکندر و آتش‌سوزی پرسپولیس	۳۳۰ قبل از میلاد
۱۴	آزادی یهودیان در یهودیه	۳۲۳ - ۳۳۰ قبل از میلاد
۱۵	سلسله سلوکیه	۶۴ - ۳۱۰ قبل از میلاد
۱۶	پمپتی معبد را تسخیر می‌کند (آغاز دوره رومیان)	۶۳ قبل از میلاد
۱۷	پادشاهی هرود (بازسازی معبد)	۱۹ قبل از میلاد
۱۸	مسیح به دست رومیان مصلوب می‌شود.	۳۰ میلادی
۱۹	قیام علیه رومیان (انهدام معبد دوم)	۷۰ میلادی
۲۰	تکمیل میشناه	۲۰۰ میلادی

۲۱	حکومت اردشیر (مؤسس سلسله ساسانی)	۲۲۶ - ۲۴۰ میلادی
۲۲	سلسله ساسانی	۲۲۶ - ۶۴۲ میلادی
۲۳	حکومت شاهپور اول	۲۴۲ - ۲۷۲ میلادی
۲۴	رسالت مانی (مؤسس مانیسم)	۲۴۲ - ۲۷۴ میلادی
۲۵	حکومت یزدگرد اول و ملکه یهودی او (والدین بهرام گور)	۳۹۹ - ۴۲۰ میلادی
۲۶	حکومت خسرو اول (انوشیروان) ^{۱۹۰}	۳۹۹ - ۴۲۰ میلادی
۲۷	حکومت یزدگرد دوم	۴۳۸ - ۴۵۷ میلادی
۲۸	مزدکیان	۴۸۷ - ۵۳۱ میلادی
۲۹	تکمیل تلمود بابلی	۶۰۰ میلادی
۳۰	تجاوز بیزانس به ساسانی	۶۰۳ میلادی
۳۱	انقلاب یا قیام عمومی ایرانیان علیه بنی‌امیه توسط ابومسلم در خراسان	۶۰۳ میلادی
۳۲	ساسانیان و تسخیر اسکندریه	۶۱۹ میلادی
۳۳	هجرت محمد [ص] به مدینه	۶۲۲ میلادی
۳۴	رسالت محمد [ص]	۵۷۰ - ۶۳۲ میلادی
۳۵	حکومت یزدگرد سوم (آخرین پادشاه سلسله ساسانی)	۶۳۲ - ۶۵۱ میلادی
۳۶	تسخیر ایران توسط اعراب	۶۳۷ - ۶۴۲ میلادی

۱۹۰. تاریخ مورد نظر اشتباه است؛ چرا که در منابع، در سال ۵۳۱ میلادی، خسرو اول بوده است.

۶۴۲ میلادی	جنگ نهاوند و پایان حکومت ساسانی	۳۷
۶۶۱ - ۷۵۰ میلادی	حکومت خلافت بنی‌امیه بر ایران	۳۸
۷۶۲ میلادی	عنان، قرائیسم ^{۱۹۱} را در ایران آغاز کرد	۳۹
۷۸۶ - ۸۰۹ میلادی	حکومت هارون الرشید (یهودیان در این زمان مجبور شدند به استفاده از وصله‌های زرد رنگ بر روی لباس خود شدند)	۴۰
۸۷۶ - ۱۰۱۴ میلادی	سلسله صفویه ^{۱۹۲}	۴۱
۹۳۲ - ۱۰۲۵ میلادی	دوران زندگی فردوسی	۴۲
۹۹۴ میلادی	تکمیل شاهنامه	۴۳
۱۰۵۵ - ۱۰۶۵ میلادی	سلسله آل بویه	۴۴
۹۷۷ - ۱۱۸۶ میلادی	سلسله غزنوی	۴۵
۱۰۴۸ - ۱۱۳۱ میلادی	دوران عمر خیام (شاعر و فیلسوف)	۴۶
۱۰۲۹ - ۱۱۴۱ میلادی	نظامی	۴۷
۱۰۴۰ - ۱۲۲۰ میلادی	سلسله سلجوقی	۴۸
۱۱۶۶ میلادی	سفر بنیامین تودلایی به ایران	۴۹
۱۲۱۵ میلادی	مگنا کارتا	۵۰
۱۱۳۵، ۳۰ مارس - ۱۲۰۴، ۱۳ دسامبر	ابن میمون (هارامبام) فیلسوف و شخصیت اندیشمند	۵۱
۱۲۵۶ - ۱۳۳۶ میلادی	سلسله ایلخانی	۵۲

۱۹۱. قرائیون یک فرقه برخاسته از یهودیان هستند.

۱۹۲. در این دوره سلسله‌ای به نام صفوی در تاریخ دیده نشده است.

۱۲۰۷ - ۱۲۷۳ میلادی	مولانا جلال‌الدین رومی، شاعر بزرگ صوفی	۵۳
۱۲۱۳ - ۱۲۹۲ میلادی	سعدی	۵۴
۱۳۰۰	مولانا شاهین شیرازی (اولین شاعر معروف یهودی ایرانی نویسنده حماسه‌های کتاب مقدس) پیشکش "راد" به تبرستان	۵۵
۱۳۳۶ - ۱۳۸۰	حکومت سلسله‌های محلی در فارس	۵۶
۱۳۲۵ - ۱۳۸۸	حافظ؛ شاعر	۵۷
۱۳۷۷	صد سال جنگ؛ آغاز شایعه قتل کودکان مسیحی در مراسم قتل آئینی یهودیان که بنا به گفته بعضی برای تهیه خون انسان جهت استفاده در نان فطیر غذای سِدر و عید فصح می‌باشد. ^{۱۹۳} [Blood Libel]	۵۸
۱۳۸۰ - ۱۴۰۴	حکومت تیموریان	۵۹
۱۴۵۰	تأسیس اولین گتو در ونیز ایتالیا	۶۰
۱۴۵۴ - ۱۵۳۶	عمرانی (شاعر یهودی ایرانی)	۶۱
۱۴۸۰	آغاز انگیزسیون [تفتیش عقاید] در اسپانیا	۶۲
۱۴۹۲	کریستوفر کلمب امریکا را کشف می‌کند (اخراج یهود از اسپانیا و مهاجرت عده‌ای از آنها به ایران)	۶۳
۱۵۰۰ - ۱۷۷۲	سلسله صفویه	۶۴
۱۵۰۱ - ۱۵۲۴	عقیده شیعه از اسلام در ایران مسلط می‌شود	۶۵
۱۵۰۱ - ۱۵۲۴	حکومت شاه اسماعیل اول	۶۶

۱۹۳. برای اطلاع بیشتر رک: علیرضا سلطانشاهی، «واقعیت یهودستیزی»، پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، تهران، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱.

۱۵۷۱ - ۱۶۲۹	شاه عباس اول	۶۷
۱۶۰۰	آهارون بن ماشیاح (شاعر یهودی ایرانی) نویسنده شوفتیم‌نامه	۶۸
۱۶۰۰	خواجه بخارایی (شاعر یهودی ایرانی) نویسنده دانیال‌نامه	۶۹
۱۶۱۷ - ۱۶۶۲	بابایی بن لطف کاشانی (شاعر یهودی ایرانی)	۷۰
۱۵۵۸ - ۱۶۰۳	حکومت الیزابت اول	۷۱
۱۷۰۰	بابایی بن فرهاد (شاعر یهودی ایرانی)	۷۲
۱۷۲۲ - ۱۷۳۲	حمله و حکومت افغان بر ایران	۷۳
۱۷۳۶ - ۱۷۴۷	حکومت نادرشاه افشار؛ انتقال ۴۰ خانواده یهودی از قزوین به مشهد توسط نادرشاه	۷۴
۱۷۴۷ - ۱۷۸۷	سلسله زندیه	۷۵
۱۱۶۶	آمینا (شاعر یهودی ایرانی)	۷۶
۱۷۷۶	انقلاب امریکا	۷۷
۱۷۸۹	انقلاب فرانسه	۷۸
۲۶ مارس ۱۸۳۹	[واقعه] اللهداد (آغاز آنوسیت ^{۱۹۵} در مشهد)	۷۹
۱۸۴۸	انتشار مانیفست کمونیسم توسط کارل مارکس و فردریک انگلس	۸۰
۱۸۶۰	تأسیس آلیانس جهانی اسرائیل در فرانسه	۸۱

۱۹۴. تاریخ مورد نظر در متن اصلی (۱۱۶۶) اشتباه است.

۱۹۵. تغییر اجباری و ظاهری دین از یهودیت به اسلام یا مسیحیت یا دینی دیگر.

۱۷۸۷ - ۱۹۲۴	سلسله قاجاریه	۸۲
۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ - ۹ جولای ۱۸۵۰ ^{۱۶}	میرزا علی محمد باب مؤسس [فرقه] بابی گری	۸۳
۱۸۵۲	مرگ نخست وزیر و اصلاح گر امیر کبیر	۸۴
۱۸۶۰ - ۱۹۰۴	تئودر هرتصل (مؤسس جنبش صهیونسم)	۸۵
۱۸۸۱	قتل عام های پوگروم در روسیه و مهاجرت یهودیان از روسیه	۸۶
۱۸۹۴	واقعه دریفوس در فرانسه	۸۷
۱۸۹۷	برپایی اولین کنگره صهیونیست ها	۸۸
۱۵ آوریل ۱۸۹۸	افتتاح اولین مدرسه آلیانس در ایران	۸۹
۱۹۰۴	دومین آلیا (مهاجرت)	۹۰
۱۹۰۶	انقلاب مشروطه در ایران	۹۱
۱۹۱۴ - ۱۹۱۸	جنگ اول جهانی	۹۲
۱۹۱۵	انتشار شالوم به عنوان اولین روزنامه یهودی در ایران	۹۳
۱۹۱۷	انقلاب روسیه	۹۴
۱۹۱۷	اعلامیه بالفور	۹۵
۱۹۳۳	انتخاب هیتلر به عنوان صدراعظم آلمان	۹۶
۱۹۲۵ - ۱۹۴۱	حکومت رضاشاه پهلوی	۹۷
۱۹۳۹ - ۱۹۴۵	جنگ جهانی دوم	۹۸
۱۹۴۱	تجاوز متفقین به ایران	۹۹

۱۹۶. دقت در ذکر تاریخ دقیق تولد و مرگ باب جالب توجه و قابل تأمل است.

۱۹۷۸-۱۹۴۱	حکومت محمدرضا شاه پهلوی	۱۰۰
۱۹۴۲	تأسیس اولین دفتر آژانس یهود در ایران	۱۰۱
۱۹۴۶	آغاز فعالیت جنبش هاخالوتص (مخالوتص) در ایران	۱۰۲
۱۹۵۰	افتتاح اولین دفتر آرت در ایران	۱۰۳
۱۹۵۳	کودتای ۲۸ مرداد در ایران و سقوط مصدق	۱۰۴
۱۹۶۷	جنگ شش روزه	۱۰۵
۱۹۶۸	بازی فوتبال ایران و اسرائیل در تهران تحت عنوان جام ملت‌های آسیا در ۱۹ می ۱۹۶۸ با نتیجه ۲ بر ۱ به نفع ایران	۱۰۶
۱۹۴۷	طرح تقسیم فلسطین توسط سازمان ملل [۲۹ نوامبر]	۱۰۷
۱۹۴۸	جنگ استقلال اسرائیل	۱۰۸
۱۹۷۸ (بعد از بازی فوتبال)	انقلاب اسلامی در ایران	۱۰۹
۱۹۸۹	مرگ آیت‌الله خمینی [!!!! به عنوان آخرین واقعه] ^{۱۹۷}	۱۱۰

◆ تفاوت‌های نازیبا

اگر چه قرار است این مقال به بررسی محتوای کتاب پردازد، ولی مترجم و ناشر هر کدام به دلایلی مسبب تغییراتی ولو اندک در شکل، عنوان و محتوای اثر شده‌اند که اهم این تغییرات فهرست‌وار به شکل ذیل می‌آید:

۱. همان گونه که در متن و معرفی کتاب آمده است این کتاب در مرتبه اول یک

۱۹۷. اشتباه تاریخی در بعضی دوره‌ها مربوط به متن اصلی است.

کتاب مصور از تاریخ و فرهنگ یهودیان ایرانی است که با مقالات متناسب با آن تدوین شده است که البته در عنوان فارسی به آن اشاره‌ای نشده است. در حالی که در متن اصلی، تصویری از یهودیان ایرانی ذکر شده است.

۲. اصل کتاب در قطع رحلی، با کاغذ گلاسه و تصاویر رنگی با صفحه‌آرایی کاملاً هدفمند در ۴۵۷ صفحه تهیه شده است که یقیناً سرمایه‌گذاری گزافی را آن هم به منظور انتقال پیام تصاویر مد نظر داشته‌اند ولی ترجمه فارسی در قطع وزیری با کاغذ تحریر و تصاویر سیاه و سفید تهیه شده است و البته ناشر محترم به این مهم عنایت ویژه نداشته‌اند که این کتاب قبل از اینکه یک مجموعه تحقیقی باشد، مجموعه‌ای از تصاویر است که با مطالبی شبیه به مقالات تحقیقی و به قول عده‌ای متناقض^{۱۹۸} گردآوری شده است. در حقیقت تصاویر هدفمند این کتاب سخن می‌گویند تا متن و مقالات آن.

۳. با مروری گذرا بر متن ترجمه می‌توان به این مهم پی برد که مترجم محترم اشراف تخصصی به موضوع و محتوای اثر ندارد و البته شاید هم ضرورتی نداشته باشد ولی حداقل در توضیح و تحشیه بعضی موارد، بهتر بود به جای (مترجم) عبارت ویراستار یا ناشر در داخل پرانتز و در انتهای این توضیحات اضافه بر متن می‌آمد.

۴. با هدف کمک و رفع بعضی اشکالات و نواقص، پیش از انتشار اثر، ذکر نکاتی ضروری، به مترجم محترم منتقل شد ولی متأسفانه شاهد رفع این اشکالات نبودیم در عین اینکه وزانت ترجمه با لحاظ این نکات دو چندان می‌گشت. به عنوان مثال حذف یا تغییر بعضی توضیحات تصاویر که بسیار مهم هستند یا بی‌توجهی به نحوه نگارش

۱۹۸. در شرحی بر همین کتاب در نشریه افق بینا، ارگان یهودیان ایران (شماره ۲۷) بر ناهمخوانی محتوایی بعضی مقالات و تکراری بودن آنها اشاره شده است.

بعضی اسامی و اصلاحات که با ذکر مصادیق در تک تک مقالات به آنها اشاره خواهد شد و یا حذف بخشی از مطالب از متن با اجتهاد مترجم، همگی ضربه‌هایی را به ترجمه وارد کرده است که امید است در چاپ دوم اثر مورد توجه ناشر محترم قرار گیرد.

۵. اگر چه توضیح و تحشیه بر هر متن ترجمه، کاری بی‌نائب و حتی در بعضی موارد ضروری است ولی در این اثر به شکلی شایسته و متناسب و در خور صورت پذیرفته است. بدین معنی که مترجم بسیاری از اصطلاحات و عبارات ناآشنای متن را بدون توضیح رها کرده و ثانیاً در بعضی بخش‌ها به دلیل تکرار بعضی دیدگاه‌ها توضیحاتی به اسم مترجم، درج شده است که از وزانت ترجمه کاسته است

* * *

مطلع کتاب مملو از مقدمه است یکی از طرف مؤلف، یکی از طرف مترجم و دیگری از طرف ناشر و علاوه بر آن یک معرفی از مرکز تاریخ شفاهی یهودیان نیز در یک صفحه، بر حجم این مطلع خسته‌کننده افزوده است و جان‌فرساتر اینکه پیشگفتاری در قد و قواره یکی از مقالات کتاب بر این آغاز طولانی اضافه شده است و به دلیل اشتباه عمدی یا سهوی مترجم و ناشر، خواننده باید نویسنده آن را در متن پیشگفتار حدس بزند، چرا که نام هومن سرشار به عنوان نویسنده پیشگفتار در متن فارسی نیامده است و جالب اینکه صفحه‌ای نیز در آغاز متن اصلی با عنوان معرفی بنیاد جامعه دانشوران وجود داشته که مترجم آن را حذف کرده است.

پس از فهرست کتاب، اولین متن متعلق به هومن



هومن سرشار

سرشار است. آن هم با عنوان دیباچه و تشکر که مترجم آن را به عنوان مقدمه مؤلف ترجمه کرده است. در این دیباچه، هومن سرشار جریان شکل‌گیری پروژه فرزندان استر را از ابتدا با هدف احیای میراث تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران ذکر می‌کند و اینکه در تدوین این مجموعه از ۲۶ مقاله با جهت‌گیری‌های مشخص به همراه بیش از پانصد تصویر بهره گرفته است که البته با یک احصای گذرا در این مجموعه توانستیم ۴۵۸ عدد از آن عکس‌ها را بیابیم!!!

شاید از اشاره‌های ارزشمند سرشار در این دیباچه، ذکر کتابنامه جامعی از مطالعات و تحقیقات و کتب مربوط به این حوزه به زبان‌های مختلف در انتهای این اثر است که خوشبختانه در متن فارسی نیز آمده است و چه ارزشمندتر بود که این کتابنامه مهم نیز ترجمه می‌شد، اگر چه به زبان‌های مختلف بود و اراده‌ای افزون می‌طلبید.

علاوه بر کتابنامه جامع انتهای کتاب، فهرست بلندی از افراد فعال و حامی سرشار در این اثر، نشان‌دهنده اراده جمع بسیاری از شخصیت‌های علمی مطرح در این عرصه است.

به عنوان مثال ذکر نام افرادی همچون آمنون نتصر، شیرین دخت دقیقیان^{۱۹۹}، دیوید مناشری، ژاله پیرنظر، هوشنگ آبرامی و بسیاری دیگر، خواننده علاقه‌مند و مطلع را کاملاً مهیا می‌کند تا از این اثر، شالوده تحقیقات و مطالعات پیرامون یهود ایران را توقع داشته باشد.

به نظر می‌رسد مترجم محترم در مقدمه کوتاه بیشتر به بیان مشکلات خویش در مسیر ترجمه اشاره کرده است تا بیان محتوا و منظور اثر. البته با زحمات بسیار زیادی که متحمل شده‌اند، این توقع را نیز می‌توان از ایشان داشت که زحمت تحقیق بیشتری

۱۹۹. نشر ویدا کتابی از وی با عنوان «ردبانی به آسمان»، پیرامون یهودیت، منتشر کرده است.

را بر خود هموار می‌کردند تا مجموعه بهتری عرضه می‌شد.

و اما مقدمه ناشر فارسی که آن را نیز می‌توان در پانوشته‌ها و فرازهای توضیحی کتاب مجدداً مشاهده کرد، بسیار مختصر است. وی در این مقدمه سه آگاهی را برای خوانندگان اثر مفید و جدید می‌داند:

اول آنکه بر مظلوم‌نمایی یهودیان در طول تاریخ واقف خواهیم شد،
دوم اینکه با وجود یهودیانی با ظاهر مسلمان و اهداف خاص در تاریخ مواجه خواهیم شد.

سوم اینکه از فعالیت عده زیادی از یهودیان فعال و صاحب‌نام در عرصه اقتصاد و سیاست و فرهنگ در ایران آشنا می‌شویم که آثار سوئی بر جامعه ایرانی گذارده‌اند. در واقع آخرین سطر از این مقدمه مختصر گویای نیت و هدفی است که ناشر از چاپ این اثر دارد. وی می‌نویسد:

بیشتر آنها آدامس و عروسک ساخته‌اند، بیمه‌گذار بوده‌اند، آبجو و عرق کشیده‌اند و حاصل آن را برای ستیز با فلسطینیان به اورشلیم فرستاده‌اند (نسخه فارسی، ص ۱۰).



به دلیل انتشار اولین اثر از مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی بد نیست که معرفی کوتاهی از این مرکز داشته باشیم تا با اهداف، برنامه‌ها و به ویژه مسئول آن، خانم هما سرشار (رافائیل‌زاده) آشنا شویم و حتی سعی کنیم تا از فعالیت وی در کیهان قبل از انقلاب و یا اقدامات و نوشته‌های وی تا قبل از تأسیس مرکز مذکور در رسانه‌های امریکایی فارسی زبان مطلع شویم و حتی کوچه پس کوچه‌های غربت او را نیز با تأمل، تورق کنیم.

هومن سرشار در پیشگفتار به معرفی و ذکر اهداف هر یک از مقالات موجود در اثر می‌پردازد و بهتر است ادعاهای او در متن مقالات مورد بررسی قرار گیرد. اولین مقاله از این مجموعه هخامنشیان یا «دوره هخامنشیان» نام دارد. آن هم به قلم نویسنده‌ای به نام مایر آی. گروبر.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

◆ دوره هخامنشیان

نویسنده مقاله تحت عناوین محدود مقاله خود، به چند مقوله اساسی اشاراتی قابل تأمل به شرح ذیل داشته است:

۱. غیر یهودیان بدون هرگونه منعی می‌توانند با پذیرش عقاید یهودیت به این دین گرایش یابند. این ادعای نویسنده که در یک مورد از کتاب اشعیا نیز تأییدی گرفته و در دوره هخامنشیان و حتی عصر پهلوی و بعد از آن نیز مصادیقی ذکر کرده است، کاملاً قابل تأمل و اساساً از سوی افراد آشنا به عقاید یهود، محل توجه است؛ چرا که یهودیت تا عصر حاضر عمدتاً از طریق تورات ترویج یافته و به همین دلیل جمعیتی اندک در جهان دارد و البته هیچ تبلیغی برای ترویج دین خود نداشته و ندارند. اگر چه بحثی تحت عنوان، «گر» یا «گر صدق»^{۲۰۰} وجود دارد ولی آن هم تحت شرایطی که هر کس از آن گذر به آسانی نتوان کرد، از جمله در یکی از منابع مرجع یهودی آمده است:

تغییر دین در مرتبه اول باید رد شود، چرا که بسیاری از کسانی که می‌خواهند تغییر دین دهند. به دنبال ازدواج با یهودیان هستند. آنها باید چندین سال قبل

1. Ger or Ger tzedek

از تغییر دین، در انتظار باشند.^۱

صرف نظر از امکان عملی این روش، ذکر این نکته ضروری است که در یهودیت انسان‌ها به دو دسته یهودی و غیر یهودی تقسیم می‌شوند. غیر یهودیان را در این دین «گویم»^۲ و یا «جنتیل»^۳ گویند که احکام خاصی با ابتدا بر آموزه‌های توراتی و تلمودی بر آنان مترتب است که البته ناخشنودی بسیاری را نیز علیه یهودیان برانگیخته است.^۴

با این دیدگاه یهودیت فعلی قبل از اینکه یک دین باشد، یک قوم است که دارای عقاید، آداب و سنی مخصوص به خود است.

بر همین اساس، ادعای نویسنده مبنی بر جهانی شدن دین یهود با پیام آزادی‌بخش کوروش (نسخه فارسی، صفحه ۲۴) گزافه‌ای بیش نیست. چنان که تحقق همین ادعا در دوران پس از انقلاب اسلامی (نسخه فارسی، صفحه ۲۷) نیز بسیار مضحک می‌نماید.

۲. بسیاری از یهودیان امکان بازگشت به سرزمین موعود را [پس از رهایی از سیطره حکومت بابل] نیافتند.

این ادعا وقتی پذیرفتنی است که کوروش علی‌رغم تصویر بسیار مطلوبش در عهد عتیق، فردی مستبد تصور گردد که مانع از بازگشت یهودیان شود در حالی که اینگونه نبوده است.

1. Alan Unterman, "Dictionary Of Jewish Lore & Legend", T & H, London, 1997, p. 161.

2. Goyim

3. Jentile

۴. برای اطلاع بیشتر رک: علیرضا سلطانشاهی، همان.

داستان این قضایا به حمله بخت النصر به اورشلیم در سال ۵۹۷ و یا بنا بر اقوالی ۵۹۸ قبل از میلاد باز می‌گردد که در پی آن نزدیک به ۱۰۰۰۰ یهودی به اصطلاح اسیر شدند و به بابل منتقل می‌شوند و این در حالی است که یهودیان در بابل - که ارمیا آن را ۷۰ سال اسارت می‌داند - از بهترین شرایط زندگی برخوردار بودند که البته ۵۹ سال طول کشید و نشانی از وضعیت اسرا بر آنان مترتب نبوده است. چنان که پس از تسخیر بابل توسط کوروش، در ۵۳۹ قبل از میلاد، بیش از ۴۰۰۰۰ نفر از یهودیان به فلسطین باز می‌گردند، این در حالی است که بسیار بیشتر از این تعداد رو به سوی ایران می‌کنند و از رفتن به سرزمین موعودشان!!! چشم می‌پوشند و تازه آن عده‌ای که رفته‌اند نیز به امر کوروش جهت بازسازی معبد، وقع جدی نمی‌گذارند، ۲۴ سال در ساخت معبد - تنها به دلیل منافع خود - تأخیر می‌اندازند (نسخه فارسی، صفحه ۲۰).

عده‌ای از محققین عدم تقید یهودیان در بازگشت به سرزمین خود و اولویت و اهمیت منافع مادی نسبت به عقاید مذهبی را مهم‌ترین دلیل این رفتار یهود در تاریخ می‌دانند و همین فزون‌خواهی مادی، پای آنها را به ایران باز کرد و بخشی از تاریخ توراتی آنها در چهار کتاب عزرا، استر، نحمیا، دانیال را باعث شد و در منظر اهل تحقیق موجبات گالوت خودخواسته و نه مهاجرت اجباری یا دیاسپورای یهودیان را فراهم کرد. نمونه‌ای از این منفعت‌طلبی را می‌توان در توصیه‌های نحمیا به توانگران، جهت ترک رباخواری به وضوح شاهد بود (نسخه فارسی، صفحه ۲۳)

۳. ادعای نویسنده مبنی بر داشتن حق طلاق از سوی زنان در دوره هخامنشی بسیار عجیب به نظر می‌رسد.

اگر این حق در احکام و مقررات یهودیت آن دوره بوده است پس به چه دلیل در این زمان خبری از این حق وجود ندارد و اگر این حق متعلق به زنان غیر یهودی آن

دوره بوده به چه دلیل در این اثر به آن اشاره شده است و اساسا دلیل ذکر این مطلب و معنا در این مجموعه چیست؟

صرف نظر از تمام احتمالات فوق یک نکته را باید تصریح نمود که نمی‌توان از نقش یهود و صهیونیسم به ویژه در پیدایش و تقویت مکاتب فکری و سیاسی عصر جدید به خصوص فمینیسم به سادگی گذر کرد و اگر یهودیان در آن دوره بر آتش فمینیسم هخامنشی دمیده‌اند بی دلیل نبوده است، چرا که در این زمان نیز رفتاری مشابه را از آنان را شاهد بوده‌ایم که البته تحقیقات مفصل علمی مبین آن است.

۴. محقق نام ناآشنای مقاله دوره هخامنشیان از میان انبوه مشهورات و وقایع مهم آن دوره و بزرگی اقدامات یهودیان به اوضاع دوران فردی به نام «باگوائی» می‌پردازد که با تمام تلاشی که صورت گرفت نتوانستیم هدف از ذکر این مطلب را دریابیم ضمن آنکه از برجستگی آن نیز اطلاعات بسیار کمی به دست آوردیم که قابل اعتنا نیست.

چند نکته راجع به ترجمه

در مقاله دوره هخامنشیان عمدا یا سهوا اشتباهات و تغییرات فاحشی از همان ابتدا و عنوان مقاله رخ داده است که گذر از آن به سادگی میسر نیست و فهرست‌وار به آنها اشاره می‌شود.

۱. مترجم محترم از ذکر مرکز و آژانس بین‌المللی جین - فرانکوئیس گانتیر^۱ به دلیل نامعلوم در ذیل عکس‌های مربوط به این مقاله خودداری کرده است و حال آنکه یکی از ویژگی‌های این اثر عکس‌ها و تصاویر آن است. ضمن آنکه محل تهیه آن شاید مهم‌تر هم باشد.

1. Jean-Francois Gonthier

۲. در توضیح نقشه موجود در صفحه ۲۱ بدون گذاشتن هر علامتی، مواردی را علاوه بر توضیح متن اصلی، اضافه کرده است، ضمن آنکه در فهرست راهنمای نقشه، کلمه *Relocation* را مهاجرت معنی کرده یعنی آن را به جای *Immigration* به کار برده است. حال آنکه طراح نقشه ضمن اشراف به معنای *Immigration* به معنای مهاجرت، جهت اسکان، از واژه *Relocation* به معنای متفاوت دیگری استفاده کرده است. اضافه بر آن در راهنمای متن اصلی، مسیر تقریبی جا به جایی یهودیان ذکر شده ولی مترجم محترم این مسیر را فرض دانسته، از تقریبی بودن آن سخنی به میان نیاورده است.

۳. بعید است خوانندگان این آثار آنقدر به زبان انگلیسی مسلط باشند که دیگر نیاز نباشد «لیوان آبخوری» را به جای کلمه ریتون در صفحه ۲۷، ترجمه کرد.

۴. همان گونه که ابتدای این مقال ذکر شد چه خوب بود توضیحات تکمیلی یا محتوایی توسط مترجم جهت تقویت متن افزون می گشت و حتی الامکان از توضیحات محتوایی ناشر که به اسم مترجم در جایی آمده و در جایی نیامده است (صفحه ۱۸، پانوش ۳) متمایز می گشت.

۵. ابتدای نقل تورات از کتاب اشعیا در صفحه ۲۵ حداقل به ۳ سطر قبل از آن برمی گردد که به اشتباه، جزء متن اصلی است و نه نقل قول که از کتاب اشعیا آمده است.

به طور کلی مقاله اول از این مجموعه به هیچ عنوان از جامعیت لازم برخوردار نیست ضمن آنکه اساسا معلوم نیست هدف اصلی مقاله به چه سمتی است. علاوه بر آن هیچ یک از تصاویر بر وجود آثار و نشانه‌ای از یهود در دوره هخامنشی دلالت ندارد و اگر ادعا شود که مقاله اول در تصویر و محتوا حرف خاصی برای گفتن ندارد، حتما

باید بر آن صحنه گذاریم.

◆ دانیال نبی (علیه السلام)

«حضرت دانیال نبی علیه السلام از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل است که نسب او به یهودا پسر حضرت یعقوب می‌رسد. در تورات بخشی به نام کتاب دانیال آمده است و در عصر پادشاهان هخامنشی، کوروش و داریوش می‌زیسته است.»^۱ و بعیند است با این حساب، معاصر استر و مردخای باشد و بتواند در آن جریان نیز اقدامی کند.

همان‌گونه که در کتاب دانیال در عهد عتیق هم آمده است، در عنفوان جوانی از سوی بخت النصر به بابل منتقل می‌شود و این در حالی است که به روایتی از حضرت علی علیه السلام «دانیال پدر و مادر نداشت و یتیم بود و پیرزنی از بنی اسرائیل او را بزرگ کرد.»^۲ از زمان ولادت او بیش از ۲۵۰۰ سال می‌گذرد.

در ۱۲ سالگی به همراه گروهی از یهودیان اورشلیم، به دست بخت النصر اسیر و به بابل برده شد و پس از فتح بابل توسط کوروش در سال ۵۳۹ قبل از میلاد به همراه عده‌ای از بنی اسرائیل آزاد شد و به سبب حکمت و دانش تعبیر خواب مقرب دربار کوروش و داریوش گردید و در ۸۵ سالگی (۵۱۳ قبل از میلاد) در شوش به رحمت ایزدی پیوست.^۳ نام وی به عبری معنای «خدا حاکم من است» می‌دهد. کلدانیان او را بلطشصر می‌نامیدند^۴ و در عهد عتیق نام او در بابل از سوی بخت النصر نیز همین بود.

۱. علیرضا ابوالمشهدی، عنایات و کرامات حضرت دانیال نبی علیه السلام، خوزستان، منتظران ظهور، ۱۳۷۸، ص ۱۵.

۲. عباس صالح مدرسه‌ای، پیامبران سرزمین ما، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸، ص ۲۲.

۳. علیرضا ابوالمشهدی، همان، ص ۱۵.

۴. عباس صالح مدرسه‌ای، همان، ص ۲۴.



ضریح مطهر حضرت دانیال نبی علیه السلام

نقل است که همراه وی ۳ نفر از یهودیان از سوی حکمران بابل مورد توجه و پرورش قرار می‌گیرند.

نام آن سه حنیا، میثائل و عزریا^۱ بوده است و نویسندگان مقاله دانیال نبی علیه السلام در فرزندان استر معتقدند که این سه نفر در قزوین و در مسجد کلیسا دفن شده‌اند (نسخه فارسی، ص ۳) و حال آنکه نام آن سه در دیگر منابع و بیشتر راد به قزوین را بیج است، سلام، سلوم و سهولی^۲ است که در کنار یکی از فرزندان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، به نام صالح بن مجتبی مدفون هستند.^۳



(سرداب مقدس حضرت دانیال نبی علیه‌السلام)

۱. عهد عتیق، کتاب دانیال، ۱:۶.

۲. عباس صالح مدرسه‌ای، همان، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۳۴.

از نکات جالب، تاریخ و نحوه ساخت مقبره حضرت دانیال علیه السلام در شوش است. از جمله اینکه در سال ۱۶ هجری قمری، بعد از فتح شوش به دست سپاه اسلام به فرماندهی ابوموسی اشعری، در شهر اتاکی را دیدند که مهر و موم حکومتی بر آن نهاده بودند

جریان را از مردم پرسیدند و شنیدند که ندین مطهر آن پیامبر الهی در این اتاکی قرار دارد^۲، ابوموسی به هنگام گشودن در اتاکی، تابوتی از شیشه دید که در آن جسد مبارک پیرمردی وجود داشت و مردم به هنگام احتیاج به باران، جسد را از اتاق بیرون می آوردند و به این ترتیب، حاجت خود را از خدا می خواستند^۳

مسأله را به گوش خلیفه رساندند. خلیفه برای چاره کار از علی علیه السلام کمک خواست، گفته اند: حضرت علی علیه السلام دستور داد پیکر مقدس دانیال نبی علیه السلام را بر طبق دستورهای اسلامی رو به کعبه دفن نمایند. سربازان اسلام چنین کردند و سپس مطابق دستور حضرت علی علیه السلام مسیر رودخانه را تغییر دادند تا آب بر روی قبر جاری شود، چون بیم آن می رفت یهودیان آن زمان با اطلاع از این موضوع پیکر حضرتش را بدزدند^۴

در قرن های بعد بر روی آن پلی ساختند و بالای پل، آرامگاه آن حضرت را بنا کردند با آنکه هنوز آب از روی قبر می گذشت^۵

این بنای قدیمی را سیل خراب کرد. بنای کنونی با گنبد مضرس مخروطی در

۱. علیرضا ابوالمشهدی، همان، ص ۱۵ و ۱۶.

۲. عباس صالح مدرسه ای، همان، ص ۲۵.

۳. علیرضا ابوالمشهدی، همان، ص ۲۶.

۴. عباس صالح مدرسه ای، همان، ص ۲۵.

۵. تصویر صفحه ۱۸ از متن اصلی فرزندان استر مؤید این ادعاست که متأسفانه در نسخه فارسی، این تصویر نیامده است.

سال ۱۲۸۷ هـ ق به وسیله حاج شیخ جعفر شوشتری احداث شد. وقتی در سال ۱۳۵۲ برای اجرای طرح شهرسازی شهرستان شوش دانیال، مسیر رودخانه را عوض کردند، قبر آن حضرت نمایان شد و مسلمانان علاقه‌مند به بازسازی صحن و حرم مطهر پرداختند. اکنون این مرقده را اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان شوش دانیال اداره می‌کند.

هم اکنون مقبره دانیال نبی علیه السلام در شوش مرجع رفیع نیاز بسیاری از مؤمنین به ویژه مسلمانان از سراسر کشور است، آن چنان که کرامات و عنایات خاصی از ایشان نیز در منابع و افواه موجود است^۲

همچنین در اخبار آمده است:

حضرت علی علیه السلام دستور می‌دهند که وی طبق موازین اسلام غسل و کفن شود و در حدیثی دیگر از ایشان آمده است که من زار اخی دانیال کمن زارنی (هر کس برادرم دانیال را زیارت کند، مرا زیارت کرده است).^۳

با این مقدمه بسیار مختصر و موجز از جایگاه دانیال نبی علیه السلام در نزد مسلمانان و متون اسلامی به سراغ مقاله دانیال نبی علیه السلام در فرزندان استر می‌رویم.

مطلع این مقاله دو صفحه‌ای که توسط آمنون نصیر و پرویز ورجاوند به رشته تحریر در آمده است، بحث پیرامون کتاب دانیال در عهد عتیق است و ذکر این اعتراف که این کتاب بیش از یک نویسنده دارد (نسخه فارسی، ص ۲۹) و بنا بر مطلب موجود در عهد عتیق شش فصل اول کتاب به حوادث زندگی دانیال و خواب‌هایی که او تعبیر می‌کند، ربط دارد.

نیمه دوم کتاب، از فصل هفتم تا فصل دوازدهم، به خواب‌ها و رویاهای دانیال

۱. همان، ص ۲۷.

۲. کتابی تحت همین عنوان نزدیک به ۵۰ مورد از کرامات ایشان را ذکر کرده است.

۳. علیرضا ابوالمشهدی، همان، ص ۱۶.

اختصاص دارد^۱ و ظاهراً توسط خود ایشان به رشته تحریر در آمده است!!! اگر نخواهیم به مطلب قابل تأمل در نوشته این دو نویسنده مبنی بر انسانی بودن نوشته یک بخش از کتاب آسمانی تورات آن هم توسط چند نفر، اشاره‌ای کنیم، حداقل از این نکته به سادگی نمی‌توانیم بگذریم که چگونه آنچه در عهد عتیق درباره یک پیامبر الهی آمده است، عمدتاً خواب‌های ایشان و تعبیرهای ایشان از خواب دیگران است.

اضافه بر آنکه ایشان به واسطه همین خواب‌ها و تعبیرها در دربار شاهان زمان ارج و قربی رفیع می‌یابد.

مطلب یا محور دوم از این مقاله دو صفحه‌ای به مقبره ایشان اختصاص دارد. گویی یهودیان بیش از این چیز دیگری برای گفتن در مورد این پیامبر الهی ندارند^۲ و حتی همین مقبره را هم با وجود قبرهای متعدد دیگر در اسرائیل و عراق به گونه‌ای زیر سؤال می‌برند (نسخه فارسی، ص ۳۰) و تأسف‌بارتر اینکه این موجز ناچیز پیرامون مقبره نیز با تدبیری ناصواب از سوی مترجم مخدوش می‌شود؛ چرا که ایشان برای اینکه نقل قول مربوط به دانیال نبی عليه السلام در سفرنامه بنیامین تودلایی را ترجمه نکنند، از کتابی دیگر، متن مربوط و به زعم خود مشابه را در ترجمه فارسی فرزندان استر جای می‌دهد و حال آنکه در متن اصلی فرزندان استر به هیچ عنوان ذکر نشده بود که منطقه یهودی‌نشین شوش در آن زمان ۷۰۰۰ خانواده یهودی و چهارده کنیسه دارد.

۱. عهد عتیق، کتاب دانیال، مقدمه فارسی.

۲. جالب است که نامی از دانیال نبی علیه السلام در کروئولوژی ابتدای متن نیز نیامده است.



مقبره استر و مردخای، ستاره شش پر بنای جانبی

از سوی دیگر معلوم نیست به چه دلیل در مورد بنا و معماری این مقبره در این مقال سخن گفته شده است؛ چرا که نمی‌توان آن را جزء بنا و معماری یهودیان به حساب آورد.^۱ اگر چه شاید معماری یهودی به ویژه در آن دوره نیز، وجهه خاصی داشته باشد. بگذریم از اینکه عده‌ای نیز به اشتباه این بنا را جزء معماری یهودی می‌دانند و به عنوان مثال در طراحی بنای مسجد ابراهیم علیه السلام در نمایشگاه بین‌المللی تهران، گنبد مقبره دانیال نبی علیه السلام را به عنوان نماد معماری یهودی و تلفیق آن با معماری اسلامی و مسیحی وام گرفته و مسجدی با آن شکل بنا می‌کنند.

۱. هم‌اکنون در قسمت‌های شمالی استان خوزستان به ویژه در اطراف شهر شوش و دزفول، مقبره‌هایی وجود دارد که شبیه به گنبد مقبره دانیال نبی است. در حالی که معماری اینگونه مقبره‌ها متعلق به مسلمانان است.

◆ آرامگاه استر و مردخای



تصویری جدید از درب ورودی مقبره استر و مردخای

آن گونه که آرامگاه استر و مردخای در همدان مورد توجه و اهمیت بوده است، آرامگاه دانیال نبی علیه السلام در شوش مورد توجه و رجوع یهودیان نیست و حال آنکه استر و مردخای به هیچ عنوان افرادی مذهبی نبوده‌اند ولی گنبد و مقبره دارند و زیارتگاه هستند در حالی که دانیال نبی علیه السلام پیامبر است و یک مرد الهی.

و شاید به همین دلیل است که از موضوع استر و مردخای برای مصارف قومی به ویژه در صهیونیسم استفاده

می‌شود. تأکید بر بازسازی آرامگاه استر و مردخای را در سال ۱۹۷۱ هم‌زمان با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که گوشه‌ای از آن در ۱۱ تصویر موجود با علائم صهیونیستی هویدا است، می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. استر و مردخای نمونه‌ای از تلفیق قوم و مذهب در عصر حاضر برای تحقق صهیونیسم است و البته به هیچ عنوان نمی‌توان رنگ و صبغه مذهبی به آن بخشید. به عنوان مثال عده زیادی از محققین بر اینکه در کتاب استر در تورات هیچ‌گاه نام خداوند نیامده است، تأکید دارند.

مقبره استر و مردخای مهم‌ترین مقبره مورد توجه یهودیان در داخل و خارج ایران است و مناسفانه به همین اندازه مردم ایران نسبت به این دو آشنایی کافی و وافی ندارند

و حتی ممکن است از سر این ناآشنایی قبر آن دو را نیز در همدان زیارت کند، از باب تبرک نمازی هم در آن بخواند و تأسف بیشتر اینکه بروشور موجود برای معرفی این مقبره که از سوی سازمان میراث فرهنگی وقت استان همدان تهیه شده نیز اطلاعات دقیق و روشنگری ندارد.



بروشور مورد نظر به دو زبان فارسی و انگلیسی در قطع نسبتاً A۳ با مجموع ۸ تصویر از مقبره و داخل آن با یک نقشه از موقعیت جغرافیایی مقبره در شهر همدان در چهارگت طراحی و منتشر شده است.

در متن مورد نظر در بروشور به هیچ عنوان ذکر نشده است که در واقعه پوریم ۷۵۰۰۰ ایرانی قتل عام شده‌اند، چرا که تا حدودی از نحوه نگارش متن برمی آید که فردی یهودی آن را تهیه کرده یا حداقل با مشورت یهودیان بوده است.



همچنین در بروشور آمده است که این بنای چهار گوش آجری با گنبدی بر فراز آن، یادگاری است از قرن هفتم هجری قمری که به دستور ارغون شاه مغول بر پایه‌های قدیمی‌تر بنا نهاده شد...

دو صندوق چوبی مثبت کاری شده با نقوش بسیار بدیع و زیبا در این قسمت دیده می‌شود که بر روی یکی نوشته‌ای بدین مضمون حکاکی شده است، «عمل عنایت‌الله ابن حضرت قلی تويسر کانی».

مقاله حاضر در فرزندان استر بیشتر بر ویژگی‌های معماری و نحوه نوسازی بنا تأکید دارد و تنها بحثی گذرا از امکان واقعی نبودن ادعای وجود قبر آن دو در این محل شده است و در پاسخ به این سؤال احتمالی که استر و مردخای چگونه از شوش به همدان آمده‌اند در حالی که پایتخت شوش بوده است؟ می‌گوید این احتمال وجود دارد که آنها پس از مرگ خشایارشا و از ترس دشمنان خود به همدان گریخته‌اند و این پاسخ،

حاکمی از وجود مخالفان این دو حتی پس از آن قتل‌عام وسیع در پایتخت هخامنشی است. در واقع به نحوی ضرورت بازنگری جدی در دلایل پیدایش واقعه بزرگ پوریم را آشکارتر می‌سازد. متأسفانه تصاویر موجود در مقاله در قطع خود در متن اصلی استفاده نشده، ضمن آنکه توضیح مربوط به آنها نیز با اشکال ترجمه مواجه است، از جمله در عکس بالای صفحه ۳۴، «اوگیو» به عنوان یک سبک با شکل آمده است و حال آنکه طاق معنی می‌دهد و یا در صفحه ۳۵، معادلی برای عبارت «زیاد مورد توجه نیست» در نسخه اصلی نیافتیم و یا توضیح مفصل تصویر صفحه ۳۶، ترجمه مطلوبی ندارد در صفحه ۳۷، صندوق یا همان مقبره‌های چوبی موجود در مکان مورد نظر، به اشتباه خزانه معنی شده است، همچنین معنای عبارت تصویر شماره ۱۸ از صفحه ۳۸ «طرح کاشی کاری سنتی ایرانی در طراحی نرده‌های مقبره» درست است که البته بهتر است با این توضیح تصحیح شود که کاشی کاری سنتی ایرانی این‌قدر به دنبال این نیست که حتما در بطن طرح‌های خود ستاره شش‌پر داود را نمایان سازد.



همچون قبل و احتمالاً مطالب آتی کتاب، توضیحاتی به اسم مترجم توسط ناشر، به صورت پاورقی به متن ترجمه اضافه شده است. از جمله:

۱. پانوش شماره ۲ در صفحه ۳۳ مدعی وقوع حادثه پوریم در ایام پادشاهی داریوش است و حال آنکه بسیاری از منابع آن را مربوط به دوره خشایارشا می‌دانند ولی به هر حال ذکر ادله و اسناد مربوطه جهت اثبات این مدعا برای حافظه تاریخی بسیاری از مورخین و علاقه‌مندان مفید است.

۲. در دو مورد از پانوش‌های صفحه ۳۳، برای معرفی یا ذکر از افراد مقابل و یا ایرانیان عمدتاً بی‌گناه، لفظ دشمنان را به کار برده است که عبارت مقرون به واقعیت

نیست.

۳. پانوش دوم از ستون دوم از صفحه ۳۳، آدرس منبعی است که در متن اصلی وجود ندارد، ضمن آنکه آدرس صحیحی نیز از منبع ارائه نکرده است. بهتر بود که مترجم یا ناشر محترم با ذکر این عبارت که برای اطلاع بیشتر رک: سفرنامه بنیامین تودلایی و... را در پانوشت ذکر می کردند؛ چرا که بدون این توضیح، خواننده اثر، فرض را بر این می گذارد که منبع و یا سند ذکر شده در پانوشت متن اصلی موجود است و حال آنکه این گونه نیست.

الیاس یاسی گبای^۱، طراح و مهندس طرح نوسازی مقبره استر، در پایان مقاله خود از عدم اجرای طرح ساخت موزه تاریخ یهودیان ایران در محل مقبره، ابراز تأسف می کند و دلیل آن را هزینه گزاف و وقت کم ذکر می کند، در حالی که باید بررسی کرد دلایل واقعی از عدم اجرای این طرح چه بوده است؟ چرا که بر اساس ادعای وی دست ساخته های بسیاری در هنگام حفاری های نوسازی کشف می شوند که ارزش تاریخی قابل ملاحظه ای داشته اند (نسخه فارسی، صفحه ۳۹)

ذکر اهمیت این ادعا به این دلیل است که یهودیان از سوابق تاریخی خود در ایران، جز ابنیه چیزی برجای نگذاشته اند و تقریباً تمام یافته های باستان شناسی را از ایران خارج کرده اند و این با ادعای بعضی منابع مبنی بر فعالیت شدید یهودیان در عرصه قاچاق اشیای باستانی صدق می کند^۲ در حالی که همه این یافته ها متعلق به تاریخ ایران

۱. وی مقاله مفصلی با عنوان «بناهای تاریخی یهودیان ایران و طرح نوسازی مقبره استر» در جلد اول از تروعا، یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر دارد.

۲. برای اطلاع بیشتر رک: رشید کیخسروی، دوران بی خبری یا غارت آثار فرهنگی ایرانیان، تهران، نویسنده،

بوده است و می‌بایست در موزه‌های ایرانی نگهداری شود.

مقبره استر و یا آنچه بروشور سازمان میراث فرهنگی بقعه استر و مردخای در همدان می‌نامد، بهانه‌ای بسیار مغتنم برای توجه به یک واقعه مهم تاریخی است که متأسفانه با تمام آثار زیان‌بارش برای ایرانیان، به عنوان مهم‌ترین یا اولین واقعه یهودستیزی در تاریخ ثبت شده است و حال آنکه در این واقعه یک قطره خون از بینی یک یهودی جاری نشد و آنها به کمک دربار خشایارشا، جمعی از ایرانیان آن دوره را قتل عام کردند که بنا بر نظر برخی محققین حتی تمدن ایرانی را نیز برای مدت زمانی مشخص، به قهقرا برد.

آیا با این تفصیلات همچنان باید بر نمایش دروغین مظلوم‌نمایی یهود، به ویژه برای مشروعیت دادن بر وجود صهیونیسم گریست و آنان را محق به داشتن دولتی جعلی دانست؟

باید توجه داشت، واقعه پوریم با کارگردانی استر و مردخای در عصر حاضر با تهیه‌کنندگی هالیوود و فرزندان جدید استر، با هدف مظلوم‌نمایی یهود، در حال بازسازی است.

فیلم‌های «استر» یا «یک شب با شاه» از جمله فیلم‌هایی است که در این اواخر با تصویر روایات متفاوت از داستان استر و مردخای بر حقانیت یهود و توجیه جنایات آنها در پوریم تأکید دارد و اگر فیلم ۳۰۰ را در همین راستا و تأکید بر خشن بودن ایرانیان و رفتار غیرانسانی آنها ارزیابی کنیم به بیراهه نرفته‌ایم. چه اینکه این فیلم بنا دارد تصویری بسیار زشت و خشونت‌بار از ایرانیان عهد خشایارشا ارائه کند. شاهی که استر به دربارش راه یافت و پوریم را خلق کرد.

◆ یهودیان در امپراطوری ساسانی

ویراستار مترجم‌نمای نسخه فارسی در اولین اظهار نظر خود راجع به این بخش گفته است که مطالب این فصل به اندازه پشت ناخنی مدرک تاریخی ندارد و از ابتدا تا انتها، جز داستان‌سرایی محافل یهودی نیست، آن هم در حالی که در هیچ یک از اسناد و مکتوبات یهودی و غیریهودی، کمترین اشاره‌ای به ساسانیان نشده است (نسخه فارسی، ص ۴۳).

جالب اینکه ویراستار محترم در کسوت ناشر، حداقل به این مهم پس از دریافت ادعای مقاله رسیده است، در حالی که برای هر خواننده دیگری که اندک اطلاعاتی از تاریخ یهود در این دوره دارد، هیچ مطلبی مفهوم نیست. در واقع گنگی مطالب و در هم‌ریختگی آن علاوه بر ترجمه نامناسب و جاافتادگی‌های مشخص در ترجمه، متنی را مقابل ما قرار داده است که به هیچ عنوان فهمیدنی نیست. به هر ترتیب ما هستیم و این متن از هم گسیخته که باید کشف کنیم آنچه شاید نویسنده نیز به آن واقف نبود.

آنچه از متن می‌توان به سختی دریافت آن است که نویسنده ضمن توجه اصلی به دوره ساسانیان، از دوره اشکانیان در مطلع سخن خود برای یهودیان به نیکی یاد می‌کند. ضمن آنکه برای تأیید ادعای خود شاهی بی‌سند از تاریخ می‌آورد که در هنگام حمله «تیتوس» رومی به اورشلیم، اشکانیان با اعزام نیروی نظامی، به کمک یهودیان شتافته‌اند. طبیعتاً یاد از خوبی دوره اشکانیان برای یهود، مقدمه‌ای مناسب برای بیان تزییقات یهود در دوره ساسانیان است. در این دوره یقیناً دیگر خبری از گرایش دیگران به یهودیت وجود ندارد. گرویدن به دینی که اساساً در همان زمان نیز پذیرفتنی نبود جز ادعاهای بی‌دلیل، به هیچ سند تاریخی مستند نیست.

نویسنده برای تصویر کردن دوران ساسانیان و اخذ نتایج ناگوار از آن برای

یهودیان، از چند شخصیت و دوره پادشاهی از جمله «شاپور اول و دوم»، «یزدگرد اول و دوم»، «فیروز و بهرام»، «کرتیر» و «خسرو انوشیروان» یاد می‌کند. اگر چه ناگزیر به ذکر این است که همسر یزدگرد اول، «شوشندخت»، یهودی بوده و هم او بوده است که اجازه سکونت را برای یهودیان در اصفهان و «الیهودیه» آن روز گرفته است و یا اینکه شاپور اول هرگز اجازه یهودی‌کشی به کسی نداده است. گویای یهودی‌کشی امری رایج در هر دوره بود که در این دوره کسی اجازه نیافت این کار را انجام دهد. یا در دوران شاپور دوم روابط وی با خاخام‌های یهودی بابل مشهور است.

آنچه به زعم نویسنده در دوره ساسانی، خاطره تلخ و ناگوار و فضایی سرد و سیاه تصویر می‌کند، اقتدار زرتشتی‌گری و نفوذ آنها در دربار شاهان بوده است. رقابت این دو جریان فکری چه برای فرامین الهی خود و چه برای تصاحب مال و قدرت، هر دو طبیعی است و اینکه گاهی قدرت یهودیان بر فکر و ذهن شاه بچربد و زمانی بر زرتشتیان و روحانیون آنها نیز طبیعی است.

در این میان، اتهام ارتباط مسیحیان با رومیان به عنوان دشمن مشترک، جایی برای جولان مسیحیت آن دوره باقی نمی‌گذارد و تنها یهودیان و زرتشتیان یکه‌تاز عرصه پادشاهی دوره ساسانی بوده‌اند و زمانی که مغلوب بودند، یقیناً از لحاظ مذهبی در تنگنا قرار گرفته و در میزان این محدودیت غلو هم کرده‌اند. آن طور که گفته‌اند «سبت» و مراسم آنها ممنوع می‌شد و یا نیمی از آنها در یک دوره در اصفهان قتل عام شدند و اتفاقاً مظلوم‌نمایی یهود در پس دشمن‌سازی‌های آنها در دوره پیروز، فرزند یزدگرد دوم، به کشف مناطق جدیدتری از یکه‌تازی مالی و تجاری یهودیان در هندوچین منجر شده است (نسخه فارسی، ص ۴۸).

نویسنده با ذکر تمام ناگواری‌های یهود در دوره ساسانی، ناگزیر به این حقیقت

اذعان می‌کند که وضع مالی یهودیان به قدری خوب بوده است که به هنگام جنگ‌های میان ایران و روم، به پادشاهی وام می‌داده‌اند و این در حقیقت ارزیابی این مظلوم‌نمایی به شکل دیگر است!!

با ورود اسلام به ایران و تعالیم آسمانی و حقیقی آن، فضا برای سوء استفاده یهودیان در عرصه‌های مختلف از جمله مسائل مالی بیشتر است و یقیناً برای آنان بسیار دلپذیر است که تنها با پرداخت جزیه‌ای اندک، دوران خوشی برای خود به وجود آورند که حتی آن را دوران تجدید حیات بنامند.

◆ تلمود بابلی

شاید تنها بهانه درج مقاله‌ای با این عنوان در این مجموعه که عمدتاً متعلق به تاریخ یهود ایران است، این باشد که نویسنده مقاله مدعی است تلمود بابلی ارزشمندترین دستاورد یهودیان ایرانی بابل در دوره ساسانی است (نسخه فارسی، ص ۵۱).

اگر چه اثبات این ادعا نیاز به مستندات بیشتری دارد ولی به نظر می‌رسد که دست‌اندرکاران مجموعه با این اقدام خود گامی هر چند ناقص در تبیین بخشی از اصول اعتقادی خود برداشته‌اند و شاید هم به دنبال تیرنه متون خود از اتهامات فراوانی هستند که در طول تاریخ نسبت به مندرجات تلمود مطرح بوده و اسباب نگرانی و بعضاً تنفر غیریهودیان را فراهم کرده است.^۱ چنان که برخی از خود یهودیان نیز معترف هستند که:

از مهم‌ترین عوامل فقدان یک متن کامل از تلمود بابلی، همانا تعصب شدید

۱. برای اطلاع بیشتر ر ک: اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود، مذهب یهود، ترجمه مجید شریف، تهران، چاپخش،

مذهبی مسیحیت قرون وسطی است که بسیاری را بر آن داشت که به ایجاد
آتش‌سوزی‌ها و از جمله آتش‌سوزی در ارابه‌های حامل تلمود چاپی یا خطی،
مبادرت ورزند^۱

◆ تأثیر متقابل اسلام و یهودیت

شاید بتوان از انبوه مطالب مطرح در این مقاله، به چند مورد ذیل با توجه ویژه‌ای
نگریست:

الف) قرائیون در کنار سایر جریان‌های فکری همچون «هاسکالا» که
مخالف‌خوانی‌های نگران‌کننده‌ای برای جامعه خاخامی فراهم کرده بودند، خاستگاهی
نسبتاً ایرانی داشتند و البته باید در این جریان‌ها تحقیق و توجه افزون‌تری مبذول گردد.
یکی از منابع متأخر در این خصوص زر سالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و
ایران اثر ارزنده عبدالله شهبازی است که بسیار مفید است.

ب) اسرائیلیات یکی از آسیب‌های مؤثری است که بر تفاسیر اسلامی وارد شد و
بسیاری از علمای اسلام نیز به آن معترف هستند. دلیل این نفوذ نامبارک در منابع
تفسیری که بعضاً انحرافات فکری جبران‌ناپذیری را نیز باعث شده است، تحقیق و تأمل
بیشتری را می‌طلبد. در این خصوص دو اثر جدید ذیل، بسیار مناسب می‌باشد:

۱. اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، اثر حمید محمد
قاسمی، تهران، سروش، ۱۳۸۰.

۲. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، اثر محمد تقی دیاری، دفتر پژوهش

۱. ظفرالاسلام خان، نقد و نگرشی بر تلمود، ترجمه محمد رضا رحمتی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی،

و نشر سهروردی، ۱۳۷۹.

ج) نویسنده مقاله بسیار سعی می‌کند با طرح مسائل نژادی میان مسلمانان و ایجاد تصور جدایی میان عرب و عجم و ابداع لفظ «بیگانه»، جوی ایجاد کند که بر اثر آن اختلافاتی میان امت اسلامی به وجود آمده است یا وزرایی همچون «سعدالدوله یهودی» و یا «خواجه رشیدالدین فضل‌الله» به همین دلایل مورد قهر و غضب قرار می‌گیرند و مطرود و معدوم می‌شوند. شاید بتوان برای فهم بهتر داستان به نسخه امروزی این شگرد در عصر حاضر اشاره کرد که همانا ترویج ناسیونالیسم در جوامع یکدست مذهبی و دینی است.

یهودیان با ابتنا بر دیدگاه‌های اساسی خود و تفاوتی که بین نژاد یهودی و غیر یهودی قائل‌اند، به این نتیجه در مورد سایر اقوام و ملل نیز می‌رسند و طبعی است برای تضعیف سایر امم از این روش استفاده کنند که البته هم در اسلام و هم در مسیحیت این روش را اجرا کرده‌اند.

◆ صفویه

حبیب لوی در کتاب تاریخ جامع یهودیان ایران در مورد وضعیت یهودیان در دوره صفوی می‌گوید:

در هیچ‌یک از دودمان‌های پیشین ایران، یهودستیزی تا بدین حد با ابعاد گسترده در زمانی دراز وجود نداشت... میزان دشمنی با یهودیت بسیار بیش از عهد هامان^۱ بود. اگر آنجا توطئه‌ای نائجام مانده بود اینجا زور و ستم و قتل و یغما عملاً در کار بود نه در یک شهر و دو شهر که در همه شهرها و نه در

۱. وزیر خشیارشا.

یک روز و دو روز که در همه روزها بیدادگری نسبت به یهودیان غوغا می‌کرد...^۱

حبیب لوی در جای دیگر مدعی است که کتاب‌های عبری در آغوش آتش به خاکستر بدل می‌شد.^۲ او در باب دلایل اوج‌گیری یهودستیزی در دوره صفوی می‌گوید:

اگر تجاوزات نسبت به یهود را به ویژه در ابتدای حکومت صفویان در اثر تحریکات و نفوذ مأموران سیاسی و مذهبی اروپایی بدانیم، بدون شک در اواخر دوره صفویه، زور و ظلم به قوم یهود ناشی از افکار و اعمال خودسرانه طبقه ملانمایان بوده است.^۳

در این مقال به دنبال انکار و رد تصورات لوی در باب ریشه‌های یهودستیزی در ایران نیستیم؛ چرا که با اندک تورقی در آثار وی می‌توان سستی استدلال و استناد او را در مباحث طرح شده در کتابش مشاهده کرد. از این رو تنها نمونه‌هایی از نحوه عملکرد عصر صفوی نسبت به یهودیان و البته به زعم لوی به عنوان مصادیقی از یهودستیزی آورده می‌شود تا مخاطبان، خود با رجوع به منابع، اولاً ریشه‌های یهودستیزی را در ایران بیابند و ثانیاً این مصادیق را با واقعیات موجود در آن عصر مطابقت دهند.

حبیب لوی در ۴۵ بند، از مصادیق یهودستیزی به این صورت یاد می‌کند:

۱. یهودی حق داشتن دکان را در بازار ندارد.

۱. حبیب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، بازنوشته هوشنگ ابرامی، لس‌آنجلس، شرکت کتاب، ۱۹۹۷،

ص ۲۶۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۸۱.

۲. یهودی مسلمان شده، وارث کلیه دارایی خویشان خود است.
۳. در محکمه سوگند یهودی قابل قبول نیست.
۴. یهودی باید مالیات سرانه جداگانه‌ای بپردازد.
۵. آنکه یهودی را بکشد با پرداخت مبلغی خونبها آزاد می‌شود.
۶. هنگام باران، یهودی حق آمدن به کوی و برزن را ندارد.
۷. زن یهودی در ملاء عام باید رویش باز باشد.
۸. چادر زن یهودی باید دو رنگ باشد و چادر سیاه مرسوم روز نباید بپوشد.
۹. مرد یهودی حق ندارد لباس خوب و زیبا بپوشد و فقط باید از متقال آبی استفاده کند.
۱۰. فرد یهودی نمی‌تواند یک جفت کفش یک شکل به پا کند.
۱۱. هر یهودی باید بر لباسش وصله‌ای قرمز بزند.
۱۲. هیچ یهودی اجازه ندارد در کوچه و خیابان از یک مسلمان جلو بزند.
۱۳. فرد یهودی حق ندارد با یک مسلمان با صدای بلند حرف بزند.
۱۴. یهودی طلبکار باید با خواهش و تمنا طلب خود را از مسلمان تقاضا کند.
۱۵. اگر یک مسلمان به یهودی دشنام دهد، یهودی باید خاموش مانده سرش را پایین بیندازد.
۱۶. یهودی که گوشت می‌خرد باید آن را از انظار مسلمانان بپوشاند.
۱۷. یهودی حق ساختن خانه زیبا ندارد.
۱۸. یهودی نباید اتاق‌های خانه خود را رنگ سفید بزند.
۱۹. درب ورود خانه یهودی باید کوتاه و یک لنگه باشد.
۲۰. یهودی نباید عبا بپوشد بلکه باید آن را زیر بغل نگه‌دارد.

۲۱. مرد یهودی نباید ریش خود را با قیچی منظم کند.
۲۲. یهودی نباید به بیلاق برود.
۲۳. اگر یهودی شراب نوشیده نباید از خانه بیرون آید و گر نه باید فوری کشته شود.
۲۴. عروسی یهودی باید مخفیانه انجام شود.
۲۵. یهودی نباید میوه تازه و سالم بخرد.
۲۶. لباس یهودی باید به رنگ سبز یا قرمز باشد.
۲۷. یهودی نباید سوار الاغ سفید بشود.
۲۸. در الاغ‌سواری پاهای یهودی باید جمع باشد.
۲۹. یهودی اجازه ندارد از وسط کوچه یا خیابان راه برود، باید از کنار دیوار برود.
۳۰. موقع دعا و نیایش نباید صدای یهودی بلند شود و یا با آهنگ بخواند.
۳۱. مرد یهودی نمی‌تواند موی سر داشته باشد، باید سر را تراشد.
۳۲. یهودی چون نجس است نباید داخل جمع مسلمانان بشود و دست به چیزی بزند.
۳۳. یهودی نباید داخل دکان مسلمانان، مخصوصاً دکان نانوايي بشود و چیزی را لمس کند.
۳۴. شهادت یهودی قبول نیست، اما یک مسلمان بین دو یهودی می‌تواند شهادت بدهد.
۳۵. اگر مسلمانی بگوید که یک یهودی کفر گفته است آن یهودی باید کشته شود یا مسلمان گردد.
۳۶. یهودیان باید در محله مخصوصی زندگی کنند و مسلمانانی که نزدیک آن محله

- زندگی می کند نباید خانه خود را به یهودی بفروشد.
۳۷. یهودی باید به دور کمر خود به جای شال طناب ببندد.
۳۸. بعد از غروب آفتاب یهودیان حق خروج از خانه‌های خود را ندارند.
۳۹. یهودی سوار بر الاغ، نمی تواند از مسلمان پیاده جلو بزند.
۴۰. یهودی اجازه ندارد عمامه به سر بگذارد، باید از کلاه مخصوص استفاده کند.
۴۱. بالای خانه یهودی باید کهنه‌ای آویزان باشد.
۴۲. دکان یهودی باید یک پله کوتاه‌تر از دکان مسلمان باشد.
۴۳. یهودی حق باز کردن دکان در خیابان‌های شهر را ندارد.
۴۴. پوشیدن جوراب بلند برای یهودی قدغن است.
۴۵. یهودی موقع حرف زدن با مسلمان، باید سرش پایین باشد.^۱
- با مرور این ۴۵ بند، انسان از تلاش و اصرار نامعقول یهودیان برای تخریب چهره دوره‌ای از تاریخ درخشان ایران متعجب می شود. دوره‌ای که در آن، علمای شیعه و تمدن اسلامی در قالب فرهنگ تشیع، باروری فرهنگی و اجتماعی بالایی را نشان دادند. اما برای بسیاری از مطلعین روشن است که مورخینی همچون لوی با استفاده از احکام یهود نسبت به غیریهودیان^۲ چنین داستانی بافته‌اند.^۳
- لوی با ذکر این نکات همان‌طور که قبلاً هم بیان شد، به دنبال ضربه زدن به دو اصل است؛ اول تشیع و دوم علمای این دوره. آن‌گونه که در جایی از کتاب معروف خود

۱. همان، ص ۲۸۷ - ۲۹۰.

۲. در زبان عبری غیر یهودیان را «گوئیم» می‌نامند.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود، مذهب یهود و مرور احکام علیه غیر یهودیان، نشر چاپخش.

ضمن تأکید بر ترویج تشیع در عصر صفوی می‌گوید:

در عصر شاه عباس ترویج تشیع به حد کمال رسید.^۱

در جایی دیگر ملانمایان را از علل اصلی ترویج یهودستیزی ذکر می‌کند.

در واقع تمام مورخین و قلم به دستان یهودی از دوران صفویه به بدترین دوران زندگی یهود در ایران یاد می‌کنند و به زعم خودشان ناگوارترین حادثه در این وقایع ترویج «آنوسیم» یا تغییر دین به صورت ظاهری است.

ظاهراً شدت این واقعه در آن دوران به حدی بوده است که فردی به نام «بابائی بن لطف» تحت عنوان کتاب آنوسی، منظومه‌ای به زبان فارسی و خط عبری (فارسی - یهودی) به نگارش در می‌آورد و لوی نیز با اختصاص چهل صفحه از کتاب تاریخ خود به این جریان می‌پردازد^۲ که تنها بخش فارسی از این کتاب است و نگارنده متن حاضر به غیر از این و مطالبی اندک از آمنون نتصر در پادیاوند و منتخب اشعار یهودیان ایران، مطلب مفصل دیگری از بابائی بن لطف و کتاب آنوسی و همچنین کتاب نوه او، «بابائی بن فرهاد»، ندیده است.

صرف نظر از شیظنت‌های برخی مورخان از جمله لوی باید در اوضاع و احوال یهودیان ایران به ویژه در آن دوره تحقیقی مستقل و جامع صورت پذیرد؛ چرا که به دلایل متعدد نمی‌توان به قول این مورخان اعتنای علمی نمود. مگر نه این است که مقارن با همین ایام، آنوسیم در اسپانیا و عثمانی نیز اتفاق افتاد و جمعیت‌های مسیحی‌نما و یهودی‌الاصل در اسپانیا تحت عنوان «مارانو» به وجود آمد و عین همان نیز با ظاهری اسلامی و باطنی یهودی در عثمانی با عنوان «دوئمه» پدیدار گشت.

۱. حیب لوی، همان، ص ۲۷۲.

۲. همان، ص ۲۹۶ - ۳۳۶.

نتایج تمامی این تحقیقات واقعی ما را به اصل و ماهیت و به عبارتی بهتر، واقعیت یهودستیزی در تمام دوران و تمام ممالک رهنمون می‌سازد و حقیقتاً با کشف این حقایق، دیگر ۴۵ بند از دروغ‌های تاریخی یا کشتار شش میلیون یهودی با عنوان «هولوکاست» برای جهانیان به سادگی باورپذیر نمی‌شود.

اگرچه مطلب مطرح در مقاله به اندازه گرافه‌های لوی در تاریخ یهود ایران نیست ولی همان سمت و سو را پیگیری می‌کند. ضمن آنکه با توجه به مصور بودن کتاب، تصویر قابل اعتنایی که مرتبط با دوران صفویه باشد در این مقاله یافت نمی‌شود، آن چنان که ویراستار کتاب نیز در این مقاله و دوره مهم از تاریخ یهود ایران، خاموشی تعجب‌آوری اختیار کرده است و پانوشت خاصی از او دیده نمی‌شود.

◆ ادبیات فارسی - یهودی

در جلد سوم از فرهنگ فارسی معین به واژه‌ای همچون «لوترا» بر می‌خوریم که در توضیح آن نوشته شده است:

زبانی غیر معمول که دو کس با هم قرار داده باشند که بدان سخن گویند تا دیگران از آن چیزی نفهمند، زبان شکسته؛ مردم استرآباد به دو زبان سخن گویند یکی به لوترا(ی) استرآبادی و دیگری به پارسی کردانی.^۱

دهخدا در لغتنامه این کلمه را به صورت‌های «لوترا» و «لوتره» می‌نویسد و از قول فرهنگ جهانگیری می‌نویسد:

شکسته زبانی، زبانی بود که دو کس با هم قرار داده باشند که چون با هم سخن کنند دیگری نفهمد و آن را زبان زرگری نیز گویند.^۲

۱. فرهنگ معین، جلد ۳.

۲. هما سرشار، تروعا، یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، لس‌آنجلس، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، ۱۹۹۶.

هر چه با خویش و آشنا گویی همه مرموز و لوترا گویی

اگر چه فارسیهود بیشتر یک سبک نگارش است تا زبان، ولی تا حد زیادی با هدف مذکور در زبان لوترایی به کار گرفته و خاص یهودیان شده است. همان گونه که در بسیاری از امور اجتماعی رفتار و عملکرد خاصی دارند، همچون «گتو» - محل خاص زندگی آنان - که به ظاهر خود را مجبور به زندگی در آنجا می‌دانستند، ولی مدرسه، کنیسه، حمام، قصابی و... خاص خود داشتند.

اگر چه بنابر مطالب مندرج در فرزندان استر و سایر منابعی که خود یهودیان نگاشته‌اند، نمی‌توان دلیل مشخصی از به کارگیری و ابداع فارسیهود یافت، ولی حقیقت آن است که آنها به دلیل تمایزی که با دیگران برای خود قائل بوده‌اند، همیشه جدا از دیگران زیسته‌اند و جدا از دیگران سخن گفته‌اند. چنین رویه‌ای در خصوص زبان نیز در جای دیگری به غیر از ایران اتفاق افتاده است و آن نقطه تمرکز وسیع یهودیان در اروپای شرقی با به کارگیری زبان «ییدیش» است. در توضیح این کلمه در واژه‌های فرهنگ یهود آمد است:

ییدیش زبانی که توده‌های یهودیان شرق اروپا به آن صحبت می‌کرده‌اند و مبدأ آلمانی قرون وسطی است. با مهاجرت‌های بزرگ یهودیان در قرن نوزده و بیست، ییدیش به قاره‌های دیگر و به خصوص امریکا توسعه یافت. ییدیش با حروف عبری نوشته می‌شود و علاوه بر وجود اصطلاحات فراوان عبری (به خصوص تعابیر رایج در رشته مذهب و روحانیت)، نیز در آن تأثیرگذار بوده است. زبان‌های ملت‌هایی که یهودیان اشکنازی در میان آنها زندگی می‌کرده و می‌کنند، در آن تأثیر بسزایی داشته است. لهجه‌های عمده ییدیش لهستانی، لیتوانی و مجارستانی می‌باشد. ادبیات غنی و گسترده‌ای در ییدیش وجود دارد

که از جمله نویسندگان زبردست آن می‌توان به «مندلی موخر سفاریم»، «شالوم علیخم»، «یهودا پرص»، «شالوم آش»، «زلمان شنیور»، «وایتسیک منگیر» را نام برد. امروز نیز کتب و روزنامه‌های زیادی به زبان ییدیش منتشر می‌شود.^۱

از جمله اولین نشریات متعلق به یهودیان بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۵ در ایران «شالوم»، «هگنولا» و «هجم» به فارسی‌هود بوده است.^۲ اولین نشریه فارسی‌هود ایران به نام «شالم» یا «شالوم» در سه جلد از مجموعه پادیاوند در سه قسمت به‌طور مفصل ارزیابی محتوایی شده است.

از نکات مهم و تأمل‌انگیز اینکه فارسی‌هود دست کم به مدت دوازده قرن در میان یهودیان ایران رایج بوده است^۳ و بسیاری از متون تاریخی و ادبی یهودیان به این صورت نوشته شده و امکان استفاده را از آن برای غیریهودیان مشکل نموده است، به عنوان مثال یکی از این متون تاریخی کتاب انوسی تألیف بابائی بن لطف و نوه‌اش بابائی بن قُره‌اد است.

ممکن است در این میان این سؤال ایجاد شود که یهودیان به چه دلیل از زبان عبری استفاده نمی‌کردند و آن را به نحوی احیا نکرده‌اند؟ در پاسخ می‌توان این احتمال را مطرح کرد که با به کارگیری و ابداع فارسی‌هود، اولاً یهودیان نسبت به زبان محل سکونت خود یعنی فارسی آشنایی پیدا می‌کردند، ثانیاً با به کارگیری خط عبری نحوه نگارش و زبان عبری را مورد استفاده قرار می‌دادند و ثالثاً از استفاده دیگران از این متون جلوگیری می‌کردند.

تخصص یهودیان در قلب و تحریف حقایق تاریخ از طریق زبان به اشکال دیگر هم

۱. واژه‌های فرهنگ یهود، تل‌آویو، انجمن جوامع یهودی، ۱۹۷۷، ص ۲۵۵.

۲. هما سرشار، همان، ج ۴، ص ۱۵ - ۲۰.

۳. آمنون نتصر، پادیاوند، لس‌آنجلس، بنیاد جامعه دانشوران، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۳۴.

نمود داشته است. از جمله اینکه با هدف ضربه زدن به بعضی زبان‌ها با بار معنوی، فرهنگی و تاریخی قوی همچون فارسی یا عربی ابداعات سخیفی به فکر و ذهن متجددین القا کرده‌اند که نتیجه آن تغییر خط در عثمانی دیروز و ترکیه امروز به لاتین توسط آتاتورک یهودی‌الاصل است که بدین طریق ارتباط نسل جدید ترکیه را با فرهنگ و متون اسلامی در دوران عثمانی کاملاً قطع کردند.^۱ در واقع نسل جدید ترکیه با فراگیری زبان و خط جدید امکان برقراری ارتباط یا استفاده از زبان و متون تاریخی خود را از دست داده است.

چنین داستانی را می‌توان در ایران عهد قاجاریه توسط میرزا ملکم خان و آخوندزاده و دوره رضاشاه با برنامه حذف حروف عربی از الفبای فارسی مشاهده کرد که افرادی همچون جبار باغچه‌بان یا محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) بر آن تأکید می‌ورزیدند و به دنبال تقویت عناصر ملی و ضد اسلامی فرهنگ و زبان ایرانی بودند.^۱ یهودیان در کنار ابداع زبان و خط خاص برای محافل خصوصی خود و همچنین ضربه زدن به فرهنگ غنی دیگر تمدن‌ها از طریق زبان، به دنبال راه دیگری برای جهانی کردن یک زبان و جایگزین نمودن آن به جای تمام زبان‌ها نیز بوده‌اند. هدف غایی یهودیان از این برنامه، القای فرهنگ ساختگی و بی‌اساس خود، از طریق این زبان برای تمام ملل دنیا است و آن زبان «اسپرانتو» است. فرهنگ بزرگ لاروس در باب معرفی این زبان می‌نویسد:

زبان بین‌المللی اسپرانتو را یک پزشک یهودی اهل لهستان به نام دکتر «زامنهوف» اول بار در ۲۶ ژوئیه سال ۱۸۸۷ ساخت و ارائه نمود. کلمه اسپرانتو یعنی کسی که امیدوار است این زبان اشاعه یابد. بلافاصله پس از طرح این

۱. شمس‌الدین رحمانی، فرهنگ و زبان، تهران، برگ، ۱۳۶۸.

زبان هزاران نفر در سراسر جهان از آن استفاده کردند و کار به جایی کشید که از سال ۱۹۰۵ هر ساله ۴۲ کنگره برای استفاده از آن برگزار گردید و تا ۵۰۰۰ جلد کتاب درباره آن نوشته شد. ادبیات زبان اسپرانتو مخصوصاً بر پایه تورات نهاده شده است.

مقاله مورد نظر در فرزندان استر نیز به روشنی دلیل ابداع فارسیهود را مطرح نمی‌کند و تنها به توصیف آن و آثار نوشته شده به آن خط اشاره می‌کند. این مقاله را «داوید یروشلمی» نوشته است. او متولد ۱۹۴۶ در تهران است. در سال ۱۹۶۱ از طریق جنبش جوانان صهیونیست مهاجر، به اسرائیل می‌رود و در سال ۱۹۶۵ به دانشگاه اورشلیم وارد می‌شود. از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ در دانشگاه عبری اورشلیم در رشته مطالعات ایران و سپس در دانشگاه ویسکانسین در ایالات متحده در رشته مطالعات آسیایی آموزش می‌بیند و دکترای ادبیات خود را در رشته فرهنگ‌ها و زبان‌های خاورمیانه از دانشگاه کلمبیا کسب می‌کند. رساله دکترای یروشلمی درباره ادبیات یهودی - فارسی است و درباره آثار عمرانی، شاعر قرن پانزده و شانزده میلادی، نوشته شده است. او از سال ۱۹۷۵ در امریکا و اسرائیل تدریس می‌کند. از سال ۱۹۸۳ استاد دانشگاه تل‌آویو است و از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲ استاد تمام وقت دانشکده فرهنگ‌ها و زبان‌های خاورمیانه دانشگاه کلمبیا بوده است. رشته اصلی پژوهش‌ها و نوشته‌های یروشلمی ادبیات و تاریخ فرهنگ یهودیان ایران است و مقالات متعددی به زبان‌های عبری، فارسی و انگلیسی نوشته است.

کتاب یروشلمی به نام عمرانی شاعر فارسیهود و اثر او گنج‌نامه در سال ۱۹۹۵ از سوی ای. جی بریل هلند منتشر شد. دومین کتاب وی درباره عمرانی به زبان عبری است و از سوی انستیتو بن تصوی [بن‌زوی] اورشلیم (Ben - zvi Institute) منتشر

می‌شود.^۱

در واقع یروشلمی با این حجم اطلاعات و مطالعه این زبان، یقیناً از معدود افرادی است که علت و انگیزه‌های فارسیهود را می‌داند و از دستاوردهای آن برای جامعه مخفی یهودی ایران مطلع است. حال آنکه در این مقاله، مطلبی با این هدف یافت نمی‌شود.

پیشکش «براد» به تبرستان
www.tabarestan.info

هفت تصویر مندرج در این مقاله، اوراقی از اشعار و دیوان شاعران معروف ایرانی است که نمونه فارسی آن با نقاشی مینیاتور، سبکی رایج در ادبیات فارسی بوده است. ضمن آنکه یکی از تصاویر متن اصلی نیز در متن ترجمه درج نشده است. تصویر صفحه ۸۳ از متن ترجمه را مرتبط با آیه سوم از سوره بیست و هشتم قرآن دانسته است که کاملاً مغایر این ادعاست. آیه سوم از سوره قصص اساساً با این موضوع مرتبط نیست؛ چرا که آیه هفتم از این سوره به این واقعه اختصاص دارد که مادر موسی در صورت بیمناک شدن بر جان موسی او را به دریا بیندازد و نه آتش.

معادل انگلیسی ادبیات فارسی - یهودی، *Judeo-Persian Literature* است که به اشتباه در پانوشت صفحه ۸۱ *Irano-Judaica* آمده است، در حالی که این عنوان کتابی است که از سوی «آمنون نتصر» و «شائول شاکد» حداقل در چهار جلد منتشر شده است.^۲

از اشاره‌های درخور توجه در متن ترجمه می‌توان به پانوشت ناشر در صفحه ۸۱

۱. هما سرشار، همان، ج ۲، ص ۱۴۹.

2. *Irano-Judaica "Studies Relating to Jewish Contacts With Persian Culture Thru Out The Ages"*, edited by Shaul Shaked & Amnon Netzer, Jerusalem, 1999.

مراجعه کرد که به فارسپهود به عنوان یک شگرد آنوسی برای مخفی شدن در میان دیگران توجه داده است. توجهی که بیش از پیش ما را در تحقیق و تأمل در این پدیده فرهنگی با اهداف نه چندان فرهنگی و علمی رهنمون می‌سازد.

◆ جهود نجس

در رساله توضیح المسائل حضرت امام خمینی (ره)، بخش نجاست و بند مربوط به کافر آمده است:

مسأله ۱۰۶ - کافر یعنی کسی که منکر خداست یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد نجس است و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند، منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و به انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می‌باشد و اگر ضروری دین بودن آن را نداند به طوری که انکار آن به انکار خدا یا توحید یا نبوت برگردد بهتر آن است که از او اجتناب کند.

مسأله ۱۰۷ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.
مسأله ۱۰۸ - اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد، بچه پاک است.

مسأله ۱۰۹ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد. مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۰ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی

داشته باشد، نجس است^۱

این مسائل از آن رو بازگو شد تا اولاً پاسخ به برخی ابهامات مقاله «جهود نجس» باشد و ثانیاً تا حدی به همراه پانوشته ناشر در باب معرفی کافر و دلیل نجاست او، بیانگر استدلال این احکام باشد و حال اگر برخی از مراجع پس از حضرت امام (ره) نیز احکامی همسو یا مغایر با ایشان داده‌اند، هیچ تغییری در اصل استدلال در باب صدور این احکام به وجود نمی‌آورد؛ چرا که اصل هر دین به دنبال ایجاد مرزی بین پیروان خود با غیر مؤمنان است. در اسلام این مرز قبول لسانی افراد به پذیرش دین مبین اسلام است تا فرد مسلمان محسوب شود، حال فرقی نمی‌کند که او سیاه باشد یا سفید، بنده باشد یا کنیز و...

در واقع تصور فقدان مرزی میان مؤمنین به یک دین با غیر مؤمنین، فرضی محال است که حتی یهودیان که این گونه با نگارش این مقاله اسلام و تشیع را تلویحاً به باد انتقاد می‌گیرند، خود نیز قائل به پذیرش آن نیستند و حتی گامی بسیار فراتر از آن می‌نهند و مرزی غیر متعارف میان خود و غیریهودیان ترسیم می‌کنند.

یهودیان با ابتنا بر احکام و مقررات مستفاد از متون اصلی خود همچون تورات و تلمود، آدمی را به دو نوع یهودی و غیریهودی تقسیم می‌کنند و غیریهودیان را «گوئیم» یا «جنتیل» نامیده‌اند و احکامی بر آنان مترتب می‌دانند که متفاوت از احکام اسلام نسبت به کفار ذمی و حتی حربی است.

غیریهودیان در اندیشه و آیین یهود تنها فاقد نژاد یا ژن یهودی هستند و تا زمانی که نژاد آنها یهودی نباشد یهودی محسوب نمی‌شوند. با این فرض غیریهودیان برای ورود به یهودیت با مانعی نفوذناپذیر مواجه هستند و این صراحتاً با تعالیم عالیه اسلام مغایر

۱. امام خمینی (ره)، رساله توضیح المسائل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۴، ۱۵.

است که هیچ معنی بر پذیرش دین اسلام از جمله رنگ و نژاد وجود ندارد.

با این اوصاف شاید ذهن ما بیشتر به این سؤال رهنمون شود که به راستی چرا یهودیان دین خود را تبلیغ نمی‌کنند؟ پاسخ این است که اساساً نژاد یهودی درخور تبلیغ و انتقال به غیر نیست و حتی نباید آن را آلوده به خون غیر یهودی نمود. نژاد یهودی به سبب زاد و ولد و تولید نسل داخلی بین یهود و ازدواج محصور در بین ایشان، بر همه ملل زنده دنیا تفوق و برتری یافته‌اند. این ادعا از سوی بسیاری از دانشمندان علوم ژنتیکی یهودی مطرح شده است که یهود از نظر جوهری، ملت واحدی با با همانندی ژنتیکی تشکیل می‌دهند که با دیگر ملل اروپایی که در بین آنان زندگی می‌کنند، تفاوت‌های بسیاری دارند^۲ و تنها تهدید برای این برتری نژادی ازدواج یهودیان با غیر یهودیان است؛ چرا که به زعم آنان، آلودگی خون، خلوص نژاد را تنزل می‌دهد، از آن برتری می‌کاهد و بالطبع یک تراژدی تحمل‌ناپذیر برای یهود است. هر یهودی که با غیر همکیشان خود وصلت کند، به یهود و ملت یهود پشت کرده است. دیرینه تاریخی و مذهبی آنان حکم می‌کند که روح چنین شخصی را مرده فرض کنند و خانواده‌اش باید برای او عزرا بگیرند.^۳ یهودیان معتقدند که اگر تغییر کوچکی در قانون اصلاح صورت بگیرد که باعث تنوع در ژن‌های پدران شود، جرم بزرگی به شمار می‌آید، زیرا باعث از بین رفتن انسجام و وحدت ملت یهود خواهد شد.^۴

۱. دیوید دیوک، بیداری من، ترجمه مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، تسنیم اندیشه،

۱۳۸۴، ص ۳۴۴.

۲. همان، ص ۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۵۶.

۴. همان ص ۳۵۷.

با این اوصاف، محوریت نژاد و ژن، یک قومیت به نام یهود به وجود می‌آورد و نه یک مذهب با محوریت دین و اعتقاد. در واقع در این شرایط مایه برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر تقوی و ارزش‌های دینی و اعتقادی نیست، بلکه نژاد و ژنی است که یهودیت خود را به داشتن آن در میان سایر ملت‌ها مفتخر می‌داند و بر این اساس تعاریف و احکامی را به شکل ذیل بر غیریهودیان مترتب می‌داند. این موارد از متون نویسندگان یهودی استخراج شده است:

۱. غیریهودیان مخلوقات شیطان هستند که مطلقاً هیچ چیز نیکویی نزد آنان یافت نمی‌شود. تفاوت کیفی میان یهودیان و غیریهودیان از مرحله جنینی وجود دارد.
۲. بنا بر حکم تلمود نجات یک غیریهودی افتاده در چاه جایز نمی‌باشد.
۳. در جنگ... حتی از غیر نظامیان، خوب کشتار کنند.
۴. یک یهودی تبع‌دگرا از همان اوان جوانی در چارچوب مطالعات مقدس خویش می‌آموزد که بیگانگان با سگان قابل مقایسه هستند که از آنها به نیکی یاد کردن گناه است.
۵. نکته پذیرفته شده این است که در فریب بیگانگان به جای مداوای آنان هیچ چیز درخور ملامت نیست، اگر این کار خصومتی را بر نمی‌انگیزد.
۶. دکتر معجز نیست در یک روز سبت برای نجات یک بیگانه با درشکه جابه‌جا شود. مگر اینکه آوردن عذر و بهانه غیر ممکن گردد.
۷. حتی در برابر دستمزد نباید به یک زن غیریهودی که روز سبت در حال زایمان است یاری رساند.
۸. یک طبیب یهودی نباید یک بیمار غیریهودی را مداوا نماید.
۹. یک یهودی نباید از شرابی بنوشد که بیگانه سهمی - هر چه باشد - در ساختن آن

- داشته است. از آن مهم‌تر شراب در یک بطری باز حتی اگر کاملاً توسط یهودیان ساخته شده باشد به محض آنکه بیگانه‌ای بطری را لمس کند یا دستش را از فراز سر آن بگذراند به یکی از محرمات بدل می‌گردد.
۱۰. یهودی مؤمن که از برابر گورستانی می‌گذرد، باید ورد لعنت بر زبان آورد اگر مردگان بیگانه‌اند.
۱۱. تلمود بر یهودی‌ای که از نزدیک مسکنی که غیر یهودیان در آن سکونت دارند می‌گذرد، مقرر می‌دارد که از خداوند ویرانی آن خانه را طلب نماید.
۱۲. تلمود و تمامی مقامات خاخامی قدیمی نه تنها تصاحب شیء گمشده یک بیگانه را مجاز می‌شمارند، بلکه قاطعانه باز گرداندن آن را ممنوع می‌نمایند.
۱۳. بنا بر دانشنامه تلمودی آن کس که با زن یک بیگانه روابط جنسی دارد، مستوجب مجازات مرگ نیست.
۱۴. نمی‌توان روابط جنسی میان یک مرد یهودی و یک زن غیر یهودی را زنا توصیف کرد. بنا بر تلمود چنین روابطی از گناه حیوانیت ناشی می‌گردند. به همین دلیل در کل فرض می‌شود که بیگانگان پدرشان معلوم نیست.
۱۵. بیگانگان که دروغگویان مادرزاد هستند، گواهی‌شان در برابر یک دادگاه خاخامی هیچ ارزشی ندارد.
۱۶. تلمود هر نوع هبه‌ای را به یک بیگانه اکیدا ممنوع می‌نماید.
۱۷. «شولهان اروخ» به صراحت بسیار می‌گوید: دزدی کیفی... به زیان بیگانه‌ای انجام گردد به راستی ممنوع نیست.^۱
- علاوه بر موارد مذکور عناوینی چند از کتاب آیین یومیه یهود اثر «ربای یدیدیا

۱. علیرضا سلطانشاهی، همان، ص ۱۴۷ - ۱۵۰.

آذراحيان» به غير يهوديان و احكام آنها اختصاص دارد كه به مراتب زشت‌تر از هر قانون نژادپرستانه در قرن حاضر است و اساسا به هيچ عنوان با ادعاهای مندرج در مقاله «جهود نجس»، درخور قياس نيست، به ويژه اينكه در مقاله مذکور، ذكر برخي مطالب از جمله ورود بحث نجاست از زرتشت به اسلام، بسيار مضحك‌تر از آن است كه توجهی به آن شود.

متون مقدس يهوديت سرشار از مطالبی عليه غير يهوديان است كه آن گونه كه بايد بازگو و تشریح نشده است و در عوض استراتژی مظلوم‌نمایی يهود برای تبریته خود و محكوم نمودن ديگران آن قدر فعال است كه گستاخانه بحث نجاست كفار را به عنوان بحثی مختص خود در اسلام جلوه داده‌اند و اين گونه عليه آن می‌تازند. شايد هم عده‌ای با رؤيت تصاویر اين مقاله از جمله تصوير صفحه ۱۰۰ از نسخه فارسی به اين هدف زیر كانه يهود رهنمون شوند كه آیا اين تعداد بچه معصوم با اين نگاه‌های مظلومانه و معصومانه و وضعيت حقيرانه و مسكينانه مستحق اين هستند كه آنها را نجس بدانيم.

◆ محله

در فرهنگ مذهب يهود، چاپ اكسفورد، «گتو» به قسمتی از شهر اطلاق می‌شود كه به لحاظ مذهبی از ساير شهروندان جداست. اين واژه از آن زمان در ونیز ابداع شد كه يهوديان با فرمان پاپ در آن مجبور به زندگي شدند. عنوان گتو برای تمام مكان‌هایی كه از لحاظ مذهبی محصور می‌شد به كار می‌رفت، گتو در آلمان به صورت *Judengasse* به كار می‌رفت.^۱

1. *Louis Jacobs, "Concise Companion To The Jewish Religion", Oxford*

در فرهنگ دیگری به زبان فارسی و چاپ اسرائیل می‌خوانیم که در برخی شهرهای اروپا از قرن دوازدهم میلادی به منظور جدا ساختن یهودیان از سایر اهالی، محله‌های مخصوصی تعیین شد و به یهودیان دستور داده شد در آن محله‌ها اقامت کنند... در برخی کشورهای عرب و به خصوص در شمال آفریقا هم به یهودیان امر می‌کردند در محله‌های مخصوصی زندگی کنند.^۱

در جایی دیگر گتو با وضعی اسف‌بارتر توصیف می‌شود. مثل محوطه تنگ با کوچه‌های تار و باریک که هرگز کفاف جمعیت پرشمار یهودیان را نمی‌داد و فلاکت همواره عنصر هم‌نشین زندگی در گتو بود... گتو دیوارهای بلند و دروازه داشت. شب‌ها دروازه از خارج بسته می‌شد و هیچ یهودی حق بیرون ماندن از گتو را نداشت. روزهای یکشنبه همه درهای گتو بسته می‌ماند. هر قدر هم که جمعیت یهودیان افزایش می‌یافت اجازه گسترش گتو داده نمی‌شد. آن‌قدر خانه‌ها به هم فشرده بود که اگر کوچک‌ترین آتش‌سوزی رخ می‌داد تمام خانه‌های گتو می‌سوخت. مشهور است که معمولاً در زیرزمین هر گتو یک گتوی دیگر وجود داشت زیرا ساکنان خانه‌ها ناچار می‌شدند زیر خانه‌های خود را بکنند و اتاق‌های تار و پنجره‌ای برای سکونت درست کنند.^۲

از تعاریف فوق می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که گتو حاصل یک اجبار برای زندگی در یک محل خاص در بدترین شرایط زیستی است و یقیناً احساس هر کس که به این مفهوم واقف می‌شود، احساس مظلومیت نسبت به یهود است. در حالی که از

۱. واژه‌های فرهنگ یهود، همان، ص ۲۰۸.

۲. شیرین دخت دقیقیان، نردبانی به آسمان [نیاپسگاه در تاریخ و فلسفه یهود]، تهران، ویدا، ۱۳۷۹، ص ۳۴۰.

بطن همین تعاریف و در منابع مختلف دیگر نتایج دیگری حاصل می‌گردد که بوی اجبار یا حتی شرایط بد زندگی از آن استشمام نمی‌شود. به عنوان مثال در تعریف مربوط به فرهنگ اکسفورد می‌گوید:

با رهایی یهودیان و منسوخ شدن زندگی در گتو هنوز هم یهودیان خواستار زندگی در چنین مناطقی به دلیل سهولت و دسترسی آسان به کنیسه، فروشگاه‌های تهیه مواد غذایی حلال و مدارس عبری برای فرزندانشان هستند^۱

در یک منبع یهودی دیگر آمده است در واقع خود یهودیان نیز چه از نظر مذهبی و حفظ ماهیت ویژه آداب و رسوم و چه به خاطر دفاع از خود در برابر اوباشان^۲ ترجیح می‌دادند در محله‌های ویژه‌ای گرد آیند که حصار داشت.^۳

یهودیان در این مناطق آن‌گونه که خود به آن معترف بودند زندگی را با تمام نیازهای ضروری ادامه می‌دادند. یهودیان اگر چه سعی دارند زندگی در این محله‌ها را تحمیلی و سخت جلوه دهند، ولی خود معترف‌اند که هر گتو یک کنیسه داشت جهت برگزاری مراسم و جشن‌های سالانه یهودیان (همچون پوریم) که حتی با برپایی مراسم شادمانی و نمایش و با لعنت بر غیریهودیان همچون هامان این روزها را بزرگ می‌داشتند.

در این محله‌ها با ذکر تمام تزییقاتی که مدعی بودند، آموزش در جریان بود و حتی مدعی‌اند که یهودیان گتو صد در صد باسواد بودند و این در مورد دختران نیز صادق بود؛ چرا که بچه‌ها در ۳ یا ۴ سالگی پس از باز کردن زبان، تحویل معلم کنیسه

1. *Opcit.*

۲. بخوانید مخالفان رفتار یهود.

۳. واژه‌های فرهنگ یهود، همان.

می‌شدند.^۱

دلیل اصلی تصویر نامطلوب گتو در حال حاضر استفاده تبلیغاتی یهود برای مظلوم‌نمایی است و حال آنکه سیر زندگی یهودیان به عنوان یک اقلیت در بسیاری از مناطق دنیا حاکی از واقعیت دیگری است. به عنوان مثال، وضعیت یهود در جزیره العرب حتی قبل از اسلام بسیار تأمل‌انگیز بود. «یثرب» که امروزه به مدینه منوره مشهور شده است بزرگ‌ترین مرکز تجمع یهودیان در هنگام ظهور اسلام بود. آنها به جز یثرب، در کنار جویبارها و چشمه‌سارها در وادی القری و تیما و خیر به صورت دسته دسته و گروه گروه گرد هم می‌آمدند و در آنجا بناهای مرتفع و قلعه‌های سنگی محکمی برای حفاظت خود و سرزمین‌ها و کشتزارهایشان در برابر تجاوز اعراب احداث کردند و برای ایمنی خویش، با رؤسای قبایلی که در همسایگی آنها می‌زیستند، در مورد پرداخت باج و تقدیم هدایا و جلب رضایت آنها به توافق رسیده بودند. یهودیانی که در یثرب می‌زیستند، نسبت به همکیشان خود از مال و مکت و نفوذ و وجاهت بیشتری برخوردار بودند و به گروه‌های مختلفی چون قینقاع، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه تقسیم می‌شدند که به دو گروه اخیر لقب کاهنان اطلاق می‌شد... [یهودیان] در هنگام ظهور اسلام به اموری چون تجارت جو، گندم و شراب که در بلاد شام وارد می‌شد، رباخواری، زراعت و صناعی چون نساجی و پرورش حیوان‌های اهلی و ماهی‌گیری اشتغال داشتند. یهودیان یثرب نیز به صنعت آهنگری، زرگری و اسلحه‌سازی معروف بودند.^۲

پس از ظهور دین مقدس اسلام وضعیت یهود در مدینه همچون گذشته بود. بدین

۱. علیرضا سلطان‌شاهی، همان، ص ۱۵۶.

۲. حمید محمد قاسمی، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، تهران، سروش، ۱۳۸۰، ص ۳۴.

معنی که هنوز آنها در دژها و قلعه‌های محکم زندگی می‌کردند. این واقعیت در مورد قبیله بنی‌قینقاع که حتی در داخل مدینه هم بودند صدق می‌کرد و حضرت پیامبر(ص) پس از عهدشکنی قلعه آنها را محاصره کردند. در خصوص قبیله بنی‌نضیر و بنی‌قریظه به وضوح در تاریخ مشهود است که یهودیان در قلعه‌ها و دژهای بلند ساکن بودند. در مورد قلعه خیبر نیز که در خارج از مدینه بود، چنین صراحتی مبنی بر زندگی یهود در یک منطقه محصور در تاریخ موجود است^۱ و جالب اینجاست که در هیچ دوره‌ای این محصور بودن به اجبار نبوده است و یهودیان طبق رویه معمول به عنوان یک اقلیت به چنین شیوه‌ای تمسک می‌جویند.

آنها در مدینه کارگاه‌های مشروب‌سازی، مراکز فحشا و محل‌هایی برای چرا و پرورش خوک‌ها ترتیب داده بودند. همچنین احتکار طلا و نقره و معاملات ربوی و اسلحه‌سازی تنها در اختیار آنها بود. خلاصه آنکه یهودیان نبض اقتصادی مدینه را در دست داشتند. اما با ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، امتیازهای اقتصادی و سودهای سرشار یهود در معرض خطر قرار گرفت و بازار یهود از رونق افتاد. این بدان خاطر بود که جوانان مدینه دیگر سراغ میکده‌های آنها نمی‌رفتند و مردم مدینه از گوشت خوک استفاده نمی‌کردند که این امر لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر اقتصاد یهود وارد آورد.^۲

با این اوصاف یقیناً نمی‌توان زندگی یهود را حتی در جاهای دیگر دلیلی بر اجبار آنها دانست، آن چنان که زندگی آنان در منطقه‌ای بنام «محلّه» در تهران نیز دلیل بر مظلوم بودن آنها یا اجبار و فشار حکومت نیست.

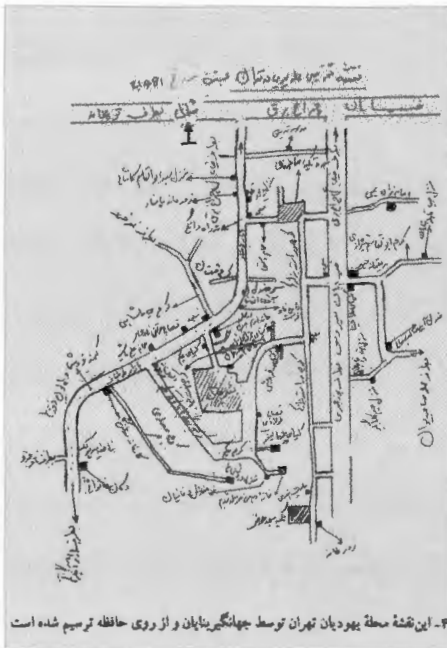
۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.

۲. حمید محمد قاسمی، همان، ص ۵۴.

در مجموعه پادیاوند در خصوص این محله می‌خوانیم:

تهران در دوره ناصرالدین‌شاه از ده محله تشکیل شده بود و اینها عبارت بودند از: محله ارک، محله دولت، محله حسن آباد، محله سنگلج، محله قنات آباد، محله محمدیه، محله قاجاریه، محله بازار، محله عودلاجان و محله شهرنو. محله عودلاجان به عنوان نهمین محله یا ناحیه و کم‌وسعت‌ترین محله‌ها بود و ۱۵۷۴۸۰۰ متر مربع وسعت داشت و به بجز ناحیه بازار بیشترین جمعیت‌ترین ناحیه تهران بود. عودلاجان محدود بود از شمال به خیابان چراغ برق تا سه راه امین حضور و میدان توپخانه و از جنوب به امتداد معابر شمال امامزاده اسماعیل و از شرق به خیابان سیروس و از غرب به خیابان ناصریه.^۲

نقشه فرضی مندرج در متن ترجمه فرزندان استر را جهانگیر بنایان ترسیم نموده و عباس حجت پناه آن را به شکل مرتب‌تری کشیده است.



با مراجعه به این محله می‌توان نادرستی بسیاری از اسامی و موقعیت مکان‌ها را به وضوح شاهد بود. اگر چه تغییرات پس از این همه سال اجتناب‌ناپذیر است ولی نبود نقشه‌ای دقیق از مهم‌ترین منطقه سکونت یهودیان در تهران، کمی بعید به نظر می‌رسد. در حال حاضر طرح‌های در دست اجرای شهرداری پایتخت از این منطقه

۱. نزدیکی محل یهودیان به مرکز اقتصادی تأمل‌برانگیز است.

۲. آمنون نتصر، همان، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۱۷۱.

با آن سابقه تاریخی هیچ چیز بر جای نگذاشته است.

از کوچه هفت کنیسه که هم اکنون کوچه هفت مسجد می‌خوانندش، چند خانه متروک و مخروبه باقی مانده و یکی از کنیسه‌های موجود به مغازه‌ای برای پر کردن گاز پیک‌نیک تبدیل شده است. در حالی که هنوز ستاره شش‌پر و علائم یهودی بر در و دیوار آن منقوش است و نیمکت دور کنیسه برای مجلس حاضرین بر جای مانده است.



در صحبت با حاضرین به این مهم می‌رسیم که دیگر یهود در این محله سکونت ندارد و شاید تنها برای حفظ سابقه است که کنیسه‌هایی نظیر عزرا یعقوب بازسازی می‌شود یا ملاحینا دایر است.

شاید هم اکنون بیمارستان سپیر تنها نماد یهودیان باشد که یادآور تاریخ این محله است. آن هم تقریباً خارج از محوطه اصلی. یهودیان دیگر حتی خواستار احیای حمامی نیستند که زمانی متعلق به یک زوج بی‌وارث در چاه قدیمی بیمارستان سپیر بود. یهودیان از این محله رفته‌اند.



دکتر روح‌الله سپیر

کوچ و مهاجرت یهودیان که همواره مایه بقای یهودیت در هر عصری بوده است، از محله عودلاجان زمانی آغاز می‌شود که تهران به مناطقی دیگر گسترش می‌یابد. جهانگیر بنایان این تغییر مکان را به دو طرف ذکر می‌کند. یکی از طریق خیابان پهلوی [ولی عصر (عج)



امروزی] به طرف شمیرانات و دیگری از طریق خیابان سیروس و بهارستان و سپاه با کمی انحراف به طرف چپ - وارد جاده قدیم شمیران شدند و به طرف شمیران حرکت کردند. این دو جاده در میدان تجریش به هم می‌پیوستند. اکثر محلات مهم یهودی‌های تهران در اطراف این دو مسیر ایجاد شد.^۱

مسیر غربی شامل محله‌های ذیل

است:

۱. هما سرشار، همان، ج ۱، ص ۲۲۹.

- محله قوام‌السلطنه و چهارراه حسن آباد
- خیابان شیخ هادی [که هم اکنون دفتر مرکزی انجمن کلیمیان تهران در آن است.
- ضمن آنکه کتابخانه انجمن نیز در کوچه هاتف در همین خیابان واقع است].
- خیابان آنا تول فرانس در غرب دانشگاه
- اطراف خیابان کاخ [فلسطین] شمالی [محل سابق سفارت اسرائیل و فلسطین کنونی] و محل کنیسای ابریشمی.
- یوسف آباد [از مهم‌ترین مناطق فعلی یهودیان تهران]
- محله زعفرانیه و ولنجکک.^۱
- مسیر شرقی شامل محله‌های ذیل است:
- اولین محله در اطراف مدرسه آلیانس و خیابان‌های اطراف آن مثل خیابان ژاله و غیره به وجود آمد.
- اطراف خیابان فخرآباد
- محله زرین نعل
- خیابان گرگان
- دروازه شمیران
- دروازه دولت
- ناحیه باغ صبا در مسیر جاده شمیران
- محله‌های دیگری از تهران توسط یهودیان ایجاد شد که ساکنانش موفق به ساختن کنیسه و مدرسه در آن نشدند، همچون ناحیه امیرآباد، ناحیه نواب، ناحیه

تهران نو، نارمک، قلهک، تجریش، دروس، نیاوران و...^۱
 بدیهی است که در محله‌های جدید فوق دیگر از آن سبک معماری خانه‌ها و
 کوچه‌های تنگ و کنیسه‌های کوچک خبری نیست. شاید نمونه عودلاجان در تهران
 یا جویباره در اصفهان، دیگر ساخته نشود.

مقاله محله از جمله مقالات بدون نویسنده و پرتصویر است. البته به نظر می‌رسد
 جهانگیر بنایان در تدوین این بخش دستی در کار داشته باشد. او به همراه خانواده خود
 چندین سال پی در پی به شغل معماری در بیست قدمی سرچال اشتغال داشته است. او
 اولین دانشجوی دانشکده معماری دانشگاه تهران است. وی طراح و معمار بسیاری از
 اماکن یهودیان تهران بوده است.^۲

تصاویر مورد استفاده در این مقاله تا حدودی نمایانگر وضعیت کلیه محلات تهران
 در قدیم بوده است و اساساً نمی‌توان تمایزی با محلات یهودی در آن یافت.
 طاق‌های کوتاه که حیب لوی در خاطرات خود از آن یاد می‌کند و دلیل آن را
 ممانعت از هجوم اسب‌سواران به محله می‌دانست، در این تصاویر دیده نمی‌شود.
 طاق‌های موجود در این تصاویر، طاق‌هایی هستند که در دیگر مناطق تهران نیز وجود
 دارد.

◆ آنوسیم

یهودیانی که بالاچار دین خود را به ظاهر تغییر داده‌اند، ولی در خفا همچنان بر
 آداب و عقاید خود پایبند هستند آنوسیم نامیده می‌شوند. این عده از یهودیان که

۱. همان.

۲. همان ص ۲۱۷.

«مخفی» نیز نام دارند در ترکیه «دومنه»، در اسپانیا «مارانو» و در ایران «جدید الاسلام» خوانده می شوند.

در مبحث مربوط به «آنوسیم» در یهودیت سه نکته نهفته است که در آن باید توجه لازم را مبذول داشت:

۱. چرا یهودیان مجبور به تغییر دین شدند؟ آیا این تعیین دین واقعا اجباری بوده است؟ از سوی چه کسی اجبار شده است و دلیل این اجبار چه بوده است؟ آن هم به چه هدفی و تغییر به کدام دین؟

۲. یهودیان مخفی یا آنوسیم در دوران مخفی نگاه داشتن دین خود و تظاهر به دین دیگر به چه کار و فعالیتی مشغول بودند؟ و چگونه می توان از اقداماتی که انجام داده اند، ارزیابی دقیق و درستی داشت؟

۳. تا زمانی که یک یهودی به ظاهری بودن دینی که دارد اقرار نکند، همچنان یهودی مخفی محسوب می شود، چرا که دیگر ممکن نیست غیر یهودیان همیشه از واقعی بودن دین آنان اطلاع داشته باشند. با این تصور آیا نمی توان احتمال داد که اساسا عده ای از یهودیان همچنان مخفیانه یهودی اند، در عین اینکه تعدادی از آنان نیز به ظاهری بودن دین خود اعتراف کرده اند؟

پاسخ به هر یک از سؤالات فوق تحقیقی مفصل می طلبد که یقینا نتایج حاصل از آن برای سابقه تاریخی یهودیان چهره مثبتی بر جای نخواهد گذاشت. اما دلیل اصلی ذکر این مقاله در این مجموعه، در چند احتمال ذیل خلاصه می شود:

۱. در یک دوره از تاریخ ایران به صورت مشخص و در دوره های دیگر به صورت نامشخص، آن هم پس از دورانی که احتمالا یک مذهب از اسلام رسمیت می یافت و علمای آن در حکومت سهمی داشتند و جایگاهی به هم می زدند، یهودیان به تغییر دین

خود و پذیرش دین دیگر مجبور یا کشته می‌شدند. طبیعی است که اولین قضاوت در این جریان علیه دین و مذهبی است که یهودیان موحد!!! را به تغییر دین مجبور کرده است.

۲. یهودیان مخفی در هر جا و مکان به هر مذهبی که در آیند، بالاخره یهودی‌اند و یهودی خواهند ماند و حتی شاکله خود را در گستره زمانی بسیار طولانی نیز از دست نخواهند داد. چنان که هم اکنون در اسرائیل نیز جمعی از یهودیان آنوسی مشهود وجود دارند و یا کنیسه‌ای از کنیسه‌های شمال تهران توسط آنوسی‌های مشهود ساخته شده است و دیگر اینکه به عنوان یک تجمع فعال در میان یهودیان امریکا و کالیفرنیا مطرح هستند و فعالیت می‌کنند.

۳. یهودیان هم می‌توانند مثل بعضی از مذاهب در خفا ایمان خود را حفظ کنند و ظاهراً هم‌رنگ جماعت شوند.

۴. مناسبات مسلمانان با یهودیان آنوسیم مبتنی بر چه حکمی است؟ آیا می‌توان در صورت اطمینان کامل به ظاهری بودن دین یک فرد یهودی، همچنان بنا را بر برائت گذاشت؟

◆ از آوارگی به استقرار

با مشاهده و مرور نتایج حاصل از مشروطه در صفحه ۱۷۱ از متن ترجمه به یک ارزیابی واقعی از عملکرد یهود در دوره قاجار دست می‌یابیم که مقاله نسبتاً حجیم «ژانت آفاری» تا حدودی نسبت به تشریح آن اقدام کرده است.

ظاهراً دوره قاجار پی‌ریزی بنیان‌های اجتماعی و فراهم‌آوری زمینه‌های قانونی و توجیه ضرورت‌ها و نیازهای اساسی یهود در ایران است. با انقراض سلسله زندیه و

تأثیری که یهودیان در آن داشتند، جای پای آنان در سیستم حکومتی کم کم باز شد و حکومت پنهان یهود در دوره‌های گذشته تا حدودی عینیت یافت، ولی نه به اسم یهودی بلکه به شیوه یهودی در کسوت رایج.

از سوی دیگر این جرأت و فرصت حاصل شد تا ارتباط ارگانیک صهیونیسم با یهودیان ایران در قالب آلیانس شکلی منطقی یابد و آموزش نیروی انسانی در این مراکز علمی و آموزشی برای یهود این امکان را فراهم آورد تا از پرورش یافتگان در سمت‌دهی و پایه‌ریزی انجمن‌های مخفی و به عبارتی ماسونیسیم استفاده شود. بالطبع در چنین شرایطی باید در انتظار تحولی اجتماعی بود تا جایگاه یهودیت از هر حیث در جامعه ارتقا یابد. فلذا مشروطیت آغاز می‌شود و همان‌گونه که نویسنده در مقاله مربوط به آن معترف است، یهودیت در این فضا نفسی تازه پیدا می‌کند و عناصر ناسیونالیسم و مؤلفه‌های غیر دینی حکومت در ایران برای یهودیت جولانگاهی فراهم می‌نمایند که حتی می‌تواند به مجلس نماینده بفرستد در حالی که هیچ‌یک از ممالک دموکراتیک غربی با تمام داعیه‌های آزادی‌خواهی خود تا کنون چنین شأنی برای مسلمانان آن ممالک فراهم نکرده‌اند.

در این میان مظلوم‌نمایی یهود برای توجیه ارتقای پله به پله خود در سیستم حکومتی و جایگاه اجتماعی همچنان به اشکال مختلف وجود دارد و حتی از حدت آن نیز کاسته نمی‌شود. ذکر دو واقعه در مقاله مذکور در سال ۱۸۹۷، یعنی سال برپایی کنگره بال سوئیس، برای خواننده این نتیجه را در پی دارد که صهیونیسم، با این رفتارهای ضد یهودی در ایران به ویژه در این سال، حرکتی لازم و مفید به حال یهودیان مظلوم!!! است (صفحات ۱۴۹ و ۱۵۰)، و بسیار جالب‌تر اینکه حتی ضرورت تشکیل حکومتی یهودی توسط ناصرالدین‌شاه به عنوان فردی که به نحوی خود مسبب

این اوضاع نابسامان!!! برای یهود است نیز تأیید می‌شود و ناپلئون نیز به آن تصریح کرده است.

مظلوم‌نمایی در دوره قاجار لازمه کسب همه موفقیت‌های حاصل در آن دوران برای یهود است و بسیار بجاست تا انعکاسی را از آن در کتابی با عنوان جهودکشان ناظر باشیم.

این کتاب که در قالب یک رمان با

تصحیح جدید یک ناشر سوئدی در سال ۲۰۰۵ منتشر شده است، بازگوکننده اوضاع یهودیان در عهد قاجار و پادشاهی محمدشاه و صدارت حاج میرزا آقاسی است. عنوان «اولین رمان ایرانی» بر روی جلد حاکی از القای این نکته است که اولاً یهودیان منابعی با استناد به وقایع تاریخی به شکل رمان دارند که برای نسل‌های بعدی کاربرد دارد و ثانیاً اینکه این یهودیان بوده‌اند که



برای اولین بار از رمان برای طرح این وقایع استفاده کرده و اساساً رمان نوشته‌اند و نهایتاً نامعلوم بودن نام نویسنده حاکی از آن است که شرایط برای علنی کردن هویت وی فراهم نیست و اینکه هنوز یهودستیزی وجود دارد و مظلوم‌نمایی کاربرد!

سایت‌های اینترنتی «نیم‌روز» و «بی‌بی‌سی فارسی» از جمله سایت‌هایی هستند که با انتشار جهودکشان، به سرعت به بررسی و ستایش آن در قالب نقد می‌پردازند و تمام

محتویات اثر از جمله وجود یهودستیزی را در دوره قاجار تأیید و از نگارش حرفه‌ای رمان تعریف می‌کنند.^۱

و اما داستان جهودکشان داستانی است از یک واقعه خیالی در بستر زمانی واقعی و آن هم دوران محمد شاه قاجار.

شخصیت‌های اصلی داستان عبارت‌اند از: شاه و بیان، ستمگری‌ها و عیش و عشرت او و صدراعظم و ریاکاری و پول‌پرستی و جنایات او و شیخ و بیباک شخصیت دینی و شهوترانی او و استفاده از دین برای مقاصد شیطانی و یک سید و عامی بودن او و سوء استفاده از فضای ضد یهودی برای کامیابی و هوسرانی و نهایتاً یک دختر و یک پسر یهودی هستند و عشق پاکشان!!! و خواستشان برای ازدواج با یکدیگر با تمام موانعی که سید و شیخ و صدراعظم و شاه به نحوی برایشان فراهم می‌کنند.

دختری یهودی به نام استر بنا بر ادعای سید که اسلام آورده است باید با او ازدواج کند و دختر امتناع می‌کند و صادوق نامزد او مخالف است و قوم یهودی در محله میان این دو حیران. ملا یا روحانی حکومت، در گیر و دار قضاوت میان این دو، خود دل‌باخته استر می‌شود و استر را مخیر به انتخاب دو راه می‌کند یا پذیرش درخواست شیطانی او یا قبول قتل عام یهودیان در محله و در این میان سیستم حکومتی شاه و صدراعظم نیز با دستگاه جور خود کمکی برای دختر یهودی محسوب نمی‌شوند. داستان به جهودکشان ختم می‌شود؛ چرا که استر به درخواست ملا پاسخ مثبت نمی‌دهد و حتی متهم به قتلی می‌شود که مرتکب نشده است و سرانجام برای اینکه در واقعه جهودکشان نیز به دست سید نیفتد در کنار صادوق نامزدش که تا پای جان علیه

۱. سایت نیم‌روز، سال هفدهم، ش ۸۴۷، جمعه ۲۸ مرداد ۱۳۸۴ و سایت بی‌بی‌سی فارسی، چهارشنبه، ۱۰ اوت

مسلمانان جنگیده است، دست به خودکشی می‌زند و از خود یک قهرمان می‌سازد. با مرور و مطالعه این رمان می‌توان به نتایج ذیل و دلایل انتشار چنین مجموعه‌ای در خارج از کشور به ویژه در این شرایط دست یافت:

۱. حکومت استبدادی برآمده از تأیید شیوخ و بزرگان دینی یهودستیز، عیاش، ظالم

و بی‌توجه به مصالح عالی نظام هستند.

۲. کارگزاران حکومتی از جمله وزیر و صدراعظم تنها به فکری بقی دولت خود و

استمرار و استثمار رعیت و چپاول کشور می‌باشند.

۳. پناه بردن به بیگانگان و نجات یافتن از شر دیگران ذیل بیرق کفر همچون

روس‌ها، به جای در امان ماندن در کنج شاه عبدالعظیم رسم مردان و بزرگان

حاکم ایران بوده است. آن چنان که بهمن میرزا چنین کرد. در حالی که یهودیان

برای پاک ماندن عزت و شرف خود حتی حاضر به خودکشی هستند، همان‌طور

که قوم یهود پس از فرار از دست رومیان و سکونت در «ماسادا»^۱ و محاصره شدن

توسط رومیان به خودکشی گروهی دست زدند.

۴. استر در دربار خشایارشا این امکان را دارد که قوم خود را از دست یهودستیزان

نجات دهد، ولی در زمان محمدشاه قاجار مسلمان، این امکان را ندارد.

۵. یهودیان به عنوان مؤمنین واقعی و مطمئن به دین خود در مقابل مسلمانان ظاهری

و ترسان از مرگ، به راحتی مرگ باعزت را می‌پذیرند و حاکمان به راحتی در

کشتن آنها به هر وجهی اقدام می‌کنند.

۶. نویسنده علاوه بر تصویر کردن چهره صاحب‌منصبان دینی حکومت، افراد

منتسب به بزرگان دین از جمله سادات را نیز به تهمت‌های ناروایی متهم می‌کند

1. MASADA.

که در جای جای داستان عیان است و این حاکی از حقد وی نسبت به اسلام و بزرگان آن است.

و در آخر اینکه یهودیت درگیر خور و خواب و خشم و شهوت غیر یهودیان عصر خویش است و دلیل یهودستیزی نیز غیر از این نیست.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

◆ لباس و آرایش

در هیچ‌یک از تصاویر مورد استفاده در این مقاله، علامتی حاکی از یهودی بودن بر روی لباس‌های زنان و مردان آن منقوش نیست. حتی در نقاشی‌های این متن نیز چنین علامتی بر روی لباس‌ها دیده نمی‌شود. در حالی که به نظر می‌رسد هدف اصلی از نگارش این مقاله معرفی و صله یا برچسبی به نام یهودانه است که در منابع دیگر به گونه‌ای متفاوت معرفی شده است.

یهودانه یا همان و صله ادعایی یهودیان که عمدتاً زرد بوده، بیشتر به شکل ستاره شش پر بر روی سینه یهودیان نصب می‌شده است تا آنان را از غیر یهودیان متمایز کند. در منابع دیگر آمده است:

غیار بر وزن خیار همان عسلی است که یهود و اهل ذمه بر کتف خود جهت امتیاز و تشخیص از مسلمانان می‌دوختند و فصحای فارسی آن را به زردپاره ترجمه کرده‌اند.^۱

صحت این ادعا یا حتی گستره به کارگیری آن به عقیده بسیاری از محققین محل ابهام و سؤال است.^۲ در عین اینکه عده‌ای نیز با قبول این ادعا، این رویه را که عمدتاً تا

۱. هوشنگ مشکین پور، از اورشلیم تا اورشلیم، مزدا، ۱۹۹۹، ص ۶۳.

۲. همان.

قبل از مشروطیت در ایران مرسوم بوده است، جایز می‌دانند، چرا که اولاً این رویه تنها در مورد یهودیان به کار نمی‌رفته است، بلکه مسیحیان و سایر اقلیت‌ها نیز می‌بایست خود را به گونه‌ای از مسلمانان متمایز نمایند.^۱ ثانیاً موافقین این رویه بر این اعتقادند که بالاخره مسلمین در امور روزمره خود می‌بایست از ایجاد روابط متقابل اجتماعی به این حد از اطمینان دست یابند که فرد مقابل آنها مسلمان و پیه اصول و ارزش‌هایی معتقد است که لزوماً در دیگر ادیان رعایت نمی‌شود.

به عنوان مثال چند سال گذشته رویه‌ای از سوی برخی نهادهای مربوطه اتخاذ گردید که رستوران‌ها و غذاخوری‌های متعلق به اقلیت‌های مذهبی با الصاق یک، تابلو در ورودی آن متمایز شده بود. با رؤیت این تابلو مسلماً دیگر هیچ مسلمانی به استفاده از غذای آن رستوران تمایل ندارد، چرا که به اصولی معتقد است که ممکن است در آن رستوران رعایت نشود، ولی هم اکنون چنین تابلوهایی وجود ندارد و ممکن است که همگی اعم از مسلمان و غیر مسلمان از رستوران متعلق به اقلیت‌ها استفاده کنند و صاحب رستوران هم به هر دلیل ضروری نمی‌داند که به مسلمانان در این خصوص تذکر دهد و این در حالی است که یهودیان با تمام امکانات محدودی که ممکن است به عنوان یک اقلیت در هر جامعه داشته باشند، به استفاده از «کاشر» یا غذای حلال و تهیه شده طبق اصول مذهبی خود ملزم هستند. در واقع آنها نیز در خصوص ذبح احشام تابع مقرراتی هستند که در حال حاضر نیز به اجرای دقیق آن ملزم می‌باشند و حتی قصابی‌هایی در سطح شهر به این امر اختصاص یافته است.

در واقع در مقاله لباس و آرایش، نویسنده به اوضاع تبعیض آمیز در جامعه اکثریت انتقاد می‌کند، ولی دیگر به این واقعیت اشاره نمی‌کند که یهودیان نیز در همان شرایط

قائل به تبعیض واقعی نسبت به غیریهودیان هستند که نمونه‌های بارز آن در منابع فقهی و مذهبی یهود کاملاً شهرت دارد.

در این مقاله به غیر از معرفی یک نوع پارچه یا لباس به نام «نقده» با ستاره‌های کوچک شش پر به رنگ طلائی، لباس خاصی از یهودیان به عنوان یک اقلیت قومی و مذهبی معرفی نمی‌شود. در واقع، به زعم نویسندگان، یهودیان در طول تاریخ لباسی همشکل با مردم بومی مناطق محل زندگی خود داشته‌اند. به عنوان مثال یهودیان ساکن کردستان همانند کردهای مسلمان منطقه لباس می‌پوشند و فرقی با اکثریت از لحاظ پوشش ندارند. چنان که تصاویر مورد استفاده در متن مؤید این ادعا نیز می‌باشد. این عدم تمایز را محتملاً بدون هر گونه تغییر در نحوه آرایش نیز می‌توان صادق دانست. از سوی دیگر نمی‌توان به ادعای نویسنده مبنی بر وجود مقرراتی از سوی حکام وقت اعتنا نمود که در آن ضرورت پوشیدن لباس‌های ژنده و مندرس در آن تأکید شده باشد، چرا که استفاده از لباس‌های مستعمل و عدم رعایت زیبایی یا بهداشت ظاهری بعدها نیز دیده شده است. در حالی که هیچ اجباری نیز نسبت به اقلیت‌ها وجود نداشته است و یهودیان خود به آزاد بودن در آن دوران معترف هستند.

◆ آلیانس

در کتاب کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران در مقاله‌ای مفصل، جامع‌ترین تحقیق پیرامون آلیانس انجام شده که از برخی جهات چنین تحقیقی قابل نقد و ارزیابی است. یهودستیزی به عنوان مهم‌ترین عامل در پیدایش آلیانس در ایران و سایر کشورها در این تحقیق مورد توجه است و تأمل برانگیز اینکه در کتاب فرزندان استر نیز مهم‌ترین دلیل پیدایش آلیانس در جهان و ایران، شیوع یا گسترش یهودستیزی ذکر

شده است و یهودیت عملاً در مخاطره جدی قرار گرفته و برای جلوگیری از گرایش روزافزون به تغییر دین در میان یهودیان، آلیانس شکل گرفته و گسترش یافته است. حال آنکه به نظر می‌رسد، دلیل موجه دیگری در پیدایش این مدارس مهم در اروپا و آسیا مطرح بوده است، چرا که در هیچ‌یک از مقاطع حساس تاریخ یهودستیزی، راه چاره یا برون‌رفت از فضای تنگ و تاریک فعالیت‌های ضد یهودی، تأسیس مدرسه و آموزش فرزندان یهودی نبوده است. در واقع یهودیان با مظلوم‌نمایی به دنبال توجیه تأسیس این مدارس بوده‌اند تا در آستانه علنی شدن جنبش ملی یهود در سال ۱۸۹۷ در بال سوئیس، یهودیان سراسر جهان با آموزش‌های متمرکز آلیانس با ایده صهیونیسم آشنا شوند و مراحل تحقق تشکیل دولت یهود در فلسطین به عنوان اولین گام برداشته شود. آلیانس اولین و مهم‌ترین کلاس از شبکه جهانی آموزش صهیونیسم است که توسط سازمان جهانی صهیونیسم از اروپا سازماندهی شد و در سایر ممالک یهودی‌نشین گسترش یافت.



از اعترافات غیر مستقیم در صفحه ۱۹۵ از متن ترجمه *فرزندان استر*، آن است که عده زیادی از یهودیان به بهائیت تغییر دین داده‌اند. این واقعیت در آثار حبیب لوی نیز مشهود است و جالب اینکه حبیب لوی مهم‌ترین دلیل گرایش یهودیان را به باییت افزایش یهودستیزی در ایران دانسته است.^۱ در حالی که بهائیت در ایران عصر قاجار به ویژه باییت در دوران امیر کبیر از فرق منفور موجود در آن عصر بوده و شدیداً از سوی مردم و دولتمردان با آن برخورد شده است و دلیلی ندارد که یهودیان برای رهیدن از

۱. حبیب لوی، همان، ص ۳۸۰.

یهودستیزی، به جای گرایش به دین غالب، به یک فرقه منفور روی آوردند که دشمنی افزون‌تری را متوجه خود نمایند.

عده‌ای از محققین معتقدند که یهودی‌الاصل بودن بهائیان، به ویژه در آن عصر، تنها به یک دلیل بوده است و آن تقویت باییت و بهائیت در ایران، حتی برای یک نسل. پیوندهای بهائیت و یهودیت به ویژه با استقرار مرکز آن در فلسطین اشغالی از موضوعات تحقیقی است که باید در جای دیگر مورد توجه باشد.



تصاویر متنوع و متعدد از مدارس یهودی با لباس‌های متحدالشکل از نقاط مختلف کشور، به ویژه در آن عصر، حاکی از برنامه‌ریزی مشخص و هدفمند فعالیت‌های سازمانی صهیونیسم در ایران است. این تصاویر و تفاوت ظاهری خردسالان و کودکان یهودی با تصاویر مندرج در بخش «یهودی نجس» از همین کتاب، گویای این واقعیت است که آلیانس با یک اقدام همه‌جانبه، به دنبال آن است تا یهودیت در یک انقلاب مادی و اجتماعی از جایگاه اجتماعی خود ارتقا یابد و برای تشکیل دولت یهود آماده شود.

آلیانس و تاریخ آن در ایران و جهان از فرازهای مهم تاریخ یهود است که به اندازه اهمیت آن برای محققین و علاقه‌مندان به مقوله شناخت صهیونیسم، مورد توجه نبوده است. در حالی که با کنکاش در برخی منابع تاریخ یهودیان، از جمله تاریخ یهود ایران یا حتی برخی آثار مستند همچون سازمان‌های یهودی در ایران، واقعیت‌های تلخی از عملکرد مزورانه یهود در انحراف جوامع می‌توان یافت.

۱. متأسفانه تا کنون تحقیق مفصل و مستندی از این واقعیت عرضه نشده است.

آلیانس به عنوان مهم‌ترین مرجع پرورش فکری نه تنها برای یهودیان اهمیت و ارزش والایی داشت بلکه صهیونیسم با پرورش فکر صهیونیستی، از میان غیر یهودیان عناصر متعددی در دل ممالک غیر یهودی خلق کرد که در مواقع مقتضی در خدمت آرمان صهیونیسم و ایده‌های یهودی باشند. از این رو آلیانس بیش از این باید مورد تحقیق و موشکافی از حیث فعالیت و اهداف قرار گیرد.

متأسفانه ویراستار محترم کتاب در هیچ‌یک از صفحات این بخش از کتاب توضیح یا تحشیه‌ای بر مدعیات نویسنده مقاله نرده است. گویی ادعای نویسنده مقاله در هیچ مقطعی موجب توجه یا مخالفت وی نشده است. به عنوان مثال فرازهای ابتدایی ستون اول از صفحه ۱۹۴، حمله به علمای شیعه و ضد یهود بودن آنها بی‌پاسخ مانده است. پاسخ‌هایی از این دست در فرازهای دیگری از متن نیز از ویراستار انتظار می‌رفت که برآورده نشده است.

◆ صهیونیسم

نویسنده نام ناآشنای مقاله صهیونیسم، «آوی دیویدی» که به اشتباه «آوی داود» ذکر شده است، در ابتدای مقاله می‌کوشد تا میان یهودیت و صهیونیسم تفاوتی انکارناپذیر ترسیم نماید و یهودیان ایران را از آن دسته یهودیانی بداند که به صهیونیسم گرایش ویژه‌ای نداشته‌اند مگر اینکه امواج یهودستیزی در جامعه گسترش یابد. در واقع تفکر و ایده نویسنده به دنبال القای این مفهوم است که صهیونیسم نتیجه طبیعی آنتی‌سمیتیسم یا یهودستیزی است. در غیر این صورت یهودیان به هیچ عنوان به ترک ایران حاضر نبوده‌اند و این همان همزاد بودن صهیونیسم با آنتی‌سمیتیسم است که «هرتزل» در ابتدای جنبش ملی یهود بر آن تأکید کرده بود و صهیونیست‌ها نیز بعدها به منظور

تحقق ایده‌های خود با برافروختن امواج یهودستیزی در برخی مناطق که حتی منفور نبودند، خیل وسیعی را از یهودیان به فلسطین اشغالی کوچ دادند. نمونه مهاجرت یهودیان از عراق و به ویژه بغداد با این روش، هیچ‌گاه از صفحه تاریخ محو نخواهد شد.

به طور کلی تاریخ صهیونیسم در ایران روایتی متفاوت با تاریخ صهیونیسم در جهان دارد. در واقع صهیونیسم در ایران با جریان اصلی فعالیت‌های صهیونیستی در جهان و به ویژه اروپا تفاوت‌های ماهوی بسیار دارد و این تفاوت‌ها به ارائه روایت‌های مختلفی از تاریخ آن نیز منجر شده است.

به عنوان مثال حبیب لوی به هنگام بحث از تاریخ صهیونیسم در ایران مؤکداً به تاریخ شکل‌گیری و تکامل «انجمن صیونیت ایران» از ابتدا تا انقلاب اسلامی می‌پردازد، در حالی که نویسنده مقاله صهیونیسم در کتاب فرزندان استر، دیدگاه دیگری را مطرح می‌نماید. عده‌ای بر آن هستند تا اختلافات عدیده میان یهودیان را در ایران حول موضوع جدایی یهودیت از صهیونیسم تحلیل نمایند و حال آنکه اختلافات شخصی میان بعضی سران یهود در ایران به زعم بسیاری از جمله حبیب لوی^۱ تأمل‌برانگیز است و نمی‌توان به سادگی از آن گذر کرد.

مقوله بچه‌های تهران از اقدامات صهیونیستی بارز یهودیان ایران است که متفقا به منظور حل مشکل آنان، فعالیت‌های هماهنگی صورت گرفت و هر یک از جریان‌های یهودی موجود در ایران با کمک به حل مشکل آنان در کشور، افتخاری از همراهی با صهیونیسم برای خود فراهم کرده‌اند. کتاب دولت ایران و متخصصان مهاجر آلمانی

۱. حبیب لوی در تاریخ یهود ایران و خاطرات خود به نمونه‌هایی از این اختلافات اشاره می‌کند.

که از طرف سازمان اسناد ملی ایران منتشر شده است،^۱ مجموعه اسنادی را عرضه کرده است که به مقوله مهاجرین یهودی در ایران می‌پردازد. این عده با گذر از کشورهای روسیه یا اروپای شرقی به ایران آمدند تا از ایران به فلسطین اشغالی مهاجرت نمایند. در واقع ایران معبر مناسبی جهت انتقال یهودیان اروپا در آن زمان بود. بچه‌های تهران نیز بخشی از پروژه انتقال یهودیان اروپا از ایران به فلسطین اشغالی بود که مقالات متعددی پیرامون آن در منابع مرتبط با تاریخ یهود ایران آمده است.

صهیونیسم در ایران شاید به سه هدف غیر از آنچه اعلام می‌شد دست یافته بود که یکی حمایت مالی از اسرائیل با جمع‌آوری کمک و تأسیس صندوق‌هایی به این منظور و دیگری برخورداری از حمایت همه‌جانبه رژیم رضاخانی از فعالیت‌های آژانس یهود در ایران و نقل و انتقال‌هایی که برای کوچ دادن یهودیان از کشورهای مختلف از طریق ایران به فلسطین اشغالی دنبال می‌کردند و سوم برقراری و استحکام روابط تشکلی داخلی یهود در ایران بود تا موقعیت خود را در کشور حفظ کند و جایگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یهودیان را ارتقا دهد و محتملاً به همین دلیل یهودیان ایران به ویژه صهیونیست‌های دو آتش‌ای همچون حبیب لوی هم حتی الامکان تمرکز فعالیت‌های خود را - به ویژه در عرصه مالی - در ایران قرار دادند تا در فلسطین اشغالی.

◆ زندگی سیاسی روشنفکران یهود

خانم شیرین دخت دقیقیان از جمله نویسندگان و مترجمان زن یهودی است که هم‌زمان در داخل و خارج از کشور فعالیت می‌کند و طبیعی است مقالات وی به

۱. این کتاب در سال ۱۳۷۴ در ۱۵۰ صفحه، قطع وزیری، در تهران منتشر شده است که حاوی ۱۱۲ سند همراه با تصویر اصلی بعضی از اسناد است.

گونه‌ای نوشته شود که ملاحظه کاری در آن از هر جهت رعایت شده باشد. دقیقان تنها اثر خود را پس از انقلاب اسلامی ایران - که پیرامون دین یهود منتشر شده است و حاوی مطالب وسیع و گسترده‌ای می‌باشد - با زیرکی و دقت تمام و در فضای اصلاحات با نام نردبانی به آسمان^۱ به جناب آقای خاتمی تقدیم می‌کند.

این نویسنده زن اگر چه فضای ایران بعد از انقلاب را از دست نمی‌دهد ولی آن چنان که باید فعالیت گسترده‌ای نیز ندارد. در عین اینکه با ترجمه زمان و بعضی آثار عمدتاً ادبی به حضور خود در این عرصه استمرار می‌بخشد، به خارج از کشور و به ویژه ارتباط با «مرکز تاریخ شفاهی یهود ایران» نیز نظر دارد و با آنهایی که در لس آنجلس با علم کردن مراکز علمی تحقیقی، پیرامون یهود فعالیت می‌کنند، همکاری می‌کند.

اگر چه صراحت دقیقان همچون «هما سرشار» در بیان عقاید سیاسی و تاریخی نیست ولی دوزیست بودن وی باعث شده است ملاحظه کاری را به خوبی فرا گیرد و به کار بندد. مثل اینکه در ابتدای فعالیت نشریه انجمن کلیمیان ایران با عنوان «بینا» نام او در میان اعضای هیأت تحریریه به چشم می‌خورد ولی بعدها از این نام خبری نیست.

به هر حال شیرین دخت دقیقان از جمله نویسندگان، مترجمین و محققینی است که باید مطالب او را خواند و توجه کرد. اگر چه مقاله او حول زندگی سیاسی روشنفکران یهود در فرزندان استر تنها یک تحلیل است و نه تحقیق. او در این مقاله روشنفکران یهود ایران را به دو دسته صهیونیست و چپ‌گرا تقسیم می‌کند بدون اینکه حتی برای نمونه از یک مصداق نام ببرد. او ادعای کم‌نظیری از یهودستیز بودن رضاشاه ارائه می‌کند و حال آنکه دیگر محققان یهودی این گونه نظریات را حداقل با این صراحت

۱. شیرین دخت دقیقان، همان.

بیان نمی‌کنند (نسخه فارسی، ص ۲۶۱). در جای دیگر (ص ۲۶۸) مدعی است که روشنفکران مسلمان ایران، به حمایت از هنرمندان، دانشمندان، فلاسفه و انقلابیون یهودی برخاستند که جای بسی تعجب است و تا زمان عدم ارائه مصداق، این تعجب وجود خواهد داشت. نکته عجیب دیگر که حاکی از محافظه‌کاری دقیقان است تأیید ظلم روا شده به فلسطینی‌ها در صفحه ۲۷۰ است و یقیناً ناشر کتاب فرزندان استر با رعایت احوال دقیقان حاضر به درج این واقعیت در متن کتاب شده است.

در پایان مقاله بدون اینکه سخنی از انجمن روشنفکران کلیمی ایران پس از انقلاب به میان آورد، قسمت روشنفکران یهودی ایران و انقلاب اسلامی را به پایان می‌برد، آن هم با اندک اشاره‌ای به این واقعیت که عمده مسئولان جامعه یهودیان ایران پس از انقلاب چپ‌گرا بوده‌اند و معلوم نیست که هم اکنون نیز چنین است یا خیر؟ بدین معنا که توده‌ای بودن یا عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق بودن را می‌توان به مسئولان فعلی نسبت داد یا خیر؟ بگذریم که نقل قول‌ها در این خصوص متعدد و متنوع است.

«خاخام یدیدیا شوفط» در کتاب خاطرات^۱ خود داستان‌های جالبی از نحوه برخورد با این دسته از یهودیان چپ‌گرای پس از انقلاب بیان می‌کند. به ویژه اینکه در بسیاری موارد با یکدیگر مخالف بوده‌اند. ضمن آنکه نپخته عمل می‌کردند و به زعم شوفط بی‌محابا انقلابی بودند و به شاه و اسرائیل توهین می‌کردند.^۲

در مقاله دقیقان از چند شخصیت به اصطلاح روشنفکر با ذکر دلایل مشهوریت و زندگینامه و حتی تصویر، سخن به میان آمده است و معلوم نیست که آیا مطالب ذیل این تصاویر توسط دقیقان به نگارش درآمده است یا ویراستار کتاب که همان «هومن

۱. منوچهر کهن، خاطرات خاخام یدیدیا شوفط، لس آنجلس، بنیاد فرهنگی خاخام یدیدیا شوفط، ۲۰۰۱.

۲. همان، ص ۲۹۲.

سرشار است؟

این افراد عبارت‌اند از: «موسیو شموئیل حییم» با چند عکس متفاوت از زوایای مختلف با یک معرفی از شخصیت، زندگی و سرنوشت پرابهام وی که همانا اعدام به دست رضاشاه است. «عزیزتاشیر ابراهیم»، «ایوب لقمان نهورای» نماینده مجلس، «بنیامین نهورای»، «حییب لوی» بدون ذکر زندگینامه، «سلیمان حییم»، «ایرج فرهود»، دکتر «همایون حکمتی»، «منوچهر امیدوار»، «موسی کرمانیان»، دکتر «رحمان



شموئیل حییم، نماینده یهودیان در دوره پنجم مجلس که در زمان رضا شاه تیرباران شد

کهن»، «روح‌الله خالپری»، «مهین عمید» و «مشفق همدانی».



موشه دایان، مئیر عزری، دوریتل و سلیمان حییم

دقیقین در انتهای مقاله خود معترف است که نگاه این مقاله دقیق نیست ضمن آنکه بدون اشاره به منبع نیز نوشته شده است. به هر حال باید در انتظار مطلبی با این محتوا با نگاهی دقیق و فارغ از ملاحظه کاری از وی باشیم.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

◆ یهودیان عراقی در ایران

یهودیان عراق از یهودیان با سابقه در منطقه خاور میانه هستند. دائرةالمعارف جودائیکا^۱ در جلد هشتم و در ۱۸ صفحه به تشریح وضعیت یهودیان عراق از لحاظ تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و معیشتی از ابتدا تا زمان چاپ اثر می پردازد. تا قبل از مهاجرت وسیع یهودیان عراق به فلسطین اشغالی، مراجع مختلف^۲ جمعیت یهود عراق را با آمار سال ۱۹۴۷ به شرح ذیل در شهرهای مختلف عراق نشان می دهند که تفاوت نسبتاً زیادی با آمار مقاله مندرج در کتاب فرزندان استر پیرامون یهودیان عراق دارد.

کوت	۳۵۹	حله	۱۸۹۳
سلیمانیه	۲۵۶	اربیل	۴۲۲۶
عمارہ	۲۱۴۵	کربلا	-
بغداد	۷۶۸۲۵	موصل	۸۶۹۶
بصره	۹۳۸۸	دیاله	۲۸۵۰
کرکوک	۴۰۲۵	دیوانیه	۸۰۹
منتفیک	۶۴۴	دلایم	۱۶۶۱

جمع: ۱۱۵۷۷۷

1. Encyclopaedia Judaica. Vol 8. P1444 - 1463.

2. Ibid. P. 1449.

از این تعداد که در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) در منابع دیگر^۱ ۱۴۰/۰۰۰ نفر برآورد شده است، در سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) پس از یک رشته عملیات تروریستی به ویژه در بغداد تنها ۵۰۰۰ نفر در عراق باقی ماندند. عده زیادی معتقدند که این عملیات‌ها به دست صهیونیست‌ها طراحی و اجرا شد،^۲ چرا که یهودیان عراق به لحاظ موقعیت بالای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود و همچنین ارتباط خوبی که با مسلمانان داشتند به هیچ عنوان حاضر به مهاجرت به فلسطین نبودند و صهیونیست‌ها با اجرای این عملیات‌ها، فضای موجود را ناامن کردند و آنها را به مهاجرت مجبور نمودند.^۳

یهودیان عراق به غیر از ایران و فلسطین اشغالی به کشورهای دیگری همچون هند نیز مهاجرت کرده‌اند.

یهودیان بغدادی مجموعه‌ای از یهودیان سفاراد بغداد هستند که در قرن نوزدهم به هند مهاجرت کردند. آنها از نظر فرهنگی در سطح بالایی قرار داشتند و ثروتمند بودند. آنان صنایع بسیاری تأسیس کردند و بدین وسیله مشاغل زیادی به وجود آوردند... یهودیان بغدادی مؤسسه‌های دینی و خیریه مستقل و مدارس ویژه خویش را داشتند که در آنها به زبان انگلیسی تدریس می‌شد.^۴

از خانواده‌های یهودی مشهور از عراق می‌توان به خانواده «ساسون» اشاره کرد که اهمیت ویژه‌ای در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی در منطقه داشته است.

۱. دیوید هرست، تفنگ و شاخه زیتون، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، بنیاد، ۱۳۷۰، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۰-۱۸۶.

۳. برای اطلاع بیشتر ر ک: علیرضا سلطانشاهی، «واقعیت یهودستیزی»، پروژه صهیونیست، مرکز مطالعات فلسطین، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲، ۲۱۳.

۴. عبدالوهاب المسیری، دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، ج ۲، ص ۱۵۸.

این خانواده «سفارادی» بود که به امور بازرگانی، مالی و صنعتی اشتغال داشت و در شرق به ثروت و جایگاه چشمگیری رسید. این خانواده با بهره‌گیری از شبکه‌های گسترده بازرگانی و مالی در خدمت منافع سرمایه‌داری و امپریالیستی بریتانیا به ویژه در هند و چین بود. ریشه‌های این خانواده به عراق باز می‌گردد. زیرا پایه‌گذار خانواده، «شیخ ساسون بن صالح» (۱۷۴۹ - ۱۸۲۹) رئیس صرافان بغداد و به مدت چهل سال رهبر یهودیان این شهر بود.

پسرش «دیوید ساسون» (۱۷۹۳ - ۱۸۶۴) به سال ۱۸۳۳ به هند رفت و در بمبئی مستقر شد که بدان روزگار دروازه بازرگانی هند و خاور دور بود. دامنه تجارت وی عراق، ایران، چین، آسیای میانه، ژاپن و انگلستان را نیز فراگرفت. تجارت پنبه هندی، منسوجات انگلیسی و افیون (سه کالای مرتبط با ساز و کارهای استعمار بریتانیا در شرق) در انحصار او بود.

ساسون در سال ۱۸۵۳ تابعیت انگلیسی گرفت و ثروتش در هنگام مرگ حدود پنج میلیون لیره بود.^۱

از دیگر شخصیت‌های بارز خانواده ساسون می‌توان به این افراد اشاره کرد:

۱. «عبدالله (البرت) ساسون» (۱۸۱۷ - ۱۸۹۷)

۲. «ساسون دیوید ساسون» (۱۸۳۲ - ۱۸۶۷)

۳. «رائوین ساسون» (۱۸۵۳ - ۱۹۰۵)

۴. «آرتور ساسون» (۱۸۴۰ - ۱۹۱۳)

۵. «ادوارد ساسون» (۱۸۵۶ - ۱۹۱۲)

۶. «سولومون ساسون» (۱۸۴۱ - ۱۸۹۴)

۱. همان، ج ۳، ص ۱۲۶.

۷. «الیاس ساسون» (۱۸۲۰ - ۱۸۸۰)

۸. «یعقوب ساسون» (۱۸۴۴ - ۱۹۱۶)

۹. «ویکتور ساسون» (۱۸۸۱ - ۱۹۱۶)^۱

دارایی و فعالیت خانواده ساسون تا اندازه زیادی به منافع استعماری امپراطوری بریتانیا بستگی داشت، زیرا با رشد و گسترش استعمار بریتانیا در شرق افزایش یافت و با افول ستاره این امپراطوری در شرق کاهش یافت و از میان رفت.^۲ جایگاه این خانواده در نزد دربار ادوارد هفتم در انگلیس و اعطای لقب «بارون» به آلبرت ساسون^۳ از نشانه‌های بارز روابط این خانواده با امپراطوری بریتانیا است.^۴ یهودیان عراق به عنوان یک تیره از یهودیان متمایز در جامعه ناهمگون اسرائیلی نیز دارای مشتقات مطرح دیگری همچون یهودیان کرد عراقی هستند که در تحولات حکومتی و سیاسی نیز مسئولیت‌های عمده‌ای بر عهده گرفته‌اند و یا اینکه حداقل همچون یهودیان مشهد در آن دیار یا نقاط دیگر تمرکز یهودیان از جمله در لس آنجلس امریکا همچنان وجود دارند و زندگی می‌کنند.



معلوم نیست به چه دلیل مترجم محترم، جمعیت تقریبی پنجاه هزار نفری یهودیان بغداد را از متن به پانوشت برده است (نسخه فارسی، ص ۲۷۳) و تعجب‌آور اینکه با

۱. همان، ص ۱۲۶، ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان.

۴. برای اطلاع بیشتر ر ک: آنتونی آلفری، ادوارد هفتم و دربار یهودی او، ترجمه ناهید سلامی و غلامرضا امامی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.

معروفیت اسامی و نام‌هایی همچون «سوخنوت» یا «باروخ بروخیم»، آنها را اشتباه نوشته یا در صفحه ۲۷۵ کلمه ارمنی را در متن اصلی مسیحی ترجمه کرده است. ویراستار محترم در این مقاله نیز تحشیه‌ای بر مطالب نه چندان وزین آن نزده است.

نویسنده این مقال به لحاظ عدم ورود تخصصی به مباحث مطرح در فصل هجدهم از متن ترجمه با عنوان «زبان‌ها و گویش‌های یهودیان ایران و افغانستان» خوانندگان محترم را به سه منبع مرتبط با گویش یهودیان ایران - که به فارسی به نگارش درآمده است - ارجاع می‌دهد. ضمن آنکه شاید مطالب مطرح در مقاله فارسیهود را نیز مفید بدانند. این کتب عبارت‌اند از:

۱. ایران کلباسی، گویش کلیمیان اصفهان (یک گویش ایرانی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

۲. همادخت همایون، گویش کلیمیان یزد (یک گویش ایرانی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

۳. ژیلبر لازار، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، هرمس، ۱۳۸۴.

مباحث مطرح در این اثر: گویش‌شناسی فارسی - یهودی، فارسی - یهودی کهن در میان پهلوی و ... است.

◆ قالی‌های یهودی - ایرانی

یهودیت از جمله ادیانی است که سمبل، نماد و تصویر در آن اهمیت محتوایی دارد و به نسبت سایر ادیان همچون اسلام و مسیحیت از علائم و نمادهای بیشتری برخوردار

بوده است و هر یک از این نمادها بیانگر یک فلسفه و تاریخ در دین یهود است. صرف نظر از تأکید یهودیت بر مشاهده و سپس ایمان، می‌بایست تأکید یهودیان بر تقویت و توجه به تصویر و نماد و سمبل را به عنوان یک موضوع مستقل مورد تحقیق و بحث قرار داد.

آنچه در این مقاله مورد توجه است، نقش قالی و فرش و شات در استمرار این ایده در تفکر یهود است. فرش یا قالی به عنوان یکی از ابزارهای ماندگاری و انتقال یک مفهوم در یک مدت طولانی مورد توجه است و چه بسا نسل‌هایی بگذرند و این مفاهیم از همین طریق منتقل شود.

عمدتاً این مفاهیم نیز از تاریخ و فلسفه تاریخ یهود ناشی می‌شود. به گونه‌ای که در اکثر فرش‌های یهودی از تاریخ یهود مکرر و از زوایای مختلف، مباحثی ذکر شده است. گویی داستان، جزء لاینفک از ماهیت تاریخ یهود است. پیوستگی و درهم تنیدگی تاریخ، داستان و تصویر^۱ از جمله مشخصه‌های اصلی در اقصای روح ماتریالیست‌پرور یهود است که در عصر حاضر قالب‌های جدیدتری یافته است.

تاریخ، در این زمینه نقش مهم‌تری بازی می‌کند و برای یهودیت به عنوان یک رکن اساسی مطرح است. در این خصوص هوشنگ ابرامی در کتاب یهودیت اصیل و یهودیت اسیر در باب تاریخ به عنوان یکی از ارکان یهودیت می‌نویسد:

اهمیت تاریخ در یهودیت چیزی نیست که با ورود قوم به سرزمین کنعان به پایان برسد. نسل‌های یهودی که پس از درگذشت موسی زیسته‌اند جملگی می‌بایست تاریخ یهود را به عنوان یکی از ارکان اساسی دین خود پذیرا بوده باشند. تاریخ یهود همچون یک رودخانه بزرگ که از آن نهرهای بسیار

۱. برای اطلاع بیشتر به مقاله «کلامی - تصویری» اثر استاد شمس‌الدین رحمانی در پژوهش‌های صهیونیت، مؤسسه ضیاء

اندیشه در سال ۱۳۷۶ مراجعه کنید.

منشعب شده باشد حکم دستگاه خون در پیکر یهودیت را دارد. خشک پنداشتن این رود و نهرهایش بی جا پنداشتن یهودیت است. آن یهودی که آگاهی تاریخی‌اش از مرز وقایع تورات و یا چند قرن پس از آن فراتر نرود از درک دقیق یهودیت عاجز می‌ماند و اجباراً به نیروی اعجاز و یا رابطه گناه قوم و خشم خدا توسل می‌جوید. آن دسته از یهودیانی که جز پاره‌هایی اندک از ایام موسی و انبیا را که گهگاه بر حسب اتفاق جایی می‌شنوند و می‌خوانند چیز دیگری از تاریخ یهود نمی‌دانند، با یهود پیوند استواری ندارند. رکن تاریخ در یهودیت هر یهودی را موظف می‌دارند که تاریخ قوم را لااقل تا آنجا که مربوط به محیط خاص او و یا رشته‌ای از یهودیت می‌شود که وی معتقد بدان است بدانند. فقط آنان که در میدان تاریخ از یک سو برای تراژدی‌های گذشته یهود به تلخی گریسته‌اند و از سوی دیگر برای خدمات درخشان یهودیان به بشریت شادمانه گردن افراشته‌اند می‌توانند با الهام از تاریخ در شناخت درست یهودیت موفق باشند.

ای کاش همان گونه که افلاطون بر سردر مدرسه خود نوشته بود آنکه هندسه نمی‌داند وارد نشود، قانونی داشت که بر مبنای آن بر بالای همه کنیسه‌های دنیا این عبارت نصب می‌گردد آنکه تاریخ جماعت این کنیسه را نمی‌داند پا بدین مکان نگذارد. به تاریخ جماعت خاص اشاره داریم زیرا که آگاهی از تاریخ یهود در دوران پراکندگی به صورت جامع و کامل ولو برای استادی که تخصص در این رشته داشته باشد، به سبب وسعت بی‌مرز آن کاری است عظیم و کمتر کسی را یارای انجام آن است...

نویسنده مقاله مناسب دیده است تا از رهگذر این مقال کنایه‌هایی به مسلمات تاریخی نیز وارد کند. از جمله قدمت و اصالت فرش ایرانی یا اضمحلال قدرت کشاورزی یهودیان از طریق مالیات‌های سنگین مسلمانان در عربستان یا لطمه دیدن بافندگان یهودی با ورود اسلام به خاورمیانه (نسخه فارسی، ص ۲۹۲).

ذکر داستان چندین باره از افاضات «حکیم نور محمود» و چاپ تصویر او از زوایای مختلف و با اندازه‌های متنوع حتی در مقالاتی که اساساً هیچ ارتباطی با موضوع ندارد از تأکیدات خارج از عرف یهودیان برای القای یک ایده و مفهوم است.

چند سال پیش از این، در گذر از یک خیابان با یک فرش فروش بزرگ برخورد کردم که مقابل ویتترین آن تابلوفروشی نسبتاً بزرگ از تاریخ یهودیان نیزان شده بود. در عین خودداری حیفم آمد که اصل ماجرا را جوینا نشوم. باب گفتگو را با صاحب مغازه گشودم و ایشان در توضیح خود بیان داشتند که این فرش کار تبریز است و یهودیان



سر هربرت ساموئل

آن را سفارش داده‌اند و حتی حاضرند برای آن قیمت‌هایی بالا پرداخت کنند. در واقع یهودیان برای حفظ تاریخ و انتقال آن از هنر ایرانی بهره جسته‌اند.

تاریخی که به هر شکل و حتی ناخوشایند در منظر ما باشد. همچون قالی مندرج در صفحه ۲۹۸ از نسخه فارسی که تصویری از «سر هربرت ساموئل» را آورده است و بسیار بجا بود که مترجم یا ویراستار کتاب حداقل اسم این فرد را بدون معرفی درج می‌کردند. سر هربرت ساموئل اولین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین بود. او در سال ۱۹۲۳ به این

سمت منصوب شد و تا سال ۱۹۲۵ در این پست باقی ماند.

از میان کمیسره‌های عالی انگلیس در فلسطین سر هربرت سامونل جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. وی به عنوان اولین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین منشأ خدمات فراوانی برای یهودیان گردید. وی عضو حزب لیبرال و نخستین یهودی پس از بنیامین دیزرا ئیلی است که به مقام وزارت کشور انگلستان رسید. به لحاظ هواداری از جنبش ملی یهود حتی پیش از مطرح شدن فلسطین در زمان تقسیم امپراطوری عثمانی خواستار تقدیم بعضی استان‌ها به یهودیان بود. خدمات وی در این پست به عنوان یک یهودی از سوی یک دولت بی طرف [!!!] به آنجا ختم شد که وی را عزرای دوم و فرمانروای اسرائیل پس از اسارت بابلی ملقب نمودند^۱

◆ سفر ایران

یک فرد یهودی همراه با همسر خود به ایران می‌آیند و ضمن طی کردن یک دوره آموزشی در اسرائیل قبل از این سفر کار خود را با گردش در ایران از شیراز آغاز می‌کنند و در طول این سفر مجموعه‌ای از تصاویر و شاید هم اسناد و مدارک را جمع‌آوری و از ایران خارج می‌کنند. همان‌طور که موفق می‌شوند به هنگام ورود به ایران ۷۵ حلقه فیلم، پنجاه کاست، دوربین و ضبط صوت را با شگفتی از بازرسی فرودگاه مهرآباد بگذرانند.

بی‌دلیل نیست که بنابر اعتراف سفرنامه‌نویس، در طول سفر، وی را عضو سیا بنامند یا به عبارت بهتر در خدمت عوامل صهیونیسم و موساد فرض نمایند، آن هم دقیقاً پس از مهم‌ترین جنگ میان اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷). آنچه از این سفر پربار

۱. علیرضا سلطانشاهی، «پیدایش صهیونیسم و نقش قدرت‌های جهانی»، اطلاعات، (۱۶ آبان ۱۳۷۹).

به ما و خوانندگان فرزندان استر می‌رسد، تصاویر متعددی است از کتیسه‌ها، خانه‌ها و مراکز یهودی‌نشین در ایران که با اندک مطلب مقدمه‌گونه آن توسط مترجم محترم ضایع شده است.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

◆ زندگی روزمره

حوادث مهم زندگی از جمله تولد، جشن تکلیف، ازدواج و مراسم سوگواری از جمله حوادثی است که در تمام فرهنگ‌ها، آداب و مناسک خاص خود را دارد و در یهودیت نیز چنین مراسمی وجود دارد.

متأسفانه مترجم محترم فرزندان استر در این مقاله چند اقدام نامناسب انجام داده است که مهم‌ترین اقدام، حذف برخی توضیحات پیرامون بعضی مراسم‌هاست که به زعم ایشان اضافی بوده است و در برخی فرازها از خود عبارتهای مطابق با متن ابداع کرده است.

همچون «فاتحه» در مراسم سوگواری (نسخه فارسی، ص ۳۲۴ و ۳۲۶) که به مسلمانان اختصاص دارد. ضمن آنکه همچون گذشته از ذکر بعضی اصطلاحات به دلیل بی‌اطلاعی از معنای آن صرف نظر کرده است.

هم اکنون به دلیل اهمیت اطلاع از فرهنگ عمومی و دینی یهودیان ایران و آشنایی با برخی اصطلاحات مختص به این دین از یک منبع موثق، برخی عبارتهای همراه با معنی و مفهوم آن به شرح ذیل گرد آمده است تا ضمن رفع ابهام از بعضی اصطلاحات مندرج در این متن، فراتر از آن با برخی کلمات و اصطلاحات نیز آشنا شویم.^۱

۱. در کتاب *خاطرات حاخام بدیدا شوفط*، بخش واژه‌نامه، این واژه‌ها موجود می‌باشد. همچنین فرهنگ واژه‌های عبری، چاپ اورشلیم، نیز منبع مناسبی است.



آرون مقدس: جایگاهی که
تورای مقدس را در کنیسا در آن
جای می دهند. ارون به معنای
صندوق یا گنجه است. قودش به
معنای مقدس.

آسور: ممنوع، غیر مجاز، حرام

آلفبت: الفبای عبری

آحره موت، قدوشیم امور: بعد از
وفات مقدسان، درباره آنها بگو.

بت دین: دادگاه شرعی یا دادگاه.

بت همیدراش: مدرسه یا جایگاه

آموزش تورا

براخا: برکت

بریت میلا: عهد ختنه

بیت همیقداش: بیت المقدس

پاتح الياهو: قسمتی از کتاب زوهر است.

پاراشا: یک قسمت

پاسوق: آیه

پغام: معیوب

تعنیت: روزه گرفتن

تשוوا: توبه

تفیلا: نماز و نیایش

تفیلین: نام دو جعبه مکعبی شکل کوچک چرمی که آیات ویژه‌ای را از تورا روی پوست می‌نویسند و داخل آن می‌گذارند و در طول روزهای عادی به جز روزهای شبات و اعیاد، هنگام تفیلائی بامداد یا در روز، به وسیله بندهای چرمی باریک به پیشانی و بازوی چپ می‌بندند.



تفیلین

تَقَانוֹת הַקְּהָל: مقررات یا آئین‌نامه جماعت

تهیلیم: کتاب زبور حضرت داود

توراتנו هقدوشا: تورای مقدس ما

חַמָּמִים: جمع حاخام، علما، دانایان

חֻק לְיִשְׂרָאֵל: احکام روزانه

חופּא: حجله عروسی

חאלوتص: پیش‌آهنگ

דאראش: تفسیر و توصیف مطالب تورا

רבנות: هیأت چند نفری از حخامیم

که به گرد هم می‌آیند و برای مصالح

جامعه شور و پیشنهاد می‌دهند.

סִפּוּר: کتاب، مفرد اسفار

סליחות: بخشایش

סوخנות: نمایندگی

סوکو: سایبان و سوکوت جمع

سوکا است.

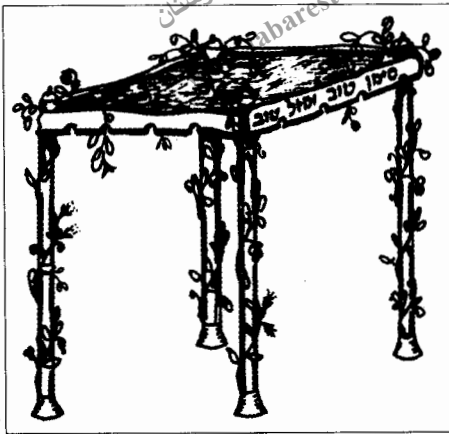
סידور: کتاب دعای یهودیان

סמיخا: اجازه‌نامه مذهبی برای انجام

ذبح یا مراسم عقد

שالوش תפילות: سه نماز، هر یهودی

موظف است سه مرتبه در روز تفیلا



חופּא



סوکא

بخواند. تفیلاى صبح گاهان که به آن شَحَرِیت گویند. تفیلاى ظهر که به آن مینحا گویند و تفیلاى شب که به آن عَرَویت گویند.

شالیخ صیور: پیشنماز

شَبات: روز هفتم از ایام هفته را شبات گویند. شبات روز معنوی است که در آن نباید هیچ گونه کار تولیدی انجام پذیرد و می‌باید با استراحت جسمانی همراه بود و به نیازهای روح پرداخت.

شَحیطا: ذبح مذهبی

شطار: سند

شوحط: ذابح

شیرا: سرود، سرود مذهبی

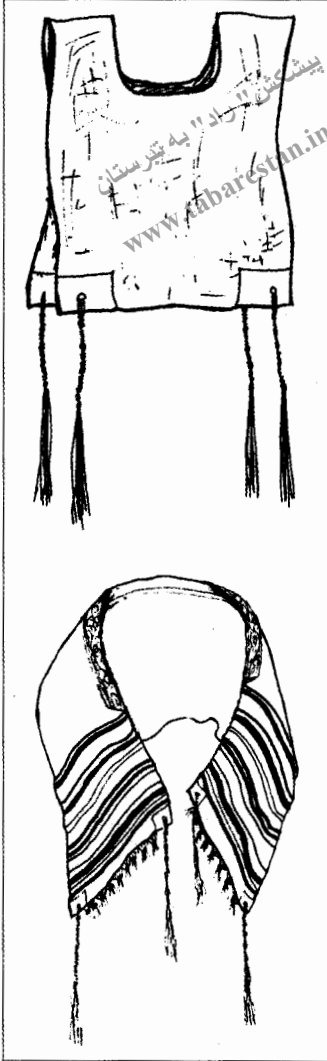
تالیت، صیصیت: پوششی که در چهار گوشه آن اشربه تعیبه شده است و به هنگام تفیلاى صبحگاهی در ایام هفته و شبات و اعیاد پوشیده می‌شود.

طویلا: غسل مذهبی

عَسارا: ده، در نمازهای دسته‌جمعی یهودی حتما ده مرد برای برگزاری آن لازم است.

علیا: بالا رفتن و اعتلا، وقتی فردی برای قرائت تورا دعوت می‌شود تا براخا بگوید.

عِود زاراآ: عبادت بیگانه، منظور بت پرستی است.



تالیت یا صیصیت

کاشر: درست [غذایی که با رعایت دستورات مذهبی تهیه می‌شود].

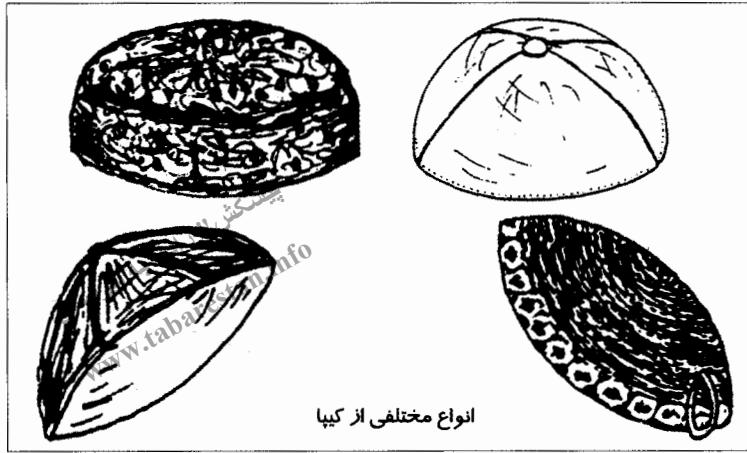


دیوار ندبه

کُتل همعراوی: دیوار غربی، دیوار ندبه [یا همان دیوار براق]

کتویا: سند ازدواج شرعی

گالوت: جلای وطن و غربت



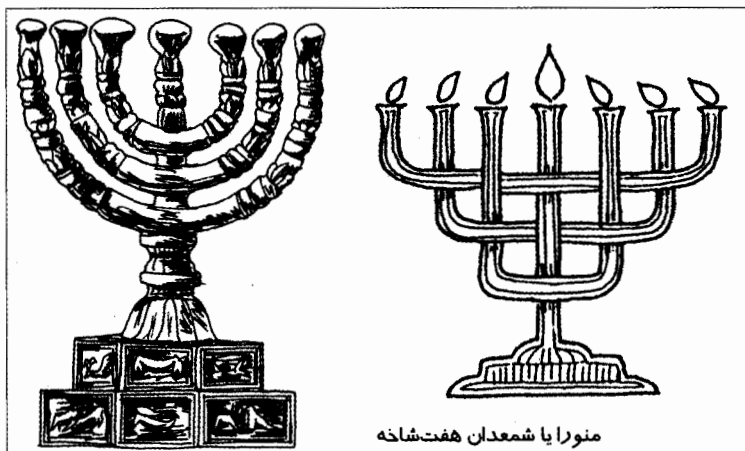
انواع مختلفی از کپها

کیپا: عرقچین یهودی و کیپوت جمع آن است.
 گیر صدق: کسی که طبق آئین یهودی، یهودیت را پذیرفته و بر اساس آن زندگی می کند. [البته مراحل دارد و زمان زیادی به طول می انجامد].

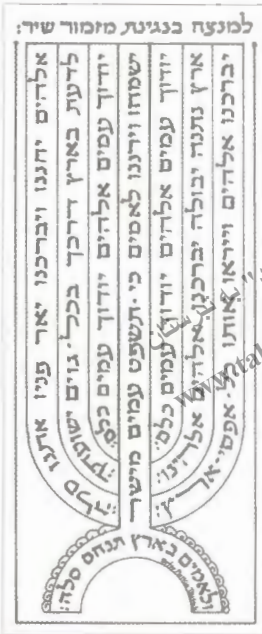
گیزرا: حکم، قدغن کردن

گوئیم: امت ها یا اقوام غیر یهودی

منورا: شمعدان هفت شاخه



منورا یا شمعدان هفت شاخه



منورا یا شمعدان هفت شاخه

موهل: کسی که مراسم ختنه مذهبی را انجام می دهد. میتصوا: امر، به صورت گسترده هر عمل نیک نسبت به دیگران و خود را گویند. [زمان تکلیف برای پسران بار میتصوا و زمان تکلیف برای دختران نیز بت میتصوا نامیده می شود].

میتقوه: محل غسل پاکی، حوضی که با شرایط خاص ساخته می شود. [عمدتا برای زنان و شکل آن همچون چاهی است به ارتفاع قامت یک انسان]

میلا: ختنه

هشکاو: دعای ویژه برای آرامش روان در گذشتگان

ملاخا: شرع

◆ سِرِحِ بֵּית אֲשֵׁר

جا دارد که مقاله بسیار کوتاه و بدون نویسنده سِرِحِ بֵּית אֲשֵׁر^۱ با چند نقل قول دیگر معنی خاص خود را بیابد. از جمله در جلد اول از کتاب خاطرات میتر عزری در خصوص مقبره‌ای به این نام در نزدیکی اصفهان چنین آمده است:



میتقوه

1. Serah bet asher.

در دهه سوم سده بیستم، نماینده‌ای از اسرائیل از این کنیسا^۱ بازدید نموده و ساختمان آن را ۹۰۰ تا ۹۵۰ ساله خوانده است. یهودیان گلبهار و اصفهان باور داشتند یک راه زیرزمینی به درازای سی کیلومتر این کنیسا را به آرامگاه سارا دختر آشر نوه یعقوب پیامبر که استرا خاتونش می‌خوانند می‌رساند (این نام را در زبان عبری «سرح» می‌خوانیم). این آرامگاه با بناهای بسیار قدیمی‌اش در بگران لنجان یکی از روستاهای پیرامون اصفهان، زیارتگاه یهودیان است. پس از بازدید پروفسور ارنست هرتسفلد، باستان‌شناس و پژوهشگر نامدار، از این آرامگاه در سال ۱۹۲۳، دگرگونی‌های سازنده در آن پدید آوردند. چنانچه درب ورودی آرامگاه را که تکه سنگی کم و بیش به بلندی سه پا می‌بود نوسازی کردند تا بازدیدکنندگان به آسودگی بتوانند در آن گردش کنند. در ماه‌های نخست سال ۱۹۵۰ میلادی گروهی که به نوسازی این کنیسا سرگرم بودند تکه سنگ بزرگی را از زیر خاک بیرون کشیدند که روی آن نوشته‌های زیر کنده شده بود:

سطر اول: دروازه‌های عدالت را به رویم بگشاید تا از آنها برآیم و خداوند را سپاس بگویم (مزامیر دوا ۱۱۸: ۱۹).

سطر دوم: این سنگی را که چون یادمانه بر پا کرده‌ام، خانه خدا شود. آنچه به من بدهی، ده یک آن را به تو باز خواهم گرداند (پیدایش ۲۸: ۲۲).

سطر سوم: اینک فرشته‌ای به دیدارت می‌فرستم تا از تو در راه نگاهبانی کند و تو را به جایی که برایت آماده کرده‌ام، برساند (خروج ۱۳: ۱۰).

سطر چهارم: یهوه به جای شما خواهد جنگید، شما آرام بگیرید (خروج ۱۴: ۱۴).

به تاریخ روز چهارشنبه ۲۶ ماه آو از سال ۳۸۹۰

درود بر اسرائیل

۱. کنیسه‌ای در محله گلبهار یا گلبار، میان دردشت و جوباره در دل بازار اصفهان.

بنده درگاه

یعقوب بن داوید

این تکه سنگ به راستی می‌تواند گویای زندگی دراز یهودیان در جی، اصفهان یا یهودیه باشد.

روز چهاردهم سپتامبر ۱۹۵۷، پدرم صیون عزری، نامه‌ای به زبان فرانسه به دوستش یهوشوع الموگ در اورشلیم نوشت و پیشنهاد نمایش این سنگ ارزشمند را در موزه بصل ال در اورشلیم با وی در میان نهاد. در این پیشنهاد به نمایندگی از سوی سازمان یهودیان اصفهان از آقای اسحاق بن زوی، دومین رئیس جمهور کشور [جعلی] اسرائیل خواسته شده بود با همکاری سران سوخت، این سند گرانبها به نمایش دیگر یهودیان جهان درآید که هرگز انجام نشد و آن تکه سنگ همچنان در جای پیشین خود ماند. شادروان [!] بن زوی با این سنگ نبشته آشنا بود و در این زمینه در گاهنامه تربیتس مقاله‌ای نوشته بود.^۲

آقای اکبر شیرانی در مقاله‌ای پیرامون یهودیان اصفهان مندرج در شماره ۲۰ و ۲۱

نشریه افق بینا، ارگان انجمن کلیمیان تهران، نیز در مورد این مقبره می‌نویسد:

در تابستان هر کس از یهودیان [اصفهان] وسعت مالی داشته باشد سر قبر استر یا به اصطلاح اصفهانی‌ها استرا خاتون که یک روز راه از شهر فاصله دارد می‌روند. گورستان آنها نیز در همان محل است. فقط تعداد کمی از گورها با سنگ مشخص شده‌اند.

در جای دیگر از این مقاله آمده است:

قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته یهودیان در اصفهان به طول ۹۵ و عرض ۷۵ سانتی‌متر در سال ۱۳۲۳ در آنجا یافت شد و اکنون بر دیوار یکی از تاق‌نماهای داخل

۱. به عبارت صحیح‌تر انتقال آن سنگ.

۲. میثیر عزری، کیست از شما از تمامی قوم او، (یادنامه)، ترجمه آبراهام حاخامی، اورشلیم، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۴.

کنیسه نصب شده است. کتیبه این لوح به خط عبری برجسته مشتمل بر آیاتی از تورات است و تاریخ آن مربوط به عصر اشکانیان از اوایل قرن دوم مسیحی، متعلق به شخصی به نام داود بن یعقوب می‌باشد.



مقبره سرخ بت آشور، لنجان

حبیب لوی نیز در تاریخ یهود ایران و گزیده آن تاریخ جامع یهودیان ایران به مقبره استر یا سارا بت آشور به گونه‌ای شفاف‌تر می‌پردازد. به ویژه پس از ذکر محنت‌ها و عذاب‌هایی که علیه یهود در دوره صفوی ترسیم می‌کند، می‌گوید:

در همین ایام بود که مکان مقدس دیگری برای یهودیان در ایران ارزش و اعتباری والا یافت و آن قبر منتسب به سارا بت آشور واقع در پیر بکران^۱ در

1. Pir Bakran

نزدیکی اصفهان بود.^۱

حیب لوی داستان برخورد شاه عباس را با آهو نیز به صورت مفصل و نسبتاً متفاوت از آنچه در فرزندان استر آمده است بیان می‌کند که آن هم باز حاکی از مظلوم‌نمایی یهودیان می‌باشد.

در واقع مقبره سارا بت آشر نمادی از ارتباط ایران با اسرائیل به ویژه از لحاظ دینی است. ضمن آنکه به سابقه تاریخی یهودیان در ایران نیز اشاره می‌کند. حقانیتی که در برخی وقایع حساس تاریخ ایران، مصادیق ناخوشایندی را از آن شاهد بوده‌ایم و آشکارتر از هر پیامی، مقبره استرا خاتون نماد مظلوم‌نمایی یهود در قبال حکومت‌های شیعی به ویژه در دوران صفوی است که البته امروز هم به کار صهیونیست‌ها می‌آید.

♦ ورزش

سال‌ها پیش در ویژه‌نامه روز قدس نشریه امید انقلاب^۲، ارگان بسیج بیست میلیونی، خواندم که اگر از میان ورزشکاران معروف دنیا هر کس یک قهرمان یهودی را می‌شناسد برای این نشریه نام و رشته ورزشی او را ارسال نماید و اتفاقاً زمانی که ۹۰۰ نسخه از این نشریه برای عده‌ای از دانش‌آموزان علاقه‌مند به قضیه فلسطین در سراسر کشور ارسال شد، عده زیادی از آنها حتی نتوانسته بودند یک ورزشکار نام ببرند و عده‌ای هم به طعنه اظهار داشته بودند که یهودی را چه به ورزش و پهلوانی. و هم اکنون وقتی به منابع معروف از تاریخ یهودیان مراجعه می‌کنم تا از ورزش و

۱. حیب لوی، همان، ص ۲۶۷.

۲. امید انقلاب، ش ۲۶۹، (اسفند ۱۳۷۳).

ورزشکاری مطلبی در تقویت یا نقد محتوای مقاله مندرج در مجموعه فرزندان استر بیابم، به این نتیجه می‌رسم که اتفاقاً همه منابع از ورزش و ورزشکاری سخن گفته‌اند ولی تنها مطالبی اندک در این راستا وجود دارد که می‌توان با توسل به آن تنها اظهار وجود کرد و در مقابل مدعیان عرض اندام.

نویسنده نام ناآشنای مقاله ورزش در این مجموعه هیچ مطلب جدید و قابل اعتنایی مطرح نکرده است و در عین اینکه همکیشان وی بسیار اصرار دارند که سیاست مقوله‌ای جدا از ورزش است، در چند جای مطلب خود به تأثیر عملکرد دولت‌ها بر ورزش یهودیان می‌پردازد و حتی عدم رشد و شکوفایی جامعه ورزشی یهودیان را به حساب دیکتاتوری رضاخانی یا تفکرات فاشیستی می‌گذارد و حتی در جایی (نسخه فارسی، ص ۳۶۳) گسترش سکولاریسم را در جامعه ایرانی مایه رشد و ارتقا و رفع تبعیض می‌داند و ظهور آن را با ظهور ورزش مدرن در ایران هم‌زمان می‌پندارد!!

از میان نمونه‌هایی که می‌توان در طول تاریخ یهود (البته به غیر از سامسون) از آنان نام برد، دو ورزشکار ایرانی می‌باشند که به طور مکرر در منابع ذکر می‌شوند. خانم ژانت کهن صدق و سلیمان بینا فرد، یکی در رشته دو میدانی و دیگری در رشته کشتی و اتفاقاً تصاویر مربوط به آنها نیز بسیار محدود است و یکی از آنها نیز مربوط به مسابقات کشتی در اسرائیل است.

نشریه بینا در شماره ۲۵ خود نیز خبری از افتتاح سالن ورزشی بانوان کلیمی به نام ژانت کهن صدق درج کرده بود و باز هم از همان تنها عکس موجود از کهن صدق به منظور تابلوی سردر استفاده کرده بودند. خانمی کلیمی با لباس ورزشی و...



همچنین تنها باشگاه ورزشی موجود برای یهودیان نیز با معرفی بسیار مختصری مورد توجه بوده است و حال آنکه شرح مفصل از تأسیس و فعالیت آن توسط ناصر بنیان به قلم روح‌الله کهنیم در گنجینه‌های طلایی درج شده است.

سیاست و ورزش یا ایران و اسرائیل واژه‌هایی هستند که عزری در کتاب خاطرات خود به صورت مفصل از ارتباط میان آنها پرده برمی‌دارد. در عین اینکه اساساً به رابطه میان سیاست و ورزش اعتقاد ندارد!!! وی با تلاش‌های بسیار پس از مدتی موفق می‌شود میان هیأت‌های ورزشی دو کشور ارتباط ایجاد کند که اتفاقاً یکی از آنها دیدار فوتبال میان ایران و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۰ است. این دیدار به زعم عزری یکی از خاطرات تلخ او در دوران مأموریتش در تهران است که بخشی از آن به شرح زیر آمده است:

واژه‌های ناشایست و ناسزاهای اسرائیل ستیزانه فراوانی از دهان‌ها شنیدم که هرگز از ترک‌ها و یونانی‌ها که پیشینه زشتی در این زمینه دارند شنیده نشده بود. گفتم اینک ما داور بازی نیز به همان گونه برخورد شد. در پایان آن نبرد سحت ورزشکاران ایرانی سرافراز از میدان به در آمدند و نیروهای پلیس، شتاب‌آلود توانستند ورزشکاران اسرائیلی را بی‌اشتباه به هتل‌هایشان برسانند. با واکنش‌های تندی که آن روز دیدم اندیشیدم که اگر بازی به گونه‌ای دیگر پایان می‌یافت باید چشم به راه سرنوشتی دیگر می‌بودیم.

عزری و همکاران یهودی و صهیونیست وی در ایران تلاش فراوانی به عمل می‌آوردند تا از کانال‌ها و مجاری مختلف به سطوح میانی جامعه مسلمان ایرانی به ویژه ورزشکاران رخنه کنند. از جمله یکی از دستاوردهای آنان خدمات شعبان جعفری (بی‌مخ) از سوی جامعه ورزشی ایران بود.



شعبان جعفری و هما سرشار

شعبان جعفری در سفرها و سخنرانی‌های متعدد خود در میان ورزشکاران ایرانی برای اسرائیل آبرو می‌خرد. البته با قیمت نه چندان مقرون به صرفه، به همین دلیل پس از انقلاب بدون داشتن ذره‌ای پایگاه مردمی به اسرائیل فرار می‌کند ولی در آنجا نیز مورد توجه یهودیانی که از آنها تعریف می‌کرد قرار نمی‌گیرد و مقیم امریکا می‌شود.^۱

◆ سلطنت پهلوی و انقلاب اسلامی

تنها مقاله‌ای که به اوضاع یهودیان ایران بعد از انقلاب اشاره‌هایی صریح و عمدتاً ناصحیح دارد، مقاله حاضر است. نویسنده نسبتاً مطلع و در عین حال مغرض این مقاله، بر آن است که با عرضه چند نقل قول یا به قول خودش سند، از آنچه وضعیت یهود در ایران گفته می‌شود، تصویری تاریک و به ویژه تحمل‌ناپذیر بسازد.

دیوید مناشری در مطلع مقاله خود با ترفندی نه چندان کارساز، جریان چاپ اسکناس‌های منقش به ستاره شش‌پر را یک تصور اشتباه می‌داند و جریان کمک نماینده یهودیان در مجلس به محمدرضا - در دوران آوارگی‌اش در ایتالیا به هنگام کودتای ۲۸ مرداد - را یک شایعه می‌داند و با فروش نفت ارزان قیمت ایران به اسرائیل، پس از این قصه آن را به تمسخر می‌گیرد؛ در حالی که هیچ مدرک قابل اعتنایی ارائه نمی‌کند که چاپ اسکناس با ستاره شش‌پر که شاه سریعاً دستور جمع‌آوری و امحاء آن را صادر می‌کند کذب است یا مراد اریه به شاه در ایتالیا، چک سفید امضا نداده است. در عین حال دیگر برای همه آشکار است که جریان فروش نفت به اسرائیل به ویژه در تحریم نفتی، آن زمان تا چه حد برای اسرائیل حیاتی بود و در حال حاضر

۱. شعبان جعفری در کتاب خاطرات خود که به صورت مصاحبه با هما سرشار یهودی تدوین شده است از زمان آوارگی خود پس از انقلاب نیز مطالبی گفته است.

انکار آن جز یک لطفه هیچ نیست.



اعضای هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران در دوره گذشته

دیوید مناشری با تأکید بر فواید حاصل از ایجاد تفکر سکولاریسم در عصر مشروطه، این اعتقاد را ترویج می‌دهد که در جوامع مذهبی همچون ایران، تنها با ایجاد سکولاریسم می‌توان فضای تنفس برای یهود ایجاد کرد. اگر چه وی از دوران رضاشاه به دلیل پی‌ریزی پروژه مدرنیسم در ایران تقدیر می‌کند ولی باز هم گرایش‌های او را به آلمان برای یهودیان نگران‌کننده و انتقادپذیر می‌داند. در واقع، تنها عصر بی‌بدیل و طلایی برای یهودیان در ایران دوره محمدرضا یا همان پهلوی دوم قلمداد می‌شود که به زعم وی با وقوع انقلاب اسلامی این دوره نیز به پایان می‌رسد. نویسنده مقاله اگر چه با آوردن شواهد متعدد از همزیستی و مراقت سران انقلاب

همچنین برای ایجاد یک حکومت کارآمد و استقرار یک سیستم دموکراتیک. مناشری همچنین متصدی میز مطالعات جدید ایرانی مدرن و پروفیسور دپارتمان تاریخ خاورمیانه و آفریقا در بخش مهم برنامه‌های ویژه دانشگاه تل‌آویو است. وی همچنین با دانشگاه‌های پرینستون، کرنل، شیکاگو، ملبورن، مونیک و واسدای توکیو ارتباط و همکاری دارد.

مناشری همچنین مسئول کمیته اجرایی آموزش بین‌المللی سفارت آمریکا است. وی در عین حال کمیته اسرائیلی پروژه ملکه استر و حمایت از مهاجرین تازه وارد را در اسرائیل مدیریت می‌کند.

آثار وی تنها درباره ایران به شرح ذیل می‌باشد:

1. *Post – Revolutionary Politics in Iran, 2001.*
2. *Education And The Making Of Moder Iran, 1992.*
3. *Iran: A Decade Of War And Revolution (collected) Papers series (merka Dayan Le – Heker Ha mizrah Ha – tikhon Ve – Afrikah universitat tel – Aviv), 1990.*
4. *The Iranian Revolution And The Muslim World (Westview Special Studies On The Middle east) , 1991.*
5. *Revolution At A Crossroads: Iran's Domestic Politics And Regional Ambitions (Policy Papers Washington Institute For Near East Policy) , No. 43 - 1996.*
6. *Central Asia Meets The Middle East, 1998.*
7. *Iran Under Khatami: A Political, Economic And Military, 1998.*
8. *Iran Be – Mahpekhah (Kavodom) - 1998.*
9. *Iran, Ben Islam u-ma. Arov (Sifriyat Universitah Meshuderet), 1996.*

از سوی دیگر با بررسی وضعیت یهودیان ایران و به ویژه جایگاه و موقعیت آنها می‌توان به جهت‌گیری و روش خبثت‌آمیز افراد مطلعی همچون مناشری پی برد. از

جمله در گزارش جالبی که رادیو آلمان از وضعیت یهودیان ایران مورخ ۷ فروردین ۱۳۸۵ بر روی اینترنت قرار داد، آمده است که یهودیان بیست کنیسه در ایران دارند و می‌توانند بدون بروز مشکلی در آنها به فرایض مذهبی بپردازند و در همه جامعه از جمله اصفهان گورستان متعلق به خود دارند.

جمعیت ۲۵۰۰۰ نفری آنها در مجلس شورای اسلامی یگانه نماینده دارد و حتی این امکان ویژه را هم دارند که به اسرائیل سفر کنند. یهودیان ایران بنا بر همین گزارش معتقدند که آقای خاتمی خیلی کارها به سود کلیمیان انجام داد.



هارون یشایانی

هارون یشایانی که با اسم پرویزخان جایزه بهترین تهیه کنندگی سینما را در بیست سال پس از انقلاب به دست آورده و رئیس انجمن کلیمیان تا شهریور ماه ۱۳۸۵ بوده است^۱ در سرمقاله نشریه افق بینا شماره ۲۱، ارگان انجمن کلیمیان، که به آزادی هر چه می‌خواهد می‌نویسد و منتشر می‌کند، می‌گوید:

مردم و مخصوصا یهودیان جهان بدانند که ایرانیان یهودی منزوی و محصور در یک جزیره دورافتاده

نیستند بلکه آنها میراث گرانبهای ایرانی بودن و یهودی بودن خود را می‌شناسند و با همه توان از تاریخ و اندیشه مشترک فرهنگ پرافتخار ایرانی و اصول یهودیت نبوی

۱. سایت دریچه در خبر ویژه فرهنگی خود مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۵ از انتخاب سیامک مرصدق با اکثریت آرا به سمت ریاست جدید انجمن کلیمیان خبر می‌دهد و دوران ریاست یشایانی که تقریبا از ابتدای انقلاب آغاز شده بود پایان می‌یابد. همچنین یشایانی به طور رسمی در آخرین شماره بینا که در پاییز ۱۳۸۵ منتشر شده است بر این خبر مهر تأیید می‌زند.

پاسداری می کنند و خود را ایرانی و در عین حال بخشی از جامعه جهانی یهودی می دانند... فضای زندگی یهودیان و سایر اقلیت های دینی آن گونه تیره و تاریک است که بعضی خارج نشینان و بلندگوهای تبلیغاتی عنوان می کنند. واقع مشهود این است که کنیساها در تمام شهرهای یهودی نشین ایران دایر است و هیچ محدودیتی در انجام فرایض دینی آنها وجود ندارد. علاوه بر آن سازمان های مختلف و انجمن های کلیمیان، مدارس، مهدهای کودک، باشگاه های جوانان، بیمارستان بزرگ، اسپر، سرای سالمندان یهودی، کشتارگاه های ذبح شرعی و فروشگاه های فرآورده های گوشتی کاشر، دفاتر ثبت ازدواج شرعی و هر آنچه نشانه هویت و لازمه جامعه یهودی است در ایران وجود دارد و جالب اینکه برخی از این امکانات برای یهودیان تعدادی از کشورهای اروپایی وجود ندارد. از جمله حقوقی که اقلیت ها حتی در کشورهای اروپایی دارند و هارون یشایانی به آن اشاره نکرد آن است که نماینده فعلی یهودیان در مجلس شورای اسلامی با حداکثر ۲۰۰۰ رأی به مجلس شورای اسلامی راه یافت و حال آنکه مسلمانان ایرانی حداقل باید با دادن ۷۰ برابر

این تعداد رأی، یک نفر را به مجلس بفرستند.

آقای موریس معتمد، نماینده یهودیان، از جمله در گزارشی که در شماره ۲۱ بینا به جامعه یهودی ایران ارائه می کند، خبر از دیدارهای مکرر سران یهودی ایران با مقامات جمهوری اسلامی می دهد و اینکه قرار است بودجه ای خاص در نهاد ریاست جمهوری به آنها اختصاص یابد. از جمله اخباری که موریس معتمد در



موریس معتمد

تحقق موضوع آن تلاش زیادی کرد برابری دیه مسلمان با غیر مسلمان بود که امتیازی

بی‌بدیل به اقلیت‌ها در طول تاریخ حیات آنها در جامعه اسلامی ایران است که در سال ۱۳۸۲ پخش گردید.

ارتباط یهودیان ایران را با یهودیان جهان می‌توان در گزارش هارون یشایانی در شماره ۲۳ بینا مورخ فروردین و تیر ۱۳۸۳ مشاهده نمود. آزادی فعالیت‌های عمومی نظیر ورزش برای بانوان یهودی با افتتاح باشگاه ورزشی زانیت کهن صدق در منطقه یوسف‌آباد تهران - با تابلویی از تصویر همان فرد که در دوره پهلوی قهرمان ورزشی بوده است - از جمله امکانات رفاهی یهودیان مقیم ایران به حساب می‌آید.

در ایران اسلامی در هیچ منطقه‌ای از هیچ شهر نمی‌توان تابلو یا اطلاعیه‌ای را جهت ممانعت از ورود یهودیان یا علامتی جهت مشخص شدن یهودیان مشاهده کرد. مدیر مسئول بینا در شماره ۳۰ این نشریه به صراحت تمام، وجود هرگونه اجبار جهت استفاده از علائم مشخصه اقلیت‌ها را در ایران تکذیب می‌نماید.

آزادی موجود برای یهودیان آن‌قدر زیاد است که در برخی مواقع می‌توان مصداق‌های بسیار عجیبی در عملکرد ناصحیح و اظهارات عمدتاً نابخردانه برخی یهودیان سرشناس دید. از جمله آقای موریس معتمد، نماینده یهودیان ایران، کرارا در چند نطق خود در مجلس با مستمسک قرار دادن چند نمونه کوچک به ذکر جریان‌های یهودستیز در برخی مکان‌های نامعلوم اشاره می‌کند و حتی سیاست‌های رسانه ملی را نیز زیر سؤال می‌برد. ایشان با این جدیت و پیگیری که به انتخاب دو دوره متوالی به عنوان نماینده یهودیان در مجلس منجر شده است در مصاحبه با نشریه ایزوستیا مورخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۲، برابر با ۱۹ تیرماه ۱۳۸۱، به صراحت اذعان می‌کند که اسرائیل یک دولت است که از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شده است، منتهی ایشان با سیاست‌های این کشور!! در قبال فلسطینیان مخالف است. یا در جای دیگری از

مصاحبه ایشان آمده است:

من به عنوان یک فرد یهودی معتقدم که اسرائیل یک دولت قانونی است و این مسأله را نمی‌توان نادیده گرفت.

آیا نمی‌توان با رؤیت این مطالب بر مظلومیت ایران، اسلامی واقف شد و بر دروغ بودن ادعاهای صهیونیست‌ها مبنی بر نامناسب بودن وضع یهودیان در ایران یقین حاصل نمود.

در حقیقت، در این میان مظلوم واقعی ایران است که در قبال این همه امکان و امتیاز، چنین تهمت‌هایی را تحمل می‌کند. مظلوم واقعی رئیس‌جمهور این نظام است که با طرح یک سؤال و تردید در مقابل واقعه کذب هولوکاست با عکس‌العمل شدید نماینده یهودیان و رئیس انجمن آنها مواجه می‌شود که در نوشتن یا ایراد سخن، ادب و جایگاه خود را فراموش می‌کند.^۱

◆ مادران، دختران و زندگی خانوادگی

شاید «عوامل چندگانه» ترجمه نسبتاً مناسبی از عبارت *World's A part* باشد که عنوان اصلی مقاله است و مترجم از آن در کنار بسیاری از مطالب صرف نظر کرده است و چه بد شیوه‌ای است که با اقامه دلیلی همچون توضیحات اضافی برای خواننده ایرانی، از ترجمه متن به صورت کامل غفلت نمود.

شاید به وضوح آشکار نباشد که مقصود اصلی از درج این مقاله در مجموعه

۱. برای اطلاع بیشتر می‌توانید اظهارات موریس معتمد مورخ ۲۳ اسفند ۸۴ و نامه ۶ بهمن ۱۳۸۴ رئیس انجمن کلیمیان تهران به جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد و نامه نگاری جناب آقای سلیمی نمین را با رئیس انجمن در مورخ ۳ اسفند ۱۳۸۴ و ۱۳ و ۲ اسفند ۱۳۸۴ و ۲۷ بهمن ۱۳۸۴ در سایت‌ها مشاهده نمایید.

فرزندان استر چیست؟ ولی هر کس با مطالعه آن به این دریافت خواهد رسید که موضوع مورد بحث، زن به عنوان همسر و به ویژه زن به عنوان مادر یا دختر است و اینکه مهم‌ترین کارکرد وی در جامعه ایرانی توالد نسل است.

اگر چه نویسنده حریم و شأن و جایگاه زن را، به ویژه پس از مهاجرت از ایران و اسکان در اروپا و امریکا از جوانب مختلف آسیب‌شناسی کرده است ولی در بعضی موارد به نکاتی اشاره می‌کند که گویی باز هم زن یهودی در جامعه سنتی ایران به نحوی محدود در بعضی عقاید ناصواب محصور است.

نویسنده در پایان گفتار خود نسبت به اوضاع نابسامان جایگاه زن و برخی آداب و مراسم در جامعه غربی به ویژه امریکا به شدت احساس خطر می‌کند و تمسک به اصول و عقاید و آداب و رسوم ایرانی را در تأمین و حفظ سلامت خانواده بسیار ضروری می‌داند و شاید بسیار مفید باشد که برای مزید اطلاع از وضعیت مهاجران ایرانی در امریکا، به یادداشت‌های هما سرشار در کتاب کوچه پس کوچه‌های غربت مراجعه شود، چرا که وی نیز با نگاهی انتقادی نسبت به مسائل موجود در میان مهاجران، به ویژه زنان، مطالب قابل اعتنایی مطرح می‌کند. با این تفاوت که سرشار دیدگاه‌های فمینیستی بارزی از خود در آن کتاب بروز می‌دهد که در مقاله حاضر چنین گرایش‌هایی در آن حد وجود ندارد. شاید عده‌ای با مطالعه این مقاله به این دریافت نائل آیند که یهودیت به مادرانی نیاز دارد که همواره باید به فکر افزودن نسل خود باشند، تهدیدی که هم اکنون جامعه یهودی را با سیاست‌های کنترل جمعیت به ویژه در اسرائیل به شدت تهدید می‌کند و سیاستمداران اسرائیلی قویا در صدد مبارزه با آن هستند.

◆ نامداران

شیوه‌ای مرسوم در تاریخ‌نگاری یا خاطره‌نویسی یهودی وجود دارد که در پایان به معرفی بزرگان و شخصیت‌های معروف حقیقی و حقوقی یهودی پرداخته می‌شود که در مجموعه فرزندان استر هم این شیوه به اجرا درآمده است و مرور آن فواید بسیاری در شناسایی نقش یهود در اقتصاد، سیاست و فرهنگ ایران خواهد داشت. این مقاله که توسط نیل قدیسا به نگارش درآمده است، حاوی برخی اطلاعات است که در صحت آن ابهام زیادی وجود دارد. از جمله تعداد یهودیان اعدام شده پس از انقلاب اسلامی در ایران که به جز حبیب‌الله القانین نام چند فرد دیگر نیز ذکر شده است و حتی برخی دیگر از منابع تعداد آنها را به سیزده نفر نیز رسانیده‌اند.

کتاب خاطرات عزری یا روح‌الله کهنیم نیز به مرور مفصل از زندگینامه و آثار و فعالیت‌های مشاهیر یهودی می‌پردازد که در جای خود مناسبی جهت شناخت یهودیان ایرانی است. سایت شهیاد در بخشی از مطالب خود مشاهیر ایرانیان یهودی را معرفی می‌کند که تعدادی از دولتمردان رژیم صهیونیستی از جمله کاتساو، شاتول موفاز، دان حالوتص، مناشه امیر (منوچهر ساچمه‌چی) و... را شامل می‌شود.



زهرال دان حالوتص



شاتول موفاز



مناشه امیر

پیشکش "راد" بہ تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش "راد" په تیرستان
www.tabarestan.info

نمایه

پیشکش "راد" بہ تہستان
www.tabaristan.info

- آتابای، هادی ۵۳، ۸۲
- آژانس یهود ۷۰، ۷۲، ۱۸۹، ۲۵۶
- آسور ۲۷۰
- آقایی، سلیمان ۱۵۵
- آل احمد، جلال ۱۳۷
- آلقبت ۲۷۰
- آلیانس ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴
- آمنون تنصر ۴۷، ۶۰، ۱۰۲، ۱۳۲، ۱۹۲
- ۲۰۳، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۸
- آنوسیم (آنوسی) ۱۲۶، ۱۵۵، ۱۸۷، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴
- ال - عال (آژانس هواپیمایی) ۱۰۸، ۱۵۲
- ابا اباان ۱۶۱
- ابتهاج، غلامحسین ۱۱۶
- ابرامی، هوشنگ ۴۷، ۴۸، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۹۷، ۱۹۲، ۲۱۷، ۲۶۵
- آحره موت ۲۷۰
- احکام و مقررات حضرت موسی علیه السلام (کتاب) ۵۵، ۶۶
- ارتباط ناشناخته (کتاب) ۱۰۰، ۱۱۰
- ارسنجانی، حسن [دکتر] ۱۴۶، ۱۴۹
- آرون هقدش ۲۷۰
- اریه، مراد ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۳، ۱۵۵، ۲۸۴
- استر ۹، ۱۷، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۳
- ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
- ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
- ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱
- ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰
- ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳
- استعمار بریتانیا و ایران (کتاب) ۹۷، ۲۱۵
- اسحاق بن زوی ۶۱، ۷۸، ۲۷۸
- اسحاق رابین ۱۲۷
- اسحاق ناوون ۱۶۱
- اسحق سگب ۱۳۱
- اسرائیل و کشورهای در حال توسعه (کتاب) ۱۳۲
- اسفندی، الیاس ۱۵۵
- اسناد مهاجرت یهودیان ایرانی به فلسطین (کتاب) ۹۸، ۱۱۶
- استوارت مموریال کالج ۱۱۵
- اشکول، لوی ۱۵۲
- اقبال ۱۴۱
- القانیان، حبیب الله ۱۵۵، ۱۵۸، ۲۹۳
- امیدوار، منوچهر ۱۳۲، ۱۵۵، ۲۵۹
- امیر، مناشه ۱۰۶، ۲۹۳

- امیریان، عطاءالله ۱۵۵
 انجمن تقویت زبان عبری ۶۷
 انجمن صیونیت ۵۲، ۵۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۲۵۵
 اوری لوبرانی ۱۳۱
 اویگدور باروف ۱۱۹
 ایتان بن الياهو ۱۶۰
 ایران (اکثر صفحات)
 ایلات - اشدود ۱۵۳
 ایلات - اشکلون ۱۵۳
 اینشتین ۶۸
 ایوب ربنو ۱۱۹
 آیین یومیه یهود ۲۳۲
 بت دین ۲۷۰
 بت همیدراش ۲۷۰
 بختیار، شاپور ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴
 براخا ۲۷۰، ۲۷۳
 برکهنه، داود [دکتر] ۱۵۵
 بریت میلا ۲۷۰
 بن حور ۱۱۳
 بن زوی ۴۸، ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۷۸، ۱۱۵، ۲۷۸
 بنی صدر، ابوالحسن ۱۴۲
 بهائی [بهائیت] ۵۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۵۲، ۲۵۳
 بوئین زهرا ۱۴۶
 بیت همیقداش ۲۷۰
 پاپاروبر آگته اتوم (گیاه) ۱۴۴
 پاتح الياهو ۲۷۰
 پادیاوند ۴۷، ۱۰۲، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۳۸
 پاراشا ۲۷۰
 پاسوق ۲۷۰
 پتخ تیگوا ۷۴، ۷۵
 پرز، شیمون ۱۶۱، ۱۶۳
 پژوهشی در باب اسرائیلیت در تفاسیر
 قرآن (کتاب) ۲۱۵
 پیغام ۲۷۰
 پوراتحاد، منصور ۱۵۶
 پورت سعید ۸۴
 پیر نظر، ژاله ۶۱
 تئودر هرئصل ۶۶، ۱۸۸
 تاریخ جامع یهودیان ایران (کتاب) ۴۷،
 ۵۸، ۶۵، ۷۲، ۸۷، ۸۹، ۹۷، ۱۸۲، ۲۱۶،
 ۲۱۷، ۲۷۹
 تاریخ یهود ایران (کتاب) ۵۵، ۵۷، ۵۸،
 ۶۰، ۷۷، ۸۸، ۹۶، ۱۰۳، ۱۴۱، ۱۴۴،
 ۱۸۲، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۵۳
 تازی ۱۱۱، ۱۶۳
 تالیت ۲۷۳
 تدی کولک ۱۴۴، ۱۶۱
 ترکیه ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۳،
 ۲۲۵، ۲۴۳
 تشووا ۲۷۰
 تعاون در اسرائیل (کتاب) ۱۳۲

- تعزیت ۲۷۰
 تفیلا ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳
 تفیلین ۲۷۱
 تقانوت هقیقال ۲۷۲
 تهلیل ۲۷۲
 توراتنو هقدوشا ۲۷۲
 توضیح المسائل (کتاب) ۲۲۸، ۲۲۹
 توفانیان [تیمسار] ۱۳۰
 تیموری، ابراهیم ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۸۶
 جان اف کندی ۱۴۹
 جستارهایی از تاریخ معاصر ایران (کتاب) ۱۲۱
 جعفری، شعبان ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۱، ۲۸۳
 ۲۸۴
 جمال عبدالناصر ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۵۳
 جنبش تعاون در جهان و ایران (کتاب) ۱۳۲
 جهان یهود (مجله) ۷۳
 جهودکشان (کتاب) ۲۴۶، ۲۴۷
 جودائیکا (کتاب) ۴۸، ۲۶۰
 جیمی کارتر ۱۲۸، ۱۴۵
 حاجیه خانم صنوبر ۶۹
 حالوتص، دان ۱۶۰، ۲۹۳
 خماسیم ۲۷۲
 حزب میای ۱۱۷
 حزب مردم ۱۴۱
 حزب ملیون ۱۴۱
 حق لئیسرائل ۲۷۲
 حقایقی درباره اسرائیل (کتاب) ۱۳۲
 حکمت، علی اصغر ۱۲۶
 حکمتی، همایون ۲۵۹
 حکیم یحزقل ۵۱
 خنا کهن صدق ۵۰
 حویا ۲۷۲
 حی، لطف الله ۱۵۶
 حی، نورالله ۱۵۶
 حیفا ۱۴۱
 حیم هرتزوگ ۱۲۸
 حیم، سلیمان ۱۵۶، ۱۵۸، ۲۵۹
 حیم، سلیمان (بابا زاغی) ۵۱
 حیم، شموئل ۲۵۹
 خاطرات عزری (کتاب) ۱۰۶، ۱۶۲، ۲۹۳
 خالپری، روح الله ۲۵۹
 خالوتص ۲۷۲
 هاخالوتص (مخالوتص) ۱۸۹
 خسروانی، پرویز ۱۴۳
 خلیلی، الیه ۱۰۴، ۱۱۵
 خلیلی، ناصر (دیوید) [دکتر] ۱۵۷، ۱۵۸
 خمینسی، سید روح الله [امام] ۸۷، ۱۸۹
 ۲۲۹، ۲۲۸

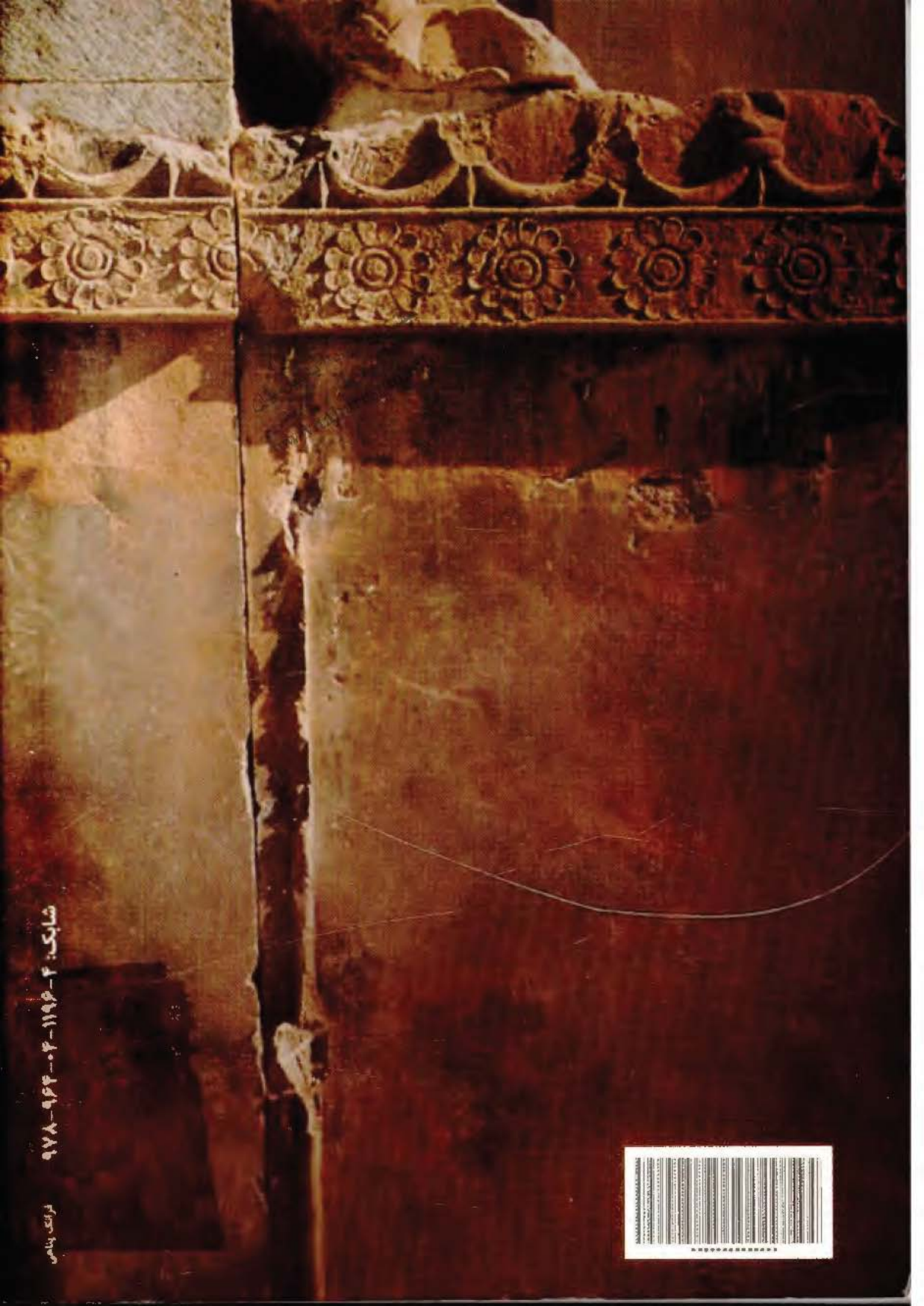
- خیابان لاله‌زار ۱۱۸
 خیابان ویلا (استاد نجات‌اللهی) ۱۵۱
 داراش ۲۷۲
 دانیال [پیامبر] ۱۰۲، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲
 ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶
 دانیل زوهری ۱۴۵
 داوار (روزنامه) ۱۲۸
 دخانیان، رثوبن ۱۵۶
 دریفوس ۱۸۸، ۶۶
 زوانبرگ [دکتر] ۸۵
 لقمان [دکتر] ۷۱
 داین، عزرا ۱۲۸، ۱۴۷
 دکترین پیرامونی ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۶۳
 دگانیا (کتاب) ۱۳۲
 دوریثل [دکتر] ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۸
 دولت ایران و متخصصان مهاجر آلمانی
 (کتاب) ۹۸، ۱۱۶، ۲۵۵
 دونمه ۱۲۶، ۱۵۵، ۲۲۱، ۲۴۳
 دیوید بن گوریون ۷۶، ۷۷، ۱۱۵، ۱۲۷،
 ۱۶۰
 دیوید مناشری ۱۹۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶
 ذکاء الملک ۱۲۶، ۲۲۵
 ذکائیم ۱۲۶
 رئیس‌الازهر ۱۳۹
 رافائیل‌زاده [سرشار]، هما ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۹۳
 ربانوت ۲۷۲
 رحمانی، شمس‌الدین ۵۶، ۶۴، ۹۷، ۲۲۵
 ۲۶۵
 رحیمی لاریجانی ۱۴۷
 رستوی یهودی ۱۴۹
 رش‌هاشانای ۵۱
 رضاشاه ۱۶۸، ۲۲۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۸۵
 رعنان، نجات‌الله ۱۵۶
 رکنی، مردخای [پروفیسور] ۱۵۷
 روچیلد ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۵۴
 ریتون ۱۹۸
 زر سالاران یهودی و پارسی (کتاب) ۹۷
 ۱۷۴
 زلیخا ۵۱
 سازمان‌های یهودی در ایران (کتاب) ۹۸
 ۲۵۳
 ساسون، ادوارد ۲۶۲
 ساسون، آرتور ۲۶۲
 ساسون، الیاس ۲۶۳
 ساسون، راثوبین ۲۶۲
 ساسون، ساسون دیوید ۲۶۲
 ساسون، سولومون ۲۶۲
 ساسون، عبدالله (البرت) ۲۶۲
 ساسون، موشه ۱۲۷
 ساسون، ویکتور ۲۶۳
 ساسون، یعقوب ۲۶۳
 ساواک ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۹۷، ۹۸، ۱۰۷

- سینا ۵۱، ۶۴، ۷۲، ۸۸، ۱۵۲
- شارت ۶۸
- شالوش تفلوت ۲۷۲
- شالیج صیور ۲۷۳
- شاه سلیمان ۱۷۷
- شاهدی بلروخ ۱۵۶
- شاهنده، عباس ۱۳۷
- شبات ۲۷۱، ۲۷۳
- شحیطا ۲۷۳
- شرکت دازویی ارگانون ۸۳، ۸۵
- شرکت دارویی پارس ۸۵
- شرکت ورد و مکوروت ۱۴۹
- شرکت‌های تعاونی در جهان و اسرائیل (کتاب) ۱۳۲
- شطار ۲۷۳
- شقایق خودرو (گیاه) ۱۴۴
- شکل‌گیری زبان فارسی (کتاب) ۲۶۴
- شهبازی، عبدالله ۹۷، ۱۴۴، ۲۱۵
- شوحط ۲۷۳
- شوفط، یدیدیا ۷۱، ۱۰۳، ۱۴۱، ۲۵۸، ۲۶۹
- شیخ شلتوت ۱۳۹
- شیرا ۲۷۳
- شیرازی، قوام الملک ۱۲۶
- صالح بن مجتبی ۲۰۱
- صدریه، محمد صادق ۱۳۱
- ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳
- سپیر، روح‌الله ۱۵۲، ۲۴۰، ۲۸۹
- ستاره شرق (روزنامه) ۱۱۷، ۱۲۱
- سد داریوش ۱۴۹
- سر دیوید الیانس ۱۵۷، ۱۵۸
- سر هربرت ساموئل ۲۶۷، ۲۶۸
- سراب یک ژنرال (کتاب) ۱۱۰
- سرسیدنی آرمیتاژ اسمیت ۱۱۴
- سرشار، نجات ۱۵۶، ۱۵۹
- سرشار، هما ۱۰۱، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۷۰
- ۲۲، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۴۰، ۲۵۷، ۲۸۴
- سرشار، هومن ۴۴، ۱۰۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱
- ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴
- ۲۵۸، ۲۹۲
- سفر به ولایت عزرائیل (کتاب) ۱۰۰، ۱۳۸
- سلیحوت ۲۷۲
- سلیم‌پور، رافائل [دکتر] ۱۵۷
- سمیخا ۲۷۲
- سوخنوت ۷۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۸
- سوریه ۱۳۹
- سوکو ۲۷۲
- سوکولو ۶۸
- سیدنی آرمیتاژ اسمیت ۱۱۴
- سیدور ۲۷۲
- سیستان و بلوچستان ۱۰۸، ۱۴۰

- صنوبر [مادر لوی] ۵۰، ۵۱، ۶۹
 صهیونیست بی چون و چرا (کتاب) ۱۴۷
 صهیونیست راستین (کتاب) ۱۲۸
 صیصیت ۲۷۳
 طوب، موشه (موسی) ۱۵۶
 طولیلا ۲۷۳
 ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (کتاب)
 ۱۰۱، ۱۲۷
 عالیخانی، مسعود ۱۴۲
 عراق ۹۸، ۱۳۹، ۱۱۶، ۱۴۹، ۲۰۴، ۲۵۵،
 ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
 عرب ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۶، ۸۶، ۱۱۱، ۱۱۷،
 ۱۳۲، ۲۱۶، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۶۶
 عزری، منیر (اکثر صفحات)
 عسارا ۲۷۳
 عکا ۱۴۱
 علم، اسدالله ۱۲۹، ۱۴۱
 عمرانی [شاعر فارسیهود] ۱۸۶، ۲۲۶
 عمید، مهین ۲۵۹
 عیود زار آ ۲۷۳
 فانوس (انتشارات) ۵۵
 فرخ نیک، حق نظر (یحزقل) ۱۵۶
 فردوست، حسین [ارتشبد] ۱۰۱، ۱۲۱،
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۸
 فرزندان استر (کتاب) ۱۰۱، ۱۷۰، ۱۶۹،
 ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱
- ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸
 ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵
 ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۸۰، ۲۸۱
 ۲۹۲، ۲۹۳
 فرهوده ابرج ۲۵۹
 فرزانفر، بدیع الزمان ۱۳۷، ۱۳۹
 فروغی، محمدعلی ۱۲۶، ۲۲۵
 فلسطین (فلسطین) (اکثر صفحات)
 فیشل ۴۸
 قدسیان، الیاهو ۱۵۶
 قدوشیم امور ۲۷۰
 قطبی، محمدعلی ۱۱۵
 قوام، ابراهیم (قوام الملک شیرازی) ۱۲۶
 کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران (کتاب)
 ۲۵۱
 کاشر ۲۵۰، ۲۷۴، ۲۸۹
 کامبوزیا، امیر توکل ۱۴۰
 کتل همعراوی ۲۷۴
 کتوبا ۲۷۴
 کردستان ۱۰۴، ۱۳۹، ۲۵۱
 کرمانشاهی، حشمت‌الله [دکتر] ۱۵۶
 کرمانیان، سام ۱۵۶
 کرمانیان، موشه (موسی) ۱۱۸، ۱۵۶، ۲۵۹
 کشفی، جمشید ۶۹، ۷۱، ۱۵۵
 کشفی، صمد ۱۵۶
 کشفی، ملیحه ۱۵۶

- کلوب فرهنگی سینا ۷۲
 کلوب وایزمن ۷۲، ۵۴
 کمال، عزیزالله ۱۲۸
 کهن صدق، شلمو (سلیمان) ۱۵۶
 کهن، رحمان [دکتر] ۲۵۹
 کهن، رحیم ۱۵۶
 کهن، یوسف ۱۵۶
 کوچه پس کوچه‌های غربت (کتاب)
 ۲۹۲، ۱۹۴
 کوروش کبیر ۱۸۱، ۱۸۳
 کیا، حاجعلی [تیمسار] ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۲۱،
 ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،
 ۱۴۸
 کیا ۲۷۵
 گالوت ۱۹۶، ۲۷۴
 گر صدق ۲۷۵
 گزرا ۲۷۵
 گلدا مایر ۱۱۸، ۱۵۲، ۱۶۰
 گلدبرگ [دکتر] ۷۲
 گنج‌نامه (کتاب) ۲۲۶
 گوئیم: ۱۹۵، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۷۵
 لاروس (کتاب) ۲۲۵
 لس آنجلس ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۵، ۷۱، ۸۳
 ۱۰۲، ۲۵۷-۲۵۸، ۲۶۳
 لوی، ابنر ۵۱، ۵۸، ۸۷، ۸۸
 لوی، حبيب (اکثر صفحات)
 لوی، کرمل ۵۱، ۸۵، ۸۸
 لوی، صیون ۵۱
 لوی، هلن ۵۱، ۸۸
 مارانو ۱۵۵، ۲۲۲، ۲۴۴، ۲۲۶
 منخلیم، عزیزالله ۱۵۳
 مدرسه کوروش ۵۴، ۶۸
 مراد، سلیم ۱۵۷
 مرادی، یوسف ۱۵۷
 مرتضایی، فرخ ۱۳۱
 مرتضایی، مرتضی ۱۳۱
 مردخای ۱۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶،
 ۱۷۷، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲
 مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ۱۰۱، ۱۱۶،
 ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۹۱، ۱۹۳
 مصطفوی، علی اصغر ۹۷
 مظفریان ۱۲۶
 معتمد، موريس ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲
 منورا ۲۷۶
 مهدعلیا ۵۱
 مهدوی، ابراهیم ۱۴۸
 موساد ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۲۶۹
 موشه دایان ۱۱۰، ۱۴۱، ۱۴۲
 موشه ساسون ۱۲۷
 موشه کاتساو ۱۰۹، ۱۶۰، ۲۹۴

- موفاز، شاتول ۱۶۰، ۲۹۳
- موهل ۲۷۷
- مثیر، ربی ۱۱۲
- میتسوا ۲۷۷
- میخائیل زوهری ۱۴۵
- میریام ۱۱۷
- میقوه ۲۷۷
- میلا ۲۷۷
- ناصرالدین شاه ۵۱، ۲۳۹، ۲۴۶
- نردبانی به آسمان (کتاب) ۱۹۲، ۲۳۵، ۲۵۸
- نسیمی، آقاجان ۱۵۷
- نصیری [ارتشبد] ۱۴۸
- نظریان، پرویز ۱۵۷
- نظریان، یونس ۱۵۷
- نقیسی، سعید ۱۳۵، ۱۳۶
- نگاران، موشه (موسی) [دکتر] ۱۵۷
- نهورای، ایوب لقمان ۶۸، ۲۶۰
- نهورای، مجید ۱۵۷
- نوروش، نورالله ۱۵۷
- نیمرودی، یعقوب ۹۰، ۹۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۱
- واژه‌های فرهنگ یهود (کتاب) ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۳۶
- وثوق‌الدوله ۱۱۴
- هارملین، یوسف ۱۳۱
- هاراو الیاهو بخشی درون ۱۶۰
- هارونیان، مسعود ۱۵۷
- هتل کینگ سولومون ۷۷، ۸۹
- هتل کینگز ۷۷، ۸۵، ۱۴۴
- هرکای، یهو شافط ۱۲۸
- همدانی، مشفق ۲۶۰
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا ۱۰۱
- هویدا، امیرعباس ۱۵۰
- یاحید، ابراهیم ۱۱۸، ۱۵۷
- یارشاطر، احسان ۱۷۰، ۱۷۹
- یشایایی، هارون ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱
- یعقوب، عزرا ۵۰، ۶۹، ۸۵، ۲۳۹
- یهودا بروخیم (انتشارات) ۵۵، ۹۶
- یهودی [یهودیان] (اکثر صفحات)
- یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر (کتاب) ۴۷، ۱۰۱، ۱۷۰، ۲۱۱، ۲۲۳
- یومطوب، عطاءالله ۱۵۷
- یونسکو ۱۴۵



شابک: ۴-۱۱۹۵-۴-۹۶۴-۹۷۸

لرنگ بنامی

